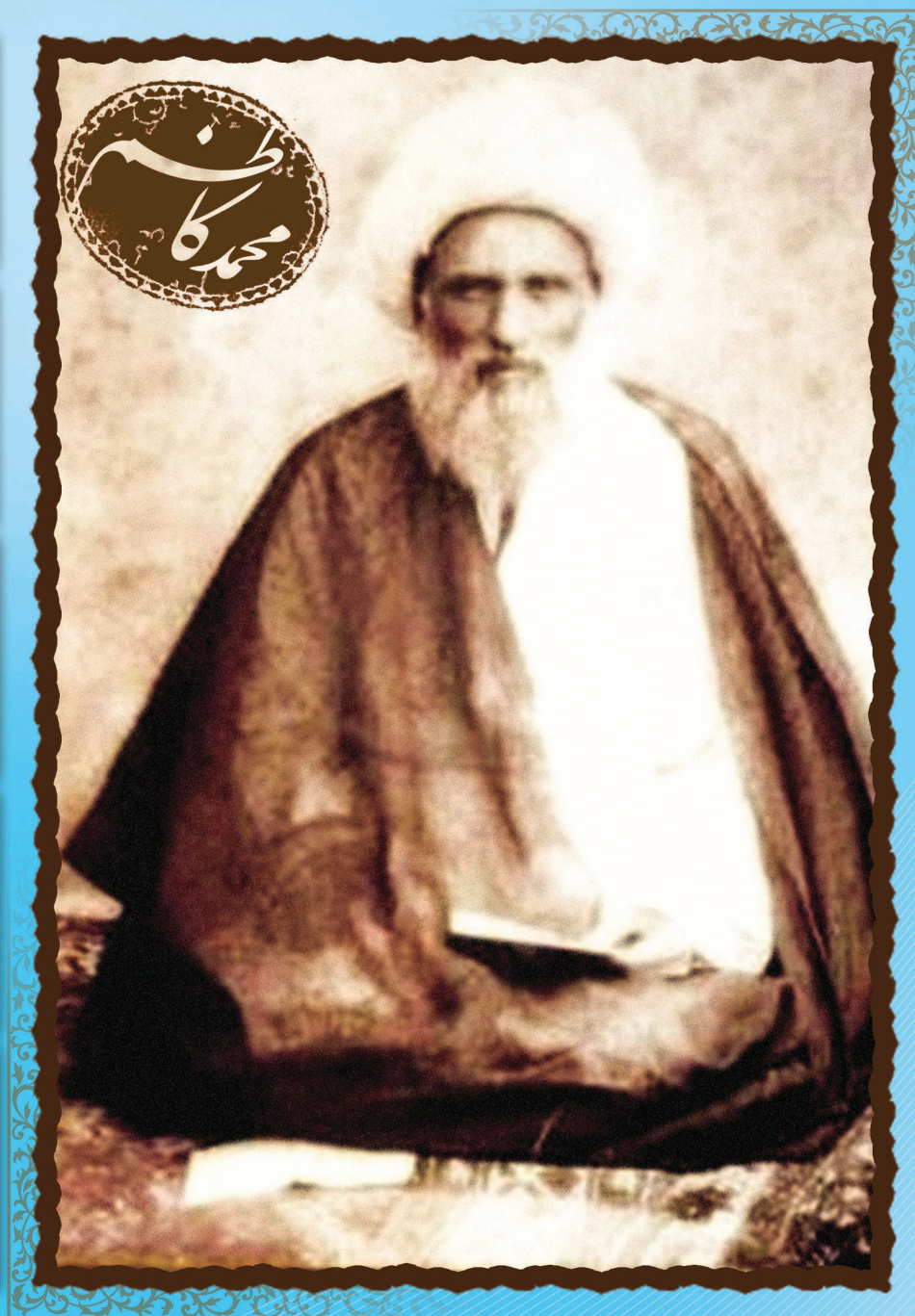
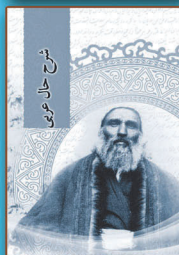
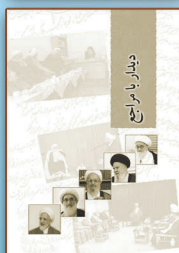
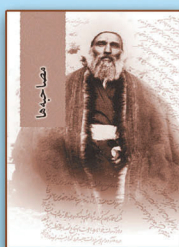




پرونده ملام و فرهنگ اسلامی

پرونده ملام

نامه کنگره بین‌المللی بزرگداشت آخوند ملامحمد کاظم خراسانی / شماره دوم / پاییز ۱۳۹۰





« در مشروطیت، نقش علما نقشه نیست که قابل مقایسه با نقش دیگران باشد...، اگر فتوای آخوند [خراسانی] نبود، فتوای آشیخ عبدلله مازندرانی و امثال اینها نبود، اصلاً امکان نداشت این حرکت در خلع تحقق پیدا کند»

« در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند، اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما، و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت. آن قدر که آنها می خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد، شد.»



تهیه و تدوین: دیرخانه کنگره بزرگداشت آخوند خراسانی
مدیر اجرایی و ویراستار: سید ابوالحسن توفیقیان
طراح و گرافیک: حسن محسنی (۰۹۲۵۲۱۵۷۸۳)
نشانی: قم / خیابان معلم / پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / دیرخانه کنگره
آخوند خراسانی
تلفکس: ۷۸۳۳۹۸۵ (۰۲۵۱)
داخلی: ۲۶۰۷ - ۲۶۰۸ - ۲۷۶۳
صندوق پستی: ۳۶۸۸ / ۳۷۱۸۵

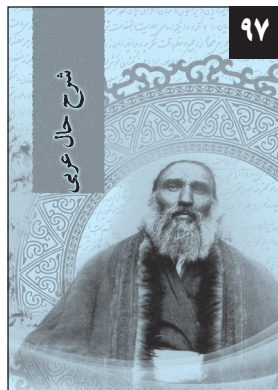
www.akhondekhorasani.ir
akhoundkhorasani@gmail.com

سخن نخست (گفتگو با استاد صاحبی) / ۲

مآخذشناسی کفایه الاصول (توفیقیان) / ۶۶
کتابشناسی آخوند خراسانی (حنیفه‌لو) / ۷۲
شرح حال میرزا حسین خلیلی (نجفی) / ۷۳
شرح حال ملا عبدالله مازندرانی (نجفی) / ۷۶
از طراز اول‌های مشروطه تا شورای نگهبان
(غندی) / ۸۱
فرزندان آخوند (کفایی خراسانی) / ۸۵
درباره مجلس درس آخوند (عبدی‌پور) / ۸۷
شاگردان آخوند خراسانی (شکوری) / ۸۸
نقد فیلم‌نامه آخوند خراسانی (ره) / ۹۶

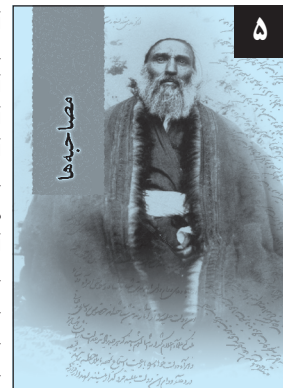


شرح حال آخوند در:
نقباء البشر / ۹۸
مرآت الشرق / ۹۹
معارف الرجال / ۱۰۱
در رثاء آخوند خراسانی / ۱۰۴



آقای عبدی‌پور / ۶
حجت‌الاسلام والمسلمین توسلی / ۷
آیت‌الله هاشمی رفسنجانی / ۱۱
آیت‌الله میرزا عبدالرضا کفایی / ۱۵
آیت‌الله محفوظی / ۲۶
حجت‌الاسلام والمسلمین عماد / ۳۹
مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی / ۳۳
آیت‌الله فاضل قاینی / ۳۶
حجت‌الاسلام والمسلمین جعفریان / ۴۰
حجت‌الاسلام والمسلمین محقق بلخی / ۴۳
حجت‌الاسلام والمسلمین مهریزی / ۴۸
حجت‌الاسلام والمسلمین عقیفی / ۵۱

حضرت آیت‌الله جوادی آملی / ۵۵
حضرت آیت‌الله نوری همدانی / ۵۷
حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی / ۵۸
حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی / ۵۸
حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی / ۵۹



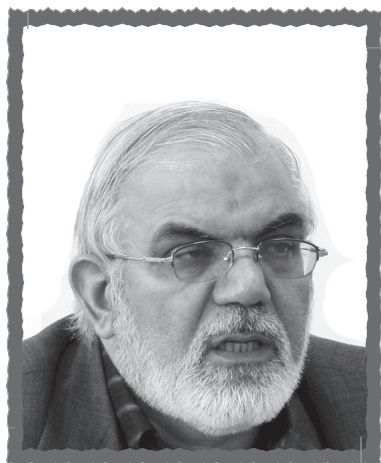
حجت‌الاسلام والمسلمین ضیایی‌فر / ۶۱
حجت‌الاسلام والمسلمین میراحمدی / ۶۲
آیت‌الله قاضی زاده / ۶۳
حجت‌الاسلام والمسلمین علیدوست / ۶۴



کرامت و کمپا

جناب استاد صاحبی

دبیر علمی کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی (۵)



اشاره: استاد محمد جواد صاحبی دبیر علمی کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی است. ایشان سابقاً در کنگره‌های متعددی به عنوان دبیر علمی نیز حضور داشته است. در این رابطه می‌توان به کنگره علامه شرف الدین، کنگره شیخ محمد جواد بلاغی و کنگره شیخ بهایی اشاره کرد. گفتگوی حاضر حاصل نشست است که ایشان درباره زندگانی علمی و سیاسی آخوند خراسانی و چرایی ضرورت برگزاری کنگره برای این عالم ربانی، نکاتی را بیان داشته است. استاد صاحبی همچنین از کارهای انجام گرفته در این کنگره و برنامه‌هایی که برای بزرگداشت آخوند خراسانی مدنظر داشته اند، سخن گفت و به این نکته تاکید داشت که اهمیت جایگاه آخوند خراسانی اقتضاء می‌کند که برای پاسداشت زحمات ایشان در راه آزادی ایران از یوغ استبداد به همین کنگره اکتفا ننموده و تمام اقشار و نهادهای جامعه پاسداشت آخوند خراسانی را وظیفه خویش بدانند.

از این است آخوند خراسانی در علم اصول صاحب مکتب است و اندیشه‌های اصولی او بسیار قابل اعتناست. آخوند در حقیقت عقل را به صورت وسیعی وارد دروس رسمی و رایج حوزه‌های علمیه نمود و مکتب عقل را شایع کرد. این توجه زیاد به عقل در استنباط مسائل شرعی راهی را برای محققان، فقیهان و متفقهان گشود. البته آخوند در مراتب دیگر علمی نیز مثل علم فقه دارای آثار قابل توجه بسیار است که شایان ذکر است فقه پژوهان نیز توجه خود را به آن حوزه علمی معطوف دارند.

این رابطه می‌توان به افراد و بزرگانی همچون علامه کاشف الغطاء، علامه شیخ محمد جواد بلاغی، سید محسن امین عاملی، شیخ آقابزرگ تهرانی، آیت الله بروجرودی و خیل زیادی از اندیشمندان و متفکران قرن اشاره کرد. اینکه مکتب آخوند خراسانی چگونه این تأثیرگذاری را داشته است و شیوه تربیتی آخوند در پرورش این بزرگان و فرهیختگان چگونه بوده است، مسئله‌ای است که قابل بررسی است و ظرفیت آن را دارد که کانون بسیاری از مقالات و نوشته‌های مشروطه پژوهی، روحانیت پژوهی، آخوند پژوهی و ... را به خود اختصاص دهد.

آخوند به لحاظ علمی در حوزه‌های دینی بسیار اثرگذار بوده است، بخصوص کتاب کفایة الاصول ایشان از زمان زندگی مؤلف تاکنون به عنوان متن درسی حوزه‌های علمیه پذیرفته شده است و علی‌رغم اینکه دهها کتاب بعد از آن برای جایگزینی کفایه نوشته شده است، لکن هنوز جایگزینی برای آن پیدا نشده است. بیش از صد شرح و تعلیقه بر این کتاب نوشته شده است که این امر حاکی

• با تشکر از شما از وقتی در اختیار ما قرار دادید، لطف کنید، به عنوان شروع بحث، درباره آخوند خراسانی توضیحاتی را بیان کنید.

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی فرزند ملا حسین هروی است. ایشان یکی از اساطین و بزرگان حوزه علمیه و رهبر معنوی نهضت مشروطیت است. به این جهت هم یک شخصیت بزرگ دینی و هم یک شخصیت برجسته ملی محسوب می‌گردد. آخوند خراسانی به لحاظ تدریس، در حوزه‌های علمیه بسیار تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که بیش از هزار نفر از نخبگان، فرهیختگان و شخصیت‌های بزرگ حوزه را به جامعه علمی تحویل داد؛ شخصیت‌هایی که رهبر نهضت‌های فکری، دینی و معاصر ما به حساب می‌آیند. همه شخصیت‌هایی که در دوران معاصر در ایران، عراق و لبنان حضور مؤثر داشته اند و نهضت‌های فکری و سیاسی را هدایت می‌کردند، به نوعی در محضر آخوند خراسانی حاضر شده و از ایشان و مکتب فکری او متأثر بوده اند. در

• تأثیرات اجتماعی و سیاسی آخوند در عصر خویش چگونه بوده است؟

آن شأن برجسته از زندگی آخوند که برای ما اهمیت بسیار دارد، دخالت ایشان در امور سیاسی، اجتماعی و توجه ایشان به سرنوشت مسلمانان و ممالک اسلامی است. در زمان ایشان، قبل و پس از ایشان بزرگانی بوده



حدود ۱۵۰۰ صفحه در دست انتشار است. همچنین باید به کتاب سه جلدی شناخت نامه آخوند خراسانی، دوره سه جلدی فقه فتوایی، یک جلد زندگینامه آخوند خراسانی، چکیده مقالات (به دو زبان فارسی و عربی)، دو شماره ویژه نامه، نرم افزار مربوط آخوند خراسانی که توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی نور تهیه شده است، ساخت کلیپ، تمبر یکصدمین سالگرد رحلت آخوند خراسانی و پیگیری ساخت سریال درباره آخوند اشاره کرد.

• **مدعوین چه کسانی و از کجا هستند؟**
نکته‌ای که در این باره باید ذکر شود این است که سعی‌مان بر این نبود که خیلی کنگره را با دامنه بین المللی وسیعی برگزار کنیم، ولی به هر حال از برخی کشورهای دیگر نیز مهمانان و افرادی را دعوت کرده ایم. به طور عمده میهمانان ما از کشور عراق - و از شهر نجف و کربلا - هستند. بخشی از میهمانان ما نیز از کشور افغانستان است، آن هم به این علت که زادگاه آباء و اجدادی آخوند خراسانی شهر هرات است و عده‌ای نیز از لبنان به این کنگره دعوت شده‌اند؛ چرا که لبنان یکی از مناطقی است که تعدادی از شاگردان آخوند را در عرصه فکر سیاسی و اجتماعی خود، به عنوان مفاخر خود می‌بیند. امثال علامه شرف الدین عاملی و یا علامه محسن امین عاملی.

• **آیا به نظر شما پوشش خبری کنگره مناسب بوده است یا نه؟**
اگر چه ما برای نهادهای مهم کل کشور، فراخوان ارسال مقالات و خبر برگزاری کنگره را از پاییز سال ۸۹ ارسال کرده ایم و در این زمینه با برخی افراد صاحب قلم از کشورهای دیگر نیز مکاتبه و تماس حاصل شده است، لکن در عین حال باید این را پذیرفت که غالب همایش‌های مذهبی بطور

• از فعالیت‌های انجام شده و احیاناً در دست اقدام را بگویید؟

کنگره آخوند فعالیت‌های متنوعی را تا کنون داشته است که برخی به اتمام رسیده است و برخی دیگر در حال انجام است. در این رابطه باید به ۵۰ مقاله تأیید شده اشاره کرد که در موضوع‌های متنوعی پیرامون شخصیت، سیره و جایگاه علمی و عملی ایشان در حوزه‌های مختلف به دو صورت سفارشی و غیر سفارشی انجام شده است. این مقالات حوزه‌های مختلفی همچون فقه، اصول، کلام، علوم قرآن، حدیث و بخصوص در مسائل اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد. از آنجا که آخوند خراسانی، وجه برجسته‌ای در زمینه مسائل اجتماعی - سیاسی و همچنین نهضت‌های اصلاحی اجتماعی دارد، حجم قابل توجهی از مقالات رسیده به دبیرخانه کنگره نیز به این حوزه اختصاص دارد، نکته قابل ذکر آنکه نه تن‌ها از اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه، که از اساتید و دانشجویان تهران، مشهد و سایر استان‌های کشور نیز مقالات ارزشمندی به این دبیرخانه ارسال شده است. بنده عقیده دارم که یکی از بهترین کنگره‌هایی که در مورد مصلحان و شخصیت‌های مشهور اجتماعی - سیاسی تدارک دیده شده است، همین کنگره آخوند خراسانی است؛ چرا که اختلاف آراء زیادی در مورد آخوند خراسانی وجود دارد. در مورد اصل و چرایی ورود به مشروطه، تأیید، علت و کیفیت حمایت مستمر آخوند خراسانی از نهضت مشروطه مباحث بسیاری وجود دارد و پیش بینی می‌شود که تجمیع و ارائه این حجم قابل توجه از مقالات مختلف که از دیدگاه‌های متنوع به قضایا نگریسته‌اند، چالش فکری و تضارب آرای مفیدی را ایجاد کند که نتیجتاً منجر به تعاطی افکار گردد. از دیگر فعالیت‌های قابل اشاره می‌توان به موسوعه مقالات اشاره کرد که در ۳ جلد و

اند که به مسائل اجتماعی و سیاسی و سرنوشت دنیای اسلام عنایت داشته‌اند، ولی توجه آخوند به این مسائل بیش از دیگران بوده است. از همین روست که آخوند از نهضت مشروطه ایران همواره دفاع می‌کرد. اعلامیه‌ها و تلگراف‌های آخوند خراسانی به همراه دو تن از هم‌زمان و همراهانش یعنی آیت الله میرزا حسین خلیلی تهرانی و آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی در نهضت مشروطه ایران عامل بزرگی برای جهت دادن به این حرکت مهم سیاسی ملی بوده است. لذا گدازه نیست اگر آخوند را رهبر نهضت مشروطه و پدر معنوی آن بدانیم. چنانکه گفته شد آخوند خراسانی نسبت به سرنوشت مسلمانان ممالک دیگر نیز توجه داشته است. تلگراف‌ها، نامه‌ها، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های راهگشای وی درباره وضع عراق، مملکت عثمانی، توجه به مردم لیبی که توسط ایتالیا تهدید شده بودند، رسیدگی و عنایت به وضع مسلمانان هندوستان، بخارا و سایر نقاط اسلامی امری مهم تحسین برانگیز و عبرت آمیز است؛ چرا که یک استاد برجسته حوزوی و یک اصولی و فقیه بزرگ در عین حالی که مشغولیت‌های اصولی و فقهی خود را در حوزه‌ها دارست به مسائل اجتماعی و فکری جهان اسلام نظر و توجه دارد؛ به گونه‌ای که حتی از حوادث شمال آفریقا - طرابلس غرب، لیبی - غافل نبوده است و بر ضد فاشیست‌های ایتالیایی بیانیه می‌دهد و مسائل آنجا را تعقیب می‌کند. از این رو پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه قم تصمیم به برگزاری کنگره یکصدمین سال رحلت آخوند خراسانی بنا بر سال شمسی گرفته است. (آخوند خراسانی در ۲۱ آذر سال ۱۲۹۰ شمسی در نجف اشرف از دنیا رفته است و ۲۱ آذر امسال به علت تقارن با ایام عاشورا باعث شده است که کنگره ایشان با چند روز تأخیر در روز ۲۳ و ۲۴ آذر در قم برگزار شود و علاوه بر حضور مراجع، علما، فضلا و پژوهشگران ایرانی، شاهد حضور اندیشمندان و فضایی چند از عراق، لبنان و افغانستان خواهیم بود.

کلی در زمینه پوشش خبری ضعیف و نهایتاً متوسط عمل می‌کنند. البته جنبه تمایل رسانه‌ها در پی‌گیری و کسب اطلاعات بیشتر از همایش‌های مذهبی نیز باید در کار باشد. تقاضای ما از اصحاب رسانه این است که نسبت به این برگزاری این کنگره، اخبار و منشورات آن توجه ویژه مبذول دارند؛ چرا که واقعیت امر این است که آخوند خراسانی با بسیاری از افراد دیگر و بزرگان ملی و مذهبی ما فرق دارد. آخوند خراسانی تن‌ها یک شخصیت مذهبی نیست؛ بلکه یک شخصیت و قهرمان ملی است و جا دارد تمبر یاد بود برای وی چاپ شود و روز بزرگداشتی را سالانه برای وی برگزار کنند؛ چرا که بنیانگذاران جنبش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی قهرمانانی‌اند که باید هرگز فراموش نشوند. همانگونه که برای شخصیت‌های بزرگ کشورهای دیگر سالانه مراسم خاصی برگزار می‌شود، باید برای آخوند خراسانی هم چنین برنامه‌ای در دست اقدام باشد؛ چرا که آخوند خراسانی از افرادی همچون اقبال لاهوری کمتر نیست که پس از سال‌ها از فوت وی همچنان برای او همایش برگزار می‌شود.

آخوند رهبر مشروطه بوده است و ما الان هرچه داریم، از آخوند و مشروطه داریم؛ چه اینکه خود امام راحل نیز در بیانات متعددی، یکی از مقدمات مهم انقلاب اسلامی را مشروطه عنوان کرده است و نقش علمای حامی آن را بارها ستودند. اصولاً بحث دموکراسی، شورا، حقوق مردم، عدالت، آزادی، مساوات و غیره از زمان مشروطه و عصر مرحوم آخوند مطرح شد و باقیماندن وجهه دینی مشروطه مرهون آخوند خراسانی و هم‌زمانش می‌باشد و اینکه نقش آخوند در جنبش‌های فرامانطقه‌ای علاوه بر ایران نیز بسیار وسیع بوده است.

• چه نهادهایی در برگزاری کنگره با شما همکاری می‌کنند؟

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات که متولی برگزاری این

کنگره است به همراه برخی نهادهای دیگری همچون مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، مجلس شورای اسلامی و به خصوص کتابخانه مجلس در برگزاری این کنگره همکاری‌های قابل تقدیری داشته‌اند که در همین جا لازم است از تمامی آن‌ها تشکر را داشته باشیم. این کنگره چهارمین کنگره‌ای است که در مقام گرامیداشت شخصیت‌های بزرگ شیعی برگزار می‌شود. برگزاری این قبیل کنگره‌ها برای افرادی همچون آخوند خراسانی ضرورتی بیشتر دارد؛ چرا که ایشان ونقش ایشان در تاریخ ایران مورد غفلت یا تغافل واقع شده است؛ به عنوان نمونه در کتب درسی، مطالبی مختصر و ناقص درباره آخوند آمده است و شایسته مقام و جایگاه ایشان نیست. بر این اساس لازم است که صفحات بیشتری به ایشان اختصاص داده شود.

• یکی از شاخصه‌های برجسته آخوند خراسانی، شاگرد پروری ایشان است. به عنوان آخرین سوال، لطفاً توضیح دهید نقش ایشان را در اداره حوزه و پرورش شاگردان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آخوند خراسانی علاوه بر شخصیت سیاسی و اجتماعی و وجهه عنایت به مسلمانان جهان، در امر شاگرد پروری نیز بسیار موفق و از برجستگی خاصی برخوردار است. البته این مطلب فقط به علت شیوه تدریس و علمیت ایشان نیست، بلکه مکتب اخلاقی و جنبه منش عبرت آمیز ایشان در تربیت اعاظم، بسیار تأثیر داشته است. از این روی لازم است که این بعد از شخصیت ایشان بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. این مسئله وقتی اهمیت پیدا می‌کند که مشاهده می‌کنیم که این شخصیت اخلاقی بزرگ در سیاست نیز دخالت بسیار و نقش فعال داشته است. در حالی که اخلاقیون معمولاً از دخالت وسیع در امور اجتماعی و سیاسی پرهیز دارند. ولی ما می‌بینیم که آخوند برای شاه، اندرزنامه می‌نویسد و در زمینه انحرافات، هشدارهایی را به ایشان متذکر می‌شود، یا مثلاً در زمینه

استقراض محمدعلی شاه از کشورهای خارجی - که در ازای آن پیشنهاد در اختیار نهادن جواهرات خزانه ایران را می‌دهند - آخوند خراسانی به کشورهای بزرگ اروپا و همچنین عثمانی نامه‌ها نوشته و از قرض دادن آن‌ها ممانعت می‌نماید. از این رو که این جواهرات متعلق به مردم ایران است و نه دربار شاهی، و طبق بندهای نظامنامه اساسی (بند ۲۱، ۲۳، و ۲۴) شاه حق این کار را ندارد. در مجموع با تورتق این برهه از تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران و مطالعه زندگی این شخصیت برجسته جهان اسلام، مشاهده می‌شود که یک شخصیت اخلاقی و یک فقیه متشرع که ساکن نجف است از مسائل جزئی ایران اطلاع داشته و نسبت به آن‌ها حساسیت و عکس العمل نشان می‌دهد. به همین جهت است که تأکید می‌شود این شخصیت نباید در تاریخ ما مورد غفلت واقع شود. سهم این گونه افراد بزرگ بسیار بیشتر از کارهایی است که در مورد مطرح شدن وی انجام داده و می‌دهیم. آخوند در زمینه استعمار خارجی نیز مانند تقسیم ایران توسط انگلیس و روس، مواضع محکمی داشت و پس از صدور حکم تحریم استفاده از کالاهای روس و نیز جهاد علیه بیگانگان، اقدام به جمع آوری مردم عتبات و عشاير نموده و به سمت ایران حرکت می‌کند که در ابتدای حرکت به صورت ناگهانی فوت می‌کند. عده‌ای به علت همین فوت ناگهانی قائل به مسمومیت آخوند شده‌اند. این مسئله (مسمومیت) اگر چه برای ما احراز نشده است، ولی فوت او را مشکوک می‌دانیم. لذا این شخصیت که جانش را برای اسلام و ایران نهاد، بر همه ما حق دارد و بایستی دولت و ملت در این واقعه - سده بزرگداشت آخوند - همکاری و همیاری‌های لازم را داشته باشند؛ چرا که آخوند در بین تمام قهرمانان مشروطه، علما و عملاً بیشتر از همه کوشش نموده است و ما باید جایگاه مناسبی را برای ایشان و سایر رهبران بزرگ مشروطه در نظر بگیریم.

• از اینکه وقتی را برای مصاحبه اختصاص دادید، تشکر فراوان داریم.

وہی ہے



A black and white portrait of a man with a long, full beard and mustache, wearing a dark, heavy robe. He is looking slightly to the right. The background is light and textured. Overlaid on the image is Persian calligraphy in several places. At the top right, there is a large, flowing script. At the bottom, there is a block of text in a more formal, printed-style Persian font. On the left side, there is a vertical decorative border with a repeating floral pattern, and the word 'مجله' (Magazine) is written vertically in a stylized font.



گفت‌وگو با: جناب آقای عبدی پور دبیر اجرایی کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی (ره)

اشاره: جناب آقای حسن عبدی پور دبیر اجرایی کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی هستند و طی گفتگویی کوتاه برخی از برنامه‌های کنگره آخوند خراسانی را متذکر شده و یکی از اهداف این کنگره را ایجاد پلی میان میراث تمدنی و اندیشه اندیشمندان گذشته با نسل امروز دانستند.

خارج ایران و ترکیه و برخی منابع اسنادی دیگر گردآوری شده است. در ضمن یک جلد کتاب با عنوان «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» که به واکاوی افکار و اندیشه‌های سیاسی او می‌پردازد، به همراه «زندگینامه علمی و عملی آخوند خراسانی» دیگر آثاری است که در این موسوعه آمده است.

• آیا کنگره به غیر از موسوعه، محصولات علمی و فرهنگی دیگری نیز داشته است؟

کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی علاوه بر انتشار موسوعه، اقدام به چاپ و انتشار دو ویژه نامه، تهیه نرم افزار آثار و تالیفات آخوند خراسانی با مساعدت و همکاری مرکز کامپیوتری تحقیقات اسلامی نور، سفارش و چاپ تمبر سده یادبود آخوند خراسانی و انتشار چکیده مقالات موسوعه نموده است. به علاوه در یک نشست مقدماتی قبل از کنگره قم در شهر مقدس مشهد، پیرامون افکار و آرای فقهی، اصولی و سیاسی آخوند خراسانی با حضور علما، فضلا و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی جلسه مفیدی را با مساعدت و همراهی «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه شعبه خراسان» برگزار نموده است.

این در حالی است که درباره آخوند باید کارهای بسیار دیگری توسط نهادهای مختلف انجام پذیرد؛ چرا که با مطالعه اندیشه‌ها و اقدامات این دانشمند مجاهد درمی‌یابیم که انقلاب مشروطه و اراده ملت ایران برای این که بتوانند حکومت استبدادی را کنار بزنند و بر سرنوشت خود حاکمیت یابند و مبانی دینی و نظارت عالمان دین را در تصویب قوانین اعمال کنند، چه مصائبی را پشت سر نهادند.

• با تشکر و قدردانی از شما.

نسل معاصر با اندیشه‌های روشنفکرانه آخوند خراسانی تاثیر به سزایی خواهد داشت. اقدامات و افکار آخوند خراسانی، کانون و محور مطالعات بسیاری از اندیشمندان و حوزه‌های مطالعاتی را به خود اختصاص داده است؛ زیرا ایشان به عنوان مرجع تقلیدی بزرگ از برجسته‌ترین رهبران سیاسی عصر مشروطه بوده و تاثیر بسیاری در جهان اسلام داشته است.

• محتوای تفصیلی موسوعه آخوند خراسانی را توضیح دهید.

۵۰ مقاله برگزیده در سه جلد با موضوع‌های «مقالات سیاسی - اجتماعی»، «مقالات سیره عملی و علمی» و «مقالات فقهی، اصولی و قرآنی» تدوین و تنظیم شده‌اند. به علاوه یک مجموعه سه جلدی تحت عنوان «شناخت‌نامه آخوند خراسانی» در موسوعه وجود دارد که حاوی گزیده‌هایی از کتاب‌های نوشته شده درباره آخوند خراسانی، مجموعه مقالات چاپ شده در مورد ایشان و خلاصه پایان‌نامه‌ها و دیدگاه‌هایی که از روزگار آخوند خراسانی تاکنون درباره این عالم دینی و شخصیت سیاسی نوشته شده‌اند. از دیگر موارد محتوایی این موسوعه، مجموعه سه جلدی «فقه فتوایی آخوند خراسانی» است که شامل مجموعه فتاوایی است که آخوند خراسانی در حاشیه رسایل علمی علما، مراجع پیشین و معاصر خود نگاشته است.

همچنین یک جلد «اسناد اجتماعی آخوند خراسانی» از سوی این کنگره تهیه شده است که شامل اسناد چاپ نشده در مورد آخوند خراسانی و مشروطیت می‌باشد. این اسناد از کتابخانه مجلس شورای اسلامی، وزارت امور

• شما به عنوان مسئول اجرایی کنگره آخوند خراسانی، چه اقداماتی را برای انجام بهتر کنگره پیش بینی کرده‌اید؟

احیای آثار و بزرگداشت عالمانه نخبگان جهان اسلامی یکی از وظایف دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است. در این رابطه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی، با هدف معرفی فرهیختگان جهان اسلام و آثار آنان، در راستای احیای اندیشه‌های دانشمندان بزرگ و مسلمان و همچنین ارتقای دانش و اندیشه دینی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، تصمیم به برگزاری کنگره بزرگداشت یکصدمین سال رحلت آخوند خراسانی نمود.

این کنگره درصدد است با انتشار مجموعه آثاری درباره آخوند خراسانی، عالم دینی و از رهبران معنوی انقلاب مشروطه، زمینه‌ای را برای تضارب آرا و اندیشه‌ها به مثابه پل ارتباطی میان اندیشه اندیشمندان که میراث تمدنی ما محسوب می‌شوند، با نسل کنونی برقرار سازد.

اساس فراخوانی که برای ارسال مقاله به مراکز و نهادهای مختلف علمی ارسال شد، بیش از ۱۶۰ مقاله سفارشی و غیرسفارشی به دبیرخانه کنگره رسید. در نهایت از میان آن‌ها ۵۰ مقاله پژوهشی برای نشر در مجموعه‌ای سه جلدی انتخاب شد. اما به دلیل اینکه زمان زیادی از دوران زندگانی دوره آخوند خراسانی نمی‌گذرد، تمامی آثار و تالیفات وی به نحوی در بازار کتاب و کتابخانه‌ها جای گرفته و احیا شده‌اند. بنابراین، در این کنگره اقدام به نشر آثار ایشان نشد. البته این به معنای عدم انتشار موسوعه آخوند خراسانی نیست، ولی محتوای موسوعه در رابطه با سیره علمی، عملی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی است که مجموعاً در ۱۴ مجلد آماده عرضه می‌باشد. این موسوعه در آشنا سازی



گفت‌و‌گو

حجت‌الاسلام والمسلمین توسلی

رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



اشاره: این مصاحبه اختصاص به گفتگویی دارد که با ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین توسلی صورت پذیرفته است. ایشان در این مصاحبه به چگونه در دستور کار قرار گرفتن این قبیل موضوعات اشاره کردند و اهمیت آن را برای شخصیت آخوند خراسانی در بیان ارتباط میان دوچهره از آخوند دانستند که این دو چهره عبارتند از «چهره اصولی» و «چهره سیاسی». وی عدم ارتباط بین این دو چهره را از موجب بسیاری از بدفهمی‌ها نسبت به شخصیت آخوند دانسته است. حجت‌الاسلام توسلی مهمترین ویژگی اندیشه سیاسی شیعه را امتزاج دین و سیاست و معطوف دانستن دیانت به سیاست و لزوم اشراف فقهای واجد شرایط به این امور دانسته و آن را نگاه غالب فق‌ها از قدیم تا به امروز خواندند.

خراسانی که هم خود ایشان و هم آثارشان معروف و مشهور هستند، کنگره گرفته می‌شود؟

در جواب این سوال محتمل باید گفت که کار ما معرفی آخوند نیست؛ بلکه توجه مجدد به افکار آخوند و سیر عملی ایشان است. آخوند خراسانی در دو چهره شناخته شده می‌باشند و گاهی بین این دو چهره جدایی انداخته می‌شود. چهره اول ایشان، وجهه اصولی بودن ایشان است؛ یعنی در جهت علم اصول فقه آن را به اوج رساندن.

چهره دوم شناخته شده ایشان، نقش او در نهضت مشروطه؛ به عنوان رهبر معنوی آن است. آخوند نهضت مشروطیت، با ورود جدی به عرصه سیاست و اجتماع، در کنار کارهای مرجعیت و علمی، نسبت به حل معضلات و مشکلات امت اسلامی را در صدر برنامه‌های خود داشت. آخوند این وظیفه را نه تنها در ایران که در مملکت‌های دیگری همچون عراق، لیبی، عثمانی و... دنبال می‌کرد.

مطلبی را که بنده قصد دارم در این جا و به طور مختصر بیان کنم، ارتباط بین این دو چهره است و اینکه غفلت از این ارتباط دو سویه، باعث بدفهمی نسبت به شخصیت آخوند و طرفیت بالای فقاقت شیعه می‌شود.

کنگره فعلی داشتند. همچنین لازم می‌دانم از دبیر علمی کنگره، جناب آقای صاحبی، نیز که شخصیت علمی شناخته شده‌ای هستند تقدیر و قدردانی کنم. ایشان هم در زمینه آگاهی نسبت به تاریخ معاصر ایران، اسلام و عهد مشروطه از شخصیت‌های برجسته هستند و هم در برگزاری کنگره‌های قبلی هم نقش موثری داشته‌اند. در ادامه کار کنگره، آن مقداری که در زمان مسئولیت بنده انجام گرفت، مشکلاتی در کار بود- بخصوص تضییقات مالی - که سعی کردیم حمایت‌های لازم را برای تنمیه فعالیت‌های کنگره برگزاری آبرومند آن فراهم آوریم، به همین جهت لازم است که از همراهی‌های ریاست محترم و هیئت امنای دفتر تبلیغات نیز تشکر نمایم.

• به چه علت برای آخوند خراسانی تصمیم به برپایی کنگره گرفته شد؟

نکته‌ای که درباره مرحوم آخوند خراسانی به نظر می‌رسد و کنگره ایشان را از سایر کنگره‌ها متمایز می‌سازد، معروف بودن آخوند خراسانی است. شاید برخی افراد در ابتدای شنیدن کنگره آخوند خراسانی این سوال به ذهنشان بیاید که به چه علت برای آخوند

• با عرض سلام و تشکر از شما به جهت اختصاص وقتی که به این مصاحبه دادید. در ابتدای کلام لطف کنید درباره اصل برپایی این قبیل کنگره‌ها و اینکه چگونه این‌ها در دستور کار قرار می‌گیرند، اشاره نمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم. یکی از برنامه‌هایی که پژوهشگاه در زمینه معرفی مفاخر شیعه، احیاء میراث مکتوب تشیع در دستور کار دارد، برگزاری کنگره‌هایی است که به نام و محوریت عملکرد علمی و عملی علما برگزار می‌گردد. قبلاً کنگره‌هایی برگزار شده و در آینده نیز برنامه‌هایی در همین رابطه وجود دارد. مرکز احیاء آثار پژوهشگاه در این رابطه فعالیت‌های بسیار داشته است و تصمیم بر این شده، امسال، که مصادف با یکصدمین سال رحلت آخوند خراسانی- به سال شمسی- است، کنگره‌ای به یاد ایشان، نیز برپا شود.

در ارتباط با کنگره آخوند خراسانی باید عرض کنم که عمده فعالیت‌های این کنگره قبل از تصدی بنده در مقام فعلی انجام شده است. لذا جا دارد از تمامی دست‌اندرکاران، بویژه ریاست سابق پژوهشگاه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مبلغی تشکر کنم؛ چرا که ایشان اهتمام جدی به برگزاری کنگره‌های سابق و

**نگاهی به دین چیست؟ بخصوص اگر
با تمرکز به آخوند خراسانی و زمانه
ایشان ذکر نمایید باعث امتنان خواهد
بود.**

همین نکته را می‌توان برای تشریح بهتر شخصیت آخوند خراسانی مورد استفاده قرار داد. توضیح آنکه، عده‌ای از افراد وجود دارند که احکام و تعالیم دینی را به عنوان یک مجموعه کلیشه‌ای و در بسته به عنوان تعبد به دین تلقی و قبول می‌کنند. این اشخاص در مقام عمل تا آنجا که به امور فردی آن‌ها مربوط شود، نسبت به تکالیف دینی متعبد و عامل می‌باشند و هدفشان نیز فراغت و برائت ذمه در این محدوده هست و برحسب ظاهر موفق هم هستند. اما نسبت به نتایج و تبعات احکام دینی در عرصه اجتماع و اینکه در اطراف آن‌ها چه می‌گذرد، بی تفاوت بوده و اهمیتی نمی‌دهند. این نگاه که بین تفکر عقلانی برای اداره امور دنیوی و مسائل اجتماعی با تعبد دینی جدایی افکنده، اگر چه از لحاظ سعادت و شقاوت اخروی فردی ممکن است به زعم خود جوابگو باشد و بگوید من آن مقدار که در توانم بود عمل کردم و هر آنچه را نیز که برایم مقدور نبود با عناوین ثانویه - مثل اضطراب و حرج و... - از خود رفع تکلیف نموده و بری الذمه گشتم، ولی صاحب اینگونه تفکری نمی‌تواند برای عرصه اجتماع نظریه‌ای در چارچوب دین ارائه دهد. چون روح شریعت و آن غایات و اهدافی را که شریعت برای اصلاح جامعه به دنبال آن است، به طور قطع، نخواهد دید و نسبت بدان کور است؛ این که این شخص فقط کلیشه‌های سر بسته را ببیند و از وسعت نظر برای مشاهده آثار احکام و برنامه ریزی برای هدایت امور برخوردار نباشد باعث عدم فهم دقیق وی از دین است. یعنی نسبت به بسترهای اجتماعی دچار گنگی برنامه می‌شود، در حالی که دین در همه جوانب و عرصه‌های کلی و جزئی زندگی بشری برنامه ارائه داده و فقط برای محدوده‌های جزئی و فردی نیامده است.

حال ما اگر از فهم عقلانی دین برخوردار باشیم و عقل را به عنوان یک حجت و رسول باطنی که موهبتی الهی برای ما بوده قبول



و نحل فکری و عقیدتی بسنجیم و قیاس کنیم؛ مثلاً با تفکر اشعری گری، یا در نگاه افرادی که باب اجتهاد را منسند می‌دانند، یا در بین ظاهرگرایان، و حتی در بین اقلیت اندکی از متفکرین خود ما، مثل اخباری‌ها و برخی‌های دیگر، تفاوت مشرب، نتیجه و تبعات را خواهیم دید.

به نظر بنده مداخله آخوند در مشروطه، مواضع، حرف‌ها و عکس العمل‌های ایشان در این زمینه یکی از مهمترین نشان‌های مکتب پوبا و بالنده‌ای است که در آن قرار داشت؛ مکتبی که به راحتی توانایی فهم دقیق مسائل زمانه و همچنین حل مسائل اجتماعی را با به کارگیری ظرفیت‌های روشمند دارد.

همین مطلب رمز بالندگی فقاقت شیعه، زایش فکری آن و ماندگاری و نشاط آن است؛ خصوصیتی که می‌تواند یک محمل مضبوط، منطقی و معقول برای جاودانگی دین در طول زمان ارائه دهد. همین خصوصیت نهفته در فقاقت شیعه، باعث فخر و مباهات ماست که جریان فقاقت شیعی در غالب ادوار تاریخی خود، اگر نگوییم به صورت دائمی لااقل به صورت غالبی، به همراه داشته است.

قاطبه علمای شیعه نیز از همین خصلت در مقام نظر برخوردار بوده‌اند، اما اینکه در عمل از عرصه فعالیت‌های اجتماعی گاهی بدور مانده‌اند، بحثی جداگانه می‌طلبد و چه بسا در ادامه به آن اشاره داشته باشیم.

• **شاخصه‌ها و فواید داشتن اینگونه**

• **آیا اصولاً و در مقام ثبوت می‌شود این
دو را از هم تفکیک کرد؟**

عرض بنده پیرامون تفکیک حقیقی بین این دو وجهه نیست، بلکه منظور این است که بی توجهی به ارتباط این دو باعث لطمه خوردن به مقام آخوند و عدم فهم صحیح نسبت به اندیشه‌های ایشان می‌شود. مهمتر آنکه این تفکیک موجب می‌شود تا فهم نادرستی از هر دو سوی قضیه‌ای که بدان اشاره داشتیم رخ دهد. رشته اتصال این دو را به عقیده بنده باید در عقلانیت تفکر شیعی و فهم عقلانی داشتن از دین دنبال کرد. مقصود از اصول فقه، قواعدی است که برای استنباط احکام دینی در فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که این قواعد عقلی است و یا اینکه بر بنای عقلا تکیه دارد.

متعلق این مسئله هم فقه است؛ یعنی فهم دقیق و عمیق از دین. روش فهم دین را اگر کسی در فقه اصغر بیابد، لاجرم توانایی فهم آن را، در فقه اکبر نیز خواهد داشت. عقیده بنده این است که اصول فقه شیعه در طول تاریخ همین طرز تفکر عقلی را داشته است و به خوبی توانسته است که این توانایی را به کار گیرد. آخوند خراسانی، نقطه اوج این مهارت است. ایشان در بالاترین درجات به کارگیری توانایی‌ها و ظرفیت‌های عقلانی اعطا شده از سوی خداوند به بشر در روند فهم دقیق از دین قرار دارد. روشن است که این نکته، خود، دارای آثار، نتایج و تبعاتی است. ما اگر همین اصول عقل مدار را با بقیه ملل



اینگونه نمی‌بود جای تامل داشت. گاهی نیز اختلاف بین فقها معطوف به موقعیت‌ها و مسائل زمانه آنهاست؛ یعنی زمینه‌های اجتماعی، مقتضیات و شرایط زمانه به گونه‌ای است که باعث فتوای مختلف دو فقیه می‌شود؛ به عنوان مثال گاهی ما مداخله مستقیم و مباشر روحانیون و فقها را در امور حکومتی به دلیل مهیا نبودن شرایط، مطابق مصلحت نمی‌دانیم و در زمانی دیگر، همین مسئله را نه تن‌ها نیکو دانسته که لازم می‌شماریم. یا اینکه در یک زمان، یک فقیه به حکومت سلطان عادل در جامعه شیعه به شرط فرمانبرداری او از فقه‌های شیعه رضایت می‌دهد و گاهی یک فقیه بحث سلطنت مشروطه و ایجاد مجلس شورا را با قید نظارت فقها بر قوانین و نحوه اجرا کردن آنها می‌پذیرد، چون با توجه به شرایط آن ادوار، این شیوه‌ها را مناسب تشخیص می‌دهند. تفکیک بین بحث نظری در مقام استنباط مبانی فقهی و بحث عملی در مقام نسخه پیچی متناسب با شرایط زمانه برای اجرای شریعت در حد میسر مسئله‌ای است که اگر بدان توجه شود، بسیاری از اختلافات بین علما در فتاوی و موضع گیری هایشان، روشن می‌سازد. البته گاهی دلیل اختلاف بین علما، تشخیص متفاوت آنها درباره همان شرایط است. چنانکه در فتاوا نیز اختلاف دارند و اتفاقاً آخوند خراسانی تأکید می‌کرده که اختلاف ما و مخالفان مشروطه از همین روی است؛ یعنی تشخیص متفاوت و نتیجتاً صدور فتوای متفاوت. این تشخیص چگونگی شرایط و تفاوت عقیده در پیاده کردن مقاصد دینی و کیفیت تحلیل آن، از جمله مسائلی است که باعث لغزش برخی‌ها در تحلیل اختلاف آراء بین فقها به طور عام و اختلاف بین فقه‌های عصر مشروطه به طور خاص شده است؛ یعنی این افراد تفاوت نسخه‌های ارائه شده توسط فقها در شرایط خاص زمانی را حمل بر تفاوت جوهری در دیدگاه و حقیقت احکام دین از منظر آن فقها نموده‌اند و انواع و اقسام آراء و مشرب‌های متعدد و حتی متناقض را در بحث‌هایی همچون حاکمیت اجتماعی دین، رابطه دین و سیاست، بحث

اجتماعی قرار می‌دهد. آخوند خراسانی از افراد برجسته‌ای است که اینگونه دیدی دارد و اقداماتی از ایشان همچون دخالت در اصل مشروطه، فتاوی ایشان در آن دوره در میادین و وقایع مختلف، به رسمیت شناختن حقوق مردم در جامعه، توانایی فقه شیعه در همگامی با زمان و اداره جامعه با قوانین دینی متناسب با زمان را اثبات می‌کند. همه این‌ها به علت وجود همان ظرفیت فکری آخوند خراسانی در فهم عقلانی از دین است.

• شما با این نظریه، چگونه اختلافات علمای شیعه در همان زمان مشروطه را تحلیل می‌کنید؟

عموم علمای ما در این مطلب که دین در اجتماع حضور داشته باشد و به ایفای نقش پردازد، متفق القول هستند و بعید است که از علمای مشهور شیعه بتوان کسی را نشان داد که این اصل را منکر باشد. بنابراین حاکمیت اسلام و لزوم پیاده شدن موازین دینی در عرصه اجتماع و انطباق برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی با موازین شرعی، امری اجماعی و مورد اتفاق علماست. اگر اختلافی هست در اصل این مطلب نیست، بلکه در جزئیات و حدود و ثغور آن است. حتی گاهی اختلاف در نتیجه هم نیست، بلکه در شیوه استدلال است؛ به عنوان مثال یک فقیه ادله نقلی را برای اثبات یک موضوع - مثل ولایت فقیه - کافی نمی‌داند، اما همین شخص وقتی بحث عقلی می‌کند، از اینکه مسائل و احکامی در کار است که در عصر غیبت نمی‌تواند معطل بماند، به قدر متیقن تصرفات که موکول به اذن فقیه است اذعان داشته یا اصل ورود در اجتماعات را در صورت بسط ید و اقبال مردم وظیفه فقیه می‌داند. بنابراین در اصل مطلب مناقشه‌ای ندارد و اگر دلالت فلان روایت را تمام ندانست، در دلیل عقلی همان مسئله را تمام می‌داند. این اختلافات در نحوه اثبات مسئله یا در حدود خود مسئله یک امری طبیعی است و اتفاقاً همین نشانه آزاد اندیشی و تفکر عقلانی شیعه است که اگر

کنیم و نیز آن را به عنوان یک ابزار برای فهم دین و شیوه صحیح پیاده کردن دین ببینیم، لاجرم فهم دینی ما قابلیت برخورداری از یک نگاه با فلسفه اجتماعی را خواهد داشت و می‌تواند نتایجی را از منظر خود، برای ارائه دین در محدوده‌ای فراتر از تعبدیات شخصی در بر داشته باشد. با این نگرش چه بسا بعضی از نتایج احکام موردی و جزئی در شرایطی مغایر با روح شریعت و مخالف با معیارهای جامعه مطلوب مورد نظر دین باشد؛ مثلاً شما در قضیه حرمت ربا و حيله‌های فرار از آن، نگاه فردی و جزئی نگرانه با نگاه اجتماعی و کارکردهای آن در حوزه اقتصاد مقایسه کنید، ببینید چه تعداد بین تبعات این دو نگاه متفاوت است.

مهمترین مزیت این دیدگاه عقلانی، دارا بودن وسعت دید در عرصه جامعه است. اما افرادی که در همان تعبدیات فردی مانده‌اند، و لو اینکه صاحب نظر باشند، برای اداره جامعه و ارائه آراء اجتماعی، چاره‌ای ندارند جز اینکه در دامان نحلّه‌های دیگر افتاده و از چشمه آن‌ها خود را سیراب کنند؛ چرا که فرض بر این است که این اشخاص فقط برای محدوده فردی برنامه دارند و در ارائه برنامه برای متن اجتماع گرفتار بن بست می‌شوند.

به همین جهت است که در عرصه عمل می‌بینیم افرادی که متولی دین بوده‌اند و دارای همین روش فهم مضیق از دین بوده‌اند، در عرصه اجتماع عملاً یک گونه جدایی دین از سیاست را پذیرفته‌اند و ناچار در بحث اجتماعیات به مکاتب دیگر روی آورده‌اند؛ مکاتبی که اگر نگوییم دین ستیز بوده‌اند، لاقابل نسبت به دین، موازین و آرمان‌های آن در اداره اجتماع بی تفاوت هستند.

این پیامد از تبعات این طرز تفکری است که متأسفانه برخی از متفکرین ما هم دچار این عارضه شده‌اند. در مقابل مهمترین شاخصه و وجه تمایز فهم عقلایی از دین داشتن این است که به روح شریعت، ملاک‌ها و اهداف و فلسفه عملی آن نیز می‌اندیشید و احکام جزئی را در متن آن روح کلی معنا می‌کنند، لذا برای جامعه هم از نگاه دین دارای فلسفه اجتماعی است و دین را پشتوانه برنامه‌های

ولایت فقیه و امثال این‌ها به فق‌ها نسبت داده‌اند. خلاصه عرض بنده این است که امتزاج دین و سیاست و معطوف دانستن دیانت به سیاست و لزوم اشراف فق‌های واجد شرایط به این امور، نگاه غالب و کلی فق‌های ما از قدیم تا به امروز بوده است. باید گفت که این نظام و حکومت فعلی ما هم - چنانکه امام راحل نیز می‌فرمودند- در واقع در امتداد همان تلاش‌های علما برای حاکمیت دین و البته به مقدار وسیع زمانه شان است که به صورت تکامل یافته تر نمودار شده است.

چه بسا همان فق‌هایی که در ادوار سابق نسبت به مباشرت مستقیم فق‌ها در عرصه اجتماعی تردید داشته‌اند یا ساکت بوده اند، اگر در زمان ما نیز بودند، اذعان تام به این شیوه حکومت داری داشتند.

• با این تحلیل شما، آخوند خراسانی طبق زمانه خود بهترین کار را انجام داده است. چه اینکه شرایط به گونه‌ای بوده که جز تقیید حکومت مطلقه راهی که بتوان به صورت تحقق خارجی و عینی آن را پیمود در کار نبوده است. همان اقدامات آخوند را و نتایج آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آخوند خراسانی وضع فلاکت بار ایران آن روز را می‌بیند. در مراحل نیز توصیه‌ها و تهدیدهایی نسبت به مسئولین امر و درباریان دارد. چونکه اثر قابل اعتنایی بر توصیه‌های خود مشاهده نمی‌کند با سنجش قضایا و مهیا شدن بستر لازم در تایید، امضا و پشتیبانی مشروطه درنگ نمی‌کند. غیر از این برای ایشان مقدور نبوده است. سمند دولت اگر چند سرکشیده رود/ ز هم‌رهان به سر تازیانه یاد آرید. تلاش آخوند در باب تقلیل مظالم است و تسهیل امر عمران و آبادی کشور و صیانت مملکت از تعدیات و طمع ورزیهای اجانب و امثال این ملاحظات سلطنت مشروطه را در سلطنت مطلقه ترجیح می‌دهد و زمینه را برای استیفای حقوق مردم مهیا می‌سازد. قائل شدن نقش برای مردم در امر سرنوشت مملکت خود، ضرورت حفظ آزادی‌های معقول برای افراد جامعه، رعایت برابری و

موارد بسیار دیگر که می‌توان همین تعبیر امروزی مردمسالاری دینی را درباره آن به کار برد، از آثار این امر است. درست است که مرحوم آخوند این لفظ را نفرموده است، ولی در عمل بسیاری از شاخصه‌های مردمسالاری دینی در اندیشه آخوند بوده و در تلگراف‌های خود بر آن‌ها پای فشرده است.

البته تفاوت امام راحل با علمای بزرگوار مشروطه خواه در این است که امام (ره)، بالجمله و به طور کلی به نفی سلطنت اقدام کردند، ولی علمایی چون آخوند خراسانی فی الجمله سلطنت را نفی نمودند. ولی باز هم تاکید دارم که شرایط زمانی را نباید از موضع گیری‌ها و صدور فتاوا و احکام علما جدا کرده و نادیده گرفت.

درباره حوادث هر زمان باید در ظرف همان زمان قضاوت کرد و نباید با عینک زمان خود بدان‌ها نگرست. اما خط مشترک بین فکر امام خمینی و آخوند خراسانی و سایر علمای راستین مذهب این بوده که قائل به حاکمیت اسلام و مبدا بودن موازین دینی در عرصه‌های اجتماعی و دخالت مردم در سرنوشت خود و حفظ حقوق و آزادی‌های انسانی بوده‌اند.

• طبق این تحلیل آخوند خراسانی با دید اصولی عقل محور خود و دوری از عقیده فرد مدارانه، نهاد مرجعیت را در عرصه‌های وسیعی از جامعه دخالت دادند. عبرت ما در این زمان از آخوند خراسانی و حیات سیاسی، علمی، اخلاقی و اجتماعی ایشان چه می‌تواند باشد؟

ما در بازخوانی اندیشه‌های آخوند خراسانی و نقش اجتماعی ایشان حتما باید به منزلت حوزوی آخوند؛ به عنوان یک فقیه بزرگ و اصولی برجسته که علم اصول را به تمامیت خود رساند؛ چنانکه ملاصدرا فلسفه ما را به نهایت رساند، باید توجه کنیم و این وجهه برجستگی دینی ایشان را نباید از نگاه نواندیشانه آخوند که متناسب با زمان در قضایای اجتماعی دخالت داشت منفک کنیم. یعنی اگر ما نواندیشی و همگامی آخوند با

زمان را از عقبه دینی و فقهاتی ایشان نفی و یا تفکیک کنیم به خطا خواهیم رفت؛ چنانکه اگر نگاه فقهاتی و شان و مقام اصولی ایشان را از همراهی نوگرایانه با زمان جدا نمودیم، باز در همان ورطه افتاده و دچار تفریط شده ایم. بنابراین خوب است ما بزرگداشت آخوند و بازخوانی آرای او را در همین رشته اتصال دنبال کنیم و سرّ این ظرفیت که در افکار آخوند بوده، را به این معنا که این مصلح و مجاهد بزرگ تربیت شده مکتب فقهاتی شیعه است، تبیین کنیم. یعنی بزرگداشت آخوند خراسانی به عنوان یک نمونه تربیت شده در مکتب شیعه، به بزرگداشت اصل مکتب فقهاتی شیعه بدل شود و این مسئله را نصب العین خود در این روزگار قرار دهیم و در حل و فصل مشکلات و مسائل خود با این چراغ به روشنگری بپردازیم.

در زمینه مطالعات تاریخی و بزرگداشت علما و مفاخر خود، شایسته است بیشتر به عبرت‌ها و نتایج آن برای زمان خود توجه داشته باشیم و این درس مهمی است که کنگره مرحوم آخوند خراسانی می‌تواند برای ما داشته باشد. جهت زهد علمای دینی و وارستگی آن‌ها و تلاش برای دفاع از مظلوم و سعی بسیار در راه علم آموزی نیز از دیگر اخلاقیات مثبت و عبرت آموزی است که می‌تواند مورد توجه واقع شود، بخصوص آخوند خراسانی در زمینه زهد، وارستگی، بی تکلفی و تواضع علمی برجستگی‌های بسیار داشته است و حکایات بسیاری در این زمینه‌ها نقل شده است؛ چنانکه نحوه سلوک محبت آمیز آخوند با شاگردان خود و علمای معاصرش و حتی سعه صدر و لطف ایشان نسبت به مخالفان نیز بسیار پند آموز است و اصولاً سرّ محبوبیت فق‌ها و علمای شیعه در همین زهد، سنجایی اخلاقی و ادبار به تعلقات دنیوی و برخورد نیک آنان با دیگران بوده است.

• با تشکر و سپاس فراوان از شما. برای شما آرزوی موفقیت بیش از پیش را دارم والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



گفت و گو

آیت الله هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام



با توجه به اشتغال بسیار رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام، سوالات مصاحبه توسط ایشان به صورت مکتوب پاسخ داده شد. لازم به ذکر است که متن ذیل گزیده‌ای از مصاحبه مفصل ایشان بوده است و متن کامل آن در ویژه نامه بعد خواهد آمد.

• چرا مشروطه خواهان به رغم جایگاه اخلاقی به اهداف سیاسی خود نرسیدند؟

اگر عوامل نرسیدن به اهداف مشروطه را به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم کنیم، از عوامل خارجی می‌توانیم به اتحاد دولت‌های روسیه و انگلیس در مقابل خطر آلمان و تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۰۷ م. و اشغال ایران در جنگ اول جهانی به دست قدرت‌های درگیر، به توپ بستن مجلس توسط نیروهای روس، اشغال و جرم و جنایت توسط نیروهای نظامی روس‌ها در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب، آغاز جنگ جهانی اول، افزایش قحطی، گرسنگی و بیماری و مرگ و میر اشاره کنم که مردم را از فکر مشروطه بیرون می‌کرد و مشکلات به گونه‌ای شد که حتی برخی، همه این بلاها را بالای مشروطه می‌دانستند. سرانجام موجب تحمیل رضا خان بر کشور توسط انگلستان که باعث محو نقش روحانیت و مجاهدان عصر مشروطه و برگرداندن استبداد خشن

تحت پوشش ادامه مشروطه شد. از جمله عوامل داخلی شکست مشروطه می‌توان به ماهیت کاملاً متفاوت نیروهای مشروطه خواه اشاره کرد. مشروطه انقلابی نبود که شبیه انقلاب اسلامی برخاسته از مبارزات توده مردم و اقشار ملت در سراسر کشور باشد. گروه‌ها و نیروهای اجتماعی متعددی با پیشسازی جمعی از علما و روحانیون، مشروطه را ایجاد کردند. هنوز استبداد، حاکم بر جامعه بود که آن‌ها به جای گفتگو با هم به درگیری‌های فیزیکی، تهمت و افترا و ترور و خشونت دست می‌زدند. سال‌های پر آشوب جنگ جهانی اول، عدم توجه و بی‌اهمیتی و سنگ اندازی دولت روس و انگلیس به مشروطه، نا امنی کشور، گرسنگی و بیماری و از همه مهم‌تر انحرافی که جریان ضد روحانیت در این جنبش بوجود آورد و روحانیت اصیل را کنار زد از جمله عوامل داخلی شکست مشروطه بود و نهایتاً دلسردی روحانیت از سیاستمداران و خستگی

آن‌ها از درگیری‌ها میدان را به سود مستبدان و حامیان آن‌ها خالی گذاشت. امام در جایی فرمودند: جنبش مشروطیت هم همینطور بود که از روحانیون نجف و ایران شروع شد، مردم تبعیت کردند و کار را تا آنجا که توانستند آن وقت انجام دادند و رژیم استبداد را به مشروطه برگرداندند. لیکن خوب نتوانستند مشروطه را آن طور که هست، درستش کنند. (سخنرانی امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۳۰، صحیفه نور، ج ۸، ۱۷۹) البته باید بگویم که انقلاب مشروطه با همه مشکلات و ناکامی‌هایش آثار عمده مثبتی نیز از خود بر جای نهاد؛ از جمله اینکه:

الف: مفاهیمی مانند قانون اساسی، مجلس، آزادی، انتخابات و تفکیک قوا با این انقلاب مطرح شد و رسمیت یافت. هر چند که در همان ابتدا، مجلس مورد هجوم قرار گرفت، ولی اصل وجود قانون اساسی در سخت‌ترین دوره‌ها برقرار ماند و در مقاطع خاصی تعدادی از نمایندگان مخالف دولت به آن راه یافتند که



با آثار سیاسی مهمی همراه بود.

ب: تجربیات ارزشمند انقلاب مشروطه در زمان وقوع انقلاب اسلامی مورد توجه واقع شد. از یکسو نابودی نظام سلطنتی و قطع کامل سلطه بیگانگان در کشور و توجه به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و خودی مورد توجه قرار گرفت و از سوی دیگر تجربه رخنه عناصر بیگانه و فرصت طلب در مشروطه، هوشیاری انقلابیون مذهبی، به ویژه روحانیت پیش‌تاز را، برای جلوگیری از تکرار این امر در انقلاب اسلامی برانگیخت. در نهایت این تجربیات لزوم وحدت میان نیروهای انقلاب مردم و روحانیت را گوشزد کرد.

• چرا برخورد روحانیون در انقلاب مشروطه متفاوت بود؟

اختلاف در تشخیص احکام و مصادیق احکام اسلامی مرتبط با حوزه‌های اجتماعی و سیاسی مهمترین عامل تفاوت رویکرد اجتماعی - سیاسی روحانیون است. شناخت متفاوت و گاه متضاد عالمان دینی از جریان‌های فکری موجود در جهان و منطقه، دستگاه سلطنت و حکام کشورها، استعمار، مشکلات و نیازهای جامعه به ویژه اختلاف در تشخیص شیوه برخورد مناسب با این مسائل و به طور کلی تفاوت در بینش اجتماعی - سیاسی، تاثیر به سزایی در اختلاف رویکرد روحانیت در

برخورد با سلطنت بر جای می‌گذارد. در دوره قاجار برخی از علما با این توجیه و انگیزه که می‌توانند اصلاحاتی در امور سیاسی بوجود آورند، ارتباط نزدیکی با دستگاه قاجار برقرار کردند و بخشی از امور مهم کشور از جمله قضاوت را در اختیار داشتند. برخی دیگر، یابه این دلیل که سلاطین و حکام را نامشروع و یا غیر قابل اصلاح می‌دانستند و یا اینکه به دلایل دیگر از جمله منسوخ دانستن رژیم شاهنشاهی و استبدادی، شیوه مخالفت در پیش گرفتند و حتی از دیدار با حکام، احتراز می‌جستند. اختلاف اندیشه سیاسی را نیز می‌توان در این مسئله دخیل دانست؛ زیرا از جمله ویژگی‌های فقه شیعه که موجب غنا و پویایی آن شده است، مسئله «اجتهاد» است. در مذهب تشیع باب اجتهاد هیچگاه بسته نیست. مجتهد می‌تواند با کاوش در منابع احکام نظرگاه فقهی خاص خویش را ابراز دارد. همین مسئله گاهی موجب تفاوت فکری دو مجتهد می‌شود و هر کدام دیدگاه ویژه‌ای درباره مسائل خاص بیان می‌کنند. از جمله این مسائل مورد اختلاف، «شان فقیه و حد بسط ید او» است. اینکه فقیه جامع الشرایط حوزه فعالیتش تا کجاست؟ آیا ولایت دارد یا نه؟ آیا این ولایت مطلق است یا مقید؟ آیا تشکیل حکومت اسلامی از شئون فقیه شمرده می‌شود یا نه؟ این مسائل همواره موجب اختلاف دیدگاه فقیهان بوده است و هر فقیه‌ای دیدگاه خاص خویش را ابراز داشته است و یک مقام رسمی و واجب‌الاطاعه بر مجموعه حاکم نبود. این موضوع بیشتر به خاطر این بوده است که شیعه در حاشیه و اقلیت داشته است و طبعاً ضوابط و مقررات رسمی بر آن حاکم نبوده است.

• لطفا دیدگاه‌های روحانیون در خصوص مشروطه را بیان فرمایید.

دیدگاه‌های مختلفی در آن زمان وجود داشت؛ از جمله اینکه ملا قربانعلی زنجان، سلطنت

را غصب منصب حکومت در میان مسلمانان می‌دانست و معتقد بود: حق حکومت و ولایت از آن معصومان (ع) و در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط و عادل این امر را به عهده خواهد داشت. در کتاب فرهنگ‌نامه زنجان درباره ایده حکومت اسلامی ملا قربانعلی آمده است: «همانطوری که مشهور است، آخوند مرحوم با استقرار هر رژیمی جز رژیم اسلامیت مخالف بود. (خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ابوالفضل شکوری)

سید لاری نیز فقیه جامع الشرایط را نماینده قانونی ولی امر و امام عصر (عج) می‌دانست که در دوران غیبت کبرا، از جانب حجت خدا بر مردم نیابت عام دارد و وظیفه اش اجرای حکومت و قضاوت در جامعه اسلامی است. او فقیه جامع الشرایط را تن‌ها مقامی می‌دانست که قادر است در دوران غیبت، نظام جامعه اسلامی را بر مبنای وحی تنظیم نموده، احکام خدا را در جامعه اجرا نماید. به همین دلیل، وی نظام‌های حاکم را به رسمیت نمی‌شناخت و از همان ابتدا، به اجرای احکام دین و انفاذ حدود اسلامی همت گماشت. مطابق استنباط و اجتهاد او از منابع دینی مورد بحث در باب محدوده ولایت فقیه، هر چه دخالت معصوم بر آن مشروعیت دارد، غیر فقیه نمی‌توند بی اذن او در آن‌ها تصرف و مداخله نماید. از نظر او اصل ولایت فقیه ضامن اجرای احکام الهی در جامعه اسلامی و پشتوانه حسن اجرای امور در امت بوده و عامل اساسی جلوگیری از انحراف در نظام اسلامی است. او ضابط کلی و مشروعیت قانون ملی و مجلس و انجمن شورایی را ولایت فقیه می‌داند. (ولایت فقیه زیربنای فکری مشروطه مشروعه. محمدتقی آیت الهی)

آیت الله آخوند خراسانی در لایحه‌ای مشروطه را اینگونه تعبیر می‌کند: «مشروطیت هر مملکت عبارتست از محدود و مشروطه بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی و عدم تخطی از آن حدود و قوانین موضوعه، بر طبق مذهب رسمی آن مکتب و طرف مقابل آن استبدادیت دولت است، که عبارت است از



با رطوبت او به حکم اینکه کافر است، جایز نبوده و اطاعت از او مانند اطاعت طاغوت، و مطیع در حکم انصار یزید ابن معاویه است. چندین نامه و تلگراف از علمای نجف قبل از این قضیه که از ربیع الاول تا جمادی الثانی ۱۳۳۱ ق. صادر شده است، در دست می باشد. (آخوند خراسانی رهبر مشروطه ایرانی، نجفی کرمانشاهی)

• نقش آخوند خراسانی در رهبری نهضت مشروطیت چگونه بوده است؟

آخوند و یاران همراهش به نظام مشروطه به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از ظلم می نگریستند و شرکت در جنبش مشروطیت را بر همه مسلمانان، واجب می شمردند. ایشان همچنین تقریظی بر کتات «تنبیه الامه و تنزیه المله» میرزای نائینی نوشت و ضمن آن «ماخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعه حقه» اعلام کرد. با صدور فرمان مشروطیت و انتخابات مجلس شورای ملی پادشاه جدید، محمدعلی شاه، حاضر به قبول مجلس و مصوبات آن نشد. از این روی، برخی از علما و مشروطه خواهان از مراجع مشروطه خواه نجف، و در راس آنها آخوند خراسانی، استمداد کردند. مرحوم آخوند نیز در پاسخ استفتاهای مکرر آن ها تلاش آزادی خواهان ایرانی را برای تثبیت مجلس شورا و حفاظت از آن مورد تایید قرار داد. در یکی از پاسخ های ایشان آمده است: «اقدام کردن به ایستادگی در برابر مجلس قانونگذاری مذکور به منزله اقدام به ایستادگی در برابر احکام دین حنیف اسلام است. پس بر مسلمانان واجب است که در برابر هر نوع حرکتی علیه آن مجلس ایستادگی کنند.» (علمای مجاهد محمد حسن رجبی)

پشتیبانی آخوند از مجلس و حکومت قانون در ایران به منظور برقراری عدل و رفع ظلم از توده های مظلوم و محروم بود و نه منافع دسته ای خاص و معین. آخوند پس از افتتاح

آخوند، ایشان نقش مهمی در حرکت ضد استبدادی در نجف بر عهده داشته اند. مرحومان ملاعلی کنی، آشیخ هادی نجم آبادی، میرزای آشتیانی، شیخ محمد حسن مامقانی، ملامحمد شریبانی، سیدمحمد طباطبایی، سید علی اکبر فال اسیری، آخوند خراسانی و عده ای دیگر در مقدمات مشروطه نقش موثر داشته اند. برخی از آنان مانند سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی در خود مشروطه هم دارای نقش عمده و اساسی بوده اند. از حوادث بسیار مهم قبل از مشروطه، بحث تکفیر و خلع صدر اعظم میرزا علی اصغر خان اتابک توسط علمای نجف است. تکفیر چنین شخصیتی که در واقع به واسطه علیل بودن مظفر الدین شاه، گرداننده اصلی امور مملکت بوده، امر کوچکی نیست. از جانب مردم مکرر شکایت نامه هایی به دست علما می رسید و غیر از این خود علما توسط نمایندگان یا زائران عتبات از وضع داخلی مملکت کسب اطلاع می نمودند و در نامه هایی به شاه و دولتمردان این امور را خبر داده و خواستار رفع مفاسد می گردند. وقتی تربیت عمل داده نمی شود، در دهه سوم جمادی الثانی ۱۳۲۱ ق. اتابک اعظم توسط آخوند خراسانی، ملا محمد شریبانی، محمد حسن مامقانی و میرزا حسین رازی تهرانی تکفیر می شود. در تکفیر نامه آمده است که تسلط کفار و استیلای اجانب بر مسلمانان و اعطای آزادی به فرقه گمراه بابیه و اشاعه منکرات و اباعه مسکرات در ایران به حدی رسیده است که جای توقف و مجال تامل باقی نمانده است. «و یوما فیوما» در تزايد است و آنچه در مقام تدبیر و برای رفع این عوامل تلاش کردیم اثری ندیدیم و این نیز بر ما ثابت و محقق گردید که تمام این مفاسد مستند به شخص اول دولت ایران میرزا علی اصغر خان صدر اعظم است. در ادامه او را خائن ملت و دولت نامیده و می گویند: حسب التکلیف شرعی و حفظ نوامیس مسلمین حکم به خبثات ذاتی و کفر باطنی و ارتداد دینی اتابک را واجب عینی می دانیم و مس

رهایی و خودسری و آزادی سلطنتی است.» آیت الله شیخ فضل الله نوری نیز به صراحت، مشروعیت حکومت غیر فقیه در زمان غیبت را انکار کرده، بر نیابت عامه فقیه تاکید می نمود و بالطبع، حکومت سلاطین را غصب مقام امامت می دانست. اما مانند سید لاری، برای حرمت معاونت ظالم، دایره وسیعی قائل نبود و این همکاری را مطلقاً تحریم نمی کرد، بلکه در مواردی جایز و در برخی موارد دیگر، واجب می دانست. شیخ در اجتماع «باغ شاه» خطاب به شاه گفت: ما در اطاعت اوامر ملوکانه تا حدی حاضریم که مخالف با مذهب ما نباشد، ولی چیزی که مخالف با مذهب باشد تا جان در بدن داریم، نخواهیم گذاشت اجرا شود. (رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات ... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، محمد ترکمان) البته این تفاوت آراء محدود به زمان معاصر نیست، در طول تاریخ شبهه این اختلاف و نظر در بین فقها بوده است.

• نقش آخوند خراسانی در تحولات سیاسی قبل از مشروطه را چگونه ارزیابی می فرمایید؟

او در سال ۱۳۱۵ ق. به دعوت تنی چند از علمای ایران، همراه با گروهی دیگر از مراجع تقلید فتوایی در تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی و به منظور رفع نیاز کشور به بیگانگان صادر نمود و در تایید «شرکت اسلامی» که با حمایت از صنایع داخلی و بی نیازی از بیگانگان در اصفهان تاسیس شده بود، علاوه بر خرید منسوجات آن، بر کتاب «لباس التقوی» تالیف سیدجمال الدین واعظ اصفهانی هم تقریظی نوشت: «بر مسلمان لازم است که لباس ذلت [تولید خارج] را از تن بیرون کنند و لباس عزت [ساخت داخل] را بپوشند.» همچنین در نامه ای به مظفرالدین شاه او را به حمایت از این شرکت تحریر نمود. (علمای مجاهد، محمد حسن رجبی)

در نهضت تنباکو به تصریح برخی شاگردان

مجلس شورا، طی نامه‌ای گشایش مجلس را تبریک گفت. وی به همراه آیات عظام «حاج میرزا حسین خلیلی» و «حاج شیخ عبدالله مازندرانی» پیوسته با صدور احکام و فرامینی دستورات لازم را به نمایندگان مجلس برای تهیه و تصویب قوانین مهمی که لزوم آن احساس می‌شد صادر می‌نمودند.

باید دانست که علما برای حفظ دین و محافظت بر احکام شریعت و عدم از دست رفتن ایران و سلطه اجانب بر آن مشروطه را امضاء کردند، چه اینکه اگر مشروطه نمی‌شد در اندک زمانی همین باقی مانده خاک ایران هم صرف عیاشی و اروپاگردی شاهان و اشراف قاجار می‌شد.

• در عصر آخوند خراسانی حوزه نجف چه موقعیتی داشته است؟

وضعیت نجف به لحاظ آزادی خواهی و تجدد طلبی در این سال‌ها چنین گزارش شده است: در مجالسی که در شهر نجف تشکیل می‌شد، بحث و جدل درباره مبادی دموکراسی فراوان و طولانی بود. «قوانین اساسی ایران در سال ۱۹۰۶م. و ترکی در سال ۱۹۰۸م. زمانی صادر شد که نجف، بحث در این باره (مبادی دموکراسی) را به حد اشباع رساند و علمای دین وارد سیاست‌های عالیه (بحث‌های مربوط به اداره مملکت) گردیدند و معتقد شدند که تحقق مبادی قانونی دموکراتیک در حکومت، بر ملت‌های اسلامی واجب است و این مطالب را همچون امری واجب از واجبات دینی خود به پا داشتند، به همین خاطر انجمن‌ها و مجالسی تشکیل داده و تظاهراتی را به پا کردند و برای تحقق این مطلب بزرگ احتیاجات و استدلال‌های درخشان و خیره کننده نمودند.» (حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، موسی نجفی)

«از میان کسانی که نجف در خروش سیاسی اش تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفت، گروهی

از آزادی خواهان ایرانی بودند که در نجف برای تأیید حرکت قانون خواهی در ایران کار می‌کردند و در میان آنها، گروهی از روحانیون و گروه دیگر از معلمان و دانشجویان مدارس ایرانی در نجف بودند. حلقه پیوند میان آن دو طبقه ایرانی و نیز بین آن‌ها و ترک‌ها، شیخ عبدالرحیم بادکوبه‌ای بود که مدرسه‌ای به اسم «مدرسه الاهلیه المرتضویه» گشود و همه مطبوعات معروف آن روزگار از هند و ایران و مصر به دست بادکوبه‌ای می‌رسید و او آن‌ها را بین همه نجفی‌های برجسته، توزیع می‌کرد.» مطبوعات ایرانی در حرکت ملی‌گرایی نجف تاثیر به سزایی گذاشت «که در آن فترت، راه خود را به عراق یافت و از جمله این مطبوعات مجله «بهار» از تهران و نشریه «کرم‌نشا» که در همان شهر منتشر می‌شد و نشریه «جمالیه» از همدان بود.» (همان منبع)

در همین زمان، در نجف کمیته‌ای که ظاهر تحت نظارت آخوند خراسانی بود، جهت پیگیری و بررسی اوضاع ایران و عثمانی و ارائه موضع گیری‌های مناسب تشکیل می‌یابد. در این کمیته سی و دو نفر عضویت داشته و جلسات آن، مخفیانه برپا مطرح می‌شده است. پاسخ نامه‌های ایرانیان و طرح رهنمودهای لازم، از وظایف این کمیته بود. مجتهدانی همچون شیخ محمد حسین نائینی، شیخ اسماعیل محلاتی و سید مسلم زوین به عضویت آن درآمدند.

• عبرت‌ها و درس‌های دوران مشروطه بر نسل حاضر تا چه میزان مورد اهمیت است؟

حوادث تلخ و شیرین مشروطه آموزه‌های فراوانی برای احتمال تکرار دارد که رگه‌های آن را امروزه در برنامه پیچیده روحانیت ستیزی، قانون‌گریزی و مردم‌فریبی می‌بینیم. برنامه‌ای که حتی متصلبین اصول

گرا و اصلاح طلب را به اعتراف و هشدار واداشته که: «مبادا مشروطه تکرار شود.» مگر غیر از این است که دشمنان ایران از نردبان محبوبیت روحانیت و دانشگاهیان در نزد مردم بالا رفته‌اند و در مشروطه مصادر قدرت را فتح کرده‌اند و آنگاه پرچم حاکمیت را به دست شاگردان غرب زده مکتب خویش داده‌اند. باید همگان هوشیار باشیم و نگذاریم که خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف کسانی قدم برداریم که اولاً مکتب اهل بیت (ع) را مانع اصلی خوی استکباری خویش می‌دانند و ثانیاً نمی‌توانند از منابع خدادادی و موقعیت جغرافیایی ایران در جهت مطامع خویش صرف نظر کنند. مگر فراموش کرده ایم که برای به دست آوردن اوضاع از دست رفته در زمان ملی کردن صنعت نفت چگونه بین آیت الله کاشانی و دکتر مصدق اختلاف انداخته بودند؟

طراحان آن نقشه‌های شوم که شواهد بسیاری از خون دل خوردن‌های آیت الله بهبهانی، آیت الله مدرس، آیت الله طباطبائی، شیخ محمد خیابانی و دیگر علما و روحانیون بزرگ را در تاریخ مشروطه داریم، در این سال‌ها دست به کار شده‌اند تا با سوء استفاده از اختلافات سلیقه‌ای داخلی و ادبیات به ظاهر ارزشی بعضی‌ها، بعضی‌ها، برنامه روحانیت ستیزی خویش را کامل کنند؛ چرا که آنان بهتر از همه می‌دانند، در طول تاریخ هر جا که یک ظالم داخلی یا خارجی تسمه از گرده جامعه کشید، روحانیت ملجأ و مامن مردم بوده است.

(ادامه دارد...)



کتابخانه

آیت الله میرزا عبدالرضا کفایی

نوه مرحوم آخوند خراسانی (ره)



اشاره: آیت الله میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی فرزند میرزا احمد کفایی و نوه بلافصل آخوند خراسانی است که در شهر قم ساکن است. کنگره آخوند خراسانی در سلسله گفتگوهای متعددی که با ایشان داشته است، مطالب متنوعی را درباره سیره علمی و عملی آخوند خراسانی و همچنین اطلاعاتی درباره شاگردان و خانواده آخوند جمع آوری نموده است. مصاحبه‌هایی که در پی می‌آید، قسمتی از سلسله گفتگوهای مزبور است که دو قسمت از آن در ویژه نامه شماره اول منتشر گردید.

مرحوم آخوند شرکت می‌کرده‌اند. این را حرزالدین و جعفر الخلیلی هم گفته‌اند. حتی امثال شیخ الشریعه هم از درس آخوند بهره می‌بردند.

مرحوم والد می‌فرمودند: روزی مرحوم شریعت خدمت آخوند بود و درباره یک مبحث علمی با هم بحث می‌کردند. شیخ الشریعه فرمود: آقا شما بنابر مبنای اصولی تان قاعدتا باید فتوایتان این باشد. مرحوم آخوند فرمود شما از کجا مبنای اصولی بنده را می‌دانید؟ شیخ گفته بودند حضرت عالی که شبها تدریس اصول دارید من هم روی پشت بام هستم و با توجه به صدای غرای شما، مباحث تدریسی شما را شنیده و گوش می‌کنم.

• سید اسماعیل صدر هم با اینکه مرجع تقلید بوده ولی در درس آخوند شرکت می‌کرده است. هر چند علاوه بر استفاده علمی، غرض اصلی اش شناسایی طلاب فاضل و فقیر بوده تا به آنها کمک کند. ولی به طور درس مرحوم آخوند طوری

شده و جواب همه را دادم. با اینکه شیخ عبدالله گلپایگانی، خود، از مدرسین مشهور نجف در زمان خود بوده و در زمان مرحوم آخوند خودش حوزه خارج تدریسی داشته، در عین حال، در درس مرحوم آخوند حاضر می‌شد. نکته مهم این است که حضور ایشان بر سر کلاس، صرفا احترامی نبوده، بلکه حضور فعال و مستفیضانه بوده است. در این رابطه نیز می‌توان به شخص دیگری هم اشاره کرد و او مرحوم سیداحمد کربلایی است. ایشان هم با اینکه خود حوزه تدریس خارج منقول داشته‌اند، ولی به موازات آن، در درس آخوند هم به لحاظ فقهی و هم به لحاظ اصولی حاضر می‌شود. البته این اواخر فقط در درس فقه حاضر می‌شدند و در اصول شرکت نمی‌کردند. سید از سالیان دور شاگردی محضر آخوند را نموده و فلسفه را هم نزد محقق خراسانی فرا گرفته است.

• بزرگانسی بوده‌اند که قریب المرجعیه و بلکه مرجع هم بوده‌اند ولی در درس

• با تشکر از شما، برای سومین بار خدمتتان رسیدیم تا از بیانات مستند شما، اطلاعاتی را در رابطه با آخوند خراسانی بدست آوریم. لطف بفرمایید به عنوان شروع بحث، از «شیخ عبدالله گلپایگانی» که از شاگردان برجسته آخوند بودند، آغاز کلام نمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم. همان‌گونه که می‌دانید، مبحث استصحاب عدم ازلی، یکی از ابتکارات مرحوم آخوند خراسانی در اصول است. نقل شده است که وقتی، به هنگام تدریس، بحث برسر همین مبحث بود، از بس، شیخ عبدالله گلپایگانی اشکال نمودند، آخوند، درس را یک هفته تعطیل کردند. پس از یک هفته که تمام اشکالات ایشان را جواب دادند، شیخ تسلیم شده و بر مبنای آخوند گردن نهاد. برخی از شاگردان اعتراض داشتند که این بحث بسیار طول کشید و خارج از حد متعارف بود. مرحوم آخوند فرمود، خدای را شکر که در این مبحث، هرآنچه اشکال در ذهن قائل در اطراف مسئله متصور بود، مطرح

بوده که - چنانکه شما هم فرمودید - حتی مجتهدین هم از آن بهره می‌برده‌اند؛ مثلاً آیت الله بروجردی یا شهید مدرس قبل از حضور در درس آخوند، مجتهد بوده‌اند، در عین حال سال‌ها در درس مرحوم آخوند شرکت جسته‌اند.

درباره مرحوم شیخ مرتضی طالقانی هم این مطلب را گفته‌اند. شیخ مرتضی با اینکه وقتی وارد نجف شد، مجتهد بود، ولی تا رحلت آخوند؛ یعنی به مدت ۱۲ سال، در درس ایشان شرکت کرده است.

• سید سعید حبوبی هم با اینکه مرجع بودند باز در درس آخوند شرکت می‌کرد. یک نکته را مرحوم آیت الله اراکی می‌فرمودند که مرحوم آخوند در خلیات ماهر و در نقضیات راجل بودند. مثال هم به نقوض شیخ محمد تقی شیرازی علیه مطالب آخوند می‌آوردند. آن چیزی که من از مرحوم پدرم شنیده‌ام چیز دیگری بوده است. میرزای شیرازی دوم، با آخوند خراسانی بحث نداشته است و از سال ۱۲۹۱ بین این دو

بینونت وجدایی افتاده است. ولی مرحوم والدم می‌فرمود: وقتی سید محمد اصفهانی (فشارکی) به نجف آمدند می‌گفتند: من سن چندانی ندارم، ولی محاسنم از دست نقض‌های میرزا محمد تقیشیرازی سفید شده است. ایشان اشکال می‌کند، خودش هم می‌داند اشکال باطلی است. من هم میدانم که باطل است، ولی در عین حال باید ساعت‌ها فکر کنم تا ببینم کجای اشکالش مخدوش است. میرزای شیرازی دوم مشهور به اشکالات نقضی فراوان بوده است.

از سید محمد کاظم عصار تهرانی نقل است که روزی محضر میرزا محمد تقی شیرازی بودیم و بحث ما در مسئله‌ای بود. بیان میرزا به گونه‌ای بود که باعث اعتراض ما شد. از این جهت که باعث اجتماع نقیضین خواهد شد. میرزای شیرازی فرموده بود: چه کسی گفته است اجتماع نقیضین محال است؟ (مقصود میرزا این نبوده که واقعا اجتماع نقیضین را محال است؛ بلکه می‌خواسته به بحث‌ها پرو بال بدهد و شیوه‌القایی را به سمت مباحثه‌ای بکشد. میرزا دست پرورده حوزه علمی مشهور به مکتب سامراست که با مکتب نجف فرق دارد) وقتی میرزا این مطلب را می‌گوید، آقا حسین قمی که در مجلس بوده گفته است: آقا لطفا دست نگه دارید. بار د این مسئله سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. اما مرحوم عصار افسوس می‌خوردند که حیف شد آقای قمی مانع شدند و نگذاشتند میرزا حرفش را تمام کند تا ببینیم میرزا چه مطلبی را تهیه کرده بود.

• یعنی در فنون علم حتی درباره مطالب بدیهی‌البطالان هم بحث می‌کرده‌اند.

بله! مرحوم والد بنده، با میرزا محمد تقی شیرازی بسیار مانوس و هم

دم بودند و بعد از فوت مرحوم آخوند از اصحاب خاص میرزا بودند و در امور مختلف، میرزا از ایشان مشورت می‌خواست. مرحوم والد روزی به میرزای نائینی عرض می‌کند: شما هم درس مرحوم آقا (آخوند خراسانی) را درک کرده‌اید و هم درس میرزا محمد تقی شیرازی را. به نظر شما کدام یک قوی‌تر بودند؟ نائینی می‌فرماید: آخوند خراسانی و سید محمد اصفهانی، موسس و مبتکر بودند، ولی میرزای شیرازی متقح بود. تاسیس ندارد ولی انتقاد و تنقیح فراوان است.

• نقل است که وقتی مرحوم نائینی به نجف می‌آیند، به همراه دوستشان مرحوم کربلایی - مولف تاریخ دخانه - قائل به اعلیت سید محمد فشارکی اصفهانی بوده‌اند. بعد مرحوم آخوند به ایشان می‌فرماید به چه دلیل ایشان را اعلیم می‌دانید؟ نائینی فرموده بودند ما درس صلوه محضر ایشان خواندیم و نظرم‌ان بر اعلیت ایشان رفت. مرحوم آخوند فرموده بود: مگر با یک درس صلوه می‌شود اعلیت شخص را فهمید؟ میرزای نائینی حرفی نزده بود.

نه؛ سید اسماعیل صدر بوده؛ بعد از فوت میرزای شیرازی اگر کسی از مرحوم نائینی درباره اعلیم فقها می‌پرسید، میرزای نائینی مرحوم سید اسماعیل صدر را معرفی می‌کرد. آقای صدر، از سامره به کربلا می‌رود و میرزای نائینی از سامرا به نجف می‌آیند و در اینجا متصل به آخوند شده و از اصحاب خاص ایشان و جزو مجلس فتوایی شان می‌شوند. نقل است که روزی مرحوم آخوند به ایشان می‌گوید شما بعد از رحلت مرحوم میرزا به چه دلیلی از بین تلامیذ ایشان جناب صدر را اعلیم میدانستید؟ نائینی می‌گوید: ما یک صلوه مسافری را در زمان میرزای بزرگ، محضر سید صدر حاضر شدیم





بسطامی به نجف می‌رسد. بسطامی از قدمای تلامذ آخوند است و در سال ۱۳۰۸ از تحصیل فارغ و به همراه اجازه اجتهادی که از آخوند خراسانی داشته به ایران باز می‌گردد و در موطن اصلی خودش شاهرود مستقر شده و اول عالم آن منطقه می‌شود. او در یک نامه که به نجف می‌فرستد به نحو استفسار از ساخت خانه سوال می‌کند که جریان ساخت خانه چیست؟ مرحوم والد میرزا احمد آقا کفایی می‌فرمودند: در اولین سفرم به ایران در ۱۳۲۹ در شاهرود وارد بر سید عبدالمطلب بسطامی شدم و ایشان میزبانم بودند. از نامه‌ای که سال‌ها قبل که در سال ۱۳۱۲ نوشته بودند پرسیدم. نامه‌ای که موجب تعجب ما شده بود. از این رو که سید از ساخت منزل سوال کرده بود. میر عبدالمطلب فرمود: من برای زیارت حضرت حجت - عجل الله فرجه - در عالم رویا مشغول انجام یک ختم خاص شدم. پس از اتمام ختم، در عالم رویا به محضر آقا ارواحنا فداء شرفیاب شدم. سوالاتی داشته و پرسیدم. در ضمن سوالات احوال استادم جناب آخوند را جویا شدم. حضرت فرمودند: حالشان بسیار خوب است خانه را ساخت و به حرف مردم هم اعتنا نکرد.

این جریان ساخت منزل آخوند خراسانی و هیاهوی حول آن و خواب مرحوم بسطامی بود. تمام پول زمین و پول مصالح توسط میرزای شیرازی برای آخوند خراسانی فرستاده شده بود.

• **آخوند سماحت و بخشندگی عجیبی داشت. مرحوم آیت الله بهجت (ره) و آیت الله شبیری نقل می‌کردند که مرحوم آخوند در طول سال قرض می‌گرفته و خرج محتاجان کرده و وقتی به سامرا می‌رفته، میرزا تمام آنرا پرداخت می‌کرده است.**

این زمان مستاجر بوده و در این هنگام ترجیح می‌دهد زمینی تهیه و بعد خانه‌ای مطابق نیازهاشان تهیه نماید. از این رو زمینی در حدود دویست متر تهیه می‌کند که در حال حاضر، مکان آن، کتابخانه مدرسه بروجردی نجف است.

آخوند در این زمین دستور ساخت خانه‌ای مناسب شرایط و نیازها به معمار می‌دهند و معمار مشغول می‌شود. در این اثناء میرزای شیرازی رحلت می‌کند. مرحوم آخوند اصلاً در فکر رساله نوسی نبوده و کماکان به تحقیق و تدریس خود مشغول بودند. برخی مواقع هم برای نظارت جریان ساخت بنا می‌آمدند. اما برخی افراد دیگر رساله شان آماده بود و بعد از رحلت میرزا منتشر شد. چند ماه بعد از رحلت میرزا، ملک التجار تهران - پدر حاج حسین آقا ملک - نامه‌ای به محضر آخوند می‌فرستد و در آن می‌نویسد که همه بازار تهران و شهر تهران و بسیاری از بلاد ایران در تقلید به شما رجوع کرده‌اند. چرا رساله تان را نمی‌فرستید؟ آخوند در این زمان مجلس فتوایی خود را تشکیل داده و به عنوان رساله، اقدام به تحشیه نخبه المسائل مرحوم کلباسی می‌نماید و بعداً ذخیره العباد را نوشته و طبع شد و در دسترس مقلدین قرار گرفت.

در جریان ساخت منزل، عده‌ای از مفسدین که تصور می‌کردند، موقعیت آخوند برای آینده موقعیت آن‌ها ممکن است ضرر داشته باشد، مشغول شایعه پراکنی در اطراف مرحوم آخوند شدند و مطالب کذبی را در همه جا پراکندند و ساخت این منزل را بهانه این کار کردند. والد میرزا فرمود: حتی در برخی شهرهای ایران شایع کردند که آخوند خراسانی عمارتی ساخته اند که کوبه در آن از طلاست و حتی عده‌ای از مقلدین مرحوم آخوند در تبریز نماینده‌ای را به نجف می‌فرستند تا تحقیقت ماجرا را دیده و خبر بیاورد. در این اثنا نامه‌ای از میر عبدالمطلب

و ایشان در آن مبحث بسیار قوی بحث کردند. لذا ذهن ما به اعلم بودن ایشان رفت، ولی بعدها که در برخی مباحث دیگر ایشان حاضر شدیم دیدیم به قدرت آن مبحث نیستند. آخوند می‌فرماید: آقای نائینی! با یک صلوه مسافر و با یک مبحث کوچک فقهی نمی‌شود اعلم را تعیین کرد.

• **برخی حتی تن‌ها عکس باقیمانده از میرزای شیرازی را در واقع سید اسماعیل صدر می‌دانند.**

البته در همان عکس مرحوم سید محمد کاظم یزدی حضور دارد و به علاوه سید اسماعیل صدر قوی الجثه بوده اند. ولی شخصی که در تصویر قرار دارد، جثه بزرگی ندارد، لذا به میرزا شبیه تر است تا به سید صدر.

• **بله. در پشت همان صف اول هم سید عبدالحسین لاری قرار دارد که چه بسا باز تاییدی بر بودن عکس از میرزا باشد. به علاوه آیت الله سید رضی شیرازی - دام ظلّه - نقل می‌کردند که خانمی در خواب، میرزا را دیده بود و بعد چون تصویر میرزا را در منزل ایشان مشاهده نموده بود، می‌گوید: میرزا شبیه همین تصویر بود. سوال دیگر: در قضیه تنباکو آیا ارتباط سیاسی بین میرزا و آخوند وجود داشته است؟**

بنده اطلاعی ندارم و مطلبی خانوادگی هم در این رابطه نشنیده ام. یک داستان غیر سیاسی در رابطه با میرزای شیرازی و آخوند خراسانی در این دوران اخیر زندگانی میرزا در خاطر دارم که خدمتتان عرض می‌کنم. و آن اینکه، در سال آخر حیات میرزای شیرازی، ایشان مبلغی پول به وسیله وکیل شان در نجف به جهت تهیه منزل به آخوند می‌فرستند. آخوند تا



مبارک ایشان می‌شد. اطراف طرف سفره هم افرادی نشسته بودند. به من امر شد که در قسمت پایین سفره و در مقابل امام عصر - عجل الله فرجه - بنشینم. من سرم را پایین انداخته بودم. امام (عج) فرمودند: بشقاب غذای مرا برای محمد کاظم ببرید تا تناول کند. امر به خوردن شد و من باقی غذای ظرف امام عصر علیه السلام را خوردم. بعد از خوردن غذا امر به رفتن شد. من برخاسته و به صورت قهقهه‌ها از اتاق بیرون آمدم. درب از طرف داخل بسته شد. دقایقی بعد گروه از طرف پله‌ها به سمت صحن رفتند. از پنجره ایوان مشرف به صحن حیات مسجد کوفه نگاه کردم. چند اسب را دیدم که ایستاده‌اند. آقا و افراد همراهشان سوار بر اسب‌ها شدند و به محض سوار شدن و حرکت، اسب‌ها به جای حرکت یک دفعه ناپدید شدند کأنه در آسمان پرواز کردند. آخوند خراسانی فرموده بود: ترقی واقعی من و موفقیت تحصیلی، تدریسی و تالیفی از همان زمان تشرف و پس از خوردن آن غذا بود.

• در مورد ارتباط آخوند با ائمه علیهم السلام موارد دیگری هم وجود دارد. از جمله مرحوم علامه تهرانی در

دوباره تعریف بفرمایید تا ضبط شود؟

بنده داستانی را مستقیماً از آیت الله سید ابوالقاسم بلخی، از مشاهیر علمی متاخر حوزه مشهد رضوی (ع) شنیده‌ام که مناسب است آن را نقل کنم. مرحوم سید ابوالقاسم شاگرد آیت الله میر سیدحیدر بلخی هستند.

آیت الله شهید سید حیدر بلخی، مشهور به ششمیری، از علمای بزرگ افغانستان است و خدمات بسیار فراوانی برای شیعیان خطه خراسان شرقی انجام داده است. او می‌گوید روزی تن‌ها در محضر استادم آخوند خراسانی بودم و از ایشان رمز و راز موفقیت علمی و سیطره تدریسی شان بر معاصرین و اسلاف را پرسیدم؟ آخوند پس از اصرار من فرمود: در ایام جوانی گاهی در مسجد کوفه معتکف می‌شدم و به ریاضت پرداخته و به حال مراقبه و کشیک نفس بودم. شبی در مسجد سهله در یک اتاق مشرف به حیات، که برای ریاضت خودم انتخاب کرده بودم، مشغول مراقبه و ذکر بودم. یک اتاق دیگر در کنار این اتاق قرار داشت که به وسیله یک درب به این اتاق متصل بود، ولی این درب همیشه از داخل اتاق دیگر بسته بود و من هیچگاه به داخل آن نرفته بودم. در یک زمان احساس کردم جمعی از راه پله بالا آمده و وارد اتاق جنبی شدند. از سر و صدای زیاد آنجا به نظر آمد که حاکی از چینی سفره غذا بود. بعد ناگهان صدایی برخاست که جثنی بالکاظم. (کاظم را پیش من بیاورید). در این وقت در باز شد و شخصی مرا دعوت به ورود کرد. من هم برخاسته و وارد اتاق شدم. سفره‌ای در طول اتاق پهن شده بود. وارد اتاق شدم. در قسمت بالای اتاق و در عرض سفره آقا ولی عصر (ارواحنا فداه) نشسته بودند و ظرف غذایی مقابل روی مبارکشان بود و مقداری از غذای داخل آن را میل فرموده بودند. نور فوق العاده زیاد صورت زیبای امام عصر (عج) مانع از نگاه خیره به ایشان و دیدن وجنات

داستانی در این رابطه به ذهنم آمد که از عمق علاقه میرزا به آخوند و حسن تدبیر آن بزرگ مرد حکایت می‌کند. مرحوم آخوند بسیار در فکر طلاب و فقرای نجف و بلکه عتبات بودند. نقل است در طول سال برای آن‌ها قرض گرفته و خرج می‌کرد و مرحوم میرزا سالی یکبار قرض‌های او را پرداخت می‌کرد. مرحوم آخوند در یک سفر که به سامرا رفته بود، به میرزا گفت: طلاب نجف در عسرت هستند و مناسب است رسیدگی بیشتری شوند، من آمده‌ام برای آن‌ها پول بگیرم. میرزا می‌فرماید: وقتی من نجف بودم شما ترک تحصیل کرده و حوزه مستقل تدریس تشکیل دادید. وقتی به سامرا آمدید به دستور من به نجف برگشتید، چون نجف به مدرسی چون شما محتاج بود. در تمام سنوات اقامت من در سامرا، شما به تدریس و تربیت طلاب مشغول بوده و شما وجود مستقل و بزرگی دارید. با این وجود، اگر من پول به شما بدهم که به طلاب بدهید، به عنوان مقسم من شناخته می‌شوید. این در حالی است که مناسب شخصیت شما نیست که مقسم من باشید. شما از شخصیت خود گذاشته و برای رفع حوائج فقرا و طلاب نجف مستقلاً استقراض کنید و وکیل من قروض شما را خواهد پرداخت. برای اینکه طلاب نجف باید بفهمند شما در فکر آن‌ها بوده و غم خوارشان هستید و برای رفع مشکل آن‌ها به سامره آمده اید. شما از موقعیت مستقل خود استفاده کنید و از هر که می‌توانید استقراض نموده، و خرج طلاب و فقرای نجف کنید، تا همه بدانند جناب آخوند به فکر مردم و طلاب است. من بعداً به وکیل دستور خواهم داد تمام دیون شما را پرداخت کند.

یک قضیه‌ای را درباره مرحوم ششمیری بلخی قبلاً از شما شنیده‌ام ولی مضبوط نشده است. امکان دارد



نقباء البشر از مجلس عزرا در ایام فاطمیه (س) یاد می‌کند. حکایت این مجلس چگونه است؟

آخوند خراسانی با تحقیقات روایی به این نتیجه رسیده بودند که شهادت حضرت صدیقه طاهره (علی‌ها السلام) ۹۵ روز پس از رحلت نبوی (ص)؛ یعنی در سوم جمادی الثانی است و در نجف آن زمان در بین اهل علم مراسم ۹۵ نبود و تمام مراسمات در فاطمیه اول یعنی ۷۵ روز پس از ۲۸ صفر بود. آخوند از آن وقت به مدت ۵ روز تا ۵ جمادی الاخری حوزه را درس تعطیل و در منزل شخصی خود اقامه مجلس عزاداری می‌کردند و خود ایشان مقید بودند در این مجلس بر خلاف شیوه معمول که در جای خاصی جلوس می‌کردند جلوی درب بنشینند. این توسل بحمد الله تاکنون بیش از ۱۱۰ سال که از آن می‌گذرد در بیت ما بوده و هست.

در رابطه با ارادت مرحوم آخوند به خاندان عصمت و طهارت خوابی یکی از دوستان اصفهانی من به نام «مهندس امیر رضا اورنگی» در سنوات اخیر دیده اند که نقل می‌شود. آقای اورنگی نقل کردند که در عالم رویا به مسجدی وارد شدم. نماز جماعت منعقد بود و امام آخوند خراسانی بود. تمام شبستان مملو از مامومین بوده و صفوف جلویی همه روحانی بودند و در صفوف بعدی مومنین غیر روحانی جای گرفته بودند. نماز ظهر و عصر بود. آخوند بعد از دو نماز از جا برخاسته و قبل از متفرق شدن مردم رو به جمعیت کرده و فرمودند: مردم بدانید که سعادت دنیا و آخرت شما در گرو ارادت شما به حضرت سیدالشهداء است و تا به این عالم نیایید نمی‌توانید بفهمید که حضرت سید الشهداء کیست و شخصیت ایشان چیست؛ ولی وقتی منتقل شوید عظمت مقام حضرت را مشاهده خواهید کرد. ولی بدانید سعادت دنیا و آخرت شما وابسته به اظهار ارادت شما به آقا است.

به هر شیوه‌ای که می‌توانید؛ چه زیارت در کربلا، چه زیارت از راه دور، چه اقامه عزاداری، چه خدمت در مجالس ایشان و چه با اطعام به نام ایشان؛ که سعادت دنیا و آخرت شما مرهون ارادت شما به سید الشهداء علیه السلام است. در اینجا از خواب برخاستم.

واقعۀ دیگری را از مرحوم والد در رابطه با توجه فوق العاده زیاد آخوند نسبت به آقا بقیه الله الاعظم (عج) شنیده‌ام که خدمتتان عرض می‌شود.

مرحوم آخوند صبح‌ها در مدرسه هندی نجف تدریس خارج فقه داشت و شب‌ها در مدرسه طوسی خارج اصول. دوساعت به غروب هم مانده در منزل خود درس خصوصی فقه داشت که برگزیدگان اصحابش در آن شرکت می‌کردند. فاصله بین اتمام درس فقه بعد از ظهر تا غروب آفتاب را در بیرونی منزل نشسته و به امر مراجعه کنندگان و رفع حوائج ارباب حاجت می‌پرداخت. پدرم نقل می‌کرد که در این ساعت که ما و عده‌ای دیگر از اصحاب آخوند در کنار ایشان بودیم، شیخ مهدی مازندرانی وارد مجلس شد. شیخ مهدی از اصحاب برجسته آخوند بود و موقعیتش به گونه‌ای بود که پس از رحلت آخوند، این شیخ مهدی بود که به جای ایشان نماز می‌خواند. منت‌ها اجل زودرس مانع از مرجعیت و شهرت بیشتر ایشان شد. مازندرانی به محض ورود گفت: آقا الان از حرم بیرون می‌آدم و چیز شگفت انگیزی دیدم. فقیری بود و زنی از او استخاره می‌خواست. او استخاره گرفت و گفت: بیمار هستی و می‌خواهی نزد طبیب بروی، استخاره بدآمد. مرحوم والد می‌فرمود: آخوند خراسانی اصلاً تمایل به دیدن این گونه افراد نداشت ولی این بار بر خلاف شیوه مرسومشان، امر به آوردن این شخص کردند. خادمی به همراه شیخ مهدی رفتند و بعد از دقایقی فقیر استخاره گیر را آوردند. سیدی بود فقیر و بسیار ژنده پوش.

بعد از ورود به محضر آخوند شتافت و دست آقا را بوسید و آخوند هم ایشان را مورد تفقد قرار داد. سپس به ایشان فرمود: چه بلدی؟ گفت: هر چه را هر کس نیت کند میدانم. آخوند فرمود: نیتی دارم بگو. گفت: آقا ذکر بخوانید و پس از آن درباره نیتان سوال کنید. آخوند سوره حمد را خواندند و ما هم شنیدیم. بعد به او فرمود: درباره شخصی نیت کرده‌ام. کجاست؟ پیر ژنده پوش با تسبیح استخاره کرد و گفت: همین الان از حرم امام رضا (ع) خارج شد و شما تاریخ بگذارید و تلگراف بزنید و پپرسید. آخوند فرمود: این شخص طلبه است؟ ملاست؟ کاسب است؟ زارع است؟ چه کاره است؟ دوباره با تسبیح استخاره‌ای کرد و گفت: ملاست. اما چه ملایی. آفتاب دور سرش می‌چرخد. (این عین تعبیری بود که پدرم که در مجلس حاضر بود، شنیده بود). مرحوم والد می‌فرمودند: من و برادرم میرزا مهدی و میرزا محمد و عده‌ای دیگر در این زمان تصور کردیم که آخوند در جوانی دوستی، طلبه‌ای کسی به عنوان آشنا داشته اند و الان از او بی اطلاعند و درباره او لایذ سوال می‌پرسند. مرحوم آخوند باز به آن سید گفتند: سن این آقا چقدر است؟ سید این بار هم استخاره کرد ولی محاسباتش مقداری طول کشید. بالاخره سرش را بلند کرده و گفت: آقا شما از شخص ولی عصر (عج) سوال فرموده اید. مرحوم آخوند فرمودند: این را از کجا می‌گویی؟ گفت: آقا من دفعه اول هزار روز را حساب کردم دیدم سن این شخص از هزار روز بیشتر است. دفعه دوم هزار ماه را استخاره گرفتم. باز بیشتر بود. دفعه سوم درباره هزار سال استخاره گرفتم دیدم سن این آقا از هزار سال بیشتر است و اینجا دیگر خودم تفتن کردم و کلی را بر مصداق تطبیق داده و فهمیدم مراد شما حضرت صاحب الامر (عج) است. مرحوم آخوند فرمودند: بله. نیت من این بود که الان پسر بلافضل

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در چه حالی هستند.

مرحوم آخوند وقتی جواب صحیح او را دیدند، فرمودند نیت دیگری دارم. والده والد بنده که همسر دوم آخوند خراسانی می‌شود، از محارم میرزای شیرازی و علویه‌ای تبریزی است. پدرم می‌فرمود من با ایشان به محضر میرزای شیرازی رفته بودم و در سنین کودکی میرزا را نیز زیارت کرده بودم. این همسر مرحوم آخوند در این تاریخ - که سال ۱۳۱۵ ق باشد - بسیار مریض احوال بوده اند. سید می‌گوید نیت بفرمایید و قبلش ذکر بخوانید. والد می‌فرمود ما دیگر نفهمیدیم این ذکر دوم مرحوم آخوند چه بود. بعد از دقایقی سید گفت شما درباره کسی نیت کرده اید که زنی است مسن و درد تمام بدنش را فرا گرفته است. دیگر چیزی نگفت و فقط موقع خدا حافظی و دست بوسی، کاغذی در دست مرحوم آخوند قرار داد و یک هفته بعد این همسر علویه آخوند فوت کردند. آخوند بعدها فرمودند که آن سید موقع رفتن کاغذی که به من داد در آن نوشته بود که این خانم تا یک هفته دیگر بیشتر زنده نخواهد بود. عموی من، مرحوم آقازاده خراسانی، میل می‌کند این علم را از این سید زنده پوش فرا گیرد، ولی این سید خودش نهی کرده بود و گفته بود این علم فقر و بیماری می‌آورد. دنبال این علم نروید. نگاه کنید که من با چه فلاکتی زندگی می‌کنم.

• درباره همسران مرحوم آخوند مطالبی ذکر می‌فرمایید؟

آخوند خراسانی در سن ۱۷ سالگی برای اولین بار ازدواج می‌کنند؛ چنانکه مرحوم میرزا احمد کفایی والد بنده نیز در ۱۷ سالگی برای اولین بار ازدواج نمودند. در سال ۱۳۱۷ ق و حاج آقا محسن عراقی که فرزندان‌ش از تلامیذ مرحوم

آخوند بوده‌اند، وجه فراوانی برای خرج مراسم عروسی به نجف می‌فرستند و مرحوم آخوند با پول فرستاده شده سه روز مراسم اطعام و ولیمه عروسی را در منزل خودشان برپا داشت. عموم تلامیذ آخوند و سایر طلاب نیز در این مراسم شرکت کرده بودند. آخوند خراسانی در ۱۸ سالگی و در همان مشهد پدر شد و نام اولین فرزندش را مهدی گذاشت و علاقه زیادی بین این پدر و پسر وجود داشت. آخوند که به شوق درس شیخ انصاری عازم نجف شد. یار و دیار را رها کرده و به سمت عتبات رفت. پس از وقوف اضطراری تهران و رسیدن به نجف، نامه‌ای به مشهد فرستادند تا زن و بچه شان را نیز به عتبات بیاورند. والد مرحوم آخوند در جواب نامه‌ای می‌نویسد که پسر شما چند ماه پس از خروج شما از مشهد دار فانی را وداع گفت و اما همسران را خودم به عتبات خواهم آورد. چون عزم زیارت عتبات را نیز دارم.

پدر مرحوم آخوند به نجف رفته، عروس خود را تحویل آخوند داده، زیارات را انجام می‌دهد و به منزل و کاشانه خود باز می‌گردد. آخوند هم با همسر خود در نجف زندگی می‌کند که دوباره همسرش باردار شده و صاحب بچه می‌شود، ولی متأسفانه موقع وضع حمل مادر و بچه با هم به رحمت الهی رفته و آخوند تن‌ها می‌شود. در این زمان منزل خود را به صاحب خانه برگردانده و حجره نشین می‌شود. ظاهراً در زمان ده سالی که بین این زمان تا ازدواج بعدی شان فاصله است و در درس سید شوشتری، میرزای شیرازی و شیخ راضی نجفی حاضر می‌شده اند اقدام به ازدواج ننموده اند و مجرد زیسته اند. در زمان اتمام تحصیل و شروع تدریس، مرحوم میرزای شیرازی به ایشان پیشنهاد می‌کند که شما خوب است ازدواج کنید. مرحوم میرزا بسیار به آخوند علاقمند بود و به ایشان احترام می‌نهاد. نقل است که غالب

اوقات درس میرزا در واقع مباحثه بین الاثنینی بین استاد و آخوند می‌شد و اگر هم طلاب گاهی اعتراض به این قضیه داشتند، میرزا می‌فرمود: من درس را فقط برای جناب آخوند می‌گویم. اگر کسی دیگر هم می‌خواهد، می‌تواند در درس شرکت کند. این مطلب را من از مرحوم آیت الله سید کاظم اخوان مرعشی از ابوالزوجه‌شان آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی - همشیره زاده میرزای شیرازی - شنیده و نقل می‌کنم. به هر حال، میرزا ایشان را توصیه به ازدواج کردند و می‌فرمودند تجرد در دوران تحصیل نعمت بزرگی است، ولی حالا شما که تحصیلات تمام شده، ازدواج کنید. بدین ترتیب، آخوند خراسانی در سال ۱۲۹۰ یا ۱۲۹۱ ق برای دومین بار ازدواج می‌کنند و همسرشان یک خانم تبریزی است که از محارم میرزای شیرازی بوده و مشهور است که نسبتی هم با شیخ محمد حسن مامقانی نیز داشته اند. موبد این شهرت هم، خویشاوندی مشترک بین خاندان آخوند و خاندان مامقانی است. دختر دایی مرحوم والد من، دختر عمه مرحوم شیخ محمد حسن مامقانی است. خانمی بود که من هم در طفولیت و سن صبا او را دیده بودم. از این همسر، مرحوم آخوند دارای ۳ پسر و یک دختر می‌شود. میرزا مهدی مشهور به آیت الله زاده، متولد ۱۲۹۲ ق، که آخوند باز هم نام فرزندشان را مهدی گذاشته، میرزا محمد مشهور به آقازاده متولد ۱۲۹۴ ق، میرزا احمد - والد بنده - متولد سال ۱۳۰۰ ق و تن‌ها دختر آخوند مرحومه زهرا متولد سال ۱۳۰۸ ق. که همسر میرزا اسماعیل رشتی و عروس میرزا حبیب الله محقق رشتی می‌شود. عیال دوم مرحوم آخوند در سال ۱۳۱۵ ق فوت کرده و آخوند برای بار سوم ازدواج می‌کنند که از این خانم هم دارای دو پسر می‌شوند. حسن و حسین مشهور به میرزا حسن کفایی و میرزا حسین کفایی. این جریان ازدواج آخوند و فرزندان‌شان است.



از تبعید ایشان به ایران و عدم اجازه بازگشت به عراق، ایشان در مشهد ساکن شده و با والده ما که صبیحه مرحوم سید محمد هاشم خراسانی نواده میرزا محمد مهدی شهید خراسانی - موسس اولیه حوزه مقدسه مشهد - ازدواج می کنند و نتیجه ازدواج والدین با مرحومه بی بی؛ ۴ پسر و ۴ دختر می باشد.

• خانم چهارم مرحوم آخوند تا کی زنده بودند؟

بعد از وبای عام ۱۳۲۲ ق مرحوم آخوند با یک خانم جوانی ازدواج کرده و ایشان عمر طولی یافتند. در مشهد ساکن بودند و ما هم حتی وقتی بزرگ شده بودیم برای دیدنشان پیش ایشان می رفتیم و بارها وی را دیده بودیم. تا جایی که در خاطرم هست بعد از سال ۱۳۴۰ ش به علت سرطان گوارشی فوت کردند. مرحوم آخوند از ایشان دارای یک پسر می شود که نامش را موسی می نهاد ولی آقا موسی چند هفته بعد از رحلت مرحوم آخوند، در ابتدای سال ۱۳۳۰ ق فوت می کنند. با این حساب مرحوم آخوند - طبق اطلاع ما - از دار دنیا دارای ۹ فرزند بوده است. ۸ پسر و یک دختر. فرزند اول که مهدی بود و متولد مشهد. فرزند دوم که هنگام حمل همسر مهدی شان در نجف فوت کردند. ۷ فرزند دیگر هم که همگی متولد نجف بودند: مهدی، محمد، احمد، زهرا، حسین، حسن، موسی.

• برخی موقع تعبیر آوردن از مرحوم آخوند، حاج شیخ محمد کاظم گفته اند. آیا آخوند به حج رفته است؟

نخیر. این تعبیر صحیح نیست. چون مرحوم آخوند برای فقیه نسبت به سهم امام (علیه السلام) قائل به ملکیت مالک گونه نیست و سهم امام را در مسیر رضایت امام لازم الصرف می دانند. از این

شروع درس اصول که آخوند وحشت و ترس را در چهره بسیاری از طلاب مشاهده می کند، قبل از شروع درس مقداری نصایح اخلاقی برای رفع ترس آنها نمودند. آخوند فرمود: آقایان! شما معتقدید که مرگی در پی زندگی هر کسی هست و هیچکس تاابد در این دنیا نخواهد ماند. و باز شماها معتقدید که مرگ هر کس نه دیر خواهد شد و نه زود به سراغ او خواهد آمد و اجل یک شخص برای دیگری نوشته نخواهد شد. پس همه خواهند مرد. [کدام جان که قضاش از ورای چرخ نبرد؟/ کدام تن که فناش از فرود خاک نهشت؟ (انوری)] اما اینکه دیگران می میرند شماها چرا هراسان شده و می ترسید؟ شما به اجل محتوم خود خواهید مرد، چه دیگران باشند و چه نباشند؛ و اگر تمام آسمان و زمین دست در دست هم دهند تا شما را قبل از اجل محتوم بمیرانند، نخواهند توانست. لذا چرا نگران بوده و می ترسید؟ بلکه یک مطلبی وجود دارد و آن اینکه اراده و تقدیر حضرت حق فعلا بر تقارب اجل و موت دسته جمعی افراد تعلق گرفته که در زمانی نزدیک به هم جمع زیادی بمیرند. یک طلبه از پای منبر پا شده و می گوید: جناب استاد! ما از مرگ نمیترسیم از همان تقارب آجال می ترسیم! (۱)

• گویا این شخص سید رضا اصفهانی بود که طلبه ای ملا ولی در عین حال شوخ طبع نیز بوده است. والد شما برای بار سوم در مشهد و با خاندان مشهور شهیدی وصلت می کند. در این باره لطفا توضیح دهید.

مرحوم والدین از ازدواج دومشان ۴ دختر و یک پسر داشتند. میرزا جعفر کفایی برادر پدری بزرگ بنده. مادر این فرزندان نوه شیخ زین العابدین مازندرانی و دختر شیخ علی شیخ العراقین است. بعد

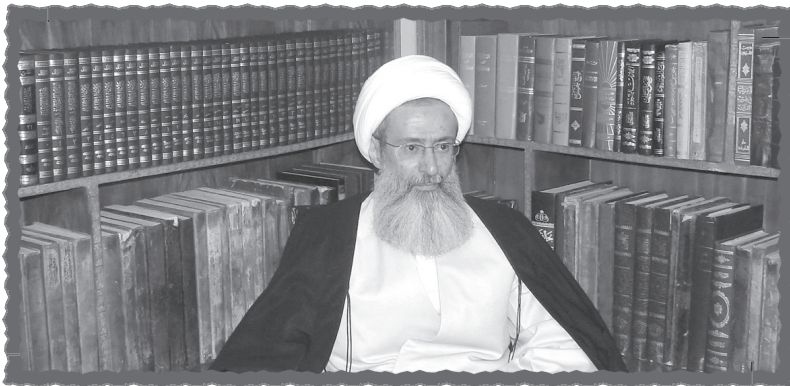
• این قضیه که همسر، عروس و نوه آخوند در یک روز فوت می کنند، مربوط به کدام همسر ایشان است.

همان همسر سوم که مادر حسنین است. در آخرین وبای عام نجف در سال ۱۳۲۲ ق فوت کردند و مرحوم والد می فرمود در این وبای در یک روز همسر من...

• همانکه با شیخ زین العابدین مازندرانی نسبت داشت؟

نه. همسر دومشان بود که با شیخ نسبت داشت. همسر اول والد من که مرحوم پدر از ایشان یک پسر به نام مرتضی هم داشت و در طفولیت مرده بود، در وبای عام ۱۳۲۲ فوت می کند و از او پسری برای پدرم نماند. در این وبای عیال پدرم، همسر آخوند و پسر سوم مرحوم میرزا مهدی آیت الله زاده رحلت کردند. پسر اول میرزا مهدی، محمود است متولد ۱۳۱۴ ق، پسر دوم میرزا هادی متولد ۱۳۱۵ ق است و هموست که عمه ما را در لحد گذاشته و موفق به زیارت و لمس بدن مبارک آخوند شده است. فرزند سوم همان بود که چند لحظه قبل در وبای مرد. پسر آخر میرزا مهدی، محمدرضا نام دارد که شوهر همشیره بزرگ ماست و پدر همین عبدالحسین مجید کفایی - مولف کتاب مشهور مرگی در نور - می باشد. در این روز که ۳ تن از اقارب و نزدیکان مرحوم آخوند فوت می کنند، آخوند حتی یک جلسه درسشان را نیز تعطیل نکردند.

مرحوم پدرم درباره این وبای خاطره ای نقل می کردند. در این وبای عجیب، یک سوم جمعیت نجف از دار دنیا میروند و آنهایی هم که می توانستند از نجف هجرت کردند. ولی حوزه درس آخوند کماکان دائر بود. یک شب قبل از



جهت ایشان به واسطه سهم امام، انسان را مستطیع نمی‌داند، لذا چون خودشان هم مال و اموال و ملک خاصی نداشتند هیچ گاه مستطیع نشده و حج نرفتند. (چنانکه آیت الله مرعشی نجفی هم هیچ گاه حج نرفتند)

• در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌ای خطی وجود دارد که نویسنده اش ملا حسن واعظ هروی است. این آقا در سنین جوانی از هرات به مشهد هجرت می‌کند. همزمان والد مرحوم آخوند نیز می‌باشد. با توجه به این دو مسئله، و همچنین لقب واعظ و نسبت هراتی، آیا ایشان برادر ملا حسین واعظ هروی وعموی مرحوم آخوند نیستند؟ بین حسن و حسین هم تناسب تسمیه‌ای وجود دارد.

نمی‌دانم. ولی بنی اعمام والد ما که نوه‌های برادر مرحوم آخوند باشند در مشهد هستند. ولی درباره بنی اعمام خود آخوند اطلاعی ندارم.

• در داستان ژنده پوشی که ابتدای جلسه لطف کرده و تعریف فرمودید، از شیخ مهدی مازندرانی نام بردید. آیا ایشان همان شیخ مهدی مازندرانی فیلسوف هستند که تا زمان مرجعیت آیت الله بروجردی زنده بودند و در قم فوت کردند؟

این شیخ مهدی فیلسوف که می‌فرمایید، در کربلا ساکن بوده و فرزند شیخ عبدالهادی مازندرانی است. شیخ عبدالهادی از شاگردان برجسته آخوند است که به سامرا می‌رود و در آنجا ساکن می‌شود. و مرحوم آخوند هر گاه که به کربلا مشرف می‌شدند در منزل ایشان نزول می‌فرمودند. ولی آن شیخ مهدی که در داستان نامش ذکر شد، در نجف بود و از اساتید آیت الله خویی است و پس از رحلت آخوند در جای ایشان نماز

آخوند توسط مرحوم خوانساری نقل شده است. این حکایت در کتاب آقای دریاییگی به نقل از آقا سید محمد باقر، آقازاده مرحوم آیت الله خوانساری آمده است، ولی بنده آن را به نقل از مرحوم سید محمد صادق شریعتمداری - از مدرسین مشهور مشهد مقدس - از خود آقای خوانساری شنیده‌ام و نقل میکنم. آقای خوانساری فرموده اند: شبی یکی از دوستانم مرا برای شام به خانه خود دعوت کرد. خانه این دوست ما متصل به بیت مرحوم آخوند بود. پس از شام در همان پشت بام خوابیدیم، ولی نیمه‌های شب بود که من بر اثر تشنگی از خواب بیدار شدم. مهتاب بود. قامت آخوند را دیدم که در حال نماز شب خواندن است و دانه‌های اشک که بر محاسن نورانی و مبارکشان غلط می‌خورد زیر نور ماه مشخص بود و می‌درخشید؛ و من مدتی به این صحنه روحانی عبرت انگیز نگریستم.

• خود مرحوم آخوند هم در نجف همسایه مرحوم شیخانصاری بود و نقل است که شیخ را در حالت نماز می‌دیدم.

والدم از مرحوم آخوند نقل می‌کرد که: من شب‌ها را تا به صبح در نور مهتاب به مطالعه می‌گذراندم و سر و گردن شیخ را که در پشت بام مشغول تهجد بود می‌دیدم. خانه‌های نجف - مثل خانه‌های قسمت‌هایی از قم - دارای دیوار اطراف

می‌خواند. آخوند خراسانی در ایام زیارتی که به کربلا می‌رفتند در همان مواقع هم چون عده‌ای از شاگردان و اصحابشان همراه ایشان به زیارت می‌رفتند سعی می‌کردند در ساعاتی خاص یک قاعده علمی را مطرح کرده و تدریس نمایند تا طلاب علاوه بر فیض عبادت و زیارت، فضل دانش را نیز کسب کنند. در عرفه چند روز مانده به رحلت هم در کربلا به زیارت رفته بودند.

• شما در جایی آیت الله سید محمد حجت کوه کمری را از تلامذ می‌خواند خوانده اید، در حالیکه ایشان سال ۱۳۳۱ ق و پس از رحلت آخوند به نجف رفته اند. آیا ایشان قبل از هجرت ۱۳۳۱، به نجف رفته بودند که نزد آخوند شاگردی نمایند؟

هر سه مرجع تقلیدی که جانشین شیخ عبدالکریم حائری یزدی شدند، از شاگردان آخوند خراسانی هستند. مرحوم سید صدرالدین صدر که تمام درس خارج خود را از محضر آخوند استفاده برده اند. مرحوم سید محمد تقی خوانساری، مقداری کمتر از آقای صدر و آقای حجت از آقای خوانساری هم کمتر. آیت الله خوانساری نقل می‌فرمودند که من وقتی به نجف رفتم، مقلد مرحوم آخوند بودم. در نجف مقید بودم در درس فقه و اصول و همچنین نماز جماعت آخوند شرکت داشتم. داستانی هم درباره مشاهده نماز شب



محسن به نجف آمد، آخوند خراسانی ایشان را برای صرف نهار به منزل خویش دعوت کرد و طبق سنت نجف که تفریح مجالس بحث علمی بود، قبل از نهار، آخوند خراسانی و حاج آقا محسن عراقی در یک مسئله علمی با یکدیگر بحث کردند. پس از آن بحث بود که دیدگاه هر دو نسبت به هم عوض شد. آخوند خراسانی خیال می-کرد که حاج آقا محسن، شاگرد شیخ بوده و خوب هم درس خوانده است، ولی سالهاست به سلطان آباد (اراک) رفته و مشغول ریاست و رتق و فتق امور اجتماعی شده است و تارک علوم بوده و استحضار و آمادگی ذهنی ندارد، ولی در بحث معلوم شد که آقا محسن نسبت به حرف‌های شیخ استحضار خوبی دارد. در مقابل، آقا محسن نیز نظرش نسبت به آخوند خراسانی عوض شد؛ چون فکر می-کرد آخوند خراسانی فقط همان مبانی و تأسیسات شیخ را به صورت زیباتر از دیگران بیان می-کند. ولی پس از بحث مشاهده کرد که خود آخوند خراسانی دارای مبانی جدید و تأسیسات تازه‌ای است که اصلاً به گوش آقا محسن عراقی نخورده است، لذا پس از آن بحث، نسبت به هم احترام بیشتری قائل شد و شاید در همان سفر بوده که مرحوم والد را دیده است و در برگشت پولی برای دامادی ایشان به نجف فرستاد. (وفات آقا محسن عراقی در ۱۳۲۵ ق بوده است).

• شما محضر شاگردان مستقیم مرحوم آخوند خراسانی را درک کرده اید؟

تعدادی از آن‌ها را در قم و یا مشهد دیده ام. اصولاً بسیاری از شاگردان آخوند که در ایران و عراق ساکن بودند، موقع زیارت مشهد، مقید بودند با پدر بنده ملاقات داشته باشند و به منزل ما بیایند، حتی علمای دیگری نیز که شاگرد مرحوم

را از برخی شنیده بودم که آخوند انسانی سالک و عارف بوده است. همین را از پدرم پرسیدم ولی مرحوم والد فرمودند: من که چیزی نفهمیدم.

• میرزا احمد در چه سالی متاهل شد؟

مرحوم والد در سال ۱۳۱۷ قمری و در زمانی که هفده سال داشت، ازدواج نمود؛ مانند خود آخوند خراسانی که در سن هفده سالگی متاهل شد. در این سال مرحوم آقا محسن عراقی مبلغ هنگفتی را به عنوان هزینه ازدواج میرزا احمد به نجف فرستاد و آخوند اقدام به مهیا نمودن مقدمات ازدواج ایشان نمود. از این روی، ایشان بر روی منبر همه طلاب را برای ولیمه دامادی دعوت کرد. طلاب سه شب به عنوان مهمان دعوت بودند. چند تن از پسران مرحوم آقا محسن از شاگردان آخوند خراسانی هستند. آخرین پسر ایشان، مرحوم سید حسین خاکباز که مردی مؤثر و وزین بود، با بنده رفت و آمد داشت.

حاج آقا جمال اصفهانی، برادر آقاجنقی اصفهانی، داماد آقا محسن بود و نوه آقاجمال به نام سید مهدی امامی، که از دوستان بنده است، واسطه آشنایی بین بنده و مرحوم خاکباز بودند. مرحوم سید حسین نقل می-کرد که پدرم در سفری به عتبات مشرف شد، در آن زمان فرزندان ایشان به دروس آخوند خراسانی حاضر می-شدند و آقا محسن وصف تدریس و علم آخوند را از بچه هایش شنیده بود. ایشان با خود فکر می-کرد که آخوند خراسانی یکی از شاگردان شیخ انصاری است که همان مطالب شیخ را مثل دیگران ولی با بیان زیبا مطرح می-کند و همین باعث شهرت ایشان شده است. آقا محسن هم از شاگردان شیخ است و در معقول و منقول خبره می-باشد. سید حسین خاکباز از آقا ضیاءالدین عراقی نقل کرده است که وقتی آقا

پشت بام است. آخوند در این وضع سر و گردن شیخ را می-دیده است. با تشکر از حضرت تعالی که وقتان را در اختیار ما قرار دادید.

بخش دوم

• در برخی جلسات سابق درباره اخلاق و عرفان آخوند خراسانی از شما پرسیدیم. آیا نوشته‌ای از آخوند خراسانی در این زمینه وجود دارد؟

مرحوم آخوند خراسانی در دو سال آخر حیات مبارک خویش، در ماه مبارک رمضان، درس اصول را تعطیل کرده و به جای آن عقاید و اخلاق تدریس می-نمود. یک سال نهج البلاغه (خطبه توحیدیه) را تدریس کرد و سال دیگر مباحث اخلاقی را مطرح نمود. نسخه‌ای از رساله توحید ایشان در مشهد وجود داشت و نویسنده اش مرحوم «سید محمدصادق حجت طباطبایی» (۱۳۳۷-۱۳۰۰ ق.) از شاگردان مرحوم آخوند است. اما درس اخلاق مرحوم آخوند به صورت خارج بوده و بر مبنای متن خاصی نبوده است. مرحوم والد، میرزا احمد کفایی، می-فرمود: در یکی از شب‌هایی که مرحوم آخوند درس اخلاق می-گفتند، مطالب به گونه‌ای بود که همه افراد حاضر در جلسه را به گریه انداخت. (هم رساله توحید و هم رساله تقریرات اخلاق آخوند خراسانی در موسوعه اخوند خراسانی به چاپ رسیده است. دبیرخانه کنگره آخوند خراسانی) آخوند خراسانی انسان بسیار اخلاقی بوده است، ولی این مطلب را بروز نمی-دادند. مرحوم سید عبدالکریم کشمیری به بنده گفتند: بزرگان اساتید ما در نجف بارها می-گفتند که مرحوم آخوند خراسانی انسانی اهل دل و اهل سیر و سلوک معنوی بوده است. بنده وقتی که در مشهد در دوره دبیرستان درس می-خواندم، این

آخوند نبودند، تقید خاصی داشتند که در سفر مشهد به دیدار مرحوم والد ما بیایند؛ مثلاً مرحوم آیت الله گلپایگانی، معمولاً به دیدار پدر بنده می‌آمدند. حتی به یاد دارم که در تابستان سال ۱۳۴۸ ش. که پدر من به علت بیماری به لندن رفته بود و تازه برگشته بود، مرحوم گلپایگانی با دو آقازاده اش سید جواد و سید مهدی به منزل ما آمدند. من هم در آنجا حاضر بودم. آقای گلپایگانی تعریف کردند که بنده در زمان مرحوم آخوند موفق به رفتن به عتبات و زیارت آخوند خراسانی نشدم، و همیشه حسرت دیدن مجلس درس آخوند خراسانی در دل من بود، تا این که شبی آخوند خراسانی را به خواب دیدم که فرمودند: من در صدد اصلاح امور ایران بودم که مرا مسموم کردند. مرحوم گلپایگانی بعدها می‌فرمود: عکسی که بعداً درباره مجلس درس آخوند خراسانی پیدا شد، مانند همان تصویر درسی بود که در خواب دیدم. این مطلب گذشت و در اولین سفری که من بعد از رحلت والدین به قم آمدم و علماء اظهار عنایت کرده و به دیدار حقیر آمدند، در بازدیدی که از آقای گلپایگانی داشتم، ایشان مجدداً همین خواب را تعریف کردند.

• مرحوم کفایی نسبت به جو ضد فلسفی مشهد مشکلی پیدا نمی‌کرد؟

خُب در آنجا با معقول دان‌ها مخالفت‌ها و حتی اهانت‌هایی انجام می‌گرفت، به این دلیل مراجع زیرک سعی می‌کردند به علت جو زمانه و مشکلات مسلمین صریحاً وارد فلسفه نشوند و مشکلات مهم‌تر جامعه را حل نمایند؛ مثلاً مرحوم میلانی با این که خود یک فیلسوف قوی بود، ولی در درس اصول خویش هرگاه به مباحث فلسفی و معقول می‌رسید، طفره می‌رفت و وارد آن‌ها نمی‌شد. یا اینکه در بحث طلب و اراده کفایه، با این

که استادشان مرحوم کمپانی نیز هم رأی آخوند بود، ولی مرحوم میلانی اصلاً وارد این بحث نشد. در عین حال، پدرم به علت ابهت بسیار و ریاستی که داشت، کسی نمی‌توانست در این زمینه‌ها با وی در بیفتد، به علاوه برخی از بزرگان و مشاهیر همان طیف مانند شیخ مرتضی قزوینی و شیخ محمود حلبی نیز از شاگردان ایشان بودند.

• مرحوم آقاجفی می‌نویسد که آخوند خیلی جای کم می‌خورد، تنباکو و قلیان چطور؟

از ویژگی‌های رفتاری آخوند خراسانی دوری از این قبیل موارد بود. ایشان به شدت نسبت به تنباکو و قلیان اظهار تنفر می‌نمود. پدرم می‌فرمود: آخوند خراسانی، حتی تمایل چندانی به چای نداشت؛ به گونه‌ای که روزی دو استکان چای کم رنگ می‌خورد.

• در عین حال بدن صحیح و سالمی داشتند و دندان‌هایشان هم بسیار سفید و سالم بود.

خیلی سالم بود، پدرم که بیست و پنج شش سال از زندگی آخوند را به یاد داشت می‌فرمود: من در تمام این مدت فقط یک بار دیدم که ایشان تب کند و غیر از این مورد هیچ بیماری و کسالتی از ایشان به یاد ندارم و این با آن حجم کار فراوان ایشان، قاعدتاً ریشه در کم خوری وی داشته است. در احادیث هم وارد شده که یکی از علل سلامتی کم خوری است.

اما طبق چند تصویر که داریم، محاسن ایشان در فاصله کوتاهی در زمان مشروطه به سرعت به سفیدی می‌گراید و گویا به خاطر غصه خوردن برای وضع ایران بوده است.

مسائل ایران هم ایشان را پیر کرد و هم شاید موجب رحلت زود هنگام او

شد. اغلب افرادی که قول به مسمومیت ایشان را نمی‌پذیرند، معتقدند که آخوند بر اثر فشار روحی حوادث ایران، مبتلا به سکنه قلبی ناگهانی شد. آقاجفی و کسروی نظرشان همین است. مرحوم والدین نیز مسمومیت آخوند را به شدت نفی می‌کرد و می‌فرمود: ما در اطراف ایشان هر چه جستجو کردیم، نتوانستیم چیزی را پیدا کنیم که حاکی از نفوذ عناصر اجنبی استعماری یا استبدادی بوده باشد که توانسته باشند ایشان را مسموم کنند، بلکه آخوند بر اثر فشارهای روحی دارفانی را وداع گفت. البته آنچه را هم که شیخ عبدالحسین رشتی نقل کرده و بنده از پسرشان شنیدم احتمال مسمومیت را تأیید می‌کند.

• نقل است که آخوند در شب آخر عمر شریفشان، یک شعر منسوب به «حزین لاهیجی» را مکرر می‌خوانده است، آیا این قضیه از نظر شما صحیح است؟

اصلاً اینگونه نیست. در این داستان خلط بسیاری صورت گرفته است. ناقل این مطلب آقای شیخ علی ابوالحسنی منذر از طریق آقا عزیز طباطبایی (ره) بوده است، ولی گزارش شب رحلت آخوند را «سید هبه الدین شهرستانی» دقیقاً گزارش داده است. نوشته اند که آخوند در آن شب هم جواب استفتائات گذشته را دید و هم برنامه تقسیم شهریه برای چند ماه آینده را برنامه ریزی نمود و هم به رد امانات و جواب مراجعات پرداخت. آن شب ایشان دو ساعت دیرتر از حد معمول برای استراحت به اندرون رفتند. آخوند رسم شان این گونه بوده که معمولاً پنج ساعت بعد از اذان مغرب، وقتی از جلسه استفتایی خویش برمی‌خواست، برای استراحت به اندرون می‌رفت. خواب شبانه روزی ایشان بین سه تا چهار ساعت بوده است. سید می‌نویسد: ایشان آن شب تا هفت ساعت بعد از مغرب



اخبار را با ملاک‌هایی سنجید؛ مثلاً یکی از این قواعد قاعده «اهل البيت ادری بما فی البيت» است.

بله بخصوص در مباحث تاریخی، انسان در وقایعی حاضر بوده و مشاهده می‌کرد انعکاس آن کاملاً متباین با حقیقت است. بعد آدم اعتمادش به نقل بزرگان کم می‌شود. در اینجا است که فرمایش شما یعنی به کارگیری معیار عقل و نقادی و سنجش وقایع ضروری می‌شود؛ یعنی باید جرح و تعدیل بسیار نمود تا بتوان واقع صحیح را استنباط کرد و نباید به صرف یک نقل اکتفاء نمود؛ چرا که برخی افراد امین در نقل هستند ولی امین در ضبط نیستند. خود ما صداقت برخی از بزرگان را صد در صد قبول داریم، ولی نقلیات آن‌ها را به علت عدم ضابط بودن شان مورد اطمینان نمی‌دانیم. چرا که حافظه آن‌ها مدد نمی‌کند که ضابط باشند. مرحوم والد من به واقع در ضبط اجوبه‌ای بوده‌اند، چرا که من وقایع واحدی را به فاصله سال‌های مختلف از ایشان می‌پرسیدم و می‌دیدم ایشان نه تن‌ها نقل شان یکسان است که حتی در الفاظ نقل نیز تشابه گفتار دارند لذا بنده همیشه نقلیات پدرم را با ذکر این نکته می‌گویم که از ایشان است.

اما یک انسان امین اگر ضابط نباشد، وقتی یک واقع را در چند حال مختلف و با فاصله زمانی از او پرسید به چند صورت برای شما نقل می‌کند. هر چند ممکن است جوهر مطلب را بگوید ولی نمی‌شود به حواشی و ریزه کاری نقل وی اعتماد کرد. خلاصه این که بین ضابط نبودن و دروغ گو بودن فرق است و باید نسبت به کسانی که در ضبط اهمال دارند با کسانی که ضابط هستند فرق گذاشت و نقلیات شان را یکسان نپنداشت، چرا که یکسان انگاری این دو طیف باعث رواج بازار تاریخ بافی می‌شود. برخی هم ضابط و امین هستند اما ساده پذیر هستند، یعنی به راحتی هر مطلبی را می‌پذیرند. به طور کلی آفات نقل تاریخ زیاد است و باید در دام آن‌ها نیفتاد. (ادامه دارد).

بسیاری نصیب افراد دفن شده در این جا می‌شود. طبق رسم نجف مراسم ختم از فردا شروع می‌شد چون رسم بود که خانواده میت تا سه روز مراسم بگیرند و پس از آن به ترتیب مراجع، علما و ... ولی آن شب علی رغم سردی هوا همه مردم در صحن مطهر مانده و بر سر مزار آخوند تا صبح مشغول قرآن خواندن و نوحه و زاری بوده‌اند، طلاب و شاگردان آخوند نیز مجتمعاً مشغول عزا بوده‌اند. میرزا هادی خراسانی که از وعظ شهر و از شاگردان مسلم الاجتهاد آخوند بود و مردم حرف‌های وی بر روی منبر را کاملاً مورد وثوق دانسته و مستند می‌خواندند، آن شب منبر رفت. در طلوعه منبرش گفت امشب حرم بودم بیرون که آمدم و از کنار مسجد طوسی گذشتم، مثل هر شب مسجد برای تدریس روشن نبود، صدای آخوند در درس اصول به گوش نمی‌رسید، آن همه و طنطنه که در درس بر همه افراد سیطره داشت، در کار نبود: امشب صدای تیشه از بیستون نیامد/ گویی به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد؛ و با خواندن این شعر مجلس شور عجیبی پیدا کرد. این اول و آخر قضیه داستان شعر بوده است. روز چهارشنبه تا جمعه را خانواده مرحوم آخوند مراسم گرفتند و روزهای بعد مراجع و علما به این کار پرداختند. مرثیه سرایان بسیاری نیز در رشای آخوند قصاید بلند و عالی گفته‌اند. در همه آن‌ها به اعتبار این که پسر بزرگ مرحوم آخوند مهدی نام دارد او را ابا مهدی گفته‌اند الی سید صالح حلی که او را ابا احمد خطاب کرده است. همین مطلب را که شما پرسیدید سال‌ها قبل آقای ابوالحسنی منذر از بنده پرسیدند ولی به این علت که در آن زمان سید عبدالعزیز طباطبایی زنده بود، من به خاطر این که روایت ایشان را رد نکنم و به احترام ایشان در جواب آقای منذر فقط سکوت کردم.

• در نقل وقایع وقتی تعارض در نقل وجود دارد باید به دنبال مرجع بود و

مشغول جواب مراجعات بود و رؤسای عشایر و شاگردان و خیل بسیار دیگری در آمد و شد بوده‌اند. آخوند اصولاً در این زمان مجالی برای راه رفتن و شعر خوانی نداشته است. آقانجفی می‌نویسد: در آن شب در منزل آخوند جای سوزن انداختن نبود، حال اصلاً قابل تصور است که با آن شرایط، آخوند خراسانی داخل حیات برود و غزل بخواند؟ روز بعد که آخوند رحلت فرمود، در عصر همان روز دفن شد. صبح ایشان را برای تغسیل و تکفین باید می‌بردند و علما را معمولاً به جدول می‌بردند که عرب به نهر بزرگ، جدول می‌گوید. جدول نهری است در بیرون نجف منشعب از فرات است و معمولاً شستشوی علما و مراجع در آنجا انجام داده می‌شد و از آنجا به سمت حرم تشییع می‌شدند. نویسندگان بسیاری نوشته‌اند که آنچنان تشییعی برای آخوند انجام شد که در نجف و سایر عتبات عراق سابقه نداشته است. مؤلف کتاب «تاریخ هجوم روس به ایران»، نظام الدینزاده از شاگردان مرحوم آخوند، دقیقاً گزارش جریان تشییع را ذکر کرده است. او می‌گوید: جمعیت در صحن و غرفه‌های حرم به حدی بود که وقتی شیخ عبدالله مازندرانی نماز را تمام کرد، هنوز انتهای جمعیت از دروازه نجف وارد شهر نشده بودند؛ یعنی جمعیت به حدی زیاد بود که اکثر مردم موفق به نماز نشدند. البته دفعی بودن فوت آخوند و نیز به خاطر این که وفات ایشان دو روز بعد از عید غدیر بود، باعث ازدحام جمعیت بسیاری شده بود؛ چون ایرانی‌های بسیاری- مانند اعراب عراق- برای زیارت غدیر به نجف رفته بودند. این تشییع به این صورت انجام شد و عصر همان روز آخوند خراسانی در کنار محقق رشتی و مقابله ایوان طلا حرم مطهر در کتاب «باب الساعه» یا «باب سوق الکبیر» یا «باب ذی المراسم» دفن شده‌اند. خود آخوند فرموده بود من دوست دارم در اینجا دفن شوم چون که زائر زیادی از این در وارد حرم می‌شود و لاجرم فاتحه

گفت‌وگوها

آیت الله محفوظی

مدرس خراج فقه و اصول حوزه علمیه



اشاره: این مصاحبه اختصاص به گفتگویی دارد که با آیت الله محفوظی (دامت برکاته) صورت گرفته است. ایشان از مراجع تقلید و مدرسین درس خارج حوزه علمیه قم است که در این مصاحبه، ابتدا به ویژگی‌های شخصیت و سلوک علمی آخوند اشاره نموده و سپس به اساتید برجسته و ارتباط آن‌ها با آخوند پرداخته است. نحوه ارتباط آخوند با اهل سنت، جایگاه او در تاریخ علم اصول، ویژگی‌های کتاب شریف کفایه الاصول و چگونگی برخورد آخوند خراسانی با منتقدین و مخالفین خود، از جمله محورهایی است که در این مصاحبه کوتاه به آن‌ها پرداخته شده است.

طلبه دوست دارد پای درس اساتید مختلف برود، مرحوم آخوند هم در درس مرحوم اردکانی شرکت کرد. این طلبه نسبت به دیگران جوان تر بود. مرحوم فاضل اردکانی در درس خود، بعضی از کلمات شیخ انصاری را نقل کرد و دو اشکال به ایشان وارد کرد. مرحوم آخوند این اشکالات را وارد دانست و به شیخ منتقل کرد. شیخ اشکال اول را رد کرد، ولی اشکال دوم را وارد دانست. مرحوم آخوند با شیخ انصاری درباره اشکال دوم به بحث نشست. طلاب صحنه مباحثه ایشان را می‌دیدند. علت اینکه به آخوند خراسانی لقب «آخوند» داده شد این بود که طلبه‌ای با دیدن صحنه مباحثه این دو گفت: ببینید چگونه این آخوند از آن آخوند (فاضل اردکانی) دفاع می‌کند.

مرحوم آخوند در درس مرحوم شیرازی هم حاضر می‌شد. بعد از وفات شیخ انصاری، کرسی درس به میرزای شیرازی منتقل شد. البته بعد از مرحوم شیخ انصاری در نجف ملایی به نام سید علی شوشتری بوده که

• اساتید برجسته آخوند چه کسانی بودند و ارتباط آخوند با ایشان چگونه بوده است؟

مرحوم آخوند در زمان زعامت مرحوم شیخ مرتضی انصاری به نجف وارد شد. ایشان دو سال در درس مرحوم شیخ انصاری حاضر شد. شیخ انصاری از کسانی است که به اصول رونقی خاص بخشید و در این علم مکتب خاص به خود را تاسیس کرد. به تعبیر استاد ما بعد از مرحوم شیخ انصاری هر کدام از علما بر سر سفره علمی ایشان نشستند. در درس شیخ انصاری، علمایی همچون مرحوم میرزای رشتی و میرزای شیرازی و نجم آبادی و دیگر فحول از مراجع حاضر بودند. مرحوم آخوند در همان زمان تصمیم گرفت، برای زیارت امام حسین (ع) به کربلا برود. در کربلا، ملایی به نام فاضل اردکانی کرسی تدریس داشت. بعضی از بزرگان می‌فرمودند فاضل اردکانی از نظر علمی اگر مقدم بر شیخ نبود، مؤخر از ایشان هم نبود. از آنجایی که

• با تشکر از حضرت تعالی که قبول زحمت فرمودید و وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. در ابتدا لطف کنید از ویژگی‌های شخصیت و سلوک علمی آخوند سخن بگویید.

مرحوم آخوند مقداری از تعطیلاتش را در مشهد سپری کرد، سپس تصمیم گرفت به نجف برود. در مسیر راه به سبزوار وارد شد. در آن زمان شیخ ملاهادی سبزواری کرسی تدریس داشت. مرحوم آخوند مدتی در درس ایشان حاضر شد و بعد از آن وارد تهران شد و در مدرسه صدر حجره گرفت و با شیخ عبدالرسول مازندرانی در یک حجره قرار گرفت. وی مدتی در تهران، در درس فلسفه «مرحوم جلوه» حاضر شد و بعد از ۱۵ ماه تصمیم گرفت به نجف برود، ولی پولی در بساط نداشت. شیخ عبدالرسول مازندرانی، شخصی را به ایشان معرفی کرد که در ازاء نماز و روزه اجرت می‌داد. آخوند نیز، در حدود صد تومان برای نماز و روزه گرفت که در طول بیست سال ادا کند.



آخوند فرمود سید چه کار می‌کنی؟ گفت: مشکلات کفایه را شرح می‌دهم تا کتاب شود و طلاب به زحمت نیافتند. مرحوم آخوند فرمود: شرح ننویس. حسن مطلب این است که طلبه وارد این جولانگاه‌ها شود و تفکر کند. اگر مطالب ساده باشد، طلبه محقق و مدقق نمی‌شود. اگر طلبه‌ای کل کفایه را در عین اختصار بفهمد در او اجتهاد نهفته است.

• آخوند خراسانی مباحث فلسفی را در علم اصول وارد کرده است، میزان تبصر و اشراف او در فلسفه را بیان کنید.

ایشان مسائل فلسفی را در مسائل اصول اعمال کرده است. مثلاً در بحث طلب و اراده، بحث دقتی را وارد کرده است. همچنین ایشان در مباحث الفاظ به مباحث فلسفی پرداخته است. کسی که آشنا با فلسفه نباشد نمی‌تواند به برخی از مسائل اصولی بپردازد. مرحوم امام خمینی وقتی می‌خواستند اشکال کنند می‌فرمودند این مسأله نیازمند تخصص است و باید انسان، آشنای با فلسفه باشد. لذا مرحوم آخوند مخصوصاً در مباحث الفاظ و در جلد دوم کفایه از فلسفه استفاده کرده است. کتاب کفایه جامع است.

کفایه الاصول از زمان مرحوم آخوند تا کنون در حوزه علمیه تدریس می‌شود و مبنای دروس خارج اصول قرار می‌گیرد. شکی نیست که کتاب کفایه جامع الاطراف است. مرحوم آخوند کتاب اصولی دیگری هم با عنوان حاشیه بر رسایل دارد که با عنوان کتاب فواید چاپ شده است. ایشان بعضی از مسائل اصولی را در آنجا جداگانه آورده است ولی کفایه، طلبه را از کتاب فایده بی‌نیاز می‌کند. اگر طلبه‌ای کفایه را خوب بداند و خوب درس بدهد شک و شبهه‌ای در اجتهاد او نیست.

• نسبت میان آخوند و نظرات اهل سنت را بیان بفرمایید. به عبارتی آیا آخوند

مجتهد را پایه‌گذاری کرد.

کتاب‌هایی مثل «قوانین»، «هدایه المسترشدين» و «فصول» مفصل هستند. ابتکار آخوند آن بود که زواید را کنار زد و کفایه الاصول که مطالب درس خارج خودشان بود و سه بار تکرار کردند، چاپ شد و در دسترس طلاب قرار گرفت. گرچه در درس مرحوم شیخ انصاری مجتهدینی حاضر بودند، اما حوزه تدریسی که برای مرحوم آخوند تشکیل شد پر رونق تر بود. ایشان با کنار گذاشتن زواید و مطرح کردن امهات مسائل موفقیت بزرگی کسب کردند.

غالباً در حوزه‌های علمیه، طلبه، خودش استاد را انتخاب می‌کند. یکی از شاگردان ایشان، آیت الله العظمی سید حسین بروجردی بود که بعد از علمای ثلاث در قم، مرجعیت، منحصر در ایشان بود. در درس ایشان نیز مجتهدینی حاضر بودند اما نه به اندازه درس مرحوم آخوند بود. در درس آخوند بیش از پانصد مجتهد حاضر می‌شد. بعد از فوت آخوند چنین کرسی تدریسی بوجود نیامده است. به گفته مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه ۱۵۴۰ شاگرد در درس ایشان حضور داشتند که حدود پانصد نفرشان مجتهد بودند.

• می‌توان از کتاب ارزشمند «کفایه الاصول» به عنوان مهمترین نوآوری و ابتکار آخوند خراسانی یاد کرد. نظراتان را در باره این کتاب بفرمایید.

همانگونه که اشاره کردید، تألیف کتاب «کفایه الاصول» از جمله نوآوری‌های مهم و ارزشمندی است که به حق می‌توان آن را در صدر نوآوری‌های ایشان قرار داد. این کتاب، در عین پیراستگی از زواید، حاوی تمام مطالب اصولی است. اگر کسی می‌خواهد مجتهد شود، کفایه را خوب بخواند. گرچه بعد از مرحوم آخوند، شرح و حاشیه‌های زیادی بر کفایه نوشته شده است، اما در عین حال این کتاب دارای پیچیدگی‌های علمی است. از آیت الله بهجت شنیدم که سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم آخوند را در خواب دید.

استاد مرحوم آخوند نیز بوده است.

در حقیقت اساتید مرحوم آخوند در فلسفه، مرحوم جلوه و ملا هادی سبزواری و در فقه و اصول، شیخ انصاری، سید علی شوشتری و میرزای شیرازی بودند. مرحوم آخوند همراه مرحوم میرزای شیرازی به سامرا رفت، ولی در آنجا توقف کوتاهی کردند و میرزای شیرازی ایشان را به همراه نامه‌ای به نجف فرستادند. مرحوم آیت الله بهجت می‌فرمود: میرزا به علمای نجف نامه نوشت که من حجت الاسلام شیخ محمد کاظم خراسانی را برای تدریس به نجف می‌فرستم و علما و طلاب از ایشان استفاده کنند. وقتی علما و روحانیان شنیدند که به مرحوم آخوند لقب حجت الاسلام داده شده است، مثل توپ صدا کرد.

• جایگاه آخوند در تاریخ اصول فقه کجاست؟

مرحوم آخوند رونقی خاص به تربیت علما در حوزه نجف بخشید. بعد از مرحوم وحید بهبهانی فترتی پیش آمد. در برهه‌ای، اخباری‌گری رونق فوق العاده‌ای یافته بود و وحید بهبهانی کمر همت گذاشت و پایه‌گذار اصول در کربلا شد. شاگردان برجسته مرحوم بهبهانی عبارتند از: میرزای قمی، شیخ محمدحسین اصفهانی صاحب فصول، میرزا محمد تقی صاحب هدایه المسترشدين، که حاشیه بر معالم الاصول است. بعد از این‌ها مرحوم آخوند تصمیم گرفت به اصول رونقی ببخشد.

• مقداری از عملکرد آخوند خراسانی را در عرصه علم اصول بیان فرمایید.

ایشان زوایدی را که در اصول وجود داشته است، حذف کرد. «هدایه المسترشدين» که یک کتاب اصولی است دارای زوایدی است. پیش از این، در «مقدمه واجب» و «صحیح و اعم» بحث زیادی می‌کردند. مرحوم آخوند نقشی مهمی در کنار گذاشتن زواید اصولی ایفا کرد. در حقیقت ایشان اصول مورد نیاز

در مقام تدریس، نظرات خود را صرفاً در دنیا شیعه مطرح می‌کردند یا اینکه به نظرات اهل تسنن نیز نظر داشت؟

آوازه مرحوم آخوند همه جا پیچید. سخنان ایشان گاهی ناظر به حرف بزرگان اهل تسنن مثل شافعی و ابوحنیفه بود؛ به گونه‌ای که در زمان عثمانی‌ها، شیخ الاسلام آن‌ها بعد از زیارت قبر ابوحنیفه در بغداد به نجف رفت. مرحوم آخوند روزه در مسجد طوسی نجف تدریس می‌کرد و شب‌ها به پشت بام می‌رفت. آن موقع بلندگو نبود ولی صدای مرحوم آخوند رسا بود و طلبه‌ای که در آخر می‌نشست صدای ایشان را می‌شنید. شیخ الاسلام به طور ناشناس در درس آخوند آمد. آخوند در درسش دریافت که شیخ الاسلام وارد شده است و به همین مناسبت بحثی را از ابوحنیفه نقل کرد و آن بحثی در نهی بوده است و بحث را به مرحوم شیخ رساند و حرف ابوحنیفه را رد کرد.

مرحوم آخوند به شیخ احترام الاسلام

گذاشت و او بعد از بازگشت به وطن خود، از قوت و قدرت تدریس مرحوم آخوند تمجید کرد.

• ارتباط آخوند با مخالفین خود چگونه بوده است؟

مرحوم آخوند نامه‌ای بصورت اندرزنامه به محمدعلی شاه نوشت که به جهت فواید فراوانی که در آن نامه وجود دارد، خوب است چاپ شود و در دسترس مردم قرار گیرد. انسان باید سلاطین و ائمه مردم را نصیحت کند. ایشان در این نامه نصیحت کرده است ولی اثری نکرد.

نظر مرحوم آخوند مبارزه با استبداد بود. در این میان، برخی از دوستان ایشان، با ایشان همصدا نبودند و بنای مخالفت را گذاشتند. در نتیجه دو دستگی ایجاد شد. نقل است که در زمان مرجعیت سید محمد کاظم یزدی، اوضاع مالی سید ابوالحسن اصفهانی خوب نبود. عده‌ای رفتند خدمت سید و به ایشان عرض کردند: اوضاع سید ابوالحسن خیلی خوب نیست، مناسب است که شهریه‌ای برای ایشان قرار بدهید. بخاطر انتساب سید ابوالحسن اصفهانی به مرحوم آخوند، مرحوم سید کاظم یزدی فقط فرمود که نان هر چه می‌خواهد به ایشان بدهید و ۵ لیره هم شهریه به ایشان اختصاص داد. مرحوم سید ابوالحسن با اینکه نیاز داشت، نپذیرفتند....

تبلیغات سوء بر ضد مرحوم آخوند خراسانی، به جایی رسید که حتی می‌گفتند نماز خوان نیست. سرانجام تصمیم گرفت که شبانه به ایران بیاید. به افراد خاص خود فرمود که بعد از نماز صبح به حرم امیرالمومنین (علیه

السلام) رفته و خداحافظی می‌کنم و به ایران می‌روم. صبح صدایی برآمد که آخوند از دنیا رفت. کسانی به کلفت خانه زهر خانه دادند و گفتند اگر این را در غذای آخوند بریزید محبت آخوند به شما بیشتر می‌شود و بیشتر به شما واجب می‌دهد.

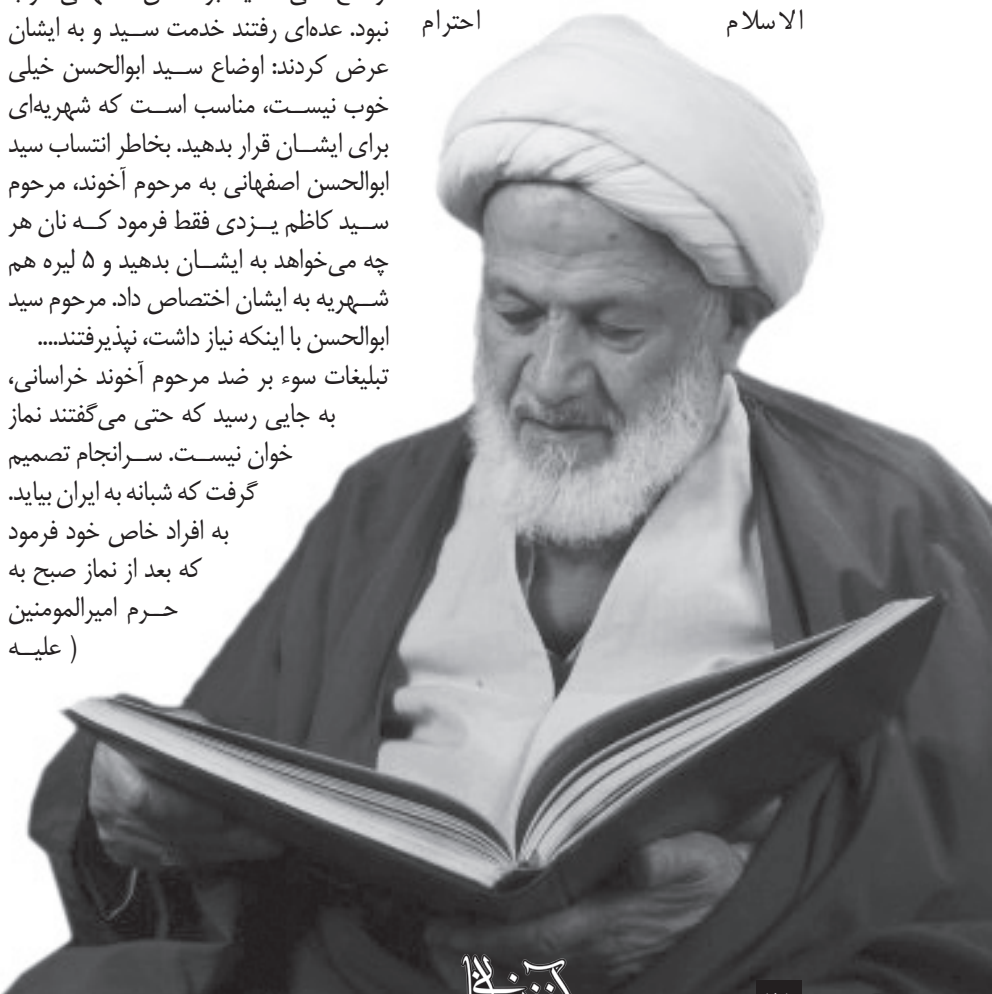
• به عنوان آخرین مسئله، لطف بفرمایید پیرامون شخصیت اخلاقی و رفتاری آخوند سخن بگویید.

مرحوم آخوند دارای سجایای اخلاقی والایی بود. شبی از شب‌ها یک طلبه، که موعد زایمان همسرش پیش آمده بود، نزد مرحوم آخوند آمد و خود شخصاً فانوس را برداشت و خانه‌ی قابله را به آن طلبه نشان داد و چای و شکر و برنج به منزل این طلبه برد. آخوند به این عظمت آیا سزاوار این بود که به ایشان ناسزا بگویند.

کسی از مخالفان آخوند که علیه ایشان حرف می‌زد، وقتی احتیاج پیدا کرد و بیچاره شد و چاره‌ای جز آخوند نداشت، نزد آخوند رفت و آخوند به او کمک کرد و گفت: باید حاجات مردم را برآورده کرد. این اخلاق ایشان بود. یکی از علما به آیت الله محمد تقی خوانساری که مرحوم آخوند را درک کرده بود، گفت که از مرحوم آخوند اجازه امور حسیه بگیرید. آیت الله خوانساری بعد از درس، نزد آخوند مسأله را مطرح کرد و آخوند شروع به نوشتن کرد. مرحوم خوانساری گفت من ایشان را تأیید نمی‌کنم و فقط نامه رسان هستم. آخوند گفت: مگر او روحانی نیست؟ گفت: بله. مرحوم آخوند گفت: پس اجازه می‌دهم.

از دیگر ویژگی‌های رفتاری و برجسته آخوند خراسانی، شب زنده داری و زیارت عاشورای ایشان است. در این زمینه می‌توان به پرورش اساطین و افاضلی همچون حاج آقا حسین قمی و آیت الله بروجردی و سید محمد تقی خوانساری در دستگاه فکری ایشان اشاره کرد.

• با تشکر و سپاس از حضرتعالی. وفقکم الله





کتابخانه

حجت الاسلام والمسلمین عماد

معاون پژوهش حوزه علمیه قم



اشاره: حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی عماد معاون پژوهش حوزه‌های علمیه سراسر کشور است. گفتگوی حاضر با تمرکز بر جهات علمی و پژوهشی آخوند خراسانی و لزوم اثر پذیری طلاب جوان از حیث علمی و ویژگی‌های دانش پژوهی آخوند خراسانی صورت گرفته است. از نکات مهم این گفتگو، می‌توان به محورهای همچون «مؤلفه‌های اصلی سنت آموزشی و پژوهشی آخوند خراسانی»، «وجوه ابتکاری فعالیت‌های علمی در اندیشه آخوند» و «مقایسه دو مکتب تدریسی سامرا و نجف با ذکر محاسن هر کدام» اشاره کرد.

گنجد، اما می‌توان اجمالا از برخی مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذاری همچون «حضور مستمر در درس استاد»، «استمرار سنت مباحث و تقریر نویسی» و «تفکر» دانست. توضیح آنکه، اگر ما در سیره زندگانی علمی ایشان توفیق نماییم، به وضوح می‌بینیم که او بسیار به حضور مستمر در درس (چه در مقام شاگردی و چه در مقام استادی) اهمیت می‌داده است؛ چنان که نقل است وی یک روز که تن‌ها پیراهن خود را شسته بود و لباسی برای پوشیدن نداشتند، قبای خود را به دور خود پیچیده و در درس استاد حاضر می‌شود. استاد که متوجه این مسئله می‌شود، ظهر همان روز دو دست لباس برای او می‌فرسد. همچنین نقل است در سال ۱۳۲۲ ق. که بیماری وبا در نجف شیوع پیدا کرد و تلفات بسیاری به همراه داشت، به همین جهت تعدادی از مردم نیز از شهر گریختند، ولی آخوند خراسانی در همان ایام وبا، نیز درس خویش را برقرار ساخت، جالب است این که بدانیم که حتی روزی که همسر ایشان، به

علم اصول را دچار دگرگونی کرده و رشد دهد. در زمینه تربیت و آموزش طلاب و پژوهش‌گران برجسته در علوم اسلامی، نیز اغلب مفاخر قرن ۱۴ از شاگردان آخوند خراسانی بوده‌اند. در تأیید این مسئله کافی است، سیری گذرا در کتاب‌های تراجم الرجال (شرح حال بزرگان دین) قرن ۱۴ مانند «نقیه البشر» علامه تهرانی و یا «اعیان الشیعه» سید محسن امین آملی که خود این دو نیز از شاگردان آخوند خراسانی بوده‌اند، تفحص و جستجویی گذرا صورت گیرد.

• به نظر شما مؤلفه‌های اصلی سنت آموزشی و پژوهشی آخوند را در چه مواردی می‌توان دانست؟

طبیعتاً احصاء این مؤلفه‌ها و تنظیم آن‌ها در یک نظم منطقی محتاج بررسی مفصل و نیز مجالی مبسوط است، که در این مختصر نمی‌

• با سپاس از شما که لطف کردید و وقتتان را در اختیار ما قرار دادید، به عنوان شروع بحث، لطف کنید پیرامون شخصیت آخوند توضیحاتی دهید.

بسم الله الرحمن الرحیم. چنانکه از وضاحت تاریخ معاصر است، آخوند خراسانی از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام، به خصوص عالم تشیع است که در زمینه‌های مختلف علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نقش حیاتی ایفا کرده است. یکی از جنبه‌های مهم و برجسته آخوند خراسانی، نقش علمی ایشان است. وی در عرصه علم به خصوص «پژوهش‌های اصولی» و نیز «تربیت شاگردان برجسته» بسیار کم نظیر بوده است. اگر ما - چنان که حق هم همین است - شیخ انصاری را بزرگترین اصولی قرن ۱۳ ق بدانیم، آخوند خراسانی با باید به یقین، بزرگ‌ترین و مبتکرترین اصولی شیعه در قرن ۱۴ بدانیم؛ چرا که هیچ اصولی مبدع و صاحب نظری نتوانسته است در این قرن به اندازه ایشان،

همراه عروس و نوه او فوت کردند، باز هم درس خود را تعطیل نکرد. در این زمینه می‌توان به نقل قولی از مرحوم آیت الله بهجت اشاره کرد. آن بزرگوار از استاد خویش مرحوم «غروی اصفهانی» نقل می‌کرد که در یک روز بارانی شدید که ما قصد رفتن به درس استاد را داشتیم، در نزدیکی حرم به کوچه ای که منزل آخوند خراسانی در آن بود، نگاه کرده و مشاهده کردیم که کوچه مملو از آب است و به هیچ وجه امکان عبور وجود ندارد. اما با تعجب دقایقی بعد، مشاهده کردیم که استاد خود را به درس رساندند، بعد از بررسی معلوم شد که یکی از شاگردان، آخوند را به دوش گرفته و به کلاس درس رساند. این مسئله نشان‌گر توجه بسیار زیاد آخوند خراسانی به برقراری مجلس درس می‌باشد؛ چرا که تعطیلی‌های پیاپی برای حوزه‌های علمیه، ضررهای زیاد دارد.

از دیگر مولفه‌های اصلی در سنت آموزشی آخوند خراسانی اهمیت به سنت مباحثه است. سنت و منش علمای نجف، به خصوص آخوند خراسانی به بحث‌های عالمانه را می‌توان در جای جای زندگی آن بزرگواران مشاهده کرد. به عنوان مثال در محافل خصوصی، گنده‌های شبانه و همچنین مجالس عزا و شادی یکی از برنامه‌های ثابت علما، طرح کردن یک مسئله علمی و گفتگو پیرامون آن بوده است. آخوند خراسانی اگر چه شیوه تدریس مکتب سامرا را دنبال نکرد و در مکتب نجف سیر کرد، ولی در عین حال در این مجالس خاص و نیز با تشکیل هیئت استفتائی که محدودتر از درس عمومی خود بوده است، باعث می‌شده است که مطالب علمی مورد بحث و بررسی علمی قرار گیرد. این قبیل جلسات و رفتارهای مثبت باعث می‌شد تا هم علمیت شخص رشد کند و هم شاگردان به اهمیت درس و علم دین پی ببرند. از همه این مسائل گذشته، یکی از دلایل شلوغ بودن درس آخوند خراسانی رفتار محبت آمیز او با شاگردان و اهل علم بوده است.

مولفه دیگری که باید به آن اشاره کرد، پررنگ بودن عنصر تفکر در زندگی و حیات علمی ایشان است؛ به گونه ای که در طول شبانه روز چند ساعت مداوم را به فکر کردن در مورد مسائل علمی اختصاص می‌داده است. این مولفه‌ها به همراه ویژگی‌هایی همچون تهجد و تهذیب نفس موجب شد تا ایشان محفل درسی بزرگی را در حوزه داشته باشد؛ به گونه ای که برخی آن را بزرگترین مجلس درس تاریخ اسلام می‌دانند.

مطلب دیگری که مناسب است در اینجا به آن اشاره شود، محور بودن درس آخوند خراسانی در حوزه نجف بود؛ بدین صورت که روز آغاز هر سال تحصیلی درسی، با اولین جلسه درس ایشان شروع، و انتهای هر سال تحصیلی با آخرین جلسه درس ایشان بوده است.

• وجوه نوآورانه فعالیت‌ها و اندیشه‌های آخوند خراسانی، خاصه در عرصه پژوهش را به طور خلاصه بیان بفرمایید.

آخوند خراسانی یک عالم نواندیش و دارای اطلاع از ترقیات عصر جدید است؛ به گونه ای که مشاهده می‌کنیم در زمانی که برخی از عالمان دین و برخی از وعاظ نسبت به مدارس «رشدیه» موضع منفی اتخاذ می‌کردند، آخوند خراسانی نه تنها با این نوع تعلیمات نو که مزایای بیشتری نسبت به مکتب خانه‌های قدیمی داشت، مخالف نبود، که خود در شهر نجف، کربلا و بغداد، چند مدرسه را به سبک جدید ایجاد کرد؛ مدرسی که اطفال، در آن‌ها علاوه بر آموزش ادبیات فارسی و عربی، حتی زبان فرانسه و انگلیسی را نیز فرا می‌گرفتند. همچنین ایشان، به طالبی که اقدام به چاپ نشریه و روزنامه می‌نمودند، مانند «سید هبه الدین شهرستانی» و «آقا محمد محلاتی»، کمک مالی می‌نمود و مجله‌های «العلم» و «دره النجف» در واقع به پشتیبانی مالی ایشان بوده است.

آخوند خراسانی در زمینه ایجاد بسترهای توسعه اقتصاد و صنعت ایران و همچنین بوجود آمدن یک سپاه منظم، لزوم فراگیری تعلیمات نو و مواردی از این قبیل، توصیه‌هایی به اولیای امور در ایران آن‌روز داشته است که این امر، نشان‌گر توجه او به پیشرفت‌ها و ترقیات بلاد غربی و عقب ماندگی‌های کشورهای اسلامی است. در این رابطه می‌توان به اندرزنامه ای که به شاه قاجار می‌فرستد اشاره کرد. آخوند در این اندرزنامه، در بندهای فراوان، عوامل عقب ماندگی و کاستی‌های فراوان کشور را متذکر شده و از شاه، دولت مشروطه و نیز مردم ایران می‌خواهد تلاش در راه برطرف سازی این عقب ماندگی‌ها و رسیدن به یک جامعه مطلوب اسلامی را با جدیت دنبال کنند. لاجرم شخصیتی با چنین دید وسیع، در امور علمی و پژوهشی نیز سعی بر انجام کارهای ناکرده و ترک عادات ناپسند علمی خواهد داشت. آخوند خراسانی جایگاه طلاب و علمای دین را فقط در حوزه‌ها تعریف نمی‌کرد، بلکه یکی از برنامه‌های ایشان کاستن از زمان تحصیل و اهمیت طلاب به امر تبلیغ و ترویج معارف دین بوده است.

ایشان همچنین از طلاب اهل قلم بسیار استقبال می‌کرد؛ به گونه ای که اگر مشاهده می‌نمود طلبه ای به صورت مکتوب نسبت به درس وی انتقاداتی ابراز کرده است، بسیار خوشحال می‌شد و حتی او را مورد تشویق و تفقد قرار می‌داد. یا اینکه می‌بینیم آخوند خراسانی وقتی به علت اشتغالات بسیار و امور سیاسی ایران برخی از تحقیقات خود را ناقص می‌بیند و زمان کافی برای تکمیل آن‌ها را در میان کارهای خود نمی‌بیند، به شاگردان خویش توصیه می‌کند که در زمینه‌های خاص، دست به قلم ببرند. از جمله این شاگردان می‌توان به افرادی همچون یک نمونه از این موارد «صدرالاسلام»، صاحب کتاب مرآه الشرق است. یکی دیگر از تشویقات آخوند نسبت به طلاب نویسنده، این بود که در کتاب‌های آنها، تقریظ نوشته



داشت و بارها در مجلس درس و بر روی منبر می‌گفت: امروزه حجت برای یک مجتهد در فتوا دادن تمام نمی‌شود، مگر اینکه پس از رجوع به کتب اخبار مانند «وسائل الشیعه» به کتاب «مستدرک الوسائل» نیز رجوع کند. با این تفسیر که اگر آخوند خراسانی، نیم قرن بعد مشاهده می‌کرد که یکی از شاگردان خویش مرحوم «آیت الله کوه کمره ای» کتاب «مستدرک المستدرک» را نوشته است، مطمئناً می‌فرمود امروزه حجت برای مجتهد تمام نمی‌شود مگر اینکه به کتاب مستدرک المستدرک نیز رجوع کند. این مسئله نشان می‌دهد که طلاب این زمان باید در امر پژوهش کوشا و خستگی ناپذیر باشند و در مطالبی که قصد اظهار و نگارش آن را دارند، دیدی وسیع و جامع نگر دارا باشند.

از دیگر وجوه مثبت و برجسته پژوهشی آخوند که در نوشته‌های فقهی و اصولی و آراء بدیع او به راحتی قابل مشاهده است، عدم ترس از مخالفت با شهرت است؛ بدین معنا که ایشان وقتی پس از بررسی ادله به یک نظر خاص می‌رسید، اگر آن نظر مخالف مشهور بود، آخوند دست از رای خویش بر نمی‌داشت، این یک نکته مهم در تحقیقات و پژوهش‌های طلاب جوان می‌تواند باشد. البته در همین زمینه یک لغزش احتمالی ممکن است روی دهد و آن اینکه به بهانه عدم ترس از مخالفت با شهرت، آراء شاذ و بدعت و مخالف با مذهب نیز رواج پیدا کند که باید آن را نیز مراقب بود.

از منظر اینجانب، یکی دیگر از جهات برجسته پژوهشی آخوند که البته چندان به آن توجه نشده است، ذهن منظم و منطقی ایشان در ارائه مطلب است. اگر آثار آخوند خراسانی اعم از فقهی، اصولی و حتی بیانیه‌های سیاسی ایشان را نگاه کنیم، به راحتی قابل مشاهده است که صاحب این آثار، شخصی است دارای یک ذهن منظم، منطقی و منسجم، که از پراکنده گویی و حاشیه رفتن‌های بی مورد، دوری گزیده و به صورت منظم، سیر علمی بحث را از مقدمات به نتیجه طی

سیاسی وی به ما می‌گوید اینگونه شخصی بودند؛ به عنوان مثال یکی از مباحث علم اصول، «وجوب التفحص عن الخاص قبل التمسک بالعام» است. یک فقیه وقتی می‌خواهد در یک زمینه خاص فتوا دهد و بلکه یک فیلسوف و متکلم و هر کس دیگر که در جایگاه روحانی و نماینده شرع قرار دارد، وقتی بخواهد یک نظر خاص را که از منظر وی رای دین مبین است، ابراز کند باید به تمام نصوص دینی اعم از آیات قران و احادیث رسیده از معصومین رجوع کند و قواعد تراجم و تعادیل را که در علم اصول گفته شده در مورد آن‌ها به کار ببرد. در این بین بسیار اتفاق می‌افتد که شخص صاحب نظر دینی به یک آیه و یا خبر عام برخورد می‌کند. ولی برای اینکه حکم دین نسبت به آن قضیه معلوم شود، لازم است به اخبار دیگری که ناظر به همین مطلب هستند و به اصطلاح، آن‌ها را اخبار خاص و مقید می‌گویند رجوع کند. این مسئله، یکی از دلائل محکم بودن پژوهش یک پژوهشگر می‌تواند به حساب آید. آخوند خراسانی در کتاب کفایه الاصول بخشی را به همین مطلب «عام و خاص» و «مطلق و مقید» اختصاص داده است و جالب اینکه شیخ آقا بزرگ تهرانی که از شاگردان آخوند خراسانی در کتاب الذریعه وقتی به معرفی کتاب مستدرک الوسائل محدث نوری می‌پردازد، می‌گوید استاد ما آخوند خراسانی به این کتاب عنایت بسیار

شود. از نمونه‌های بارز این مطلب دو کتاب «تنبيه الامه» تالیف میرزای نائینی و «الهیة و الاسلام» تالیف هبه الدین شهرستانی است. موضوع این دو کتاب در مورد سیاست و نجوم می‌باشد که نویسندگان آنها، علاوه بر هیئت سنتی اسلام به پیشرفت‌های غربیان در زمینه‌های سیاست کشورداری و هیئت و ستاره شناسی نیز اشاره کرده اند.

• شما که در عرصه پژوهش فعال هستید از سیره آخوند خراسانی چه برداشت‌هایی را برای ترویج سیره پژوهشی جامعه به طور عموم و اهل علم به طور خاص دارید؟

همانطور که از کلمه پژوهش بر می‌آید این کلمه به معنای کاوش و تحلیل و بررسی یک موضوع است؛ یعنی وقتی شما مثلاً در زمینه یک موضوع خاص علمی - چه علوم انسانی و چه علوم تجربی و طبیعی - بحث می‌کنید، در مرحله اول بایستی که حدود و ثغور بحث مورد نظر خود را کاویده و بررسی کنید. پس از بررسی همه جانبه اولیه، مقدار مطالبی را که در ابتدا برای هدف علمی خود تعریف کرده، جمع می‌نمایید و نهایتاً نسبت به آن مواد خام تجمیع شده، یا رای خاصی را صادر می‌کنید یا اینکه به نقد و رد آن می‌پردازید. آخوند خراسانی نیز چنان که زندگی علمی و حتی

می‌نماید. نمونه بارز این مطلب، کتاب کفایه الاصول است که علاوه بر داشتن مضامین و محتویات بالای علمی، از یک نظم شگفت‌انگیز و منطقی برخوردار است. آخوند خراسانی برای اولین بار در تاریخ علم اصول چینی را برای این علم ارائه داد که کماکان مقبولیت تام خود را در سطوح عالی حوزه‌های علمیه حفظ کرده است. این مسئله نیز برای طلاب جوان و همچنین پژوهشگران حوزه‌ی قابل توجه است که برای تحقیقات علمی خویش، از حاشیه رفتن‌های کم فایده دوری گزینند. البته مطلب دیگر موجز‌گرایی و دوری از تطویل در نوشتار است، که چون مطرح کردن این مسئله به عنوان یک حسن و جهت مثبت برای آخوند خراسانی، محتاج بسط کلام است، فقط به همین اشاره کوتاه اکتفا می‌کنم و بسط آن را به وقت دیگری واگذار می‌کنم.

• در مباحث خود به دو مکتب مهم یعنی نجف و سامرا اشاره کردید، لطف کنید و تمایزات این مکتب را بیان کنید و بفرمایید چرا آخوند خراسانی، به رغم حضور در مکتب سامراء، در زمان تدریس خود این شیوه را ترک کرده و به شیوه نجف، تدریس می‌نمود؟

تدریس رایج در طول تاریخ اسلام به شیوه القائی بوده است؛ یعنی یک شخص متخصص و عالم در مکانی قرار گرفته است و کسانی که در علم از وی فروترند، در محضر او حضور می‌یابند و منتظر شنیدن و دریافت سخنان او هستند. یک زبان گویا و چندین و چند گوش شنوا. این شیوه تدریسی را مکتب نجف می‌گویند. در مقابل این شیوه، مکتب سامرا قرار دارد. دوره نضج و شکل‌گیری روش تدریس سامرایی به زمان صاحب جواهر بر می‌گردد و به مدت قریب به ۹۰ سال این شیوه در بخشی از حوزه‌های علمیه رایج بوده است، اما از این رو که بارزترین زمان رواج تدریس این گونه ای، در دوره بیست ساله سکونت میرزای شیرازی در سامرا بوده است، این شیوه تدریسی به مکتب

سامرا مشهور گشته است. پس از فوت میرزا شاگردان بزرگ وی مانند «آقارضا همدانی»، «سید اسماعیل صدر»، «میرزای نائینی» و «سیدمحمد فشارکی اصفهانی» از این حوزه به کربلا، کاظمین و نجف هجرت کردند و تن‌ها میرزای شیرازی دوم بود که تا حدود بیست سال بعد در این حوزه باقی ماند.

در مکتب تدریس سامرایی، استاد بحث را شروع می‌کند، ولی روش القائی تقریباً منتفی است و درس به صورت زبان‌های گویا و گوش‌های شنوا ادامه می‌یابد. در نهایت البته این استاد است که با جمع بندی مطالب، نتیجه را باز گو می‌کند، مگر در برخی موارد نادر که همین شیوه تدریس باعث شود نظر خود استاد در میانه درس عوض گردد، که این خود مطلب دیگری است.

هر کدام از این دو شیوه تدریسی دارای محاسن و معایب مخصوص به خود هستند و نمی‌توان یک روش را به طور مطلق بر دیگری ترجیح داد. شاخصه اصلی مکتب سامرا در جریان درس و بحث قرار دادن شاگردان است و این باعث می‌شود شاگرد، سریع‌تر رشد کند و زودتر مجتهد شود. به علاوه قدرت حرف زدن و تکلم و توان مباحثه و مناظره ای شاگرد افزایش می‌یابد. البته اداره کردن مکتب سامرایی به مراتب سخت‌تر از مکتب نجفی است و در عین حال استادهای با تبحر کمتر توان تدریس در مکتب سامرایی را نخواهند داشت.

نقیض این مسئله در مکتب نجف وجود دارد، که اساتید با تبحر کمتر هم می‌توانند در آن دوام بیاورند و سالهای سال عنوان استادی را به همراه داشته باشند.

حال ما هستیم و این دو مکتب رایج تدریسی، مکتب «معلم محور» نجف و مکتب «مباحث‌های فعال شاگرد محور» سامرا. در مکتب نجف استاد می‌تواند قوی باشد یا تبحر کمتری داشته باشد، شاگرد می‌تواند بیدار باشد یا نباشد. در مکتب سامرا استاد می‌تواند صامت باشد یا نباشد، درس می‌تواند به سمت حواشی بی‌ارزش برود و طولانی شود یا به حاشیه نرفته و نشود؛ چنان‌که گفتم هر کدام از این دو مکتب خوبی‌ها و احیاناً بدیهایی دارند و من به‌طور

مطلق هیچکدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهم. بله، ابتدا باید عیار توان و تسلط علمی و مهارتی استاد را دید، وضع علمی و تعداد دانش پژوهان و طلاب را مشاهده کرد. اگر طلاب فاضل باشند و با پیش مطالعه در درس حاضر شوند، مکتب سامرا به مراتب مفیدتر از مکتب نجف است. اما اگر چندان فعال نباشند یا اینکه اهل تورق مصادر علمی و اهل پیش مطالعه نباشند، مکتب سامرا کارآمدی چندانی نخواهد داشت. البته روش تلقینی هم بد نیست؛ یعنی در مقاطعی طلاب را با مکتب نجف تربیت کرد و در مواضعی با مکتب سامرا. اما حوزه تدریسی آخوند خراسانی که گویا در طول تاریخ شیعه از لحاظ کیفیت بالای علمی طلاب و عیار بالای دانش استاد، بی‌نظیر بوده است، این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که چرا آخوند خراسانی، حوزه را با مکتب تدریسی نجف اداره میکرد؟ و جالب این که می‌بینیم، بازدهی همین حوزه از بازدهی حوزه میرزای شیرازی و مکتب سامرا بیشتر بوده است. از لحاظ کمیت و تعداد شاگردان حاضر در هر دو مکتب، به‌علاوه عدم پسند عمومی علما و طلاب و درجات مختلف علمی آنها، مکتب سامرا شاگردان انبوه را درس استاد مشاهده نمی‌کند، بر عکس شیوه نجف که دروس بسیار شلوغ در خود میبیند. ظاهر امر این است که آخوند خراسانی به علت جمعیت فوق‌العاده زیاد شاگردان درس خویش، این چنین دید که اگر درس را با مکتب سامرایی ادامه دهد، احتمالاً شیرازه این حوزه شلوغ از هم خواهد پاشید، از این روی، حوزه درس خود را با شیوه رایج تاریخ شیعه که همان مکتب معروف نجف باشد؛ یعنی القائی و استماعی، اداره کرد. در عین حال، ایشان از محاسن برجسته مکتب سامرایی غافل نبود، لذا علاوه بر دو درس عمومی خود، یک درس خصوصی که جمع‌گیری از شاگردان برجسته وی در آن شرکت می‌کردند، در منزل خویش دایر نمود و به شیوه سامرایی اداره می‌کرد.



گفت و گو

مرحوم آیت الله عمید زنجانی

رئیس سابق دانشگاه تهران

اشاره: مرحوم آیت الله عمید زنجانی از علمای برجسته معاصر شیعه در زمینه فقه و حقوق بود که دارای تحقیقات و تالیفات بسیاری در زمینه حقوق مقارن و مباحث پیرامونی آن است. ایشان که از چهره‌های برجسته حوزوی و دانشگاهی بود، در این اواخر، مدتی ریاست دانشگاه تهران را نیز عهده دار بود. در ضمن مرحوم عمید زنجانی افتخار دامادی مرحوم آیت الله مرعشی نجفی را نیز دارا بودند. گفتار حاضر که بیاناتی از ایشان درباره آخوند خراسانی است، به ذکر نوآوری‌ها و ابتکارات آخوند خراسانی در زمینه فقه، اصول و سیاست اختصاص دارد.^۱

آخوند در این زمینه مبتکر است.

• چه مواردی را می‌توان در مورد ابتکار ایشان در عرصه فقه سیاسی، مورد اشاره قرار داد؟

در این زمینه می‌توان به موارد زیادی اشاره کرد؛ به عنوان مثال «وحدت اسلامی» یکی از موارد ابتکاری ایشان است.

در عصر آخوند خراسانی، حوزه فقه شیعه به مسئله وحدت اسلامی به آن معنایی که امروزه فهمیده می‌شود؛ یعنی جهان اسلام در برابر دشمن یکدست باشد تا به تمرکز قدرت در برابر دشمن بینجامد، اصلاً فکر نمی‌کرد. حتی فقه‌های شیعه مثل شهیدین که در دوران عثمانی سخت تحت تأثیر عثمانی بودند و آنهایی که در دوران صفوی بودند و از نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند، همچنین فقهایی مثل مرحوم کاشف الغطا و میرزای قمی و هیچ کدام به مسئله وحدت به عنوان یک مقوله سیاسی که تجميع قدرت در برابر دشمن باشد، به هیچ روی نمی‌اندیشیدند. در این میان، بیشتر مسائل کلامی

اصولی را از مسائل غیر اصولی جدا و متفح کرده بود. اتخاذ مبانی جدید نیز همانطور که از عنوان پیداست، مراد آن است که تن‌ها شارح اندیشه‌های پیشینیان نبوده است؛ بلکه خود، مبانی جدیدی را در این علم بنا نهاد. این‌ها دو امتیاز عمده‌ای است که آخوند در کتاب شریف کفایه الاصول به نمایش گذاشته است.

به اعتقاد بنده، ایشان، همین دو کار را نیز در دانش فقه، به خصوص دانش فقه سیاسی انجام داده است؛ لکن با این تفاوت که آن را همچون کتاب کفایه الاصول، مدون درنیاورد؛ به تعبیری دیگر ایشان همان دوکاری را که در دانش اصول انجام داد، در فقه سیاسی نیز انجام داد، منت‌ها نه به صورت مدون بلکه به صورت علمی. درست است که در مسائل سیاسی هم باید مرحوم آخوند را تربیت شده میرزای شیرازی دانست، لکن خود مرحوم

• با تشکر از حضرت‌عالی که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید، لطف بفرمایید پیرامون شخصیت آخوند خراسانی و وجه تمایز ایشان، به خصوص در علم اصول و فقه، توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحيم. مرحوم آخوند خراسانی از جمله شخصیت‌های بارز دنیای اسلام، به خصوص شیعه، است که در بسیاری از عرصه‌ها ورود جدی، موثر و پایدار داشته است. از جمله مهمترین عرصه‌های ورود ایشان، عرصه علم، به خصوص دانش اصول است. ایشان مبتکر در این دانش بوده است و پایان تحقیقات معاصرین را آغاز اندیشه‌های اصولی خود قرار داده بود.

آخوند در علم اصول دو عمده انجام داده است: یکی تهذیب اصول است و دیگری تنقیح و تدوین مبانی جدید در این علم است. تهذیب اصول بدین معناست که مطالب

۱. این مصاحبه، گزیده‌ای ویرایش شده از مفصل مرحوم عمید زنجانی در کتاب «حیات سیاسی - فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی» نوشته آقای محسن دریاییگی است که نظر به ارزشمند بودن مطالب مصاحبه و شخصیت برجسته آن مرحوم که در همین ایام به رحمت ایزدی پیوستند، در اینجا درج شده است.

مطرح بود.

اینکه اسلام و مسلمانان یک دشمن مشترک دارند و باید در برابر آن، تجميع قدرت کنند و بایستند، مسئله‌ای است که توسط سید جمال الدین اسدآبادی مطرح شده بود، آن هم، صرفاً از بُعد سیاسی. اما اینکه یک فقیه در حد علمیت و مرجعیت به صورت جدی به این مسأله و مطلب پرداخته باشد، من سراغ ندارم و اول شخص، مرحوم آخوند خراسانی بود. ایشان بیانیه‌ای دارد خطاب به جهان بشریت و دنیای متمدن و خطاب به عثمانی‌ها که وحدت را از جهان اسلام فراتر می‌برد و تمام آزادی خواهان دنیا را، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، مورد خطاب قرار می‌دهد. ایشان در این بیانیه، عموم جهانیان را در یک جبهه متحد قرار می‌دهد و آن‌ها را در برابر دشمن مشترک شیعه و سنی و همه احرار عالم، صف بندی می‌کند. این فکری است که هم بسیار نوین است و هم سابقه‌ای در میان علمای اسلام ندارد؛ حتی میرزای شیرازی، با آنهمه عظمتی که در فقه دارد، این مسئله را طرح نکرده است. دومین بار که این مسئله مطرح شود، از سوی معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) بود. امام، نیز همیشه این نوع وحدت را که من اسم آن را تجميع قدرت می‌گذارم، مطرح می‌کرد و می‌فرمود: از این قطره قطره قدرت، قدرت کلانی پیدا شود تا امکان مقابله با دشمن فراهم شود. به هر حال، این نکته در اندیشه مرحوم آخوند خراسانی بروز و به اوج خود می‌رسد، و شگفت انگیز آنکه، در شرایط آن روز نجف، که تولی و تبری، اصلاً به انسان اجازه نمی‌داد که به اهل تسنن نزدیک شود، چه رسد به اینکه به دنیای متمدن نزدیک شود، این ایده از سوی آخوند خراسانی مطرح شد.

نکته مهم دیگری که باید از جمله ابتکارات ایشان در عرصه فقه از آن یاد کرد، «ولایت امامان معصوم (ع)» است. من تقریباً همه مباحث را در مورد ولایت فقیه از اولین کتب فقهی شیعه همچون کتاب‌های شیخ مفید و ... تا عصر حاضر - حداقل کتب مشهور را - دیده و خوانده‌ام. در هیچ یک از این کتاب‌ها، کتابی را نیافتم که در مورد ولایت امام

صحبت شده باشد؛ آن هم به این دلیل که یا فقهاء، اجازه بحث از این مقوله (بحث از اختیارات و عرصه ولایت امامان معصوم (ع)) را به خود نداده‌اند و یا اینکه ارائه این قبیل بحث‌ها را بی فایده می‌دانسته‌اند. توضیح آنکه، فقی‌ها در باب عدم ورود به این عرصه عنوان می‌کردند که ما، چه حدود ولایت امام معصوم را تعیین کنیم یا نکنیم، خود امام معصوم (ع) اختیارات خود را اعمال خواهد کرد. بر این اساس، هر جا این اختیارات و ولایت خود را اعمال نمود، می‌دانیم که حق اوست و هر جا هم که اعمال نمود، می‌دانیم که حقش نیست.

این در حالی است که مرحوم آخوند خراسانی، بر خلاف این علماء، به خود این جرأت را می‌دهد که وارد بحث ولایت امام شود. به همین جهت در این باره می‌گوید که امام (ع)، ولایت در حقوق خصوصی مردم را ندارد و در این رابطه مثال می‌زند که امام معصوم هم وقتی به بازار می‌رود تا پیراهن بخرد پولش را می‌دهد و نمی‌تواند پولش را ندهد.

• با اینکه در معارف شیعه هر آنچه هست ملک امام است.

بله، درست همین است که می‌فرمایید. با اینکه از نظر معارف فقهی و کلامی، ولایت ائمه (ع) به گونه‌ای است که ما، با اجازه آنهاست که در اموال خصوصی خود تصرف می‌کنیم. از این روی، خیلی شهادت می‌خواهد که یک فقیه اصولی برجسته ادعا کند که امام در احوال خصوصی ولایت ندارد. امیرالمؤمنین (ع) هم ولایت باطنی و ظاهری داشت. وقتی دو پیراهن می‌خرید، یکی برای خود و یکی برای قنبر، پول آن را پرداخت می‌کرد. این یک مثال جزئی است در حقوق خصوصی. وقتی ولایت معصوم (ع) این گونه بود، طبعاً این امر به ولایت فقه سرایت می‌کند. اگر فقهای گذشته ما مثل آخوند خراسانی جرأت می‌کردند و در جزئیات ولایت و حدود قلمرو ولایت ائمه معصومین (ع) بحث می‌کردند و نفی و اثبات آن را روشن می‌ساختند، بسیاری از مسائل نیز حل می‌شدند.

• فرمودید که فقه سیاسی، عرصه‌ای برای طرح نظریه‌های ابتکاری آخوند است. لطفاً کنید، پیوند میان این عرصه را با تفکرات آخوند بیشتر توضیح دهید.

امروزه وقتی واژه فقه سیاسی را به کار می‌بریم معمولاً دو مفهوم جداگانه دارد. یکی به معنای مباحثی است فقهی که در کتاب‌های فقه شیعی در مورد مسائل سیاسی تدوین شده است؛ مثلاً در هر یک از کتاب‌های طهارت، صلاۀ و صوم یک بحث مطول یا مختصر یا مفصل یا موجز در مسائل سیاسی دیده می‌شود. در باب طهارت مسأله «لقیط دار اسلام» را داریم یا «طهارت و نجاست کفار» را. هیچ کدام از ابواب فقهی ما به همان ترتیب سنتی که از هزار و اندی سال باقی مانده از فقه سیاسی دور نبودند. در فقه همیشه جایی برای مسائل سیاسی بوده است. فقه سیاسی یعنی مجموعه مسائلی که در فقه سنتی ما درباره مسائل سیاسی بوده است. فقه سیاسی یعنی مجموعه مسائلی که در فقه سنتی ما درباره مسائل سیاسی آمده؛ هر چند در یک جا نیست و در کتاب‌های متفرق است و مثل همه مباحث فقه در لایه لای مسائل مطرح شده است. از دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی این مباحث، مباحث مهمی است و ایشان از آن‌ها در تشدید مبانی مشروطه استفاده کرده است.

مفهوم دیگر فقه سیاسی را می‌توان در رویه علمی مرحوم آخوند خراسانی، مشاهده کرد. فقه سیاسی آخوند، صرف نظر از آن مسائل و مباحث تدوین شده در فقه و کتب دوره ای فقه، یک وجه دیگری هم دارد و آن عبارت از پاسخ به مسائل جدید سیاسی روز است. بنابراین می‌توان گفت که فقه سیاسی آخوند، پاسخ به مسائل موجود است؛ پاسخ به مسائلی از این قبیل «انتخابات آری یا نه؟»، «انتخابات مشروعیّت دارد یا نه؟»، «انتخابات در شرع یک امر مجاز است یا بدعت و حرام؟»، «پارلمان باشد یا نباشد؟»، «آیا تشکیل مجلس نمایندگان مردم برای تصمیم



می‌شود این را به عنوان یک مطلب بسیار جالب مطرح کرد.

همانطور که عرض شد، نکته دومی که در آرای مرحوم آخوند حایز اهمیت است، مسئله کاشفیت عقل است. آخوند خراسانی، در این مسئله نظر بسیار شفاف و روشنی دارد. اگر این نظریه را بر اساس مطالبی که مرحوم آخوند بیان کرده بپذیریم، آن وقت عقل در ردیف کتاب و سنت قرار می‌گیرد. منظوم عقل در مستقلات عقلیه است نه عقل در غیر مستقلات عقلیه. توضیح بیشتر آنکه، تصور متعارف در فقه آن است که عقل جزو ادله فقهاتی است، در جایی که کتاب و سنت و ادله اجتهادی در میان نباشد. تازه، کاشف از حکم واقعی هم نیست و فقط وظیفه مکلف را در عمل و ظاهر بیان می‌کند. اما از دیدگاه مرحوم آخوند در بحث عقل این گونه استفاده می‌شود که عقل کاشف از واقع است؛ به تعبیر دیگر، همان طور که کتاب، کاشف از واقع است و سنت هم کاشف از حکم واقعی است، یکی از مستندات ایشان عقل است؛ چرا که «لله علی الناس حجتان، حجة ظاهرة و حجة باطنة» حجت ظاهره، همان کتاب و سنت است و حجت باطنه، عقل است. بنابراین به نظر مرحوم آخوند خراسانی، جایی که کتاب و سنت در میان نیست، عقل کاشف از حکم واقعی است، و وقتی عقل کاشف از حکم واقعی باشد، در ردیف ادله فقهاتی جا نمی‌گیرد، بلکه در ردیف ادله اجتهادی قرار می‌گیرد و کاشف از حکم و کاشف از کتاب و سنت می‌شود. همین مسئله است که می‌تواند مبنای قاعده ملازمة حکم عقل و حکم شرع باشد. البته می‌دانیم که متأخرین این مطلب را نپذیرفته‌اند و احکام عقلی را در اصول اربعه منحصر دانسته‌اند و قطعاً عقل سر از ادله فقهاتی درآورده که در طول ادله اجتهادی است؛ یعنی در جایی که نص آیات و روایات نباشد.

مطالبی در تعادل و تراجیح دارد که متأخرین هم از او پیروی کردند. تمام «ان قلت» کفایه حاوی نکته‌ای است، هر چند که با «قلت» به آن‌ها جواب داده است. این در حالی است که همان «قلت»‌ها نیز می‌تواند مبنای نظریه‌ها

گیری مشروع است یا مشروع نیست؟ و این مسائل جدید در عصر مرحوم آخوند خراسانی مطرح شد و ایشان نیز پاسخ‌های فقهی برای آنان بیان می‌کردند؛ به عنوان نمونه، ایشان در ارتباط با انتخابات و تشکیل مجلس نمایندگان می‌فرمود که اینها، نه تن‌ها مشروع و مجاز است، بلکه از ضروریات است و باید وجود داشته باشند. بنابراین در عملکرد مرحوم خراسانی آنچه بیشتر اهمیت دارد فقه سیاسی به معنای دوم است، یعنی پاسخ‌هایی که آخوند خراسانی به مسائل جدید مشروطه داده است. مخصوصاً بعد از بسته شدن مجلس با فتوای مشهور خود مجلس را نجات داد. متأسفانه همین پاسخ‌های جدید فقهی از یک فقیه آشنا به مسائل جدید فقهی هم تدوین، تجمیع و تبویب نشده است؛ این در حالی است که پاسخ‌های سیاسی مرحوم آخوند و به تبع، مرحوم نایینی - چه مثبت چه منفی - به مسائل جدیدی که به مقتضای زندگی سیاسی جدید مطرح بوده است.

• بزرگترین ابتکار اصولی مرحوم آخوند که آثار آن را در فقه می‌توان دید چه بوده است؟

این یک سوال دوقیقی است که دو جنبه دارد. اول اینکه اصیل‌ترین ابتکار مرحوم آخوند در اصول چیست؛ دوم، ابتکاری که تأثیر مستقیم در فقه داشته است؛ به نظر من، دو عنوان است که می‌تواند مورد توجه باشد. یکی «ترتیب احکام واقعی و ظاهری» و دیگری «مسئله کاشفیت عقل» است.

در رابطه با ترتیب احکام واقعی و ظاهری باید گفت که هر چند شیخ هم در این مسأله سخنانی دارد، لکن مرحوم آخوند این بحث را بر حسب تفسیر خاصی که از اراده دارد، طوری بیان کرد که حداقل در زمان خودش بسیار بسیار نو بوده است. حتی اینکه مرحوم نایینی از نظر مرحوم آخوند چشم پوشی می‌کند و نظر دیگری در مورد ترتیب احکام ظاهری و واقعی بیان می‌کند از ابتکار و لطافت نظر آخوند کاسته نمی‌شود. مرحوم آخوند در این زمینه مبتکر است. بنابراین

• در پایان درباره روش نوشتار و کیفیت ورود و خروج آخوند در مباحث علمی، بیاناتی بفرمایید.

روش تحقیق و روش بحث شیخ انصاری شناخته شده است؛ یک مناقشه همراه با انصاف. مرحوم شیخ حرف خصم و نظریه معارض را تأیید می‌کند و استدلال او را تقویت می‌نماید و حرف او را تمام می‌کند، آنگاه، به پاسخ می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، آنچه گفتنی است و «بمکن ان یقال» است، را در توجیه مطالب مخالف بیان می‌کند و سپس پاسخ می‌دهد. شیوه مرحوم شیخ انصاری، همچنان در کفایه پیگیری شده است؛ زیرا آخوند هم شاگرد شیخ است.

افزون بر این، نکته دیگری است. به عمق حرف خصم رفتن، عمق نظریه رقیب را شکافتن، نظریه رقیب را به سؤال متقابل تبدیل کردن یا به تعبیر امروزی جو گفتمان میان محقق و نظریه مقابل ایجاد کردن، رویه‌ای است که از ابتکارات ایشان در کتاب شریف کفایه الاصول است. ایشان رقیب را در مجلس حاضر می‌کند و به مناظره و مقابله با او می‌پردازد. به همین جهت است که شما می‌بینید «ان قلت»‌های کفایه بیشتر از رسائل است؛ به تمام معنا انصاف نسبت به رقیب که حکم آن نیز وجدان است. فقط به بیان عبارت‌های طرف مقابل و نظریه پرداز رقیب کفایت نمی‌کند، بلکه خود به جای خصم می‌نشانند و با شکافتن درون و محتوای مطلب، تا جایی که امکان دارد از حرف خصم دفاع می‌کند، آنگاه به آن پاسخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر رقیب را زنده می‌کند و اطلاعات خود را به رقیب انتقال می‌دهد. این شیوه بحث، از ابتکارات مرحوم آخوند در کفایه است.

• با تشکر بسیار، و رحمت و رضوان خداوند بر شما باد.

مشتکرم. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

گفت‌وگو

آیت الله فاضل قاینی

مدرس خراج فقه و حوزه



اشاره: آیت الله شیخ علی فاضل قاضی نجفی از اساتید درس خارج حوزه علمیه قم است. ایشان علاوه بر تکمیل تحصیلات خود در نجف و قم، محضر تعدادی از شاگردان خراسانی را نیز درک کرده است. وی برخی از آثار آخوند خراسانی؛ مانند «حواشی آخوند بر ابانہ المختار» و نیز «تقریرات شیخ عباس حائری نهرانی از درس اصول درس آخوند» را منتشر ساخته است. در این گفتگو، عمده بحث آیت الله قاضی بر روی نقش کفایه الاصول در تاریخ اصول شیعه و نیز برخی نوآوری‌های فقهی - اصولی آخوند خراسانی است.

که در این دوره علم اصول به نهایت دوره تطور خود می‌رسد. ما افراد موثر در این دوره نهایی و کتاب‌های مشهور اصولی این دوره را به طور مفصل یاد کرده ایم. آخوند خراسانی برجسته ترین دانشمند و مولف طبقه پس از شیخ انصاری در زمینه علم اصول است. با اینکه آخوند خراسانی دارای افکار برجسته و مترقی در علم اصول است، ولی محدوده زمانی ایشان در مدرسه وحید بهبهانی قرار می‌گیرد.

آخوند خراسانی با مکتب اصولی خویش که زیرمجموعه مدرسه اصولی وحید بهبهانی است، توانست علم اصول را به اوج برساند و تالیف اصلی آخوند که نمونه بارز این مکتب است، «کفایه الاصول» می‌باشد. قبل از کفایه، علم اصول، بسیار مبسوط و مطول بوده است. اما آخوند خراسانی با قدرت علمی بالای خود توانست بدون اینکه

شده است. طبق نظر ما، چهار مدرسه اصولی در تاریخ اصول شیعه داشته ایم. آخرین مدرسه که پیشرفته ترین اصول است، مدرسه اصولی وحید بهبهانی است. در این کتاب ثابت کرده ایم که اصول فقه کنونی شیعه نیز در همان مدرسه وحید بهبهانی قرار دارد و مدرسه جدیدی ایجاد نشده است. البته مخفی نماند که مدرسه وحید، نیز دارای چند مرحله ترقی بوده است؛ یعنی اصل مدرسه ثابت است، ولی به وسیله برخی افراد که شاگردان وحید یا در طبقات بعدی تلامیذ ایشان بوده اند، دانش اصول ترقی و رشد یافته است.

در طبقه دوم از مدرسه وحید بهبهانی، به شیخ انصاری می‌رسیم. در آن کتاب ذکر شده است که در این مرحله، علم اصول به تکامل و اوج خود رسیده است. پس از زمان شیخ انصاری نوبت به دوره اصولی شاگردان ایشان می‌رسد

• با تشکر از وقتی که به این مصاحبه اختصاص داده اید. با توجه به اینکه یکی از تالیفات شما، کتابی محققانه به نام «علم الاصول تاریخا و تطورا» است لطف کنید درباره نقش و جایگاه آخوند خراسانی در علم اصول فقه شیعه، دیدگاه خود را بیان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. ما در این کتاب، طبق شیوه ای خاص به بررسی مکاتب علم اصول در مذهب شیعه پرداخته ایم و برای علم اصول فقه ادواری را ترسیم نموده ایم. در این جا به این مسئله اشاره کردیم که اصول فقه در ادوار مختلف از چه تحول و تطوری برخوردار بوده است. بنده در کتاب «علم الاصول تاریخا و تطورا» مدرسه هایی را برای این علم در نظر گرفته ام و به این نکته اشاره کردم که علم اصول در هر کدام از این مدرسه ها دچار دگرگونی قابل توجهی



مقدار است؟ شیخ انصاری در جایی می‌فرماید: علمای اصولی در مواردی وقتی به مباحث فقهی می‌رسند، مبانی اصولی خویش را فراموش می‌کنند. (نسوا ما ائسسه فی الاصول). نظر شما در این رابطه چیست؟

واقعیت امر این است که همه مباحث اصول در فقه نقش ندارد؛ زیرا برخی مباحث اصول یا به طور کلی و یا به صورت بسیار اندک در اجتهاد موثر است. مانند مباحث الفاظ. البته مباحثی همچون «عام و خاص»، «مطلق و مقید»، «تعادل و تراجیح»، «برائت و اشتغال» و ... در فقه کاربرد دارند و در مسیر استنباط احکام تأثیر بسیار دارند. ولی به نظر من کسی که می‌خواهد در فقه کار کند، نباید وقت خود را در اصول، صرف کند. شاید بتوان گفت که آن مقداری را که طلبه از علم اصول نیاز دارد، در حد فهم کتاب «معالم الدین» است. مگر اینکه شخصی بخواهد، اصول را به صورت تخصصی ادامه دهد که در این صورت صرف وقت بسیار در این علم به همان بحث تخصصی بر می‌گردد. والا در زمان ما که دایره مباحث فقهی بسیار گسترده شده است، نمی‌توان یک عمر را در اصول صرف کرد، بلکه باید مباحث فقه نیز به صورت تخصصی دریابد؛ یعنی طلاب در ابتدای تحصیل فقه یک متن عمومی نیمه استدلالی همچون شرح لمعه را فراگیرند و پس از آن دسته‌ای از طلاب، طبق علاقه خود، در طهارت و صلوات و عده‌ای دیگر در قصاص و دیات و گروهی در متاجر تحصیلات خود را در حد اجتهاد ادامه دهند. چون وقتی دایره علمی محدود شود، دقت و عمق آن بیشتر خواهد شد. اما وقتی دامنه‌ای وسیع و نامنظم را به طلبه ارائه دهیم، هم نظم کار کم می‌شود، هم اداره کردن طلاب سخت است و هم بروز استعداد در آن‌ها کمتر خواهد شد. وقتی دانش فقه تخصصی شد، آنگاه مشکلات فقهی و مسائل مورد ابتلا را

بسیار می‌دانستند. علت دیگر این هم ساده و بسیط بودن زندگی‌ها می‌باشد؛ یعنی مانند حالا، زندگی‌ها سخت و افکار، پریشان نبود. در آن هنگام، برعکس الان مسائل زندگی در حاشیه قرار داشت و علم و دانش در متن زندگی بود. یکی از تفریحات علما و طلاب مطرح کردن مباحث علمی در سفر و حضر و مراسم شادی و عزا بود. از این روی، پیشرفت آن‌ها در مسائل علمی از پیشرفت ما بیشتر بود.

• شما غیر از مرحوم تهرانی، چه کسی از شاگردان مرحوم آخوند را درک کردید؟

ما در حدود هشت تا نه سالی که در نجف تحصیل می‌نمودیم، تعدادی از شاگردان آخوند را درک کرده و یا در درسشان حاضر می‌شدیم. یکی از آن‌ها مرحوم میرزا ابراهیم اصطهبانی بود. ایشان از شاگردان آخوند بود و از وی اجازه اجتهاد داشت. یکی دیگر، مرحوم علامه شیخ آقابزرگ تهرانی بود که بنده از ایشان اجازه نقل روایت دارم. مرحوم شیخ آقابزرگ، جد همسر ما نیز هست؛ یعنی بنده داماد داماد ایشان هستم و منزوی‌ها دایی همسر بنده هستند. در عین حال اصل و نسب ما به قبیله بنی‌اسد؛ یعنی قبیله مادری حضرت علی(ع) بر می‌گردد. به همین علت در برخی اجازات و نوشته‌ها، نام بنده یا مرحوم والد، شیخ محمد فاضل قاینی(۱۳۱۰-۱۴۰۵ق.)، که از علمای معاصر میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی بود بود، به صورت اسدی آمده است. مدرسه آخوند خراسانی بسیار پربرکت بوده و شاگردان فراوانی در این مدرسه تربیت شده‌اند که در علوم اسلامی صاحب مکتب می‌باشند.

• به نظر شما نقش اصول در فقه چه

به حذف مَحَل دچار شود، اصول را مختصر نماید و یک اصول موجز، مفید و قابل فهم را ارائه دهد؛ اگر چه آخوند در عبارت پردازی مقداری به سمت مغلق و پیچیده نویسی رفته است. اصول آخوند در عین حال از یک نظم منطقی و معقول برخوردار است. این اصول، برخلاف اصول قبل از وی که علاوه بر بسط بسیار، بی حد و قاعده نیز بوده است، منظم و منسجم تدوین یافته است؛ مثلاً نقل است که میرزای رشتی، صاحب «بدایع الاصول»، هفت سال در مورد «مقدمه واجب» که یک مبحث جزیی در علم اصول است، بحث کرد. نهایتاً هم نتیجه گرفت که مقدمه واجب، واجب نیست. یکی از شاگردان در این هنگام اعتراض کرد که شما این همه، درس را طول دادید و در همان ابتدا نگفتید که واجب نیست تا خیالمان راحت شود. البته میرزا جواب می‌دهد، بحث من درباره مقدمه واجب بود، و الا مسائل بسیار دیگری را در طول این سالیان مطرح کردیم.

حال، چه داعی و انگیزه‌ای وجود دارد که انسان اینگونه بحث کند؟ چرا بحث را به صورت روشن مطرح نکرده و ورود و خروجش در مسائل معلوم و پاکیزه نباشد؟ اما هنر آخوند خراسانی در این است که علاوه بر کوتاه نمودن اصول، ورود و خروجش در مباحث بسیار تمیز، منطقی و منظم است. یکی از شاگردان آخوند خراسانی که انسان بسیار ملایی بود و در نجف تدریس خارج داشت و بزرگان بسیاری نزد ایشان درس خوانده‌اند، شیخ محمدحسین تهرانی بود. بنده ایشان را درک کرده و بسیار با وی محشور بودم. ایشان نقل می‌کرد که من چهار دوره درس آخوند خراسانی را شرکت کرده‌ام و هر دوره تقریباً چهارسال به طول می‌انجامید. البته چهارسال آن موقع، چه بسا حدود شش تا هفت سال تحصیلی حالا باشد؛ چرا که در حوزه نجف تعطیلی بسیار کم بود. طلاب و علما قدر درس خواندن را

به طلابی که در زمینه‌های خاص تخصص دارند، ارجاع خواهیم داد. حتی در باره علم اصول هم می‌توان این نظر را مطرح کرد که به صورت تطبیقی خوانده شود؛ یعنی هر مبحث که خوانده می‌شود، مباحث کاربرد آن با مثال‌های متعدد در ابواب مختلف فقه تطبیق داده شد و با این روش خود به خود مباحث اصولی بی فایده و یا کم فایده از دامنه علم اصول برچیده خواهد شد.

• لطفا درباره روش تدریس آخوند توضیح دهید که چرا روش تدریس ایشان با روش تدریس استادش، میرزای شیرازی، متفاوت بود.

از اساتید خود شنیدم که وقتی صاحب جواهر در مجلس درس حاضر می‌شد، کتاب «شرایع» محقق حلی را با خود به همراه می‌آورد. صفحه ای از آن را می‌گشود و در همان روز پیرامون آن مطلب بحث می‌کرد. روز بعد که به درس حاضر می‌شد، صفحه دیگر را باز می‌کرد و مطلب جدیدی را می‌خواند؛ یعنی کلاس درس، حالت از پیش تعیین شده ای نداشت. میرزای شیرازی که تقریباً به همین شیوه بحث می‌کرد، ابتدا مسئله ای را مطرح می‌نمود و خود ایشان به همراه شاگردان به تشکیک و بررسی پیرامون آن می‌پرداختند. از این روی، بحث پرورش پیدا می‌کرد. اگر شاگردان اشکال‌های جدی مطرح می‌کردند، میرزای شیرازی همان اشکال را بر روی منبر کاملاً تقریر می‌نمود و سپس به رد اشکالات می‌پرداخت. نهایتاً یک جمع بندی از درس می‌پرداخت که مثلاً امروز به چه نتایجی رسیدیم. نقل است که هر جلسه درس میرزای شیرازی سه ساعت طول می‌کشید. طبیعی است که اینگونه تدریس، برای افرادی مفید است که تقریباً در حد اجتهاد بوده و خود صاحب مبنا باشند؛ چرا که اینگونه تدریس برای این افراد در بروز استعدادها و پرورش

افکارشان بسیار مفید است. اما آخوند خراسانی مجلس تدریس خود را به صورت دیگر اداره می‌کرد؛ به گونه ای که ابتدا مسئله ای را مطرح می‌نمود، سپس با تنقیح آن به طرح تمام اشکالات و پاسخ به آن می‌پرداخت. در نهایت، از برخی شاگردان خویش، نظرخواهی می‌کرد که آیا در این باره مسئله ای به ذهن آن‌ها می‌رسد یا نه؟ شاید این جلسه حدود یک ساعت به طول می‌انجامید. ولی لاجرم بسیاری از اشکالاتی که در ذهن شاگردان بوده، بدون این که به زبان آن‌ها بیاید، توسط آخوند پاسخ داده می‌شد. حتی گاهی خود آخوند - چنان که در کفایه الاصول و در زمینه نوشتاری نیز این گونه هستند - خود آخوند در مکان خصم و مستشکل قرار می‌گرفت و از مطلب به گونه ای دفاع می‌کرد، که گویا خود او طرفدار این عقیده است. آنگاه با پاسخ دادن به آن، رای خود را ابراز می‌نمود.

این سبک از تدریس برای دروسی که شاگردان با مراتب مختلف علمی در آن شرکت می‌کنند، کارایی فراوان دارد؛ زیرا که شیوه سامرایی برای طلاب مبتدی و حتی متوسط چندان مفید نیست. اما اگر دروس به سبک سامرایی ارائه شود و یا فضایی برجسته حوزه با یک استاد، که درجه بالایی از دانش را داراست، محافل علمی داشته باشند، فایده بسیاری خواهد داشت. این قبیل گعده‌های علمی در نجف بسیار رایج بود و به هر بهانه ای تشکیل می‌شد، ولی متأسفانه در اینجا [قم] چندان رواجی ندارد؛ مثلاً در نجف یک مجلسی را مرحوم سید حسن بجنوردی داشت که ۵ شنبه‌ها برگزار می‌شد. علما و فضلاء برجسته ای در این مجلس شرکت می‌کردند و به همین جهت بسیار قابل استفاده بود. البته در قم هم به ندرت این قبیل جلسات وجود داشته یا دارد. یکی مجلس مرحوم سید مهدی روحانی بود که برخی از علما همچون؛ مرحوم آذری قمی، آیت الله فاضل در آن شرکت می‌کردند.

• مرحوم آیت الله شریعتمداری چه می‌گوید و آیت الله شبیری زنجانی هم شرکت می‌کردند.

بله، یک سید برقی قمی هم که آدم ملائی بود شرکت می‌کرد. در این جلسات است که استعداد های انسان بروز داده می‌شود و علمیت واقعی افراد مشخص می‌گردد؛ مثلاً من به یاد دارم که زمانی مرحوم آقای فاضل لنکرانی وارد این مجلس شدند. من قبلاً فکر می‌کردم ایشان یکی از مدرسین معمولی قم هستند، ولی وقتی در مباحث و مسائل علمی ورود و خروج می‌نمودند، دریافتم ایشان واقعا ملای قوی و دانشمندی است. آن زمان هنوز ایشان مرجع نشده بود و قبلاً در مسجد اعظم، کفایه و مکاسب را برای طلاب تدریس می‌کردند.

• اشاره ای کوتاه به روش نگارش آخوند در کفایه داشتید. این روش در فقهیات ایشان چگونه است؟

مرحوم شیخ انصاری بنایشان بر این است که در مسائل فقهی ابتدا روایات خاص مربوط به مسئله را مطرح نماید، سپس با مناقشه در روایات، سراغ مسائل اصولی بروند. این در حالی است که آخوند خراسانی به گونه ای دیگر عمل می‌کردند. ایشان ابتدا که وارد طرح مسئله می‌شد، می‌گفت اول ببینیم مقتضای اصل چیست؟ اگر دلیلی در کار باشد همان را اخذ می‌نمود و عنوان می‌کرد که با وجود دلیل، دیگر جای بحث نیست. ولی اگر دلیل در کار نبود، ابتدا به اصول می‌پرداختند. وقتی مطلب تمام می‌شد، می‌فرمود: مثلاً روایتی خاص این مطلب را تأیید می‌کند؛ به عنوان نمونه موردی را برای شما نقل کنم. آخوند خراسانی وقتی بحث رضاع را مطرح می‌کند، ابتدا این مطلب را می‌گوید که: مقتضای اصل در این مسئله چیست؟ می‌دانید که رضاع، موضوع



مرحله سوم که پس از اقتضاء و انشاء است، مرحله فعلیت و بروز است؛ یعنی شارع برای ابراز این حکم به عنوان تکلیف بر مکلف، اراده جدی دارد ولی هنوز این حکم به مرحله تنجز نرسیده است. مرحله آخر، مرحله تنجیز است؛ یعنی اتیان آن واجب و ترکش حرام است. این مراحل چهارگانه حکم، ظاهرا از ابتکارات آخوند خراسانی است. مبانی بدیع دیگری در زندگی علمی و حتی سیاسی آخوند خراسانی وجود دارد که در جای دیگر باید بدان پرداخت. حدس من این است که مرحوم آخوند خراسانی در پی اجرایی کردن احکام اسلام بوده است ولی برخلاف امام خمینی(ره) به فکر ایجاد حکومت اسلامی نبوده است؛ چرا که وضع زمانه را مناسب این امر نمی دیده است. تفاوت امام خمینی(رحمه الله) با امثال آخوندخراسانی - رضوان الله تعالی علیه - این است که امام دریافت که همه مفاسد از شجره پادشاهی است و باید اصل درخت را برید، اما آخوند خراسانی در پی این بود که از مفاسد استبداد مطلقه بکاهد و با قراردادن عده ای از مجتهدین در مجلس، مانع از اجرا شدن احکام غیر اسلامی شده و از منکرات بکاهد. امام قبل از اسقاط حکومت شاهنشاهی به فکر حکومت اسلامی و برنامه پس از اسقاط شاه نیز بود. بنده حدود یک سال از محضر ایشان استفاده علمی بردم و البته مقید بودم که شب ها نیز در مجالس ایشان شرکت کنم.

• با تشکر از جنابعالی به خاطر اختصاص وقت برای گفتگو و مصاحبه.

خواهش می کنم. سلامت باشید. ان شاء الله در برگزاری این کنگره و کنگره های مشابه موفق باشید.

چقدر مسائل مشکل فقهی را آسان کرده و با قلم روان بیان نموده اید. مرحوم آقارضا به شوخی به آخوند گفت: آشیک محمدکاظم، هنر را شما دارید که مسائل آسان اصول را به صورت مشکل و مغلق بیان کرده اید.

• آخوند خراسانی دارای مبانی و ابتکارات بسیاری است. لطفاً به عنوان آخرین نکته، توضیحاتی را در این رابطه بیان بفرمایید.

چنانکه اشاره کردید، آخوند خراسانی، مبانی نو، بدیع و مختص به خود بسیار دارند. برخی از آن ها بارها مورد ذکر قرار گرفته است. اما من در اینجا می خواهم یکی از مبانی مختص به آخوند را که کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، ذکر کنم. قبل از آخوند، علما در مراتب حکم قائل به یک حکم شانی و یک حکم فعلی متجز بوده اند؛ بدین معنا که در مبحث حکم ظاهری و باطنی بحث می شود که اگر حکم متجز شد، فعلیت می یابد و الا در همان حد شانیت خودش حکم است و تکلیفی متوجه مکلف نشده است. اما آخوند خراسانی برای حکم، چهار مرتبه قائل می شود. یکی مرحله اقتضاء است؛ یعنی اینکه مقتضی است که این حکم جعل شود ولی مصلحت نیست که به حد تنجیز برسد. در این مرحله مکلف هنوز مکلف نیست. آخوند می فرماید: احکام قبل از بعث پیغمبر اعظم(ص) از این قبیل است؛ یعنی پیغمبر (ص) می دانست که این ها احکام است ولی هنوز تشریع نشده است. (البته شاید خود پیغمبر(ص) آن احکام را انجام می داده اند.) مرحله دوم، مرحله انشاء است؛ یعنی حکم از نظر اقتضاء مشکل ندارد، ولی هنوز شارع آن حکم الزامی را انشاء نفرموده است. شاید در صدر اسلام، احکام مثل این ها بوده است، چیزی شبیه مکروهات و مستحبات که انجام و ترک آن ها - به لف و نشر مرتب - عقابی در پی ندارد.

حکم است و وقتی که موضوع باتمام اجزا و شرایطش محقق نشود، حکم نخواهد آمد؛ چونکه احکام تابع موضوعات است. در بحث نشو و سرایت حرمت در امر رضاع و شیردادن، آخوند خراسانی در ابتدای کلامش می نویسد: «بنیعی التعرض لما هو قضیه الاصل»؛ یعنی شایسته است که ما در ابتدای کلام متعرض این مطلب شویم که مقتضای اصل در بحث شیردادن و نشو حرمت چیست؟ مشاهده می شود که روش نگارش آخوند و همچنین تدریس ایشان در فقه اینگونه است که ابتدا از منظر اصولی بحث می کند و سپس به ادله و روایات می پردازند. نمونه دیگری را که می توان ذکر کرد، بحث جبران ضعف سند به واسطه شهرت است؛ مثلاً در روایتی که می خواهیم آن را مستند حکم قرار دهیم، آیا باید صحت صدور برای ما مهم باشد یا وثوق به راوی. مشهور بین علما این است که اگر اصحاب به روایتی عمل کردند، آن روایت صحیح است و الا، اعراض اصحاب از عمل کردن به روایت و فتوا دادن بر طبق آن به معنای ضعف آن روایت است. اما امثال آیت الله خویی برعکس عقیده مشهور بر این رای هستند که ملاک در صحت و ضعف روایت موثوق بودن راوی است. مرحوم آخوند در این مسئله تابع رای مشهور است. چنانکه مرحوم نائینی و نیز جد ما مرحوم آقارضا همدانی صاحب «مصباح الفقیه» نیز بر همین رای هستند. حالا که بحث از آقارضا به میان آمد، نیکو است که نکته ای را اشاره کنم و آن اینکه مرحوم شیخ علی همدانی، داماد مرحوم آقارضا است. ایشان چند دختر داشت که یکی از آن ها مادر بنده است. زن آقا رضا، علویه بوده است و مادر من دختر دختر آقارضا است. گویا از شیخ محمدحسین تهرانی شنیدم که روزی آقا رضا همدانی از مسجد کوفه بیرون می آمد و آخوند خراسانی قصد ورود به مسجد کوفه را داشت. در این هنگام پس از احوالپرسی، آخوند خراسانی فرمود: حاج آقا رضا، شما

کفر و کمال

حجت الاسلام والمسلمین جعفریان

رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی



اشاره: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان از پژوهشگران و محققان برجسته معاصر است که صدها جلد کتاب در مورد تاریخ و فرهنگ و سیاست اسلامی نگاشته‌اند. در زمینه مشروطه نیز حدود ده تالیف مستقل به بازار کتاب ارائه نموده و مقالات بسیاری نگاشته‌اند. ایشان در حال حاضر علاوه بر مدیریت کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام در قم که از برخی جهات بی نظیرترین کتابخانه تاریخی ایران است، ریاست مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی را عهده دار هستند و در مصاحبه ذیل مطالبی را در مورد مشروطه و سیاست شیعه اظهار داشته‌اند.

مشاهده می‌کنیم حتی علما در دربارهای سلاطین حاضر شده و نسبت به بسط عدالت اجتماعی و دفع و رفع ظلم و ستم از ملت کوشا بوده‌اند و یا در جنگ‌هایی که بعضاً صورت گرفته خود علما در کنار سپاه دربار مجاهدت نموده‌اند.

• در زمان مشروطه بحث ایجاد یک حکومت جدید مطرح می‌شود. حکومتی که برخی از علمای طراز اول حتی به مشروع بودن آن معتقد بوده‌اند. نظر شما در این باره چیست؟

اگر ما، حکومت‌های تشکیل شده توسط شیعه را در قالب چند دوره تقسیم کنیم، باید دوره قبل از صفویه را یک دوره؛ از صفویه تا مشروطه، دوره دوم؛ و از مشروطه تا انقلاب اسلامی را دوره‌ای دیگر بدانیم. پس از انقلاب نیز بالطبع دوره‌ای است متمایز از همه ادوار قبل. بحث سابق بنده در مورد دو دوره اول بود، و الا در زمان مشروطه با اینکه برخی از علما مشروطه را نه از باب مشروعیت دادند، بلکه از جهت داشتن مفاسد

عنوان نمونه در دوران‌هایی از تاریخ هزاره اول اسلام ما مشاهده می‌کنیم که شیعیان توانسته‌اند حکومت‌هایی را تشکیل دهند و نظریه‌های اجتماعی خویش را در حد امکان پیاده نمایند. بنده در اطلس شیعه مستنداً اثبات کرده‌ام که در اغلب مناطق اسلامی، شیعیان قابل اعتنایی در دوره‌های مختلف وجود داشته‌اند و بررسی گسترده روابط این شیعیان با حکومت‌های سنی مذهب مجال دیگری می‌طلبد. اما درباره دخالت روحانیت در جوامع شیعی یا حکومت‌های امامی باید گفت که این امر بخصوص از زمان صفویه به این طرف بسیار اشتداد یافته است. شدت این امر وابسته به کیفیت تعامل سلاطین با علما متغیر بوده است. البته علما هیچگاه مشروعیت حکومت‌های تشکیل شده توسط حکام شیعه را نیز تأیید ننموده‌اند، و برخی آثار که در این زمینه‌ها برای مشروع جلوه دادن حکومت سلاطین شیعه نگاشته شده در بازار تحقیقات عمیق دینی بی اعتبار و بی ارزش است. اما این مشروع ندانستن حکومت‌های شیعه به معنای همکاری و تعامل با حکومت‌های شیعه مثل صفویه، افشاریه و یا زندیه نبوده است. ما

• جناب آقای جعفریان با تشکر از زمانی که برای مصاحبه اختصاص دادید. بعنوان اولین سؤال از شما می‌پرسم که بطور کلی نقش روحانیت شیعه در عرصه‌های سیاسی اجتماعی را چگونه می‌بینید؟

مذهب شیعه به علت غنای بالای شاخه‌های مذهبی خود که برگرفته از قرآن و احادیث معصومین است، در برخی از مسائل به هیچ وجه کوتاه نیامده و کرنش نمی‌نماید. یکی از این مسائل بحث اداره امور جامعه است. مذهب شیعه اگرچه در اغلب دوران‌های هزارساله اول اسلام نتوانسته است حاکمیت گسترده‌ای در بلاد اسلامی را در مدت زمان طولانی عهده دار باشد، ولی در همان دوره‌هایی که حکام بلاد اسلامی سنی مذهب بوده‌اند، شیعیان به هیچ وجه قائل به مشروعیت حکومت نبوده‌اند. البته همین قول به عدم مشروعیت این سلسله حکومت‌ها باعث می‌شده، شیعه از فعالیت‌های دلخواه خویش در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دور بماند. در عین حال هرگاه که عرصه بر شیعه باز می‌شد، توانسته است افکار اصلاحی خود را در جامعه پیاده نماید؛ به



نام برد. آدمیت به علت تفکر خاص و وابسته ای که به دربار داشت، قضایا را همانگونه که می‌خواست و با نگاه تبعیض آمیز در کتابهای خویش می‌نوشت. کسروی نیز بعلم الحاد فکری و مخالفت‌های فکری که با مذهب شیعه و با روحانیت داشت، خواه ناخواه نوشته‌هایش از وادی حقیقت دور می‌شد و گزارش‌های او بیشتر از تحلیل‌هایش می‌تواند مفید باشد. درباره مستشرقین واقعیتش این است که نمی‌توان همه آن‌ها را به یک گونه سنجید و مورد قضاوت قرار داد. بطور کلی مستشرقین حوادث شیعه و ایران را با تکیه بر اسناد ناقص و اطلاعات غیر دقیق و نگرش سنی‌های اشعری به شیعه تحلیل کرده و می‌کنند. البته برخی از آن‌ها چون دریافته بودند که باید برای دریافت حقیقت با سرچشمه در ارتباط بود و به قول صائب تبریزی «آب از چشمه، "صائب لذت دیگر دهد» لذا به ایران آمده و در جریان قضایا قرار گرفته و با انسان‌هایی که در خود وقایع حضور داشته همسخن می‌شدند؛ مثلاً هانری کربن فرانسوی اگرچه دلبسته تحقیقات شیخیه و اسماعیلیه بود، ولی حقانیت مذهب شیعه را دریافته بود و حتی به قولی خود نیز شیعه شد. ایشان در تحقیقات تاریخی و فلسفی خویش نسبت به اکثریت مستشرقین منصفانه‌تر بحث کرده است و یا توشیهیکو ایزوتسو ژاپنی با علما و مراجع شیعه در مشهد یا تهران ارتباط بسیار داشت و حتی کتاب خدا در قرآن را نگاشته و کفایه‌الاصول آخوند خراسانی را به زبان ژاپنی ترجمه کرده است. خیلی فرق است بین این گونه مستشرقین منصف و متصل به سرچشمه با کسانی که یا مغرض و معاندند یا از دور صدایی شنیده و طبق آن قضاوت می‌کنند.

درباره مستشرقین و کسانی که درباره مشروطه قلم زده‌اند نیز همین امر را مشاهده می‌کنیم؛ یعنی آثار آن‌ها اغلب شترگره‌ای و دارای قث و سمین بسیار است؛ بعنوان نمونه ژانت آفری کتاب تاریخ مشروطیت ایران را چند سال قبل نگاشته و به زبان فارسی نیز ترجمه گشته و چندین بار نیز تجدید چاپ شده است. در حالی که این کتاب از لحاظ محتوا و غالب

صورت حتی منظم‌تر و شدیدتری در اذهان علمای مشروطه خواه می‌بینیم.

خب، ناچار هیچ نهضتی نمی‌تواند با نهضت دیگر کاملاً تطابق داشته باشد. من هم منکر این نیستم که این دو نهضت در اهدافی خاص مانند نفی استعمار مشترک بوده‌اند. حتی اصل سیاسی شدن علمای مشروطه خواه به زمان تنباکو باز می‌گردد که علمای عتبات عراق به شدت بیشتری وارد عرصه سیاسی شدند. ما سیاستمداران برجسته‌ای از روحانیون ایران و عراق را می‌بینیم که در مکتب سامرا و مجلس درس میرزای شیرازی دارای مذاق سیاسی شدند. سیدین سندین تهران، شیخ فضل الله نوری، شیخ عبدالله مازندرانی و بسیاری دیگر از علما شاگرد بلافصل میرزای شیرازی بودند. حتی سید کاظم یزدی نیز شاگرد میرزای شیرازی است. هرچند سید، مقداری احتیاطش بیشتر از دیگران بود و صراحتاً موضع نمی‌گرفت، اما اینکه او را مانند کلام برخی از تاریخ نویسان مخالف سیاست و دخالت روحانیت در امور اجتماعی بخوانیم و بدانیم امری ناصحیح است؛ چرا که قضایای قبل و بعد از مشروطه این نظریه را رد می‌کند.

• از تاریخ نگارانی یاد کردید که بر خلاف واقع می‌نویسند. به نظر شما آثار این‌ها و نیز مستشرقین در چه عیار کیفی قرار دارند و چه کارهای انجام نشده‌ای طیف نویسندگان مذهبی باید انجام دهند؟

در زمان مشروطه انقلابی محقق شد که علما نقش بسیار در ایجاد و پیشبرد آن به عهده داشتند، ولی برخی حواشی و فروعات در این انقلاب پدید آمد که تاریخ نگاران وابسته و نیز مستشرقان مغرض یا کم اطلاع غالباً برخلاف واقع مطالبی را نگاشته و باعث تشویش اذهان کسانی می‌شدند که نسبت به وقایع اطلاع دقیقی نداشتند؛ بعنوان مثال فریدون آدمیت یا احمد کسروی را می‌توان

کمتر تأیید نمودند. ولی این مطلب هم قابل انکار نیست که عده‌ای از علما اصل حکومت مشروطه را مشروع دانسته‌اند و حتی نسبت به شرعی بودن حکومت مشروطه، کتاب‌ها و رساله‌های بسیار نوشته‌اند. البته این مسئله غیر از جهت تأیید مشروطه به عنوان اصل عقلی دفع افسد به فاسد است. اصلی که شرع نیز از جنبه «کلمه حکم به العقل، حکم به الشرع» در مستقالات عقلیه به قول شماها- آن را تأیید می‌کند.

بطور کلی شیعه دارای مذاق انقلابی است. ولی این بدان معنا نخواهد بود که تمام مقاصد خویش را با جهاد و جنگ بدست آورد؛ چرا که تلاش در عرصه‌های علمی و نظری نیز می‌تواند از مصادیق انقلابی بودن باشد. بنده در جایی یک گونه تشیع اعتدالی را ذکر کرده‌ام و از مصادیق آن مکتب حله و افرادی همچون: خواجه نصیر طوسی، علامه حلی و فخرالمحققین حلی را نام برده‌ام. این تشیع اعتدالی در عین حالی که بر اصول و مبانی شیعه، اعتقاد بسیار داشته و در اقلیم نظر و فکر و نگارش بشدت بر آن تأکید دارد، در عین حال برای متحقق کردن همان اصول و مبانی جهت مداراگونه‌ای با حکام سنی و حتی حاکمان کفر داشته‌اند.

اگر خواسته شود همین بحث تشیع اعتدالی در قالب زمان مشروطه وارد شود، تعدادی از علمای این دوره از مصادیق تشیع اعتدالی خواهند بود؛ یعنی در عین حالی که حکومت مشروطه را غیر شرعی می‌خواندند، ولی در راه استحکام مبانی آن و اجرایی شدن قاعده تقیید اطلاق حکومت سلطان، جهات مدارا گونه و اصلاح طلبی را بدون تندروی‌های غیر معقول در پی می‌گرفتند.

• شما چرا در تألیفات خویش از برخی جهات بین نهضت تنباکو و نهضت مشروطه فرق می‌گذارید و اولی را به صورت سفیدتری می‌نگرید؟ در حالی که همان اهداف و اغراضی که در ذهن علمای طرفدار نهضت تنباکو بود، به

اشکالات بسیاری داراست؛ مثلاً شما کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» ژانت آفاری را ببینید. این خانم در دوازده فصل کتاب خود کمترین اشاره‌ها را به نقش علمای نجف در مشروطه را دارد و ظاهراً از روی عمد سعی در کم رنگ و حتی بد جلوه دادن نقش روحانیون مشروطه خواه دارد. اما می‌بینیم حجم زیادی از کتاب را به مسائل حاشیه‌ای و کم اهمیت مشروطه و برخی وقایع جزئی مثل نقش زنان و این دست مباحث اختصاص می‌دهد. یعنی همان چیزهایی که از وی خواسته‌اند.

واقعیتش این است که یکی از دلایل ضعف کارهای مشتشرقان سفارشی بودن نوشته‌های آن‌ها است. یعنی از آن‌ها می‌خواهند که در مورد خاصی تحقیق کنند و به نتیجه از پیش تعیین شده‌ای برسند. به ویژه در چند دهه اخیر که کیفیت کار آن‌ها بسیار نازل‌تر شده است.

• شما در جایی تأثیرپذیری تشیع ایران را در چند مرحله از تشیع عرب عراق دانسته‌اید؟ آیا محیط عراق و متفکران عرب در خط دهی علمای شیعه در حرکت به سمت مشروطه خواهی مؤثر بوده‌اند؟

اگرچه آن مطلب تأثیرپذیری، یکی از نظریات بنده است و مستندات بسیار بر آن یافته‌ام ولی در امر مشروطه و بطور کلی امور اصلاحی قرون اخیر این علمای ایران بوده‌اند که تأثیر بیشتری بر علمای عرب و یا متفکران تازی نهاده‌اند. هر چند محیط عراق و نقش روزنامه‌های عرب زبان مصر و دیگر نقاط که راحت‌تر از ایران به نجف و سامرا و کربلا می‌رسیده، هم نباید مورد انکار واقع شود. اصولاً اینکه علما را متهم به نفهمیدن اصل مشروطه می‌نمایند، غلط است. درست است برخی نقاط مبهم در ذهن علما نسبت به مشروطه وجود داشت، و این امری طبیعی است، ولی به معنای جهل مطلق آنان نسبت به مشروطه نیست. از ده‌ها سال قبل از مشروطه می‌بینیم که نویسندگان

مذهبی در کتاب‌های خود از «خانه مشورت»، «بیت الشورا»، «خانه وکیل رعایا»، «پرلمنت»، «مشورتخانه» و «پارلمنت و کلا» و «خانه و کلا» یاد کرده‌اند. از تحفه العالم شوشتری که بیش از صد سال قبل از مشروطه نوشته شده تا مرآت الاحوال جهان نمای کرمانشاهی تاجیرت نامه سفرای ابوالحسن شیرازی، سفرنامه سلطان الواعظین حسینی و غیر اینها.

• از عقاید شما یکی این است که درک رابطه استاد-شاگردی می‌تواند یک اصل کمک کننده برای بهتر فهمیدن مسائل فکری و جریانات اجتماعی داشته باشد. در این زمینه نقش شاگردان آخوند خراسانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سوال خوبی است، ولی جوابش بسیار مفصل و مبسوط است و در این مختصر نمی‌گنجد. اما اجمالاً اینکه آخوند خراسانی در زمینه پرورش شاگرد بسیار موفق بوده است. خیل عظیم شاگردان آخوند خراسانی دارای طیف‌های مختلف بوده‌اند و در بین آن‌ها موافق مشروطه و مخالف آن، سنتی و متجدد و روشنفکر و فہیم نسبت به دانش‌های نو و زبان‌های خارجی مشاهده می‌کنیم. شاگردان معمولاً تابع مذاق استاد خود هستند. در سیاستمداری علمای نجف اگر نمی‌توان تمایلات سیاست طلبانه عده‌ای را منکر شدف ولی نقش آخوند خراسانی و هم رزمایش در پررنگ شدن سیاسیات نجف و عتبات امری واضح است. هر چند پس از رحلت مشکوک آخوند تا زمان وفات مرحوم سید محمد کاظم یزدی مقداری از این جو کاسته شد ولی کماکان در قرن بعد ادامه داشت. در هر حال در بین شاگردان آخوند سخن بسیار است و مثلاً فاصله افکار میرزای نائینی، سید هبه الدین شهرستانی، میرزا صادق تبریزی، سید اسداله خرقانی، سید عبدالله بلادی، و دیگران با هم فرق دارد و درباره هر کدام باید جداگانه بحث کرد.

• به نظر شما از کارهای انجام نشده درباره مشروطه چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

یکی از مهم ترین کارها انجام کارهای تک نگاری در مورد علمای مشروطه خواه است. ما الان در بازار دو کتاب مناسب درباره میرزا حسین خلیلی و یا شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی در رابطه با فعالیت‌های سیاسی آن‌ها نداریم. حتی جوانان سیاست پیشه‌ای که در مشروطه نقش داشته‌اند هم مغفول مانده‌اند. روزی در محضر آیت الله سیستانی بودم و ایشان نسبت به این مسئله مغفول ماندن نقش علمای اثر گذار در تاریخ شیعه و ایران ابراز تاسف می‌نمودند و به عنوان نمونه مرحوم میر سید محمد بهبهانی را ذکر می‌کردند. کسی که توسط آخوند خراسانی به عنوان مجتهد تراز اول به مجلس معرفی شد. بعدها یک نوشته مبسوط درباره میر سید محمد در ایران نوشته شد و بنده نسخه‌ای را به محضر آیت الله سیستانی ارسال کردم. این امر از محورهای مهم غفلت شده است. به علاوه نگارش کتب متعدد متعهدانه درباره تبیین واقعی نقش علما و دفع شبهات مخالفان روحانیت مبارز ضروری می‌نماید.

• در مجلس چه چیزهای درباره مشروطه در اختیار دارید که قابلیت استفاده داشته باشد؟

در کتابخانه مجلس و مرکز اسناد صدها هزار برگه سند، مدرک و تصویر و عکس درباره مشروطه و مجلس و علمای مشروطه خواه وجود دارد که محتاج تبویب و ارائه صحیح است؛ چون گاهی پیدا شدن یک سند یا عکس باعث تغییر کردن یک تحلیل رایج سیاسی و اجتماعی می‌شود و در مواردی حتی باعث ایجاد یک تحلیل جدید می‌شود.

• با تشکر از شما.



حجت الاسلام والمسلمین محقق بلخی

نویسنده و پژوهشگر افغانستانی



اشاره: حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد رسول محقق بلخی یکی از محققان و فضلائ افغانستانی ساکن قم است که در سال ۱۳۳۲ ش. در مزار شریف متولد شد. ایشان تحصیلات خود را در افغانستان، عراق و ایران تکمیل نموده است. از اساتید برجسته ایشان باید آیت الله شهید سید محمد باقر صدر و آیت الله شیخ عباس هائف قوچانی را نام برد. محقق بلخی در این گفتار به واکاوی جهات مختلفی از زندگی علمی و عملی آخوند خراسانی به خصوص ذکر نکاتی از برجستگی های اصولی و نوآوری های آخوند در کتاب شریف کفایه الاصول پرداخته است.

به چشم می خورد. او دارای قدرت فکری متمرکز و فعالی بود که با استفاده بهینه، مناسب و جامع از این نعمت الهی، کتابی همانند «کفایه الاصول» را می نگارد؛ کتابی که هم از نظر محتوا و هم عبارات، با دقت زیاد، تدوین یافته است. لذا آخوند بیش از آنکه یک متبع باشد، یک متفکر بوده است. از خود وی نقل شده است که می فرمود: غذای من فکر است و من شبها را با فکر سپری می کنم؛ چنانکه در شهید صدر نیز چنین ویژگی دیده می شود.

شاگردان شهید صدر، درباره وی نقل کرده اند: در زمانی که شهید صدر، در مسجد شیخ طوسی- نزدیک حرم امام علی (ع)- تدریس می کردند، گاهی می شد که ایشان وارد مسجد گردیده و به آرامی از کنار شاگردان عبور می کردند. وقتی دوستان از شهید جویا می شوند، که چگونه شما گاهی از کنار طلاب منتظر و حاضر در مسجد، بدون آنکه چیزی بگوئید، رد می شوید. می فرمود: من آنچنان غرق در تفکر هستم که گاهی

آخوند تنها یک متبع و محقق که به نقل آرای دیگران به پردازد نبود، بلکه وی یک استاد نوآور و خلاق نیز می باشد. آزاد اندیشی و شاگرد محور بودن ایشان، که همیشه دنبال حقیقت، نقد و نواندیشی بود از دیگر شاخصه های منش علمی و فکری او بود.

علم اصول گرچه یک دانش دینی است، ولی برپایه عقل و نقد علمی استوار است؛ طوری که اگر نقد در این علم کمرنگ شود؛ پایه های آن متزلزل می شود و اخباریها، که با نگاه نقل محورانه ی پیشادینی؛ به دین می نگرند، فلسفه، اصول معرفتی، حجیت عقل و اساس شریعت را به انزوا خواهند برد.

• شخصیت و سلوک علمی آخوند خراسانی چه ویژگیهای داشته است؟

آخوند خراسانی، دارای جاذبه های علمی، جامعیت فکری اخلاقی و شخصیت والایی بوده است که در کمترین فردی این جامعیت

• با سلام و عرض تشکر و امتنان از شما که این وقت را در اختیار ما قرار دادید، لطف کنید به عنوان اولین مسئله بفرمایید که چه نکات برجسته ای از زندگی مرحوم آخوند خراسانی نظر جناب عالی را جلب کرده است؟

آخوند خراسانی، یکی از استوانه های دانش دینی فقه، فلسفه، کلام و بالأخص علم اصول به حساب می آید. ایشان دارای برجستگیهای علمی و شخصیتی ویژه است و به همین جهت است که حوزه های علمیه شیعه به آن افتخار می کنند. از جمله ویژگی های برجسته ایشان باید به مواردی همچون، توانمندی علمی و قدرت بالای فکر، نقادی و تدقیقات نواندیشانه ای او اشاره کرد. همین ویژگی، زمینه ساز پیشرفت علم اصول بعد از شیخ انصاری، صاحب فصول و دیگران را فراهم ساخته است و این خود، برجستگی بزرگی است. به تعبیر شهید صدر، ارزش و برجستگی یک فرد به اندازه ی خدمتی است که در حوزه ی فکر، برای امت انجام میدهد. بنابراین

شما (شاگردان) را نمی بینم. یاد آوری این نکته ضروری می باشد که ما از نعمت فکر به عنوان برجسته ترین ویژگی انسان، بایستی خوب بهره ببریم.

• آخوند خراسانی شاگردان برجسته‌ای تربیت کرده است. رمز موفقیت او در این زمینه چه بوده است؟

شیخ آقا بزرگ تهرانی، نویسنده «الذریعه الی تصانیف الشیعه» که خود از شاگردان آخوند بود، از زبان یکی از شاگردان آخوند نقل می کند که روزی وی، شاگردان آخوند(ره) را که در درس ایشان حضورداشتند، شمرده است که تعداد آنان هزار و دویست نفر بوده اند.

جالب این است که بر اساس بررسی و تحقیقات به عمل آمده، نزدیک به هزارتن از این شخصیت ها، مجتهد مسلم بوده اند، که این خود نشانی از درجه ی بالای موفقیت یک استاد توانمند، در امور علمی و روش شاگرد پروری می کند. برخی نیز گفته اند که گاهی تعداد شاگردان استاد، تا سه هزار نفر نیز می رسیده است. و این مورد خود مشخص می سازد، آخوند موفقیت و جاذبه های شخصی و کاریزماتیک زیادی - آنهم درحوزه کهنسال نجف اشرف، که پایگاه فحول و نخبگان علمی بود- داشته است.

رمز موفقیت آخوند خراسانی، یکی در این است که وی از قابلیت های بالفعل یک استاد جامع در زمینه های معقول و منقول برخوردار بوده است. به همین جهت است که توانسته است این همه شاگرد بسیار برجسته و نخبه را پرورش دهد؛ شاگردانی همچون محمد حسین کاشف الغطاء، میرزای نائینی، شرف الدین عاملی، آیه الله حکیم، ابوالحسن اصفهانی، آیت الله کمپانی، آقاضیاء عراقی، سید هبه الدین شهرستانی، شیخ جواد بلاغی، مشکینی و سید حیدر شمشیری بلخابی، و ... بهترین گواه بر موفقیت این عالم فرزانه در پرورش و تربیت عالمان دینی نخبه می باشد. جامعیت علمی آخوند، که برخی از ایشان، به

عنوان مجدد قرن چهاردهم یاد کرده اند، سبب شده بود که دانش دوستانی از همه جای دنیا درحوزه علمیه نجف، برای شاگردی ایشان زانو بزنند؛ در این رابطه می توان به بزرگانی همچون سید محمد باقر کشمیری لکنهویی و سید رضا هندی نجفی از هند؛ و سید جواد عاملی، سید جواد آل مرتضی عاملی، شیخ حسن نعمت عاملی، شیخ حسن مغنیه، شیخ عبد الکریم شراره عاملی از لبنان، سید محمد علی بحرانی و سید مهدی غریفی از بحرین، شیخ علی ابوالحسن خنیزی و شیخ حسن علی بدر قطیفی از حجاز و همچنین از عالمان دیگری از ترکمنستان، آذربایجان، افغانستان و غیره اشاره کرد.

• موقعیت و جایگاه آخوند از نظر استادان و شاگردان او چگونه بوده است؟

جایگاه آخوند خراسانی، در نزد شاگردانش روشن و مشخص است؛ زیرا آنان از دریای جوشان دانش او بهره ها برده اند و قدرشناس این نعمت معنوی می باشند. اما این که اساتید وی چه جایگاهی برای آخوند قائل بوده اند، نیز آشکار و روشن است. نقل شده است که میرزای شیرازی کوشش می کرد شاگردان خود را به حضور در درس آخوند که بسیار زود به تدریس شروع کرده بود بفرستد و همچنین حاجی سبزواری، باییشینی هوشمندانه نسبت به آینده آخوند، او را تشویق به تلاش بیشتر می کرده است؛ چنانچه شیخ انصاری نیز با درک نبوغ و آینده نیک فرجام وی و به جهت حافظه قوی و گیرندگی بالای او در فراگیری موضوعات علمی، وی را تشویق می کرد و پرورش میداد و همچنین وقتی آخوند به درس فلسفه حاجی سبزواری حضور پیدامیکند، چون بسیار جوان و کم سن و سال بوده است، برخی که فکر میکنند علم تن ها در پیران و کهنسالان یافت میشود، به حضور آخوند جوان اعتراض میکنند. حاجی در پاسخ آن ها می فرماید: این جوانی را که به دیده حقارت می نگرید، روزگاری به جایگاهی از علم خواهد رسید که هزاران نفر از دریای

علم او بهره مند میشوند و تربیت میشوند. این شخص به موقعیتی خواهد رسید که با حکم او پادشاهی از سلطنت خلع می گردد. طبیعی است که چنین استادی که با روشن بینی روانشناسانه و دوراندیشانه اینگونه پیش بینی می کند، بر تقوا، عرفان عملی و اخلاقی شاگردش نیز تأثیر خواهد گذاشت. آخوند هم به جهت گیرندگی بالا و علاقمندی وافر که به این عرصه ها داشت، سیره استاد خود را دنبال نمود.

• پیرامون ابداع، ابتکار و خلاقیت و نسبت این مفاهیم با آخوند خراسانی چه توضیحی دارید؟

اول کمی درباره ابتکار و نو آوری (که مرتبط باخلاقیت است) و نیاز جدی حوزه های علمیه ما به این مقوله، مختصر اشاره ای شود، سپس به چند نمونه از ده ها ابتکار و نوآوری های علمی فکری آخوند در این عرصه اشاره خواهد شد.

خلاقیت و نوآوری آنچنان با هم عجین شده اند که ارائه تعریف مستقل از هر کدام دشوار است، اما برای تقریب ذهن میتوان گفت: خلاقیت اشاره به قدرت ایجاد فکر و اندیشه ای نو دارد و نو آوری به معنای کاربردی کردن آن افکار نو و تازه است.

خلاقیت لازمه نو آوری و بستر آن است. خلاقیت، میل به دانستن و دوباره نگاه کردن و خط زدن اشتباهات می باشد، گرچه در هر دو عمل متمایز از هم نیستند. خلاقیت بدون تفکر خلاق، ممکن نبوده و تفکر خلاق توانایی ترکیب اجزایی که به نظر مستقل می آیند، می باشد. آخوند، از این جهت در اوج خلاقیت بود و از جهت رویه کاری نیز چنین بوده است.

یکی از عالمان واساتید برجسته علمی فکری حوزه علمیه قم (آیه الله سبحانی) درباره آخوند خراسانی، چنین می نویسد:

آخوند با آنکه استفاده فراوان از استادش شیخ انصاری برده بود؛ خود نیز دارای نوآوری (ابداعات) و ابتکارات تازه و یک روش و متد



نمایید، ثانیاً خلط این مباحث فلسفی

در علم اصول را چگونه تحلیل می کنید؟

تسلط آخوند بر فلسفه، براساس مباحثی که وی ارائه کرده و نقد و نوآوری هایی که در برخی مسائل از وی به چشم می خورد، نشان دهنده فراگیری نسبتاً خوبی است که آخوند در امور عقلی و فلسفی داشته است. لذا وی از سال ۱۲۹۰ که تدریس (فقه و اصول) را در مسجد هندی - نجف اشرف - آغاز کرده بود، عصرها در منزل خود نیز یک درس خارج اسفار، درس ۳۵ داشته است؛ و کسی که اشراف به فلسفه و حکمت نداشته باشد، چگونه می تواند اسفار را که کتابی بسیار مشکل و عمیق است، البته برخلاف کفایه با عبارات بسیار روان - سهل و ممتنع، تدریس نماید؟

نقل است که مرحوم سید جلال الدین آشتیانی، در یک جلسه ی اظهار داشته است: از همین مقدار مباحثی که آخوند در کفایه متعرض شده اند، به خوبی تسلط و مهارت وی را در فلسفه آشکار می شود. اما در باب خلط فلسفه با اصول و فایده آن باید گفت: به جهت ارتباط علوم (بالاخص علوم عقلی) باهم، مباحث، اصطلاحات و مسائل برون اصولی «مسائل فلسفی، کلامی و قرآنی تفسیری و غیره» نیز وارد علم اصول شده است. چون گاهی باور به یک مسئله اصولی مبتنی بر چند مسئله و قاعده فلسفی است. با آنکه وام گیری و بهره برداری از علوم دیگر در هر علمی دشواری های دارد، ولی اگر روشمند و تفکیک شده باشد، می تواند موجب بازترشدن ذهن پژوهشگر و شاگردان آن دانش (مثلاً علم اصول) شود. آخوند معتقد بود که اطلاعات فلسفی برای فهم برخی مطالب اصولی کمک میکند حتی وی عقیده داشته است که در برخی احادیث مبدأ و معاد که از اهل بیت (ع) رسیده، اصطلاحات و الفاظ فلسفی در فهم مراد معصوم کمک می کند.

• آخوند خراسانی، با رویکرد فلسفی و کلامی در علم اصول چه نقشی داشت؟ هدف آخوند از این رویکرد، آشناسازی نسبی

نموده است، ولی خود نیز ابتکارات بسیاری (چنانکه بسیاری از شاگردان و برخی از تاریخ نگاران دانش اصول، از جمله مهدی علی پور در کتاب «درآمدی به تاریخ علم اصول» به آن پرداخته اند)، داشته است که آن را در کتاب کفایه الاصول می توان به وضوح و فراوانی لمس نمود.

• ولی برخی از وجوه ابتکاری ایشان را می توان در موارد ذیل مورد اشاره قرار داد.

أ) تنظیم و چینش مباحث در کتاب مهم کفایه الاصول نو، تازه و قابل توجه است. عبارات کفایه، اغلب، مسجع، کوتاه و دقیق انتخاب شده و فصل بندی های آن نیز نسبتاً جامع و منسجم ارائه شده است.

ب) آخوند در معنای حرفی معتقد است «موضوع له حروف دقیقاً مانند موضوع له اسمایی است که در معنی با آن ها مسانخ است؛ یعنی موضوع له «مِن» به معنای «ابتدائیت» بی هیچ تفاوتی عین کلمه ی «الابتداء» است، تن ها با این تفاوت که مستعمل معنا را غیر مستقل و آلت برای غیر در نظر بگیرد و اسما را مستقل و فی نفسه لحاظ کند.

ج) در بحث ظهور آخوند نیز بر این باور است که «صالة الظهور» اصل عقلایی مستقلی است که «اصالت عدم قرینه» به آن بازمی گردد. برخلاف نظر شیخ که میگوید: اصل ظهور به «اصل عدم قرینه» برمی گردد.

ه) از نظرگاه محقق خراسانی، حکم دارای چهار مرحله است. مرحله اقتضاء که در آن هیچ گونه انشا و تشریعی صورت نمی گیرد و صرفاً اقتضاء و ثبوت حکم موجود است. دوم، مرحله انشا، سوم، مرحله فعلیت و چهارم مرحله تنجیز.

و همچنین مسائل و نقدهایی که در بحث اصول عملیه ایشان ابداع نموده است.

• آخوند خراسانی مباحث فلسفی را در علم اصول وارد کرده است، اولاً میزان تبهر و اشراف او در فلسفه را بیان

و مکتب ویژه، در علم اصول - بود. و اگر ابتکارات ایشان تن ها در علم اصول منحصر نگردیده بود، (مگر کمی در علم فقه) ما ایشان را سرآمد یک مرحله جدید (در حوزه های معارف دینی) می شناختیم.^۱

• آخوند آیا در اصول و نیز فقه صاحب مکتب بوده است یا آن که پیرو و شارح پیشینیان بوده است؟

آخوند را می توان یک اصولی صاحب مکتب و بلکه مبتکر مسائل جدید در علم اصول شناخت. اغلب آنانی که در اصول از تبحر و تسلط بالا برخوردارند، در استنباط مسائل فقهی نیز توانمند و مستوعب خواهند بود؛ چرا که رابطه فقه و علم اصول مانند رابطه فلسفه و منطق است. علم اصول، مقدمه علم فقه و پایه های آن می باشد؛ بطوری که فقه بدون اصول استقامتی نخواهد داشت.

به جهت کمی وقت به چند نمونه از ابتکارات ایشان (به علاوه آنچه از استاد سبحانی درباره آخوند یاد نمودیم) اشاره نمایم.

ایشان - چنانکه گفتیم - با آن که مفسر و شارح خوبی برای اساتیدی چون شیخ انصاری بود و آثار آنان را به صورت بهتری تنقیح

۱. استاد سبحانی (دام حفظه) پس از اشاره به کتاب فخیم «کفایه الاصول» درباره ابتکارات آخوند چنین می نویسد:

۱. ان الشرط فی الواجب المشروط قید للهیة عند الخراسانی، وهو قید للمادة عند شیخنا الانصاری.

۲. العام بعد التخصیص مجاز عند الشیخ، وهو حقیقه عند المحقق الخراسانی.

۳. تقوم الأمانة مقام القطع الموضوعی الطریقی بنفس دلیل اجتهادی عند الشیخ الأنصاری، ولیس كذلك عند الخراسانی.

۴. ان الأنصاری یقسم المكلف الملتفت الی ثلاثة: قاطع، وظان و شاکفی الحكم، بینما الخراسانی جعل التقسیم ثنائیاً ثلاثیاً، وذلك لان الظن لو كان حجة یدخل تحت القطع بالحکم الظاهری،

وان لم یکن حجة یدخل تحت الشک. (جعفر السبجانی، ادوار الفقه الإمامی، ۳۱۶ مؤسسة الامام

الصادق، ۱۴۲۴

شاگردان به مسائل ذی دخل در این موارد بوده است. ولی درباره رویکرد کلامی ایشان نیز بایستی به اختصار اشاره نمود که آخوند در مبحث اوامر، با پرداختن به موضوع «طلب و اراده» و مسئله «جبر و اختیار» و اشاره به «کلام نفسی و...» می‌خواهد دریچه‌ی را به مسائل کلامی برای شاگردان خود بگشاید و همچنین در آخر بحث جلد اول کفایه، به مسئله «بدا» که یک موضوع کلامی و از جانب دیگر یک مسئله قرآنی، نیز هست، شاید همین هدف را دنبال می‌کند؛ گرچه برخی با این روش و با وارد ساختن مباحث غیر اصولی در این علم مخالفند و آن را به منزله متورم شدن این علم، می‌شناسند. در این مورد می‌شود گفت: آنچه مهم است نحوه طرح کردن این مسائل و روش «ورودی و خروجی» آن است که بایستی این مباحث و پرسش‌های نوپیدای جدید فلسفی، کلامی، معرفتی، قرآنی و ... در موقعیت کنونی، و در پیامد چالش‌های معرفتی، مسائل هرمنوتیکی، و به اصطلاح قرائت‌های جدید از متون دینی و تفسیرهایی که هر روز از غرب وارد حوزه‌های فکری فرهنگی ما می‌شود، همخوانی و جنبه پاسخگویی داشته باشد و در شرایط فعلی، مباحث ما مسئله و مخاطب محور باشد، نه متن و متکلم محور؛ که شیوه‌های معمول درحوزه علمیه است...

• آخوند چه نقشی برای حمایت علمی نجف در حمایت از نهضت مشروطه داشت؟

آخوند خراسانی در آن دوران پر از جهل و خفقان، فتوای مشروطیت داد و سهم بسزایی در برقراری مشروطه ایفا نمود. او با ورود به عرصه سیاست و اجتماع آن هم در این فضای خاص، نقشی بزرگی در بیداری مردم مسلمان منطقه ایفا کرد. آخوند خراسانی، به عنوان مرجع بزرگ شیعیان جهان مورد احترام خاص و عام بوده و به مناسبت برقراری مشروطه، که غرضش بیشتر نبرد علیه استبداد بود، چنین می‌فرمود: حکومت مسلمین در عصر غیبت حضرت صاحب الزمان (عج)، با جمهور

مسلمین است... تجربه ثابت شده است که نه دهم معایب حکومت‌های زمان غیبت، در مشروطه نسبت به استبداد کمتر است. شاگردان وی نیز از جمله نائینی، کاشف الغطاء، شرف الدین و غیره، با فرهنگ سازی در عرصه‌های اجتماعی، فلسفی، سیاسی و فرهنگی ایفای نقش می‌نمودند؛ چنانکه حبوبی و حکیم، یا کاشانی، خالصی و غیرهم، با حضورشان در صحنه‌های جهاد ضد استعماری، ایفای نقش نمودند. آخوند با اختلاف نظر آشکاری که با سید یزدی درباره مشروطیت خواهی داشت، همواره از او با احترام یاد می‌کرد. نکته جالب تر آنکه این سبک از برخورد را ایشان با برادران اهل سنت نیز داشتند.

• دیدگاه آخوند در مسئله وحدت وانسجام اسلامی چیست؟

در این باره تن‌ها به یک نمونه اشاره می‌کنیم. وقتی شیخ الاسلام عثمانی، به عنوان زیارت قبر ابوحنیفه در بغداد، به نجف می‌آید - گرچه توان بحث را در خود با آخوند، نمی‌دید ... ولی به درس آخوند حضور پیدا می‌کند و آخوند نیز در حین بحث به نقد و نقل آراء ابوحنیفه در بحث وجوب و حرمت که آیا دال بر صحت فعل است یا موجب آن، می‌پردازد. در ختم درس، از شیخ الاسلام دعوت می‌کند که بر منبر نشیند و برای شاگردان افاده نمایند. شیخ حاضر نمی‌شود بر منبر قرار گیرد. شیخ عثمانی در مسیر برگشت به دیار خویش، از دانش جوشان آخوند و حوزه پر رونق نجف اشرف تمجید و ستایش‌ها می‌نماید. آیت الله بروجردی، یکی از شاگردان آخوند نیز نقش بارزی در تقریب مذاهب اسلامی میان دو طایفه مسلمان شیعه و سنی و حوزه‌های علمیه شیعه و جامعه‌الآزهر ایفا کرد.

• احیای آثار آخوند از قبیل اخلاق، اصول، کلام، فلسفه و فقه - مخصوصاً برای طلاب جوان - چه نتایجی به همراه دارد؟

مسلم است که احیاء آثار و الگوگیری از چنین شخصیت‌هایی، یک نیاز تاریخی-تمدنی و یک مسئولیت دینی-فرهنگی است، آن هم شخصیت مثل آخوند که ده‌ها و صدها سال بگذرد تا چنین نوابغ و چهره‌های ویژه‌ای در جهان پرورانده شود. چه بسا هم چنین فرصتی برای پدید آمدن اینگونه شخصیت‌ها ناممکن شده باشد. ولی آنچه مهم است احیای آثار و زمینه سازی برای تربیت فرهیختگانی است که به شدت در این روزگار مورد نیاز هستند.

سال‌ها باشد که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن حوزه‌های علمیه ما که به جهت عوامل پیدا و ناپیدای زیادی گرفتار نوعی افراط و تفریط در برخی از مسائل هستند، نیاز به ارزیابی و آسیب شناسی دارند که ما در یک بحثی، تحت عنوان «باید ها و نبایدهای روش نظام تعلیمی - تربیتی و مدیریتی» نقد و ارائه راهکار نموده ایم.

البته احیای آخوند را باید در واقع، بهره‌گیری از بهترین ویژه گی ایشان یعنی «داشتن توان فکری عمیق» دانست. که البته در این رابطه لازم است که آن را نیز روشمند ساخت تا هم به «تفقه واقعی» به معنای قرآنی و لغوی آن دست یابیم و هم در عرصه «تفکر فعال و کارآمد» در همه زمینه‌های حیاتی و معرفتی طرحی نو در اندازیم.

این توصیه‌هایی که در قرآن و منابع روایی ما درباره «تعقل و تفکر» شده است و یک ساعت تفکر را برتر از هفتاد سال عبادت دانسته است، چرا مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد و بهای لازم به آن داده نمی‌شود؟ با آنکه با تفکر روشمند، ارزشی (نه تفننی، شاعرانه و خیال پردازانه) می‌توان مسائل علمی، عملی، و هم زمان بسیاری از گرفتاری‌های اخلاقی و حتی امور عبادی را برطرف کرد. شهید صدر قبل از نماز گاهی برای زدودن افکار مزاحم و پریشان، طوری به تفکر، می‌پرداخت که گاهی نزدیک به نیم ساعت از وقت نماز می‌گذشت!

این که همه ی ما و بالأخص طلاب جوان نیاز به اندیشه، دانش، تجربه و آموزه‌های اخلاقی آخوند هستیم، مسلم است، لکن وقت



و دانش‌های پر کاربرد کلامی، مباحث هرمنوتیکی، و فلسفه‌های مضاف، فضای علوم حوزوی را کاربردی‌تر کرد.

دومین راهکاری که باید به آن اشاره کرد، تفکیک و اولویت‌بندی علوم (براساس نیازهای جدید) و ادغام دانش‌های اعتباری به دانش‌های فنی و مرتبط ساختن فقه سنتی با فقه زندگی بر اساس تحول در اجتهاد است.

تحول در فرایند فراگیری علوم حوزه‌ای و دانش عمومی و کاربردی کردن امر پرورش (تعلیم و تربیت - حکمت، معرفت، بصیرت الهی و بینش معنوی محصلان)، از دیگر راهکارهایی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرند؛ زیرا دانش بدون تهذیب و پالایش روانی و اکتفا به حفظ و انباشت اصطلاحات و ... ما را بیشتر منزوی خواهد ساخت.

استفاده از روش سقراطی در تدریس و مباحثه (دیالوگ و گفتگویی که در مباحثات بین الاثینسی میان طلاب وجود دارد و یکی از امتیازات شیوه‌های حوزه بر روش دانشگاه‌ها به حساب می‌آید) و استفاده از روش سیستمی (چنانکه شهید صدر، به آن تأکید می‌داشت) در حوزه‌های معرفتی، که با نگاه منظومه‌ی و کل‌نگرانه انجام می‌پذیرد از دیگر راهکارهای پیشنهادی است.

«پژوهش محور کردن آموزش»، «انتقال از متن محوری به مسئله و تحول محوری»، «جمعی کردن کار پژوهش، تبلیغ، و کارهای کلان علمی، مدیریتی و تربیتی»، «تشویق نیروهای مستعد به نوآوری و خلاقیت»، «عملی ساختن اندیشه‌ها و بروز نمودن آن، بالأخص در میان طلاب جوان»، «استفاده از چهره‌های موفق و نوآور» از دیگر مواردی است که در پایان عرایض به آن‌ها به عنوان دیگر راهکارهای پیشنهادی در عرصه تحول اشاره می‌کنم.

• با تشکر از حضرت تعالی

ان شاء الله که مطالب مفید و قابل استفاده باشند، و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

و ساختار شکنی فاصله داشته و بایستی هم خوان و همسو با اصول مسلم دینی و نیازهای زمان و زندگی باشد. شرطیت تقلید از فقیه زنده، که در روایات به آن تأکید شده نیز به همین جهت است که فقیه، متناسب با مقتضیات زمان فتوا بدهد و گر نه، باب اجتهاد شیعه همچون فقه اهل سنت که تا ۶۶۶، پویا بود و بعد از آن، با رسمی شدن چهار مذهب و الغای سایر مذاهب بسته شد، نیز به رکود کشانده می‌شد. با آن که زمان، مکان، موضوعات، تحول علمی و ... در تکامل فقه تأثیر داشته است، ولی در عین حال، وقتی مجتهدی در گذشته فتوا می‌داد که «الدم حرام» بدان جهت بود که آن زمان منفعت حلال برای خون وجود نداشت به همین جهت، اینگونه حکم می‌داد، ولی در حال حاضر به جهت تصور این منفعت برای خود، حکم می‌شود که «الدم حلال».

پس فقه باید نیز به تعبیر شهید صدر «فقه زندگان» باشد نه که فقیه در چیزی بحث کند که فعلاً وجود ندارد. و همچنین محدود سازی مباحث در احوال فردی و نادیده انگاشتن امور اجتماعی، مؤلفه‌های آن ولا اقتضاء نگهداشتن فقه، با حکومت و احکام آن و یا نگاه حداقلی به سیاست و مدیریت، با آن که نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن (به تعبیر امام خمینی) از نسبت صد به یک بیشتر است، یا اخباریگری، نگاه اجتهاد نقل محور، یا ایجاد تقابل میان عقل و نقل با آنکه عقل می‌تواند احکام را از کتاب و سنت استنباط کند و ... همه از مواردی هستند که می‌توان از آن‌ها به عنوان آسیب‌های مطرح در این عرصه یاد کرد.

در باب ارائه راهکارهای تحول در حوزه‌های علمیه، می‌توان چند گزینه را مطرح کرد.

یکی از این راهکارها تلخیص است؛ یعنی مهمترین کاری که آخوند (ره) با نوشتن کتاب کفایه؛ به عنوان یک دوره کامل علم اصول، انجام داد. فعلاً این نیاز بیشتر احساس می‌شود که با تلخیص کتاب‌های درسی، با حفظ محتوای کتاب‌های مهم چون رسائل، کفایه و غیره و بالأخص - علوم ادبی - بلاغی و جایگزین ساختن زبان قدیم به زبان عربی جدید، با توجه به فلسفه‌های زبانی معاصر

اندک و سخن زیاد. به همین جهت ناچاریم با اختصار، نخست به آنچه روان و روش فکری - رفتاری ما را پالایش می‌دهد اشاره کنیم، سپس به راهکار فشرده‌ای در ختم این مصاحبه بسنده نماییم.

ما معتقدیم - چنانکه بزرگان و دلسوزان دین و حوزه‌های علمیه (چون امام خمینی و صدر و ...) به آن تأکید کرده اند، در ابتدا تحولی در شیوه فکری و رفتاری خود - در گزینه‌های که ذیلاً اشاره می‌شود - بوجود آوریم و با آسیب‌شناسی پی گیر، به اصلاح و باز پروری آن عنایت داشته باشیم:

برای دستیابی به تحولی خاص در نظام اندیشگانی و متناسب با نیازها و تحولات امروزین، لازم است از یک سری مواردی احتراز شود که برخی از آن‌ها عبارت است از: «اجتهاد فردی»، «دوری فقه از اخلاق»، «تفقه بدون تفکر در حوزه‌های معرفتی»، «جمود در فهم و تفسیر نصوص»، «عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت»، «عدم توجه به فقه مقارن و عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو»، «عدم توجه به فقه مقارن»، «دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه»، «عوام زدگی و تقلید از گذشتگان در امور علمی و اجتهادی که همیشه باید زنده و به روز باشند» و مواردی از این قبیل.

از آنجا که جهان، انسان و نشانه‌های زبانی و غیره، براساس فلسفه و سنت‌های حاکم بر هستی در صیورت، شدن و تحول دائمی قرار دارد، حوزه‌های علمیه و دانش‌آموختگان دینی نیز نیازمند تحول و به روز شدن هستند؛ در غیر این صورت هم از جامعه و قافله تاریخ و نقش آفرینی و فلسفه وجودی خویش بازمانده و هم گرد و غبار زندگی و بازتاب طوفان و تحولات زمانه آنان را در فراز و نشیب زندگی سردرگم و ناکام خواهد ساخت. درست است که گوهر دین که کتاب و سنت آن را در بردارد، ثابت و پایدار بوده و قابل خدشه نیست، لکن باید این را نیز دانست که دگرگونی در لباس، ابزار و شیوه پیاده کردن گزاره‌ها و دستورات دینی باید با نوآوری، نواندیشی و روزآمدی همراه باشد. البته که تحول‌پذیری و تجدد طلبی با تبدیل خواهی

کشت و کوب

حجت الاسلام والمسلمین مهریزی

یکی از نویسندگان موسوعه آخوند خراسانی (ره)



اشاره: حجت الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی یکی از نویسندگان موسوعه آخوند خراسانی است که به همراه یکی از دوستان خویش، مجموعه شناختنامه و نیز فقه فتوایی آخوند خراسانی را جمع آوری کرده و به نگارش درآورده است. در این مصاحبه ایشان از کیفیت و چگونگی جمع آوری مطالب و مشکلات بر سر راه خویش سخن گفته اند. شناختنامه شامل قطعاتی از کتاب‌های مشهور نوشته شده به همراه مجموعه مقالاتی است که به آخوند خراسانی اختصاص دارد. فقه فتوایی شامل حواشی و تعلیقات آخوند خراسانی بر رساله‌های عملیه علمای معاصر و سابق بر خویش است.

ولی مرتب تر از آن، که به رساله‌های امروزی نیز شباهت بیشتری دارد، می‌توان به رساله حاجی محمد ابراهیم کلباسی تحت عنوان «نخبه المسائل» اشاره کرد. حاجی کلباسی یک دوره فقه فارسی را به صورت مسئله مسئله و با بیان روان نگاشته است. هر چند این رساله ایشان ناقص بوده و فقط مبحث زکات را در بر دارد، ولی تدوین این رساله شباهت بسیاری با رساله‌های امروزی دارد. قدیمی ترین حاشیه ای که از آخوند خراسانی یافته ایم، حاشیه فتوایی ایشان بر همین کتاب؛ یعنی نخبه المسائل حاجی کلباسی است. پس از آن بود که ایشان بر رساله بزرگانی همچون رساله شیخ انصاری، میرزای شیرازی و... پرداخت. این در حالی است که برخی از این بزرگان دارای چند رساله بوده اند و آخوند خراسانی بر همه آن‌ها حاشیه زده است. در مجموع ما ۱۴ حاشیه را شناسایی کرده ایم و به صورت مجموعه در موسوعه قرار دادیم.

• آیا فقط به ذکر حواشی آخوند بر

ایشان را می‌نگرد، به وضوح در می‌یابد که وی علاوه بر دانش اصول، در زمینه دانش فقه نیز آثار بسیاری دارد؛ آثاری که برخی از آن‌ها اخیراً در دستور کار برخی موسسات تحقیقاتی قرار گرفته و طبع شده است. این آثار به تعبیر من فقه استدلالی آخوند هستند. در این ارتباط می‌توان به مواردی همچون شرح تبصره، رسالات فقهی و مواردی از این دست اشاره کرد. نکته مهمی که توجه به آن اهمیت فراوان دارد آن است که در میان آثار فقهی آخوند، بخش ناپیدایی وجود دارد که تحلیل و بررسی آن، اثرات فراوانی برای جامعه علمی به همراه دارد. ما از این بخش از اندیشه و تفکرات آخوند، به «فقه فتوایی» تعبیر می‌کنیم.

آخوند خراسانی، به طور مستقیم، رساله عملیه برای مقلدانش ننوشته است، بلکه رساله‌های او به صورت حواشی بر رساله‌های علمای معاصر و سابق بر وی است. کار ما در این مجموعه شناسایی، گردآوری و تصحیح حاشیه‌های آخوند بر رساله‌های دیگر مراجع است که نتیجه کار فقه فتوایی شده است. سابقه رساله نویسی در بین شیعه را شاید بتوان به جامع عباسی شیخ بهایی برگردانیم.

• تشکر می‌کنم از این که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید، تا در قالب مصاحبه ای در خدمتان باشیم. با توجه به اینکه تعداد قابل ملاحظه ای از مجلدات موسوعه آخوند خراسانی توسط شما تهیه شده است، لطف کنید، زمینه کیفیت کار خود را تا اندازه ای توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحیم. آخوند خراسانی از شخصیت‌های برجسته دنیای اسلام است که دین بزرگی را بر گردن جامعه علمی دارد. بر این اساس بر آن شدیم تا در راستای تجلیل از این مقام بالا، فعالیتی را با این کنگره داشته باشیم. لذا با همکاری برخی از دوستان خود، دو کار را که به نظر مهم می‌آمد و از اولویت پژوهشی نیز برخوردار بود، انجام داده ایم. کار اول تحت عنوان «فقه فتوایی آخوند خراسانی» است. در حوزه‌های علمیه، معمولاً از آخوند خراسانی فقط کفایه الاصول و حاشیه ایشان بر کتاب رسائل شیخ انصاری - دو حاشیه قدیمه و جدیده - را می‌شناسند. از این روی، حوزه‌های علمیه نوعاً با فقه آخوند خراسانی مرتبط و یا آشنا نیستند. این در حالی است که وقتی انسان، شرح حال



رساله‌های عملیه پرداخته‌اید؟

علاوه بر حواشی آخوند بر رساله‌های عملیه، فتاوی‌ای اجتماعی آخوند خراسانی را نیز در این مجموعه مورد بررسی قرار دادیم. این بخش از کار به پیشنهاد برخی از دوستان؛ یعنی حجت الاسلام و المسلمین مبلغی "رئیس وقت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی" و نیز جناب استاد صاحبی "دبیر علمی کنگره" بود. اینان پیشنهاد دادند که فتاوی‌ای اجتماعی آخوند خراسانی که علی‌القاعده از فقه ایشان برخاسته است - از جهت مرجع تقلید بودن وی - نیز جمع‌آوری شود.

این مسئله باعث شد که ما جستجویی را انجام دهیم و در بین کتاب‌هایی که در رابطه با آخوند خراسانی نگاشته شده است، مطالب مناسبی را بیابیم و به فقه فتوایی ایشان ضمیمه کنیم. مجموعه این مطالب را در مجلدی به نام مجموعه فتاوی‌ای اجتماعی و سیاسی آخوند خراسانی تدوین نمودیم. منبع و مصدر اصلی ما در این قسمت دو کتاب است. یکی کتاب «حیات الاسلام فی احوال آیت الله الملک العلام» است که از آثار به جای مانده از آقا نجفی قوچانی است. ایشان در این کتاب، ضمن شرح حال آخوند، اقدام به نقل بسیاری از فتاوایی پرداخته است که به معنای دقیق کلمه، فتاوایی سیاسی و اجتماعی هستند.

منبع دوم ما کتابی است به نام «سیاست نامه خراسانی» که تلگراف‌ها و مطالبی را از بین روزنامه‌های عصر مشروطه جمع نموده است. ما ضمن بررسی و سنجش این دو مجموعه نزدیک به ۱۵۰ مسئله و استفتای سیاسی و اجتماعی را گزینش کردیم. پس بخش فقه فتوایی آخوند خراسانی شامل ۱۵ متن کهن است که شامل ۱۴ حاشیه عربی و فارسی آخوند خراسانی بر رساله‌های علمای معاصر و قبل ایشان است و نیز قسمتی تحت عنوان فتاوی‌سیاسی - اجتماعی.

• از دشواری‌های مسیر تحقیق و جستجو بگویید؟

طبیعی است که در هر پژوهش و تحقیق، پژوهشگر با یکسری دشواری‌هایی

روبروست. به همین جهت، دشواری‌های پژوهش، عنصر ثابتی است که همواره افراد محقق و پژوهشگر با آن روبرو هستند. در این تحقیق نیز ما با یکسری دشواری‌هایی روبرو بودیم که به پاره‌ای از آنان اشاره خواهیم کرد. در مرحله اول شناسایی متون مربوط به آخوند بسیار دشوار بود؛ چون این حواشی - به جز یک حاشیه که مرحوم احمدی فقیه یزدی چاپ نموده بود - باقی در زمان‌های بسیار دور و به صورت چاپ سنگی طبع شده بود. این در حالی است که پیدا کردن و شناسایی کتب خاص یک شخص در بین کتب سنگی، به علت نداشتن عنوان بندی، اختلاط حواشی و... سخت است؛ به عنوان مثال فتوای علما به صورت رمز ذکر می‌شود و این باعث صعوبت شناسایی می‌گردد. حتی ما چندین مورد را در اواخر انجام کار موفق به شناسایی و اضافه کردنش شدیم.

بعد از مرحله شناسایی، اقدام به یک کار علمی عمیق نمودیم به این علت که اگر می‌خواستیم تمام متون را در کنار حواشی آخوند ذکر کنیم، مجموعه دارای حجم بسیار زیادی می‌شد. اگر فقط حواشی آخوند را ذکر می‌کردیم، قابلیت فهم نداشت. لذا اقدام به برگزیدن قسمتی از متن نمودیم که باعث گویایی حاشیه آخوند بر آن شود و به علاوه برای فرار از بسط زیاد مجموعه از نقل تمام متون نیز خودداری کرده باشیم. سپس این حاصل کار به مرحله تایپ و مقابله و ویرایش رفت.

اقدام بعدی ما این بود که برای هر متن اقدام به آوردن شرح حالی از ماتن (نویسنده متن) کردیم، همچنین در ابتدای هر متن، یک نسخه شناسی انجام دادیم. در صورت تعدد نسخ، در انتهای مقدمه هر بخش تصویرهایی نیز آورده شد.

در عین حال برای کل مجموعه، نیز یک مقدمه تحلیلی کلی ذکر کردیم که علاوه بر شرح حالی مختصر از آخوند خراسانی، به بیان سیر رساله عملیه نویسی در بین شیعه در چند مرحله پرداخته ایم و در این بین، کتب مهم هر دوره را تا زمان آخوند خراسانی ذکر کرده ایم. امیدوارم این تحلیل و اصل مجموعه سه جلدی فقه فتوایی آخوند برای حوزه‌های علمیه مفید باشد. لازم به ذکر است که همکار

ما در تمام طول تهیه این مجموعه حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین درایتی بود.

اما کار دوم: مجموعه‌ای است به نام «شناختنامه آخوند خراسانی». شناختنامه نویسی که در سالیان اخیر رواج پیدا کرده است، یک مرحله قبل از دایره المعارف نویسی است. در دایره المعارف نویسی برای نگارش یک مدخل، ابتدا تمام مصادر و اطلاعات را جمع‌آوری کرده و سپس با اتکا به آن‌ها و ساماندهی مطالب و برداشت کلی، اقدام به نوشتن مدخل مربوط می‌شود. به گمان بنده شناختنامه نویسی قبل از دایره المعارف نویسی است. یکی از تفاوت‌های شناختنامه با دایره المعارف نویسی این است که در دایره المعارف نویسی تکرار وجود ندارد، ولی در شناختنامه چون به صورت مقاله مقاله است، تکرار راه دارد؛ به تعبیر دیگر، کار شناختنامه نویسی یک کار تولیدی نیست، بلکه یک کار خدمات پژوهشی است که منابع و مقالات را در دسترس محققان قرار می‌دهد؛ چه اینکه ممکن است افرادی دسترسی به منابعی نداشته باشند و شرایط مصدر یابی و دسترسی به مصادر کمیاب مقدورشان نباشد. مثلاً، در مورد آخوند مطالبی وجود دارد که در همان زمان نزدیک به زندگی ایشان نوشته شده و دسترسی به اصل آن بسیار مشکل است و ما در این مجموعه از همان زمان تا به حال اقدام به آوردن مطالب مرتبط با آخوند نموده ایم.

• شیوه کار شما در انتخاب و تبویب مباحث چگونه بوده است؟

ما ابتدا تمام مقالات چاپ شده در رابطه با آخوند خراسانی را به همراه نوشته‌های قابل اعتنایی که در یک کتاب خاص پیرامون آخوند خراسانی نوشته شده بود، جمع کردیم. آنگاه برای مزید فایده، پس از قرار دادن مطالب مذکور در مجموعه، بخشی را به معرفی کتاب‌های مستقلاً که در مورد آخوند خراسانی هستند اختصاص دادیم. سومین کار ما در این مجموعه شناسایی و آوردن گزارش مختصر پایان نامه‌هایی است که به آخوند خراسانی ربط دارد. شیوه کار ما در تحلیل

مطالب اینگونه بوده که در قسمت مقالات پس از شناسایی مقالات فارسی، عربی و انگلیسی، مقالات سبک، ضعیف و یا کم فایده را کنار گذاشتیم و آن مقاله‌هایی را که دارای مطالب جدید و قابل اعتنا بودند برگزیده و در مجموعه قرار دادیم. پالایش و موضوع بندی همین مقالات، خود یک کار علمی نیاز داشت؛ مثلاً بخش زندگی نامه علمی، آثار، امور سیاسی و اجتماعی، عصر مشروطه و... نسبت به منابع مقالات نیز اقدام به یکسان سازی بین آن‌ها نمودیم و ویرایش کلی مطالب نیز آخرین مرحله بود. البته چون در اینجا کار اصلی ما نقل بود و نه ویرایش متن، لذا حق تصرف در متن مقالات را نداشتیم، ولی در عین حال برای هر مقاله اقدام به چکیده نویسی نیز کردیم. البته حجم مقالات متفاوت است و نهایتاً دو جلد مختص مقالات فارسی و گزارش کتاب‌ها و پایان نامه‌ها شده و یک جلد هم به مقالات عربی و انگلیسی اختصاص یافت.

در بخش کتاب‌ها حدود ۲۰ عنوان کتاب یافته و معرفی کردیم. ارزش علمی کتاب‌ها متفاوت است و از این روز گزارش آن‌ها از ۳ تا ۱۰ صفحه در نوسان است. در بخش پایان نامه‌ها نیز حدود ۱۵ پایان نامه پیدا کرده ایم و عمدتاً در مقطع فوق لیسانس بوده اند و از هر کدام از آن‌ها گزارشی نیز ارائه داده ایم. مقالاتی که در مجموعه آمده، برخی مدخل‌های دایره‌المعارف‌ها بوده اند، برخی به صورت مستقل در مجلات و روزنامه‌ها چاپ شده و تعدادی دیگر بخش‌هایی از کتب خاصی بوده است که گزارشی از آنها، به طور مفصل به همراه ذکر نام نویسنده، منبع و ... آمده است. اسامی مقالاتی که در سطح نازل تری بوده و در حد ترویجی بوده اند نیز آورده شده است.

امیدواریم این مجموعه نیز برای محققان و پژوهشگران مفید فایده باشد.

• به نظر شما در مورد آخوند خراسانی چه کارهای دیگری در زمینه فقه ایشان میتوان انجام داد؟
به نظر بنده تعریف و شناساندن ادبیات

فقهی آخوند خراسانی امری قابل بررسی است که می‌تواند دستمایه ایجاد و خلق یک کتاب علمی و یا لاقلاً یک مقاله تحلیلی و تحقیق جدی باشد. خود بنده تمایل به انجام نگارش این تحقیق را داشتیم، ولی به جهت ضیق وقت امکان آن نبود. در هر حال جای این تحقیق خالی است. یعنی بر اساس این مجموعه، ادبیات فقهی آخوند خراسانی را کشف کنیم. یعنی ببینیم نوع نگارش ایشان در این رساله‌ها چگونه بوده است؟ ایشان در این حواشی چه مقدار آرای جدید و رای مبتکرانه دارا هستند؟ مسئله دیگر در این تحقیق بررسی تبدیل رای‌های آخوند خراسانی و تغییر دیدگاه‌های فقهی است. وقتی یک مرجع تقلید بر ۱۴ رساله عملیه حاشیه نوشته است، جا دارد که بررسی شود، آیا حرکت ایشان در مسیر فتوا دادن رو به جلو است یا رو به عقب؟

• مثلاً محتاط تر می‌شوند و یا در افتاء صراحت رای بیشتری پیدا می‌کنند.

بله! آیا ایشان در زمان‌های مختلف فتوای شان سخت تر می‌شود یا سهل تر؟ مثلاً ایشان وقتی وارد عرصه اجتماعات شده و در زمان مشروطه با آن حجم عظیم اتفاقات و حوادث رو به رو می‌شوند، و موقعیت و دانش ایشان نیز نسبت به سابق افزایش می‌یابد، مقدار تغییر فتوای شان چقدر است؟ و دیگر اینکه این تغییرات آیا در همان مسائل عبادی خلاصه می‌شود یا در مسائل فقهی مرتبط با اجتماع و سیاست و فقه الحکومه نیز دچار نوسان رای و تغییر و تبدل دیدگاه‌هاست؟

در مجموع، به نظر می‌رسد که این یک کار لازم و ضروری است که باید در رابطه با آخوند خراسانی انجام داد. در اثر انجام چنین کاری است که نسل‌های آینده از روش و منهج فقهی بزرگانی همچون آخوند خراسانی آگاه و بهره مند می‌شوند. در این صورت است که می‌فهمند که مثلاً آیا آخوند خراسانی به همانگونه که در کفایه موجز نویسند، در حواشی فقهی، که مخاطب آن‌ها عموم مردم هستند، نیز ایجاز نگارند یا نه؟ پیشنهاد ما این است که این منهج شناسی و کشف ادبیات فقهی برای همه فقی‌ها - و خصوصاً برای

آخوند خراسانی به علت تکرر حواشی ایشان - انجام شود. تحلیل فتوای سیاسی و اجتماعی آخوند نیز در همان سال‌های مشروطه که منجر به فوت ایشان شد نیز امری شایسته است.

• به عنوان آخرین سوال، از محضر تان می‌پرسم، از آنجا که حاشیه نویسی بر رساله‌های علمیه دیگران و یا رساله نویسی، نتیجه کار فقیه است. به نظر شما برای کشف ادبیات فقهی یک شخص فقیه؛ مثلاً آخوند خراسانی، کار دیگری نباید کرد؟ مثلاً اقدام به چاپ آثار فقهی چاپ نشده ایشان مثل تقریرات کتب فقه؛ آیا این امر بهتر نیست؟

بله! این مطلبی که بنده گفتم، امکان انجامش وجود دارد ولی کار سختی است؛ چون ما روی صحنه کار فقیه یعنی همان فتوا را می‌بینیم و با هم می‌سنجیم و پشت صحنه را نمی‌بینیم. ولی اگر به تقررات فقه ایشان دسترسی داشته باشیم، و نیز به کتب فقهی ایشان رجوع کنیم، راحت تر می‌توانیم مشرب فقهی ایشان را ببینیم که مثلاً آیا مشرب ایشان عرفی بوده یا عقلی و عقلایی بوده؟ یعنی همان چیزهایی که در این زمان به عنوان تفاوت‌های مکاتب نجف و قم می‌گویند. مثلاً آخوند به اصول عملیه چقدر اعتنا دارد و چه مقدار مسائل را دلیل اجتهادی و یا با دلیل فقهانی حل می‌کند؟ اصول ایشان چه مقدار در فقه ایشان منعکس است و تطابقی بین فقه و اصول ایشان وجود دارد یا اینکه میانی اصولی با برداشت‌ها و استدلال‌های فقهی ناسازگار است؟ این کار را با توجه به فقه فتوایی ایشان می‌توان انجام داد، ولی تحلیل کامل منهج و مشرب فقهی ایشان منوط و وابسته به رجوع به آثار فقهی و نیز تقریرات فقهی ایشان است. از این رو چاپ تقریرات ایشان نیز فایده مند خواهد بود. ما در مقدمه همین مجموعه گزارشی کلی از آثار فقهی آخوند خراسانی ذکر کرده ایم که خواندن آن خالی از فایده نیست، ان شاء الله



کتابخانه

حجت الاسلام والمسلمین عفیفی

پژوهشگر و نویسنده حوزه علمیه

اشاره: حجت الاسلام و المسلمین حبیب عفیفی از پژوهشگران جوان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است که در مقاله حاضر به بررسی دلایل سلب انتساب تقریرات دروس فقه آخوند خراسانی، نوشته آقانجفی قوچانی، پرداخته است. شایان ذکر است که چند سال قبل در کنگره مشترک اصفهان - قرطبه مجموعه آثاری از دانشمندان اسلامی در دو منطقه ایران و اسپانیا منتشر شد که یکی از منشورات این کنگره، تقریرات فقه آخوند خراسانی است که به آقا نجفی قوچانی نسبت داده شده است.

بله از وقتی که حضرت استاد آیه الله جوادی (حفظه الله) در جلسه اعضاء کنگره بزرگداشت مرحوم آخوند خراسانی، اشاره ای به این نوشته داشته اند، تصمیم گرفتم پیرامون آن تحقیقی را ترتیب دهم. به همین جهت، قریب به یک ماه است، نسبت به بررسی نسخه شناسی آن اثر تفحصی کرده ام، که ان شاء الله عرضه خواهم کرد.

به جهات مختلفی، در انتساب این تقریرات به آخوند خراسانی شک دارم. لکن، از آنجا که هنوز به نسخ خطی دست پیدا نکردم، تحقیقات خود را کامل نمی بینم و متأسفانه نمی توانم آن را در این بزرگداشت ارائه دهم. نخست برای آشنایی بیشتر، توضیحی درباره این کتاب می دهم. «رسائل فقهیه آقا نجفی» از دو نسخه خطی با تغییر تقدم و تاخر مباحث گرفته اند و تصحیح کرده اند. این کتاب، در سلسله انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان منتشر شده است. چاپ یکم آن در سال ۱۳۸۶ شمسی، در قطع وزیری و با حجم

چه در عرصه نسخ خطی و چه تصحیح متون.

• آیا در نسخه شناسی، کاری در دست انجام دارید؟

بله. در حال حاضر، نسخه شناسی و کتاب شناسی توصیفی علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء را در دست انجام دارم. ایشان از شاگردان آخوند خراسانی و سید یزدی رضوان الله علیهم است. وی علاوه بر حضور در درس آخوند خراسانی، تنقیح مبحث الفاظ کفایه استاد را نوشته است.

در کنار این کار، برخی نسخه شناسی و کتابشناسی هایی را که حین فعالیت های تحقیقی، لازم به نظر می رسد انجام می دهم.

• شما الرسائل الفقهیه آقا نجفی قوچانی را هم بررسی کرده اید آیا نکته جدیدی درباره آن دارید؟

• شما درباره نسخه شناسی مجموعه رسائل فقهیه مرحوم نجفی قوچانی که با عنوان تقریرات درس استادش آخوند خراسانی منتشر شده مقاله ای دارید که اگر امکان دارد نکاتی از آن را برای انتشار در مجموعه نشریات کنگره بزرگداشت آخوند خراسانی برای ما بگویید، ابتداء مختصری از خود و سوابق اشتغال به نسخه شناسی و کتابشناسی را برای ما بیان کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده حبیب عفیفی اهل خراسان هستم که به لطف خدای رحمان در حوزه علمیه قم افتخار سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه شامل حال این حقیر است، در که سالهای جوانی خود را در محافل علمی این شهر مقدس حضور داشته ام و در فعالیتهای تحقیقی و تصحیحی در کنار محققین مرکز احیاء تراث پژوهشگاه دفتر تبلیغات بوده ام و عمده تجربه های کاری بنده در این دو زمینه از مرکز احیاء آثار است

حدود ۴۵۰ صفحه منتشر شده است. بر روی جلد آن نوشته اند تقریرات درس استادش آخوند خراسانی است.

از دست خط آقا نجفی، سه مجموعه در آستان قدس رضوی موجود بوده که حدود یک مجموعه ونیم آن فقهی و بقیه اصولی است. تقریظی هم از یکی از علماء در مقدمه چاپی این رسائل فقهی منتشر شده وجود دارد که دال بر تقریر بودن این نوشته و نوشته‌های اصولی از درس آخوند خراسانی است، که توسط آقا نجفی قوچانی نوشته شده است.

با تورق در متن کتاب، متوجه شدم که سبک ورود و خروج بحث او در برخی رسائل آن، متفاوت با این تقریر است. برای بررسی بیشتر، مقدمه دو مصحح گرامی آن را مطالعه کردم که از چه نسخه خطی استفاده کرده اند و شواهدشان بر استناد این رساله مبنی بر تقریر بودن درس آخوند خراسانی چه بوده است. دیدم که ظاهراً استناد و نصی پیدا نکرده اند و نسخه خطی مجموعه را طی سه شماره در کتابخانه آستان رضوی مشهود معرفی کرده اند.

به فهرست نسخه‌های آن کتابخانه رجوع کردم و خوشبختانه سه شماره را پیدا کردیم که یک نسخه در ضمن نسخه‌های خطی فقهی چاپ نشده بود و دو تای آن در فهرست نسخه‌های خطی اصولی فهرست نویسی شده بود. وهمانطور که محققین این کتاب در مقدمه نوشته بودند مطالب آن‌ها اصول و فقه را با هم داشت که اینجا تن‌ها مطالب فقهی چاپ شده است. فهرست نویس در پاورقی مطالب خوبی نقل کرده بود، از جمله اینکه، متذکر شده، این نوشته در سال ۱۳۱۷ قمری نوشته شده است. وقتی رجوع کردم به شرح حال آقا نجفی که توسط خود ایشان نوشته شده است، دیدم آنجا توضیحاتی در باره تقریرات خود از مطالب اساتیدش دارد. به همین جهت دریافتم که این شرح حال مستند خوبی است برای نوشته ای که در پی آن هستم.

این نوشته آقانجفی، با دیگر نوشته اش؛ یعنی سیاحت شرق فرق می‌کند. این نوشته، در دو جلد و با عنوان اسفار اربعه چاپ شده است.

وقتی تاریخ ورود ایشان به نجف و درک درس آخوند خراسانی را دیدم یک سال بعد از تاریخ نوشته شدن این نسخه بود که گفته شد. یعنی ورود آقا نجفی در سال ۱۳۱۸ ق در ۲۳ سالگی است. و تا آن وقت آخوند رو تن‌ها در خواب دیده بوده که آن خواب‌ها باعث رفتنش به نجف شده است.

• آیا شواهد دیگری هم پیدا کرده اید؟

نکات زیادی را در این رابطه می‌توان مورد اشاره قرار داد. از جمله دوستی و محبت بالایی که میان آقا نجفی و آخوند خراسانی وجود داشت. آقا نجفی در نوشته هایش، دوستی خود را با آخوند خراسانی، در حد بسیار بالایی توصیف کرده بود، در عین حال، نسبت به برخی دیگر تند شده بود. به همین جهت، اینجا لاجرم مقصود از استاد، فقط آخوند است نه غیر او. با اینکه ایشان در نجف در درس فقه دو نفر دیگر هم شرکت کرده است. و در اصفهان هم با آن رفیق یزدی، که از مشهود باهم هم سفر بوده اند، از درس فقه و اصول آقای محمد باقر درچه ای بهره برده اند و این را به صراحت گفته و چگونگی حضور و چگونگی نوشتن تقریر این دو درس را نقل گزارش کرده است. و فهرست نویس آستان قدس رضوی هم در معرفی نسخه دوم این اثر آقا نجفی که به دست خط آقا نجفی هست هم متذکر شده که این تقریرات برائت از درس آقای درچه ای است که آقای درچه ای را پیش از رفتن به نجف اشرف، در اصفهان درک کرده بود. این تاریخ با نقل خود آقا نجفی سازگار است.

• از لحاظ محتوایی هم بررسی کرده اید؟

بله، از نگاه محتوایی و اینکه آیا با مباحث فقهی مطرح شده توسط آخوند ملا محمد کاظم در دوران تدریسش سازگاری دارد یا نه، هم یک بررسی اجمالی کرده ام؛ مثلاً ما می‌بینیم در این نوشته، بحث قضاء آمده است. خوب بحث قضاء را آخوند مطرح کرده

و توسط پسر ایشان میرزا محمد خراسانی معرف به «آقازاده»، که از آخوند هم اجازه اجتهاد دارد، تقریر شده است و لااقل سه نسخه از آن در کتابخانه‌های ایران گزارش شده است، لکن تاریخی از زمان کتابت و درس آن مطالب پیدا نکردم و فقط بگویم این بحث قضاء آخوند پیش از ۱۳۲۵ قمری بوده؛ چرا که در این تاریخ میرزا محمد توسط پدرش به خراسان اعزام شده بود و دیگر در درس پدر حضور نداشته اند تا تقریر بنویسند.

• آیا شباهتهایی هم بین این دو نوشته؛ یعنی تقریر میرزا محمد آقازاده و رساله آقای قوچانی وجود دارد؟

ممکن است وجود داشته باشد. من محتوای تقریرات پسر آخوند را در اختیار ندارم. باید نسخه خطی آن تهیه شود، تا بتوانم مقایسه انجام بدهم و این روش خوبی است در اینکه برای (قال الاستاد) های رساله آقا نجفی، منبع پیدا بکنیم. چرا که ممکن است نقل با واسطه باشد. و فاصله زیادی بین هر یک از رساله ها، از لحاظ زمان نوشتن باشد. و منبع اش وحتى استادش متفاوت باشد.

بنده به جهت کار نسخه شناسی که در زمینه آثار کاشف الغطاء و برخی دیگر از بزرگان، در این برهه زمانی انجام داده ام، اندکی با سخته‌های نسخه شناسی این دوران آشنا هستم. می‌شود گفت یک دوره برزخی برای نسخه شناسی است؛ چرا که یک اثر علمی، آنهم اصول و فقه، باید مثل اجزاء یک جورچین از لحاظ حوادث تاریخی و کثرت نوشته‌های هم افق و هم عصر آن برهه زمانی که در آن حوزه علمیه نجف شکوفائی خاصی داشته، سازگاری داشته باشد. ممکن است حتی تشخیص دادن اشتباه زمان نوشته ها، مشکلاتی بوجود آورد. و چون برخی آثار منتشر شده آن وقت به طور همزمان، هم نسخه خطی داشته اند و هم نسخه چاپی، پاره ای از مشکلات در نسخه شناسی پیش می‌آید. به عنوان مثال، گاهی دیده می‌شود برخلاف تصور اولیه، نسخه چاپی به دست



وامکان نقل با واسطه از مجلس درس توسط سید قوچانی هم هست. به هر حال مفصل این بحث را ان شاء الله در مقاله ای مستقل و کامل خواهیم آورد. و رساله‌ها را، که در این چاپ نظمشان هم مطابق با نظم نسخه خطی نیست، به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم و اگر فرصت دست بدهد با تقریرات میرزا محمد آقازاده خراسانی که نسخه ای از آن در آستان قدس مشهد موجود است و کاتبش را نوشته اند محمد حسن نامی که شاید خود آغا نجفی باشد و نوشته‌های که منتسب به آخوند هستند مقایسه می‌کنیم تا بشود زمان دقیق نوشته را مشخص کرد و ممکن است از روی نسخه اصل که به همراه تقریر بحث اصول استادش محمد باقر درجه ای است و در صورت همگونی کاغذ و خط و جوهر به کار رفته آن‌ها بشود مربوط به پیش از نجف دانست. والله اعلم.

• از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم.

من هم از شما و تمام دوستان که در چنین برنامه‌های بزرگداشت عالمان شیعه زحمت می‌کشند و آثار علمی آن‌ها را با دقت بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهند تشکر می‌کنم و لازم است که از حاج آقای ناطقی و آقای زمانی هم تشکر کنم؛ چرا که برخی منابع توسط این عزیزان مهیا شد تا بتوانیم در کتاب دقت کنیم. والسلام علیکم ورحمة الله.

واصطلاحات به کار گرفته شده در متن، همگونی این متن با نوشته ای دیگر، سبک ورود و خروج در بحث و مواردی از این دست، مسائلی کلیدی هستند که می‌راهنمای خوبی برای محقق می‌باشد. با توجه به این موارد، کسی نمی‌تواند تردید کند. علاوه بر این که ذائقه نوشتاری آقا نجفی خاص است. شاید نشود در این جا به برخی از این قرائن مذکور استناد کرد و بگوییم آقا نجفی تقریر آخوند یا هر کس دیگر را در فرض تقریر بودن، لفظ به لفظ ننوشته، بلکه با قلم خودش نوشته اما جاهایی که «قلت» گفته، که بسیار است، حتماً مال خودش است. در برخی جاها هم حرفهای جالبی زده و عبارات فارسی را هم مخلوط آورده اند؛ مثلاً یک جا آورده که: «ان قلت: لازم نیست این قدر به خود باد کنی ... و یا آورده: «اقول انظر الی ما قبل لا الی ما قال، با آن که خودم هم مردی هستم من الفحول، فافهم.» خوب معلومه که این‌ها نه از استادند که بر طبق انتساب موجود آخوند باشد و نه راجع به استاد. و در حاشیه همین مطلب آورده که: «إشارة الی أن هذه الکلمة صدرت من المؤلف يوم الأربعاء فلاتغفل. به نظر شما مقصود این سید قوچانی از مولف کیه؟ که روز چهارشنبه از این حرف‌ها زده؟

یا جای دیگر آورده: «بمکن زیاده قولنا من هنا الی قولنا أقول فتأمل. (منه)» از این فهمیده نمی‌شود که نویسنده خود آقا نجفی بوده است؟ و یا در جائی بین بحث بدون اینکه (قال الاستاد) در بحث باشد و یا (قلت) باشد یک دفعه برمی‌خوری به عبارتی که درباره دلالت روایت نوشته اند: «گیر دارد». و غیر از این‌ها اگر در بعضی جاها دارد که قول استاد را قبول کردم و می‌نویسد: «حلقه ای بر گردنم افکنده دوست.» که محققین ظاهراً خواسته اند با ذکر این در مقدمه مراد از استاد را به آخوند مسجل کنند. در بعضی جاها هم نوشته اند که: «وهو عندی فی غایة السخافة.»

به نظر می‌رسد که مجموعه، نوشته آقا نجفی باشد و علاوه بر این، ممکن است (قال الاستاد)ها همه جا صاحب کفایه نبوده باشد و رساله‌های این مجموعه فقهی، متفاوت باشند

مؤلف تصحیح شده است و نسخه خطی مشکل دار باقی مانده است. و اگر محقق تجربه کافی نداشته باشد، ممکن است مشکل پیدا کند. در مجموع، این قبیل موارد، مشکلاتی هستند که شرح اینجا خارج از موضوع می‌شود. فقط به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که نسخه شناسی این دوره، سختی‌های خاص خود را دارد و محققین باید توجه بیشتری خرج بدهند.

این اثر هم مربوط به همین دوره است و اگر می‌بینی محققین ارجمند آن در مقدمه می‌نویسند: مربوط به عقد دوم اقامت آغا نجفی است، ممکن است به جهت سختی‌های نسخه شناسی، امکان بررسی دقیق را نداشته اند که به مواردی از این دست بپردازند که آیا بحث قضاء آخوند پیش از ۱۳۲۵ قمری بوده و یا اینکه از درسهای خصوصی پدر برای فرزنداش میرزا محمد بوده است؟

همین محققین، در پاره ای از موارد اظهار تعجب کرده اند که بعضی مطالب اینجا با عمل آخوند در حوادث خاص سازگار نیست. در حالی که این تعجب مبنای چندانی ندارد چون در حاشیه وی بر مکاسب که در سال ۱۳۱۹ قمری منتشر شده و شاید نوشتنش پیش از ورود آغا نجفی به نجف است هم برخی از این مطالب آمده است. لکن سوال اینجاست که چطور می‌توان زمان را حوالی ۱۳۲۹ قمری که دوران آخر حیات آخوند و مشروطه است دانست و جالب است که خودشان در آن اللقاء تعجب کرده اند. و سؤال دیگر این است که آیا آخوند با آنهمه گستردگی ابواب فقهی، بحث قضاء را دوباره تدریس داشته اند، بعید است جداً!

• اشاره کردید که نام استاد در درون متن نیامده، آیا به غیر از موارد مزبور، دلیل ویا قرینه دیگر برای انتساب دقیق وجود دارد؟

این سوال خوبی است. از دیگر مواردی که باید به آن اشاره کرد، مباحث درون متنی است؛ بدین معنا که سبک نوشتار، کلمات

نوع بار چدر





اشاره: اعضای کنگره آخوند خراسانی به همراه رئیس دفتر تبلیغات حجت اسلام و المسلمین احمد واعظی و ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سلسله دیدارهایی را با برخی از مراجع عظام تقلید داشته است که در ذیل گزارش پنج دیدار خواهد آمد. دیدارهایی که در آن‌ها مراجع معظم تقلید پس از شنیدن گزارش رئیس دفتر تبلیغات و نیز دبیر علمی کنگره بیانات و فرمایش‌هایی را درباره لزوم بزرگداشت علمای دین و به خصوص ضرورت برگزاری مناسب کنگره آخوند خراسانی یادآور شدند؛ چرا که آخوند خراسانی از شخصیت‌های تاثیرگذار شیعه در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی بوده است. مراجع عظام تقلیدی که اعضای کنگره توفیق حضور در محضر ایشان را داشته‌اند، عبارتند از: «آیت الله جوادی آملی»، «آیت الله نوری همدانی»، «آیت الله مکارم شیرازی»، «آیت الله صافی گلپایگانی» و «آیت الله موسوی اردبیلی». ذیلاً گزارشی از بیانات و فرموده‌های ایشان ارائه خواهد شد.



آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته)

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی در دیدار اعضای اجرایی کنگره، از آخوند به عنوان کسی یاد کرد که عقل را در لباس اصول به حوزه‌های علمیه راه داد. ایشان در این رابطه بیان داشتند که حوزه‌ای که فکر می‌کرد، فقط باید نقلی فکر کند، عقلی و نقلی شد؛ به عبارتی دیگر ایشان در حالی جایگاه و مقام عقل را در میان مباحث اصولی ارتقاء داد که از جایگاه نقل، چیزی کاسته نشد. از دیگر وجوه ممتازی که ایشان در مورد آخوند از آن نام بردند، مرجع پروری ایشان بود؛ بدین عبارت که آخوند کسی بود که شاگردان او جزء مراجع ممتاز شدند.

گزیده‌ای از بیانات استاد جوادی آملی بدین شرح است:

«من چند نکته عرض می‌کنم که یکی محوری‌ترین آنهاست و بعضی‌ها هم در حواشی قرار دارد. آنکه محوری‌ترین مطالب است آن است که مرحوم آخوند خراسانی عقل را در لباس اصول به حوزه‌ها راه داد و حوزه‌ای که فکر می‌کرد فقط نقلی فکر بکند، شده عقلی و عقلانی.... الان شما می‌بینید اصولی که مرحوم آخوند ترسیم کرده، مهم‌ترین حرف اصولی حوزه‌ها را همین کفایه می‌زند. درست است رسائل مرحوم شیخ قوی است، اما بخشی وسیعی را یعنی مباحث الفاظ را ندارد و عمده نظراتی که در حوزه‌ها از منظر اصولی رایج است، همین فکر مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند طریزی اصول را تبویب کرد که عقل به حوزه‌ها راه پیدا کرد اما از حرمت نقل نکاست، ولی این‌ها نمی‌دانستند که چگونه عقل می‌تواند حوزه را اداره کند.

بیان ذلک این است که اگر کسی در تمام مدت عمر قرآن را ندیده باشد، فقط شنیده خدا کتابی نازل کرده به نام

قرآن، و [این شخص] مسلمان است و او هم قبول کرده و [قرآن نزد او] حجت است، ولی [این کتاب را] ندیده، [به گونه ای] که اگر این کتاب را به او نشان بدهند [و بر روی آن] نوشته نباشد قرآن، این نمی‌تواند تشخیص بدهد.... این [چنین شخصی] می‌تواند در اصول، مجتهد مطلق باشد؛ زیرا هیچ مطلب اصول به قرآن تکیه ندارد. شما اول تا آخر اصول جلد اول را ده‌ها بار ببیند. یک آیه نمی‌بینید. [مطلبی را نمی‌بینید که] به آیه تکیه کند. جلد دوم کفایه هم دو آیه است برای رد کردن، تجهیزاً لأذهان؛ چون همه محققین می‌گویند دلیل حجیت خبر واحد آیه نفر و نبأ نیست؛ [بلکه] بنای عقلاست. همه برای رد کردن می‌آورند نه برای استدلال. تجهیزاً للأذهان همه محققین می‌گویند آیه نفر دلیل نیست و آیه نبأ هم دلیل نیست، می‌ماند «مَا كُنَّا مَعَذِّبِينَ». هم خود مرحوم آخوند رد کرده، خیلی از محققین می‌گویند این مربوط به عذابهای دنیاست

و عقل است که دارد اصول را اداره می‌کند. توضیح مطلب این است که گرچه این حرف‌ها برای اختتامیه است نه در مجلس کوچک، بحثهای مبادی قبل از اوامر که پیداست که بحثهای قرآنی و روایی و این‌ها نیست. استعمال لفظ در اکثر معنا جایز است، ترادف داریم، تباین داریم، مشتق، مرکب است با بسیط است ... این‌ها که بحثهای قرآنی نیست. از اوامر تا آخر همه به فتوای عقل دارد اداره می‌شود. امر دلیل وجوب است؛ برای اینکه بنای عقلا این است اگر مولا امر بکند وجوب می‌فهمند. شارع مقدس هم در منظرش این حرف‌ها بوده و رد نکرده. آن «اذا أمرتم» هم که می‌آورند، نه دلیل است، اگر هم باشد در حد تأیید است. مسئله افاده مژه و تکرار، افاده تراخی ... این حرف‌ها را چه کسی می‌زند؟ عقل می‌گوید دیگر، آیا امر به شئی مقتضی نهی از ضد است یا نهی، ... این حرف را عقل می‌زند. ... عقل می‌گوید وقتی مولا چیزی را امر کرد ما انجام دادیم ساقط می‌شود دیگر. فور و تراخی این طور است، مژه و تکرار این طور است. همه این‌ها عقل است. می‌ماند مسئله اجتماع امر و نهی که پیداست که شاه‌کارش عقل است امر، مفید تکرار نیست ولی نهی، مفید تکرار است برای اینکه «لأن الطبیعه توجد بوجود فرد ما و لا تنعدم الا بجمع الأفراد» حکم عقل است. ... در مجلس خبرگان یک وقت ما گفتیم آقایان! شما به این زحمت نیفتید که ببینید که این مقید است، آن مطلق ... کسی گفت آقا! اینجا که جای حرف اصول نیست. گفتیم این حرف عقل است. اصول از قوانین [عقلی] گرفته [شده است]. در فضای قانون‌گذاری هر مطلق را بر مقید حمل می‌کنند. ... اینکه در آیه نیست، در روایت نیست، یا ای‌ها الذین آمنوا مطلق را بر مقید حمل نکنید. مردم این کار را می‌کنند. بنای عقلا این طور است. در محضر شریعت بود، شارع دید و حرف نزد، معلوم می‌شود حجت است. مطلق را بر مقید حمل می‌کنند، عام را بر خاص حمل می‌کنند، نص مقدم بر ظاهر است، اظهر مقدم بر ظاهر است ... همه این‌ها بنای عقلاست (یک)، عقل می‌فهمد (دو)، می‌گوید وقتی شارع این‌ها را دید و ساکت شد. این تقریر است (سه)، تقریر حجت است. (چهار). بنابراین می‌بینیم که در این مسئله، از اول تا آخر را عقل اداره می‌کند. خب پس مطلق و مقید این است، عام و خاص این است، مفهوم و منطوق این است، امر و نهی این است جلد اول کفایه شد این. جلد دوم کفایه هم، بالأخره اگر شک در تکلیف بود، برائت است؛ چون عقل می‌گوید. [اگر] شک در مکلف‌به بود، احتیاط است؛ چون عقل می‌گوید که اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد ... وقتی عقل را به عنوان حجت بالغه

الهی، مرحوم آخوند وارد حوزه کرد، این تفکر عقلی کم کم رشد پیدا کرد. آخوند تن‌ها اصول نگفت، اصول را دیگران هم نوشته بودند. صاحب هدایة المجتهدین هم اصول نوشت، اما اصولی که عاقلانه معارف عقلی را در لباس اصول وارد حوزه بکند و حوزه را متفکر عقلی بکند، کاری بود که توسط آخوند به انجام و فرجام رسید. از آن به بعد تفکر عقلی پیدا شد. ... مرحوم آخوند وقتی این کار را کرد عقل را وارد حوزه کرد مرحوم آقای نائینی به آن صورت در آمد. شما می‌بینید بین مرحوم آقا ضیاء و آقای نائینی خیلی فرق است در مسئله بقای بر تقلید میت مرحوم آقا ضیاء با همه آن فنونی که داشت تلاش و کوشش کرد گاهی از راه استصحاب حجیت رأی مسئله اصولی وارد کرد که این مرجع قبلاً رأیش حجت بود الآن کما کان استصحاب مسئله اصولی، گاهی حکم فقهی می‌کرد بر مکلف واجب بود به دستور عمل کند الآن کما کان می‌گوید از راه استصحاب وجوب حکم فرعی یا استصحاب حجیت رأی به هر تلاش و کوششی هست می‌خواهد مسئله بقای بر تقلید میت را حل کند در آن فضای روشن که این همه حرف‌ها، حرفهای روشنی است هم استصحاب حجیت جایز است هم استصحاب وجوب حکم جایز است همه این حرف‌ها جایز است دیگر، لذا همه می‌گویند بقای بر تقلید جایز است. اما مرحوم آقای نائینی که با آن تفکر مشروطه و تفکر مرحوم آخوند آشنا بود می‌گوید بقای بر تقلید جایز نیست، برای اینکه شما می‌گویید ما فقیه را به عنوان «مجاری الامور بید العلماء» می‌خواهیم آن روز که رهبری مطرح نبود که، «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة أحادیثنا» می‌خواهیم، ما به مژده کار نداریم مژده مرد. شما فقیه را برای چه می‌خواهید؟ ... ما مرجع می‌خواهیم برای «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها»، مژده مرد. شما برای چه می‌خواهید؟ ... پس بنابراین نکته اصلی آن است که ایشان توانست عقل را عرضه کند در لباس اصول و اصول را احیا کند وقتی که اصول احیا شد، دوباره برمی‌گردند به معارف دینی و مسئله نهج‌البلاغه و مسئله صحیفه سجادیه که هیچ، اگر کسی نشنیده باشد که صحیفه سجادیه هست و نهج‌البلاغه‌ای هست این یقیناً می‌تواند در اصول مجتهد مسلم بشود. منت‌ها قرآن را باید شنیده باشد ولو ندیده باشد. این کار را آخوند کرد یعنی اصول را با عقل اداره کرد و آن شبهه ولایت فقیه هم باید خیلی خردمندانه حل بشود که ایشان می‌گوید، امام منزوی که خودش را راه نمی‌دهند چگونه می‌تواند در منزل نشسته برای جامعه حاکم معین کند و این برای کسانی که با ولایت فقیه مشکل دارند می‌تواند دستاویزی باشد ...»



از جمله ویژگی‌هایی بود که این مرجع تقلید از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های برجسته آخوند یاد کرد.

معظم له عملکرد سیاسی آخوند را اینگونه مورد اشاره قرار دادند که:

«... مهمترین جریان زمان آخوند خراسانی، جریان

مشروطه بود، سلاطین جور، استبداد شدیدی را بر

ایران حاکم کرده بودند و ایشان قاطعانه نامه‌های تندی

به پادشاهان قاجار نوشتند و آن‌ها را تهدید کردند که

خودشان از عتبات راه می‌افتند و به ایران می‌آیند و علی‌به

این استبداد قیام می‌کنند... مرحوم آخوند خراسانی

اقدامات مهمی علیه استبداد انجام دادند، حتی خودشان

از عتبات به سمت ایران حرکت کردند تا قیام مردم را

در زمان مشروطیت رهبری کنند ولی در میان راه قبل از

نجف اشرف ایشان را مسموم کرده و به شهادت رسانند

..... باید رشادت‌ها و قیام‌های علما و مراجع بزرگ اسلام

به مردم نمایش داده شود و این شخصیت‌های بزرگ

به مردم معرفی شوند تا مردم قدر این نظام و حکومت

اسلامی که به پایش خون‌های فراوانی ریخته شده را

بدانند... از این روی شایسته و بلکه بایسته است که

دفتر تبلیغات اسلامی، مکانی را در نظر بگیرد که در آن،

عکس‌ها، فیلم‌ها و آثار که در خصوص علما وجود دارد،

به صورت دائمی به نمایش درآورده شوند تا زائران و

گردشگران بتوانند در سفر به قم از این مرکز بازدید کرده

و با عالمان گذشته آشنا شوند.»

آیت الله نوری همدانی (دامت برکاته)

آیت الله العظمی نوری همدانی مرجع تقلید دیگری بود که اعضای کنگره آخوند خراسانی به دیدارشان رفتند. در این دیدار حجت الاسلام والمسلمین واعظی، رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گزارشی از فعالیت‌های دفتر تبلیغات اسلامی برای برگزاری کنگره آخوند خراسانی ارائه داد. ایشان با عنوان این مسئله که دفتر تبلیغات اسلامی در برگزاری کنگره آخوند خراسانی رویکردی پژوهشی اتخاذ کرده است، از چاپ و انتشار ۱۲ جلد کتاب در خصوص آخوند خراسانی، سه جلد مقالات و مواردی از این قبیل یاد کرد. در ادامه این دیدار، آیت الله العظمی نوری همدانی فرمودند:

«مسئله نشان دادن نقش و خدمات علما کار بسیار مهم و

تأثیرگذاری است؛ چرا که بعد از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)

علما سرمشق ما هستند و آگاهی از مشی زندگی آن‌ها

برای ما راه‌گشا است. از این روی لازم و به جاست که

این قبیل فعالیت‌ها به صورت برجسته در میان فعالیت‌های

فرهنگی جای داشته باشند.»

ایشان در بخشی از فرمایشات خود از مقام زهد و تهجد آخوند سخن به میان آوردند و فرمودند:

«آخوند خراسانی از نظر علمی و زهد و عبادات و تهجد

دارای مقام بالایی بود و هنگامی که در نجف اشرف

مستقر بود هر شب برای زیارت امیرالمؤمنین (ع) به حرم

می‌رفت.»

«ساده زیستی و قناعت»، «مبارزه با استبداد و دفاع از مشروطه»



آیت الله صافی گلپایگانی (دامت برکاته)

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی یکی دیگر از مراجع تقلید هستند که اعضای کنگره بین المللی آخوند خراسانی را با پذیرش و بیان نصایح و سخنان حکیمانه مورد تقدیر قرار داد. معظم له در رابطه با بزرگداشت عالمان برجسته فرمودند:

«معرفی رجال دین و علم و سوابق علمی درخشان این رجال اقدامی شایسته و قابل تقدیر است.... مردم باید بدانند که روحانیت دارای چه سوابقی است و با خدمات صادرشده و آثاربرکات علمی روحانیت و بزرگان دین در اعصار مختلف آشنا شوند.... در همه اعصار مذهب تشیع همواره اشخاصی بوده اند که وجود و مقامات علمی آنها باعث افتخار بوده است و بحمدالله مذهب تشیع در این زمینه بسیار غنی است و هرچه این افراد را معرفی کنیم بازهم افرادی هستند که دارای مقامات علمی هستند و ما نتوانسته ایم آنها را معرفی کنیم.»

معظم له در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به جایگاه علمی مرحوم آخوندخراسانی ادامه داد:

«مرحوم آخوندخراسانی از جهات مختلف علمی و همچنین تربیت شاگردان برجسته ای همچون آیت الله بروجردی از جمله مشاهیر با شهرت است و رجال و مجتهدان بسیاری در درس ایشان بودند که باید این افراد هم در کنار مرحوم آخوند خراسانی معرفی شوند.»

ایشان برگزاری کنگره آخوندخراسانی را کار بسیار عظیمی خوانده و یادآورد شد:

«این اقدام ما را به خود می آورد که بیشتر از این در میدان علم و پیشرفت علمی گام برداریم تا از گذشتگان عقب نمانیم.»

این مرجع تقلید، با بیان اینکه همه بزرگان و عالمان در بیان مقام و جایگاه علمی برجسته مرحوم آخوندخراسانی متفق القول هستند تصریح کرد:



آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته)

آیت الله العظمی مکارم شیرازی از دیگر مراجع تقلیدی بود که اعضای کنگره را به حضور پذیرفت. در ابتدای این دیدار حجت الاسلام و المسلمین واعظی رئیس دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و استاد محمджواد صاحبی دبیر علمی کنگره، به توضیح برخی از محورهای پیرامون کنگره از قبیل منشوراتکنگره اعم از مقالات و ... پرداختند.

آیت الله مکارم شیرازی در این دیدار ضمن تبریک عید غدیر خم، اصل برگزاری بزرگداشتها برای عالمان دین را یکی از برکات و حسنات انقلاب اسلامی بر شمرند، و ضمن تاکید بر احیای آثار بزرگان دینی فرمودند که نظام طاغوت نه تنها در زمینه بزرگداشت نام و آثار علما و بزرگان دین تلاشی نمی کرد، که حتی مخالف این گونه قضایا بود. معظم له، سه فایده و فلسفه را بر این امر مترتب دانستند. اولین مورد، قدردانی از شخصیت هایی است که ما در قبال آنها حقوق زیادی به گردن خود احساس می کنیم. دومین فلسفه برگزاری کنگره بزرگان دین، تشویق نسل های آینده در مسیر عالم شدن است و سومین فلسفه برگزاری نکوداشت های اینچنینی، احیاء آثار علما و بزرگان می باشد؛ امری که اگر دیر انجام شود، چه بسا باعث از دست رفتن این آثار در آینده های نه چندان دور شود.

این مرجع تقلید، در ادامه به ذکر مقام آخوند خراسانی در عرصه دین و سیاست پرداخته و در این رابطه بیان داشتند که:

«آخوند خراسانی بخصوص در اواخر زندگانی، بسیار

مظلوم واقع شدند و در مقابل اینگونه شخصیت های

مظلومی باید دفاعی شایسته انجام داد.»

در پایان، ایشان از روش های عملکردی آخوند در عرصه های مختلفی همچون عرصه «تدریس»، «نویسندگی»، «شاگرد پروری» و «پژوهش» یاد کرد و ضمن لزوم توجه به آن، لزوم بررسی های علمی پیرامون آن را گوشزد نمودند.



توجه شود که این نوشتن به عنوان نقطه ضعفی برای ایشان نباشد و افرادی باید در این مساله مطالعه کنند و بنویسند که افراد با بصیرتی هستند ... افرادی که می‌خواهند در خصوص زندگی س‌یاسی آخوندخراسانی بنویسند باید دارای دید صحیح و وسیع و اطلاعات کافی باشند و به نحوی این زندگی نوشته شود که هم جای ایرادی به ایشان نشود و هم روحانیت تضعیف نگردد»

مرحوم آخوند در طول حیات خویش آثار علمی ممتازی را به جا گذاشته و شاگردان برجسته‌ای را تربیت کرد. زندگی س‌یاسی آخوند، محور دیگری بود که مورد اشاره آیت الله صافی قرار گرفت. ایشان در این رابطه فرمودند:

زندگی س‌یاسی مرحوم آخوند هم از جهات ویژه‌ای دارای اهمیت است؛ زیرا با تاریخ مشروطه ارتباط پیدا می‌کند و نوشتن و توجه به این بخش از زندگی مرحوم آخوندخراسانی بسیار مهم است، و در نوشتن آن باید



این مرجع تقلید با ذکر جنبه فوق العاده مهم آخوند خراسانی در تربیت شاگردان عنوان کردند که:

«روزی استاد بنده، مرحوم آیت الله خویی به من فرمودند که در بین علما و مراجع معاصر هیچ کس در امر شاگرد پروری - چنانکه مشهور است - مانند من نیست، الا مرحوم آخوند خراسانی، که ایشان در این جهت بر همه علما برتری دارند ... آخوند خراسانی در همه زمینه‌ها و چیزهای خوب، آیت و معروف بوده‌اند و هر که در زمان ایشان، در زمره شاگردان شان بوده، به جایگاه بزرگی رسیده است.»

آیت الله موسوی اردبیلی، س‌بطره آخوند خراسانی بر ادوار پس از خود را با دوره پس از شیخ طوسی مقایسه کرده و در این رابطه فرمودند:

«آخوند خراسانی که خود از مجددین بوده است، در این زمینه به مانند شیخ طوسی است و علما زمان پس از ایشان در تحت سلطه علمی آخوند بوده‌اند.»

ایشان همچنین درباره اختلافات بین علمای مشروطه خواه و مخالف مشروطه عنوان کردند که:

«این اختلافات - بخصوص اختلاف بین آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری - اختلافات شخصی نبوده و به دلیل تفاوت جایگاه و موقعیت آنها این گونه اختلافاتی بروز نموده است، در عین حال از نقش برخی از اطرافیان علما در اشتداد اختلافات نیز نباید غافل بود.»

آیت الله موسوی اردبیلی (دامت برکاته)

اعضای کنگره بین المللی آخوند خراسانی در ادامه سلسله جلسات با مراجع عظام تقلید، به دیدار آیت الله العظمی موسوی اردبیلی رسیدند. در این دیدار، آیت الله موسوی اردبیلی، ضمن تشکر از دست اندرکاران دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، اقدام به برپایی بزرگداشت یاد و نام علما را کاری ن‌یکو خواندند. ایشان در ابتدای بیانات خود با تشکیک در مطالب منتسب به آخوند خراسانی در مورد اشکالات برپایی حکومت اسلامی توسط افراد غیر معصوم (ع)، فرمودند:

این مطالب از دو لحاظ قابل تشکیک و خدشه است. اول جهت آن نبودن سند قوی و درست در این قبیل نقل و قول‌هاست؛ یعنی یک شخصی [آقای اکبر ثبوت] مطالبی را طبق برداشت خود با ادعای نقل از آقا بزرگ تهرانی به آخوند خراسانی نسبت داده است، و پس یار بعید است که آخوند خراسانی این مطالب را گفته باشد. جهت دوم تضعیف قضیه این است که مطالب ادعا شده به گونه‌ای است که گویی شخص آخوند در تمام وقایع انقلاب اسلامی ما حاضر بوده است و همه چیز را به لحاظ عینی و به صورت ملموس مشاهده کرده است، در حالی که تصور ذهنی با واقعیت‌ها بسیار فاصله دارد و انسان تا در جایگاهی واقع نشود، اغلب از حوادث آن جایگاه را درک نخواهد نمود. لذا تحقیق مناسبی در مورد این نوشته‌های منسوب به آخوند و صحت و سقم آن - که البته جهت کذب آن واضح تر است - ضروری می‌نماید.»

نکوداشت یکصدمین سال ارتحال
آخوند خراسانی

بررسی مبانی، روش اجتهادی و اندیشه سیاسی آخوند خراسانی

معاونت پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

آبان ۹۰



فصل مستهلک



یکصدمین سال ارتحال آخوند خراسانی^(ه)



همایش یکصدمین سال ارتحال آخوند خراسانی با موضوع بررسی میانی، روش اجتهادی و اندیشه سیاسی آخوند خراسانی با حضور برخی از علما و بزرگان حوزه‌های علمیه قم و خراسان، در مشهد برگزار شد. در این مراسم آیت الله محمد قاضی زاده؛ مدرس خارج فقه و اصول، حجج اسلام ابوالقاسم علیدوست؛ مدرس خارج فقه و اصول، سعید ضیائی‌فر؛ معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، منصور میراحمدی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و مسعودی؛ مدیر دفتر تبلیغات اسلام خراسان رضوی، به ایراد سخنرانی پرداختند. ذیلاً خلاصه ای از مهمترین گفته‌های مدعوین در جلسه ارائه خواهد شد. بدیهی است که ترتیب ذکر مطالب نشانگر درجه علمی بالاتر سخنرانان بزرگوار نخواهد بود و کل بطل فی موضعه:



سیدمرتضی است. هنگامی که منابع را از زمان سید مرتضی تا زمان مرحوم علامه مرور می‌کنیم، مشاهده خواهیم کرد که نگاه این عالمان، دارای جنبه‌های علمی و عقلی است؛ یعنی در مباحث علمی خود به دلایل نقلی و عقلایی تمسک کرده‌اند. اما بعدها با روی کار آمدن

حجت الاسلام و المسلمین ضیائی‌فر

اولین سخنران نشست، حجت الاسلام و المسلمین ضیائی‌فر بود. ایشان ضمن برشمردن ابعاد فقهی، اصولی، سیاسی و اجتماعی برای آخوند، از نقش وی در انقلاب مشروطه به عنوان یک نقش ممتاز و بی‌بدیل یاد کرد. ایشان یادآور شد:

«نقش ایشان در جنبش مشروطیت نقشی بی‌بدیل و غیرقابل انکار است، ولی در حوزه‌های علمیه ما بیشتر مرحوم آخوند خراسانی به بُعد اصولی شناخته شده است؛ یعنی جنبه شخصیت مرحوم آخوند خراسانی به تعبیری تحت شعاع بُعد علمی ایشان و باز بُعد علمی ایشان تحت شعاع بُعد اصولی ایشان قرار گرفته است»

در ادامه، حجت الاسلام ضیائی‌فر با نگاهی به تاریخ علم اصول و مسائل برآمده از این تاریخ اشاره کردند:

«تدوین مفصل علم اصول در در شیعه امامیه از زمان



حجت الاسلام والمسلمین منصور میراحمدی

دومین سخنران جلسه، حجت الاسلام والمسلمین منصور میراحمدی بود. ایشان با تاکید بر این که اندیشه‌های سیاسی افراد را می‌توان از زوایا و ابعاد مختلف بررسی کرد، بیان داشت که این کار را در مورد آخوند خراسانی باید در ذیل نظریات فقهی ایشان به انجام رساند:

«اندیشه‌های سیاسی با تکیه بر مبانی مختلف با عنوان‌های مختلف قابل بررسی است. از آنجا که مرحوم آخوند خراسانی فقیهی بزرگ و اندیشمندی اصولی است، طبیعی است که اندیشه وی در ذیل فقه و طریقه می‌شود؛ اما این سوال همیشه مطرح است که آیا اساساً می‌توان در زیر مجموعه افکار آخوند خراسانی از فقه سیاسی سخن گفت یا خیر؟»

ایشان در ادامه با طرح این پرسش که فقیه علاوه بر پرداختن به فعل مکلف در عرصه سیاست، آیا به امر سیاسی هم می‌پردازد یا خیر، پاسخ داد:

«مرحوم آخوند با نگاه فقهی خود به امور سیاسی پرداخته است و ما می‌توانیم با در نظر گرفتن فقه سیاسی اندیشه آخوند خراسانی، در این خصوص سخن بگوییم؛ زیرا او نگرشی سیاسی در امور فقهی دارد.»

حجت الاسلام والمسلمین میراحمدی، با اشاره به دو مصداق مهم در اندیشه سیاسی آخوند خراسانی؛ یعنی «ولایت فقیه» و «مشروطیت» به این نکته مهم اشاره کرد که نباید قول به این دو مسئله را به معنای ناسازگاری در آثار و اندیشه‌های آخوند به حساب آورد:

«پرداختن آخوند خراسانی به مقوله ولایت فقیه و مشروطیت، باعث عدم انسجام اندیشه سیاسی او نشده است و این دو بر اساس مبانی اصولی مرحوم آخوند قابل تبیین است، لذا هیچگونه ناسازگاری در آثار و اندیشه‌های او وجود ندارد.»

ایشان راه رسیدن به این نتیجه، که آخوند خراسانی در افکار و اندیشه‌های خود دارای انسجام است، را نگاه و توریق در سیره و زندگی ایشان عنوان کرد و اشاره کرد:

«برای رسیدن به انسجام داشتن اندیشه آخوند خراسانی، باید نگاهی به سیره و زندگی وی داشت، تا دغدغه‌ها و اندیشه وی را بتوان بررسی نمود و متوجه شد که آخوند خراسانی چگونه میان ولایت فقیه و مشروطیت سازگاری برقرار می‌کند؛ نظریه آخوند در بحث ولایت فقیه ذیل

اخباری‌ها، آنان حملات شدیدی را نسبت به اصول مدون آغاز کردند؛ بدین صورت که عقل و سیره عقلا را منبع و دلیل برای اثبات مسأله اصولی قرار دادند و ادعای آن‌ها این بود که در تحلیل مسائل اصولی به هیچ عنوان نباید از عقل استفاده کرد و نیز بر این باور بودند که تن‌ها دلیل برای اثبات مسائل اصولی روایات است.»

ایشان در ادامه ضمن توضیح بیشتر پیرامون اخباری‌ها به نقش آخوند در مقابله با این گفتمان فکری پرداختند و بیان کردند:

«مرحوم علامه مجلسی که اخباری معتدل است، در جلد دو بحار الانوار قواعد اصولی را جمع‌آوری کرده است، اما اخباری‌های افراطی عقیده داشتند که تن‌ها روایات، دلیل اثبات مسائل اصولی است ... پیامدهایی که جریان اخباری‌ها بر جریان اصولی گذاشته است، این است که کتاب‌های اصولی در مسئله استصحاب استنادی عقلانی را تدوین کرده اند، اما بعد از اخباری‌ها، اصولیون تلاش کردند که حجیت نقلی برای عقاید اصولی بیان کنند؛ از این دوران به بعد در علم اصول تمسک به امور عقلایی ضعیف می‌شود و مرحوم آخوند از جمله کسانی است که به صورت عالمانه و زیرکانه کتابی اصولی تدوین می‌کند که اکثر مسائل او بر اساس دلیل عقلی و سیره عقلایی است»

معاون پژوهش پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در ادامه، نقش و ویژگی آخوند خراسانی را در این مبارزه علمی را به طور صریح تر مورد اشاره قرار دادند و فرمودند:

«ویژگی برتر آخوند خراسانی در این نکته است که در رد تفکر جاری اخباری‌ها تلاش کرد که مسائل اصول را از طریق دلیل عقلی و سیره عقلایی به اثبات برساند؛ لذا اگر مروری به کتاب کفایه داشته باشیم این روش و شیوه را می‌بینیم؛ به تعبیر امروز، این یکی از مسائل فلسفه در علم اصول است و اگر بخواهیم دگرگونی در علم اصول داشته باشیم، تن‌ها راه آن بررسی علم اصول با نگاه بیرونی است.»

حجت الاسلام ضیایی فر در ادامه به نقش آخوند در ارائه نگاه بیرونی به مسائل علم اصول تصریح کردند و بیان داشتند:

«مرحوم آخوند از زمره اصولیونی است که تلاش کرده بررسی فلسفی و نگاه بیرونی به علم اصول را به صورت عالمانه و زیرکانه تبیین کند. یکی از آثاری که این نگاه آخوند در آن مشهود است، این است که او از مباحث فلسفی و همچنین از مباحث مسائل کلامی در علم اصول استفاده کرده است، و این مسئله دو پیامد نگاه آخوند خراسانی به علم اصول است.»



محدوده ثابت کرد، و با روش خاصی که مرحوم آخوند دارد ایراداتی به این بحث وارد می‌شود، لذا او مجبور می‌شود که اساس یک اصل ولایت فقیه را ثابت کند، بنابراین نتیجه می‌گیرد ولایت فقیه بر اساس امر متیقن فقیه پذیرفته می‌شود و در این جا تفاوت دیدگاه شیخ انصاری با مرحوم آخوند خراسانی مشخص می‌شود.»

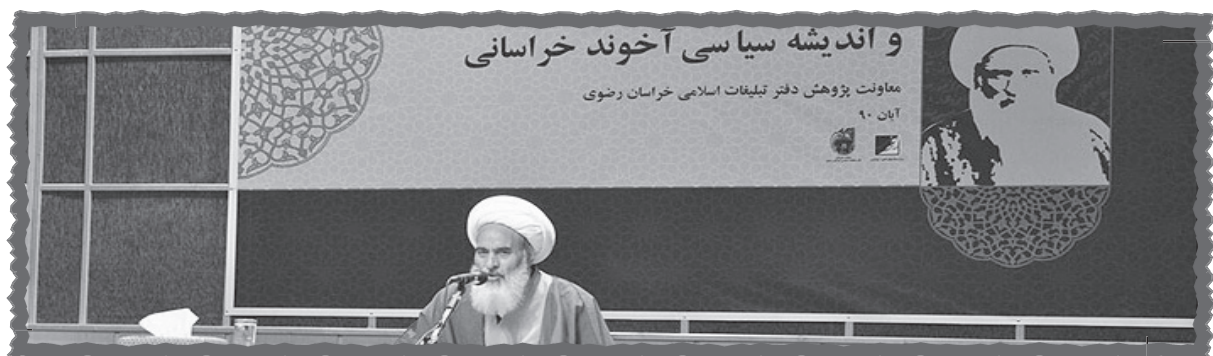
وی عنوان داشت:

«آخوند خراسانی در تعریف مشروطیت این گونه بیان می‌کند که: جوهره مشروطیت عبارت است از حکومت محدود که در برابر حکومت استبدادی. نخستین اصلی که مرحوم آخوند در اثبات مشروعیت ارائه می‌کند، ادعای ضرورت است و برای اثبات این مدعا به اصول متعددی استناد می‌نماید.»

نظریه شیخ انصاری قابل درک است. بنابراین باید در تبیین اندیشه‌های مرحوم آخوند خراسانی به دیدگاه شیخ نیز توجه کرد و با توجه به دیدگاه مرحوم شیخ و مقایسه آن با دیدگاه مرحوم آخوند به اندیشه‌های آخوند پی برد.

حجت الاسلام میراحمدی در ارتباط با ولایت معصوم و فقیه یادآور شدند:

«اصلی که آخوند مطرح می‌کند این است که آنچه امام معصوم ندارد، فقیه ندارد و آنچه امام معصوم دارد باید در مورد ادله آن و اثبات آن برای فقیه به ادله و استدلال‌ها توجه نمود، اگر امام معصوم در نظریه شخصی ولایت ندارد باید گفت که فقیه در مسائل خصوصی ولایت ندارد؛ آنچه که امام در آن ولایت دارد، این است که امام معصوم در امور کلی سیاسی، کنترل و سرپرستی جامعه ولایت دارد و باید دید آیا فقیه ولایت دارد یا خیر؟ سپس آخوند نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان ولایت را برای فقیه در این



مرحوم آخوند بر خلاف بعضی از اهل فکر این تلخیص را عمداً انتخاب می‌کند و عبارات کوتاه را بر می‌گزیند که خوانندگان آن ناچار به تأمل و تفکر در عبارات باشند.»

آیت الله قاضی زاده در ادامه به مکتب اصولی آخوند خراسانی و نوآوری‌های صورت گرفته در آن پرداخته و عجین کردن مباحث فلسفی در مباحث اصولی را امری مطلوب دانسته است:

«مکتب اصولی مرحوم آخوند دارای نوآوری‌هایی است، چه در آن مسائلی که مربوط به ادبیات است و چه در جاهای دیگر؛ اما آنچه که یک مکتب اصولی را برای آخوند رقم می‌زند عبارت است از منبعی که فرآورده‌ای چند بعدی را در هم خلق کرده است و از این مجموعه، اصولی را سرپا نهاده است و آن «نیز عبارت است از مباحث و قواعد فلسفی، کلامی و ادبی. آخوند خراسانی در تمام فصول سعی کرده است تمامی این مسائل را، به گونه‌ای، تحلیل عقلی و فلسفی بکند و حتی در وضع لغات آنان را رنگ و بوی فلسفی می‌دهد ... اینکه چاشنی علم اصول، فلسفه شده است، بسیار پسندیده است؛ زیرا فلسفی شدن در فهم آیات و روایات و اوصاف کمک می‌کند. به عقیده بنده اصل این کار بسیار مفید است.»

آیت الله قاضی زاده

سومین سخنران جلسه، آیت الله قاضی زاده بود. ایشان از آخوند خراسانی به عنوان شخصیتی برجسته و کم نظیر یاد کرد که از شخصیت علمی عظیمی در ابعاد مختلف برخوردار بود. ایشان در باب ویژگی‌های آخوند اظهار داشتند:

«جودت فکر، تیزهوشی، فراست، حافظه قوی، اشراف بر مسائل فقهی، اصولی، ادبی، فلسفی و ... از برجستگی‌های کم نظیر آخوند خراسانی است؛ به عبارتی دیگر ایشان شخصیتی بسیار پرتلاش، پرکار و خستگی ناپذیر بود. از دیگر موارد لازم اشاره باید به اشراف و تسلط ایشان بر مبانی شیعی و اهل سنت یاد کرد.»

مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد درباره آثار و نوشته‌های آخوند به خصوص نوشته‌های اصولی آخوند خراسانی بیان داشتند:

«آخوند خراسانی، تماماً اصولش را با نظم، آهنگ و موسیقی ویژه و قلم خاص زده است؛ به بیان ساده تر او با عبارات و جملاتی متناسب و نوعاً مسجع، اندیشه‌های خود را نوشته است و نوشته‌ها دارای روح خاص و هماهنگی است ... نوشته‌های این شخصیت بزرگ، نشان می‌دهد که وی اشرافی کامل بر جان و محتوای علمی دارد.

حجت الاسلام والمسلمین علیدوست

چهارمین سخنران جلسه، حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علیدوست، استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، بود. ایشان از آخوند خراسانی به عنوان کسی یاد کرد که از ویژگی‌های برجسته فراوانی برخوردار است و می‌تواند الگو و اسوه‌ای برای افراد باشند.

«صحبت از شخصیت بزرگی است که ایستاده بر قله زهد، پارسایی، سیاست، تدریس و شاگرد پروری، پژوهش و تحقیق و ایستاده بر قله دانش فقه و اصول ... اگر ما داریم لکم فی رسول الله اسوه حسنه، بدون تردید در مراتب و درجات ضعیف تری نیز می‌توان همین مطلب را در مورد دیگران هم به کار برد؛ یعنی در مورد عالمان دین و پرورش یافتگان مکتب رسول اعظم الهی هم می‌شود لکم فی فلان اسوه حسنه».

این استاد درس خارج، یکی از مهمترین ساحت‌های وجودی آخوند خراسانی را ساحت پژوهشی و تدریسی ایشان دانستند و بیان داشتند:

«کافی است در زمینه پژوهش و تدریس، کتاب‌های ایشان را با کتاب‌های مشابه مقایسه کنید ... کفایه الاصول، کتابی است؛ آزاد که ایشان می‌تواند هر گونه می‌خواهد، مدیریت کند، ساختار بدهد، قلم بزند و گفتگو کند. وقتی شما کفایه را با کتابی مثل رسائل، که آن هم شاهکار و کاری است کارستان، مقایسه می‌کنید، می‌بینید که با آن فرق می‌کند. در رسائل انسان نوعی سرگردانی می‌بیند و بدان مبتلا می‌شود، اما در کفایه الاصول این سرگردانی وجود ندارد ... نکته دیگر اینکه، آخوند، وقتی می‌خواهد مطلبی را نقل بکند سعی می‌کند مستقیماً مراجعه کند؛ به عنوان مثال

وقتی مرحوم شیخ اعظم سخن اخباریان را نقل می‌کند محسوس است که شیخ اعظم، با همه دقتی که دارد کلمات آن‌ها را مستقیماً ندیده است، ولی ما می‌بینیم مرحوم آقای آخوند مراجعه کرده و نظر شیخ را درباره اخباریون رد می‌کند.» ایشان در ادامه افزودند:

«ما نمی‌توانیم مرحوم آقای آخوند را صاحب مکتب تأسیسی بدانیم ... اما نداشتن یک مکتب تأسیسی به این معنا نیست که ایشان صاحب نقد و صاحب نوآوری هم نبوده و حتی نظریه پرداز هم نبوده است. به یقین نمی‌شود این ادعاها را در مورد آخوند مطرح کرد؛ چرا که ایشان و آثار ایشان مملو از نظریه‌ها و نقاط ابداعی و ابتکاری است.»

حجت الاسلام علیدوست در ادامه اشاره کردند:

«مرحوم آخوند خراسانی بر قله دانش فقه و اصول ایستاده است و در روش تحقیق و پژوهش بسیار موفق، و در تدریس و شاگرد پروری بی‌نظیر است؛ اما نقدهایی بر کار ایشان وارد است. بنابراین اگر بر کفایه مروری اجمالی داشته باشیم و اگر کفایه را تجسم توان مولف آن بدانیم در می‌یابیم که کفایه به دو انگیزه نامگذاری شده است، نخست اینکه همین مقدار کافی است؛ به عبارتی کفایت از نظر حجم گفتگو و دوم از کفایت از نظر مسائلی که در اصول لازم است. از این رو اصول تعریفی دارد و به معنای دانش منطبق استنباط است و فرایندی به ما می‌دهد که اگر آن را طی کنیم می‌توانیم به نتایج ارزنده‌ای برسیم.»



میرزا احمد کفایی
سید محمد صادق خاتون آبادی
آیت الله بروجردی
شیخ آقا بزرگ تهرانی
شیخ محمد حسین غروی اصفهانی
آقا نجفی قوجانی

تفاهات



ماخذ شناسه شروح، حواشی و تعلیقات

کفایه الاصول

سید ابوالحسن توفیقین

اشاره: کفایه الاصول مشهورترین کتاب آخوند خراسانی است که در سال ۱۳۲۰ ق نوشته شده است و به علت ممیزات و خصوصیات مثبتی که داراست، از همان زمان تا به امروز که بیش از یکصد و ده سال از زمان تالیف آن می‌گذرد، همواره به عنوان کتاب درسی حوزه در سطوح عالی و دروس خارج مورد استفاده اساتید و طلاب بوده است. به علاوه این کتاب در طول یک قرن اخیر شروح و حواشی بسیاری را بر خود دیده است. به رغم اینکه چند تحقیق در رابطه با جمع آوری و ذکر شروح تعلیقات کفایه انجام گرفته، لکن ضروری می‌نمود که تحقیق جدیدی در این رابطه به انجام برسد. مقال حاضر ضمن استفاده از تحقیقات سابق، مبسوط‌ترین شروح و حواشی کفایه را که بیش از دویست اثر است، ذکر نموده است.

سوم و چهارم به علت اشتراک محتوایی با رسائل شیخ انصاری، ناظر به کتاب رسائل ایشان است، اما در دو بخش اول کتاب، به خصوص در مباحث الفاظ، شاهد مطالبی هستیم که حتی در مکتب اصولی شیخ انصاری نیز مطرح نگشته است. همین نوآوری‌های آخوند خراسانی در علم اصول و نیز ایجاز عبارت‌های کتاب کفایه الاصول، باعث شده است که ما در سده اخیر، شروح، تعلیقات و حواشی متعددی را بر این کتاب مشاهده نماییم.

نوشتار حاضر برآن است پس از اتمام مقدمه، فهرست وار، تعداد بسیاری از این حواشی و تعلیقات را از نظر بگذرانند. شایان ذکر است سابق بر این، کتاب‌هایی نظیر «الذریعه»، «مرگی در نور» و «المصلح المجاهد» چنین کاری را انجام داده اند؛ چنانکه پژوهشگر معاصر جناب آقای باقری بیده‌ندی نیز طی دو مقاله در «مجله نور علم»، حدود بیست سال قبل، به معرفی کامل‌ترین فهرست شروح و حواشی کفایه پرداخته است، لکن نگارنده معتقد است که هر چند این تلاش‌ها در خور تقدیر هستند، لکن موارد زیادی را مورد اشاره قرار نداده‌اند. از این روی، در این نوشتار سعی شده است، علاوه بر ذکر شروح و حواشی منابع سابق، تعدادی از آن دسته از

بهبهانی و میرزای قمی تا شیخ انصاری شاهد ظهور یک شخصیت اصولی برجسته بنام «شیخ محمدحسین اصفهانی» صاحب «الفصول الغریبه» هستیم، ولی اوج اعتلای علم اصول در مکتب وحید بهبهانی را در شیخ انصاری مشاهده می‌کنیم. شیخ انصاری بانگارش کتاب فرائد الاصول باعث تجدید و تأسیس بسیاری در علم اصول شد؛ بگونه‌ای که در بین شاگردان ایشان هیچ کس موفق به عبور کلی از مبانی اصولی او نشد، به جز یکی از شاگردان که «آخوند خراسانی» باشد. محصول مکتوب اصولی آخوند خراسانی، کتاب شریف کفایه الاصول است. این کتاب، پس از گذشت یک قرن از نگارش آن، همچنان در عالیت‌ترین سطوح درسی حوزه، مورد رجوع و تدریس قرار دارد.

آخوند خراسانی اگرچه در کفایه الاصول همان مبنای عقل‌گرای شیخ انصاری را دنبال کرد، لکن چه در زمینه محتوی و چه در زمینه قالب، توانست نوآوری‌هایی در علم اصول داشته باشد. ساختار کفایه الاصول، موجز و مبنی بر اختصار است؛ بگونه‌ای که مطالب عمده علمی در عبارات کوتاه، مطرح و مورد نقد، رد، تأیید و یا ارزیابی قرار می‌گیرد. کتاب شریف کفایه الاصول، از چهار بخش عمده تشکیل شده است که در بخش

کفایه الاصول برجسته‌ترین کتاب نهایی دوره اصولی وحید بهبهانی است. علم اصول فقه در شیعه دارای ادوار مختلفی است که از شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی آغاز شده است و با محقق حلی و خواهرزاده‌اش؛ علامه حلی، وارد یک مرحله جدیدی شد، تا اینکه به صاحب معالم الاصول؛ فرزند شهید ثانی ختم می‌شود. در این زمان به علت ظهور اخباری‌گری در شیعه، علم اصول فقه گرفتار محاق می‌شود، از این روی در قرن ۱۱ تا نیمه قرن ۱۲ ق. کتاب اصولی برجسته‌ای را، به استثنای کتاب «وافیه الاصول» سیدصدر الدین قمی همدانی» مشاهده نمی‌کنیم.

در نیمه دوم قرن ۱۲ ه. ق. شخصیتی به نام وحید بهبهانی ظهور می‌کند. تلاش‌های بهبهانی موجب تجدید حیات این دانش و رشد شگفت‌انگیز آن می‌شود.

وحید بهبهانی علاوه بر رد اشکالات اخباریون بر علم اصول، موفق به نگارش نوشته‌های اصولی ارزشمند و شاگردان برجسته‌ای شد که یکی از این شاگردان میرزای قمی است. کتاب مشهور میرزای قمی در علم اصول عبارت از «قوانین الاصول» است. این کتاب به مدت بیش از دو قرن توانست در حوزه‌های علمیه به عنوان کتاب اصولی مطرح باشد. اگر چه در فاصله بین وحید



و معاصران ایشان اقدام به شرح کفایه نموده اند که می‌توان از «حقایق الاصول» سید محسن حکیم نام برد. همچنین برخی در همان زمان آخوند، به فکر تنقیح و ساده نمودن عبارت کفایه کرده اند در این رابطه می‌تون به افرادی همچون «شیخ محمدحسین سبحانی» و یا «سید محمد عصار» اشاره کرد.

در این مقاله در ضمن ارائه اسامی، نام برخی از شروح ذکر گردیده است، شایان ذکر است که تعدادی از افراد ذیل دو و حتی گاهی سه شرح بر کفایه نگاشته اند و با این حساب تعداد شروح معرفی شده در این مقاله حدودا ۲۵ شماره بیش از تعداد اعداد افراد است. در مورد نام برخی شروح و نیز اینکه در برخی منابع از نوشته یک شخص به عنوان شرح و در منبع دیگر به عنوان حاشیه یا تعلیقه یاد شده، مجبور شدیم فقط یک نمونه را برگزینیم. هر چند طبق قاعده تسامح سابق چندان مشکلی نیز از این جهت در کار نیست. در مجموع، بنای اصلی بر ذکر یک فهرست تقریبا جامع نسبت به شروح و حواشی کفایه الاصول است.

به میان نیاورده ایم. از ذکر برخی شرح‌های سست و بازاری معاصر نیز دوری نموده ایم. نکته دیگر آنکه، شارحان این کتاب، همه دارای مشرب و سبک کار یکسان و واحدی نبوده اند؛ بگونه ای که برخی افراد دارای شرح فلسفی و یا عرفی بر کفایه هستند و عده ای نیز شرح خود را موجز و دسته ای بسیار مبسوط نگاشته اند. از لحاظ اعتبار علمی اگرچه شرح مرحوم غروی اصفهانی به نام «نهایه الدرایه فی شرح الکفایه» را بسیاری مهمترین شرح بر کفایه می‌نامند، و برخی هم شرح سلطان العلماء را بسیار معتبر می‌شمرند، لکن قضاوت نهایی درباره مهمترین شرح و حاشیه بر کفایه منوط به این است که عمده ترین شروح و حواشی کفایه تجمیع، تبویب و حتی المقدور چاپ و در دسترس محققین قرار گیرد تا صاحب نظران بتوانند قضاوت خود را ارائه دهند.

اولین حاشیه نگار بر کتاب کفایه الاصول خود آخوند خراسانی است که حواشی اندک خود ایشان، معمولا در چاپ های مختلف کفایه ذکر می‌شود. شایان ذکر است که در زمان همان آخوند خراسانی نیز عده ای از شاگردان

شروح و حاشیه هایی را که از دید محققین سابق، مخفی مانده اند، ذکر شوند. و همچنین باید گفت که در کلمات شرح، تعلیقه و حاشیه و رابطه بین این سه کلمه، تسامح وجود دارد؛ یعنی بسیار رخ می‌دهد که حاشیه یک عالم بر یک متن خاص را تعلیقه می‌خوانند، چنان که از اطلاق شرح بر حواشی و تعلیقات نیز استیحاشی وجود ندارد. به این دلیل که در واقع شرح اعم از تعلیقه و حاشیه است ولی رسم بر این قرار گرفته که معمولا در شروح به بیان مذاق صاحب متن بپردازند و شارح از ذکر نظر شخصی خویش و نیز نقد رأی صاحب متن استنکاف نماید. در عین حال نقد، رد و ابرام نظریات صاحب متن بیشتر در حواشی و تعلیقات اتفاق می‌افتد تا اینکه در شروح به آن پرداخته شود.

کفایه الاصول، اگرچه به زبان عربی است، ولی به زبان‌های دیگری همچون زبان فارسی و ژاپنی نیز ترجمه شده است. لکن نظر به اینکه بیش از همه، فارس زبانان و اعراب به این کتاب بذل توجه نموده اند، شروح فارسی و عربی را در این مقاله ذکر کرده ایم و از زبان‌های دیگر مثلا اردو سخنی

- آقا شیخ اسماعیل معزی (م ۱۳۶۳) / شرح کفایه
- آقا ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۶۱ق) / شرح کفایه
- آقا محمد آل آقا کرمانشاهی / تعلیقات علی الکفایه
- آقا محمد کبیر قمی / شرح کفایه
- ابراهیم علوم (م ۱۳۵۶ش) / علم الهدایه فی شرح الکفایه
- ابوالحسن بن ابراهیم لکهنوی نقوی / الوقایه فی حاشیه الکفایه
- ابوالحسن بن حسینی اردبیلی (م ۱۳۷۵) / حاشیه کفایه
- ابوالحسن بن محمد طاهر عاملی (۱۱۱۲ق) / شرح علی الکفایه
- جلال طاهر شمس گلپایگانی / حاشیه الکفایه
- شیخ مهدی حکمی قمی (م ۱۳۶۰ق) / حاشیه بر کفایه
- سید محمد بن سید اسدالله اشکوری / التعلیقات علی کفایه الاصول
- سید محمد مهدی خلخالی / حاشیه بر کفایه
- شیخ مرتضی حائری یزدی (م ۱۴۰۶ق) / حاشیه کفایه
- حسن اشکذری یزدی (م ۱۳۵۹ق) / تعلیقه و جیزه فی مباحث الالفاظ
- حیدرعلی جابری انصاری اصفهانی / حاشیه کفایه
- زین الدین (جعفر) زاهدی / خودآموز کفایه
- سید ابراهیم ابهری زنجان / شرح الکفایه
- سید ابراهیم شبر / حاشیه علی کفایه الاصول
- سید ابراهیم علمالهدی (م ۱۴۲۰ق) / حاشیه بر کفایه
- سید ابراهیم موسوی زنجان (م ۱۴۲۰ق) / شرح کفایه
- سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ق) / شرح کفایه
- سید ابوالحسن بن سید محمد اصفهانی موسوی / حاشیه کفایه
- سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (م ۱۳۹۵ق) / حاشیه بر کفایه
- سید ابوالحسن فاضل بهسودی (م ۱۴۱۹ق) / حاشیه بر کفایه
- سید ابوالحسن نقوی (م ۱۳۵۵) / الوقایه فی حاشیه الکفایه
- سید ابوالقاسم حسینی تهرانی (م ح ۱۳۵۰ق) / توضیح الکفایه

- سيد احمد سبط الشيخ دزفولي نجفی (م ۱۳۵۴ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد احمد شبيرى زنجانى (م ۱۳۹۳ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد احمد شهرستانى بن سيد على اصغر / توضيح الكفاية
- سيد جعفر شبر / الهداية إلى الكفاية
- سيد جمال الدين استرآبادى حسینی تهرانى / حاشیه كفاية
- سيد جمالالدين خويى (م ۱۴۰۴ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد حسن معصومى اشكورى (م ۱۳۷۵ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد حسين بختيارى اصفهانى / حاشیه كفاية
- سيد حسين بن سيد عباس گيلانى / حاشیه كفاية
- سيد حسين بن سيد عزيز حسینی تهرانى (م ۱۳۲۸ق) / نهاية المأمول
- سيد حسين رضوى كاشانى (م ۱۳۸۵ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد حسين طباطبايى بروجردى (م ۱۳۸۰ق) / حاشیه كفاية
- سيد حيدر صدر بن سيد اسماعيل (م ۱۳۵۶ق) / حاشیه الكفاية
- سيد زين العابدين كاشانى (م ۱۳۷۵ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد شهاب الدين حسینی مرعشى نجفى / مصباح الهداية
- سيد صادق بن سيد ياسين سعبرى / حاشیه كفاية
- سيد صادق روحانى قمى / حاشیه بر كفاية
- سيد صادق شريعتمدارى تبريزى بروجردى / حاشیه بر كفاية
- سيد صدرالدين صدر (م ۱۳۷۳ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد ضياءالدين مرعشى نجفى (م ۱۴۱۶ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد عبدالحسين دستغيب شيرازى (م ۱۳۶۲ق) / شرح و حاشیه بر كفاية
- سيد عبدالرسول بن سيد عبدالحسين / نظرات فى الكفاية
- سيد عبدالكريم كشميرى (م ۱۴۱۹ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد عبدالكريم بن سيد على / حاشیه كفاية
- سيد عبدالكريم بن سيد محمد على بن محمد حسن / شرح الكفاية
- سيد عبدالكريم موسى اردبيلى / حاشیه كفاية الاصول
- سيد عبدالمحسن آل فضل الله / الوافى فى شرح الكفاية
- سيد على كازرونى / حاشیه بر كفاية
- سيد علينقى نقوى (م ۱۴۰۸ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد فتاح شهيدى / هداية العقول فى شرح كفاية الاصول
- سيد كاظم اخوان مرعشى (رفسنجانى) / حاشیه كفاية
- سيد كاظم بن سيد ابوالحسن لكهونى / شرح الكفاية
- سيد محسن حجت كوهكمري (م ۱۳۹۷ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد محسن حسینی جلالى / حاشیه كفاية
- سيد محسن خرازى / حاشیه كفاية
- سيد محسن طباطبايى حكيم (م ۱۳۹۲ق) / حقايق الاصول
- سيد محمد برقعى قمى / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد بن حسين موسى نجف آبادى (م ۱۳۵۸ق) / حاشیه الكفاية
- سيد محمد بن مهدى حسینی شيرازى / الوصول إلى كفاية الاصول
- سيد محمد تقى جلالى / شرح الكفاية فى توضيح مشكلاتها
- سيد محمد جعفر حسینی مرعشى / حاشیه كفاية
- سيد محمد جعفر مروّج جزائرى / منتهى الدراية فى توضيح الكفاية
- سيد محمد جعفر موسى شيرازى / الهداية فى شرح الكفاية
- سيد محمد جلالى كشميرى / حاشیه كفاية
- سيد محمد جواد ذهني تهرانى / تحرير الفصول
- سيد محمد حجت كوه كمري (م ۱۳۷۲ق) / حاشیه كفاية
- سيد محمد حسن قوجانى (م ۱۳۶۳ق) / شرح بر كفاية
- سيد محمد حسين جلالى / تهذيب المباني الاصولية
- سيد محمد حسين طباطبايى (علامة طباطبايى) / حاشیه الكفاية
- سيد محمد صادق آل بحرالعلوم / حاشیه الكفاية
- سيد محمد عصّار (م ۱۳۵۵ق) / تلخيص الكفاية
- سيد محمد علوى بروجردى / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد على ابطحي / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد على حمامى / حاشیه كفاية
- سيد محمد على قاضى طباطبايى (شهادت ۱۳۵۹ق) / حاشیه كفاية
- سيد محمد لواسانى / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد موسى كلانتر (م ۱۴۲۰ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد مهدى خوانسارى / صرف العناية فى حل معضلات الكفاية
- سيد محمد نجفآبادى (م ۱۳۵۸ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد حسين رضوى كاشانى / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد صادق بحرالعلوم / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد على خسروى همدانى (م ۱۳۵۳ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد محمد كاظم عصار (م ۱۳۹۴ق) / حاشیه بر كفاية
- سيد محمود تسترى (آخرين شاگرد آخوند/وفات ۱۳۶۸ش) / حاشیه كفاية



- سيد مرتضى حسيني فيروز آبادي / عناية الاصول في شرح كفاية الاصول
- سيد مرتضى موحد ابطحي (م ١٤٢٣ق) / حاشيه بر كفاية
- سيد مسلم حلي / بلوغ الغاية في شرح الكفاية
- سيد مصطفى اعتماد حائري (م ١٣٩٥ق) / حاشيه بر كفاية
- سيد مصطفى صفاي خوانساري (م ١٤١٦ق) / حاشيه بر كفاية
- سيد مصطفى محسن موسوي حائري / نهاية الاصول إلى كفاية الاصول
- سيد مهدي آل طيّب جزايري موسوي (م ١٣٦٢ق) / شرح بر كفاية
- سيد مهدي بن سيد محمدرضا حسيني / تعلية على الكفاية
- سيد مهدي غضنفری خوانساري / توضيح الكفاية
- سيد مهدي لاجوردی حسيني / شرح كفاية
- سيد مهدي مرعشي رفسنجاني (م ١٤٢٦ق) / حاشيه بر كفاية
- سيد هادي اشكوري / نهاية المأمول
- سيد هبة الدين شهرستاني (م ١٣٨٦ق) / وقاية المحصول
- سيد احمد بن سيد محمد طاهر (م ١٣٥٥ق) / حاشية كفاية
- سيد هادي خراساني حائري / هداية الفحول
- شهاب الدين اشراقي / توضيح الكفاية
- شيخ آقارضا مدني كاشاني / حاشيه الكفاية
- شيخ ابوالحسن فقيهي قمي (م ١٣٥٩ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ ابوالفضل خوانساري / شرح استدلالی بر كفاية
- شيخ ابوالفضل نجفي (م ١٤٢٢ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ ابوالقاسم اصفهاني (م ١٣٨٤ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ ابوالقاسم قمي (م ١٣٥٣ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ ابوتراب آل آقا کرمانشاهی (م ١٣٩٦ق)
- شيخ احمد پاياني اردبيلي (م ١٤١٧ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ احمد زنجاني بن سيد عنايت الله (م ١٣٩٣ق) / حاشيه كفاية الاصول
- شيخ احمد علوي اردكاني / حواشي مختصر بر كفاية
- شيخ اسماعيل بهاري (م ١٣٩٠ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ اسماعيل صالحی مازندراني / شرح بر كفاية
- شيخ اسماعيل معزي (م ١٣٦٣ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ جعفر زاهدي (م ١٤١٩ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ جلال طاهر شمس گلپايگانی (م ١٤١٦ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ جواد بن علي تبريزي / حاشية كفاية
- شيخ حسن بن شيخ محمد بن شيخ احمد (م ١٣٦٦ق) / حاشية كفاية
- شيخ حسن دجيلي (م ١٣٦٦ق) / حواشي على كفاية الاصول
- شيخ حسن علي بدر قطيفي (م ١٣٣٤ق) / حاشيه بر كفاية الاصول
- شيخ حسين رانكوهي لنگرودي / حاشيه بر كفاية
- شيخ حسين رشتي نجفي كاظمي (م ١٣٤٨ق) / حاشيه على كفاية الاصول
- شيخ حسين شيخ محمد الصغير / مراحل الكفاية
- شيخ حسين وحيد خراساني / حاشية كفاية
- شيخ خضر الدجيلي (م ١٣٨٣ق) / حاشيه الكفاية
- شيخ زين العابدين سرخه اي / حاشيه بر كفاية
- شيخ عباس مظفر (م ١٤١٣ق)
- شيخ عباسعلي شاهرودي (م ١٣٨٣ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ عبدالجليل جليلي کرمانشاهی / شرح بر كفاية
- شيخ عبدالحسين كاظمي (م ١٣٣٦ق) / الهداية في شرح الكفاية
- شيخ عبدالحسين بغدادی / حاشيه بر كفاية
- شيخ عبدالحسين رشتي نجفي (م ١٣٧٣ق) / شرح كفاية الاصول
- شيخ عبدالحسين عاملي دزفولي (م ١٣٥٣ق) / حاشية كفاية
- شيخ عبدالحسين فقيهي رشتي (م ١٤١٠ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ عبدالحسين مدرس تبريزي (م ١٤٠٢ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ عبدالرزاق معقوق / تعاليق على الكفاية
- شيخ عبدالعالي بن شيخ محمد حسن / شرح الكفاية
- شيخ عبدالعزيز جواهری / نهاية في شرح و تحرير الكفاية
- شيخ عبدالكريم خويني (م ١٣٧٢ق) / خودآموز كفايه
- شيخ عبدالكريم زنجاني (م ١٣٨٨ق) / حاشية كفاية
- شيخ عبدالله بن شيخ محمدعلي / شرح الكفاية
- شيخ عبدالله گلپايگانی (م ١٣٢٨ق) / شرح مفصل بر كفاية
- شيخ عبدالله مجد فقيهي بروجردي (م ١٤٢١ق) / حاشيه بر كفاية
- شيخ عبدالله نعمه (م ١٣٣٤ق) / شرح كفاية الاصول
- شيخ علاء الدين آل آقا کرمانشاهی / حاشيه بر كفاية
- شيخ علي آزاد قزوینی / حاشية كفاية
- شيخ علي ابیوردی شیرازی / حاشيه بر كفاية
- شيخ علي بن اسماعيل بن جبار اروي / شرح الكفاية
- شيخ علي بن شيخ محمدرضا بن شيخ هادي / شرح الكفاية

- شيخ علي بن ميرزا حسين / شرح الكفاية
- شيخ علي حاربي عاملي / حاشية كفاية
- شيخ علي سماكه (م ١٣٩٠) / حاشية كفاية
- شيخ علي قديري اصفهاني (م ١٤٠٧ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ علي قوجاني (م ١٣٣٢ق) / التعليقة على كفاية الاصول
- شيخ علي گنابادي / حاشية كفاية
- شيخ علي مشكوة خوزاني / حاشية بر كفاية
- شيخ علي رضا ممجد لنگرودي / حاشية بر كفاية
- شيخ عماد الدين كريمي / ترجمه كفاية الاصول
- شيخ غلامحسين مرندی حائري / حاشية بر كفاية
- شيخ غلامعلي كماري تبريزي (م ١٤٠٧ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ فتاح بن شيخ شيخ الاسلام / حاشية كفاية
- شيخ قاسم اسلامي تهراني (شهيد در ١٤٠٠ق) / تيسير الوصول
- شيخ كاظم مدير شانهجي (م ١٤٢٣ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ كاظم مرندی (م: ح ١٤١٠ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ لطف الله صافي گلپايگاني / تعليقه بر كفاية
- شيخ محسن جواهری / حاشية بر كفاية
- شيخ محسن حرم پناهی / شرح كفاية
- شيخ محمد ابراهيم جنائي شاهرودي (م ١٣١٤ش) / توضيح الاصول
- شيخ محمد ابراهيم كلباسي / حاشية كفاية
- شيخ محمد اسماعيل اصفهاني (م ١٣٦٣) / شرح كفاية
- شيخ محمد اسماعيل نجفي اصفهاني / حاشية كفاية
- شيخ محمد باقر بن محمد مهدي زنجاني (م ١٣٥٤ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد بن شيخ مهدي زين العابدين / شرح الكفاية
- شيخ محمد بن مولي احمد / حاشية كفاية
- شيخ محمد تقی آملی (م ١٣٩١ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد تقی بن شيخ يوسف فقيه / وسيلة الوصول
- شيخ محمد تقی حكيم (م ١٤٢٠ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد حسن مظفر / حاشية كفاية
- شيخ محمد حسين سبجاني (م ١٣٩٢ق) / نكت الكفاية
- شيخ محمد حسين غروي اصفهاني (كمپاني) (م ١٣٦١ق) / نهاية الدراية
- شيخ محمد حسين كاشف الغطاء (م ١٣٧٣ق) / تنقيح الكفاية
- شيخ محمد خالصي / الوقاية من اخطاء الكفاية
- شيخ محمد خطيب حائري (م ١٣٨٠ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد رضا موعظي دزفولي / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد سلطان العلماء عراقي (م ١٣٨٢ق) / حاشية على كفاية
- شيخ محمد صالح سمناني مازندراني / شرح و نظم و تلخيص الكفاية
- شيخ محمد طاهر بن ملا عبدالظاهر / حاشية كفاية
- شيخ محمد علي اجتهادي / نهاية المأمول في شرح كفاية الاصول
- شيخ محمد علي صفائي حائري قمي / الحاشية على الكفاية
- شيخ محمد علي توحيدى تبريزي (م ١٣٩٥ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد قايني (معروف به فاضل) / شرح كفاية
- شيخ محمد كاظم شمشاد / شرح الكفاية
- شيخ محمد كرمي حويزي / طريق الوصول إلى تحقيق كفاية الاصول
- شيخ محمد لاكاني رشتي (م ١٤٢١ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد لاكاني رشتي / شرح بر مباحث الفاظ و براءت كفاية
- شيخ محمد محمودي دشتي (م ١٤٢٤ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد باقر عراقي / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد تقی گوگدي گلپايگاني (م ١٣٥٩ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد حسين رشتي (م ١٤٠٩ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد حسين كاشفالغطاء (م ١٣٧٣ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد حسين نجفي كلباسي (م ١٤١٨ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد رضا آل فرج الله / شرح كفاية الاصول
- شيخ محمد رضا مسجدشاهی / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد صالح مازندراني سمناني (م ١٣٩١ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمد علي شاهآبادي (م ١٣٦٩ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ محمود رشتي بن كلايي / حاشية بر كفاية
- شيخ مرتضى حائري يزدي (م ١٤٠٦ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ مرتضى طالقاني (م ١٣٦٣ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ مرتضى مظاهري اصفهاني / نهاية المأمول
- شيخ مسعود سلطاني ميانهاي (م ١٤١١ق) / حاشية بر كفاية
- شيخ مسلم سرايي ملكوتي / حاشية كفاية



- شیخ مصطفی جلیلی کرمانشاهی (م ۱۴۱۴ق) / حاشیه بر کفایه
- شیخ مصطفی حسن تبریزی / حاشیه کفایه
- شیخ مصطفی کرمانشاهی / نه‌ایه الوصول فی شرح کفایه الاصول
- شیخ موسی کاشف الغطاء / حاشیه کفایه
- شیخ موسی کاشف الغطاء / حاشیه کفایه الاصول
- شیخ مهدی خالصی کاظمی (م ۱۳۴۳ق) / حاشیه کفایه
- شیخ مهدی جرموقی کاظمی (م ۱۳۳۹ق) / شرح کفایه الاصول
- شیخ مهدی حکمی (م ۱۳۶۰ق) / حاشیه بر کفایه
- شیخ مهدی خالصی / حاشیه بر کفایه
- شیخ مهدی مریاتی (م ۱۳۴۳) / شرح کفایه
- شیخ مهدی مسجدشاهی / حاشیه بر کفایه
- شیخ مهدی نوائی مازندرانی / حاشیه بر کفایه
- شیخ ناصر مکارم شیرازی / حاشیه کفایه
- شیخ هادی جلیلی کرمانشاهی / حاشیه بر کفایه
- شیخ هادی زین العابدین (م ۱۳۹۰) / شرح الکفایه
- شیخ هدایت الله غروی تبریزی (م ۱۴۰۷ق) / حاشیه بر کفایه
- عبدالکریم آل زین / تعلیقه علی الکفایه
- عبدالکریم بن محمد رضا بن حسن / تعلیقه علی الکفایه
- عبدالنبی نجفی عراقی (م ۱۳۸۵ق) / نه‌ایه المأمول
- علی بن اسدالله تبریزی / حاشیه کفایه
- علی بن حسین علوی / دروس و حلول فی شرح کفایه الاصول
- غلام علی بن مهدی تبریزی / حاشیه کفایه
- محمد آصف بن حاج میرزا / حاشیه کفایه
- محمد باقر شریف قریشی / ایضاح الکفایه
- محمد بن محمد حسین اشکوری (م ۱۳۵۳ق) / مصباح العقول
- محمد جواد ظالمی بغدادی / حاشیه کفایه
- محمد حسن بن محمد (م ۱۳۷۰) / حاشیه کفایه
- محمد حسین دولت آبادی اصفهانی / شرح فارسی بر کفایه
- مرتضی بنی فضل (م ۱۳۱۴ق) / حاشیه کفایه الاصول
- مصطفی زمانی نجف آبادی / خودآموز کفایه
- ملا ابوالحسن فتونی عاملی / حاشیه کفایه الاصول
- مولانا حافظ بشیر حسین / شرح کفایه
- مولی محمد تقی گلپایگانی بصیر (م ۱۳۵۲ق) / حاشیه کفایه
- میر احمد حجت / شرح طنز گونه بر کفایه
- میر سید علی نجف آبادی / حاشیه کفایه
- میرزا آقا استهباناتی (م ۱۳۷۸ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا ابوالحسن مشکینی (م ۱۳۵۸ق) / الحاشیه علی کفایه الاصول
- میرزا ابوالقاسم مجتهدی تبریزی (م ۱۴۱۵ق)
- میرزا احمد آشتیانی (م ۱۳۹۷ق) / حاشیه بر کفایه الاصول
- میرزا احمد آقازاده (م ۱۳۵۶ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا احمد بن حاج محمدرضا / حاشیه کفایه
- میرزا احمد کفایی (م ۱۳۹۱ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا احمد مجاهدی تبریزی / حاشیه بر کفایه
- میرزا رضی زنوزی / حاشیه کفایه
- میرزا عبدالباقی شیرازی (م ۱۳۵۴ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا علی آقا غروی / حاشیه بر کفایه
- میرزا علی اصغر اشعری قمی (م ۱۴۰۷ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا علی ایروانی (م ۱۳۵۴ق) / نه‌ایه النه‌ایه فی شرح الکفایه
- میرزا علی غروی تبریزی (م ۱۴۱۹ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا کاظم تبریزی (م ۱۴۱۶ق) / حاشیه بر کفایه
- میرزا کاظم دینوری / حاشیه کفایه
- میرزا کمال الدین ابوالهدی کلباسی (م ۱۳۵۶ق) / حاشیه کفایه
- میرزا محمد ثقفی تهرانی (پدر زن امام خمینی) / حاشیه کفایه
- میرزا محمد طاهر اردبیلی نجفی / حاشیه کفایه
- میرزا محمد علی شاه آبادی (م ۱۳۶۳ق) / حاشیه کفایه
- میرزا محمد فیض قمی (م ۱۳۲۹ش) / حاشیه کفایه
- میرزا محمد کاوندی / حاشیه کفایه
- میرزا محمد کبیر قمی / تعلیقه بر کفایه
- میرزا محمد آقازاده (فرزند آخوند خراسانی) / حاشیه کفایه
- میرزا محمود اهری / حاشیه بر کفایه
- میرزا محمود شیرازی / حاشیه بر کفایه
- میرزا مصطفی تبریزی (م ۱۳۳۸ق) / حاشیه کفایه الاصول
- میرزا مهدی آشتیانی (م ۱۳۷۲ق) / حاشیه بر کفایه الاصول
- میرزا هادی بجستانی (م ۱۳۶۸ق)
- میرسید حسن رضوی قمی (م ۱۳۴۶ق) / نه‌ایه المأمول
- میرفتاح شهیدی / حاشیه کفایه الاصول

کتاب‌شناسی آخوند خراسانی

حنیفه‌لو

- «مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی ایران» در تهران و به سال ۱۳۸۴ توسط موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی دانشگاه تهران چاپ شده است. علی‌رغم اینکه کتاب به عنوان بزرگداشت آیت الله محمد کاظم خراسانی منتشر گشته، ولی قسمت کمی از کتاب اختصاص به آخوند خراسانی دارد.
- «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی؛ مجتهد عصر مشروطه» مجموعه مصاحبه‌هایی است که به کوشش محسن دریابیگی درباره آخوند خراسانی تهیه و تدارک دیده شده است و در سال ۱۳۸۶ ش انتشار یافته است.
- «دیدگاه‌های سیاسی آخوند خراسانی و شاگردانش» نوشته آقای اکبر ثبوت است. ایشان مطالبی مفصل را در این کتاب نقل کرده و مدعی شنیدن آن‌ها از شیخ آقابزرگ تهرانی است. این کتاب به علت عدم اثبات استناد آن کماکان اجازه چاپ نیافته است.
- «طی العوالم فی احوال شیخنا الکاظم» که «سیر العوالم» هم خوانده می‌شود، سلسله مقالات معتبری است که هبه الدین شهرستانی در مجله العلم نجف در روزگار آخوند چاپ کرده است. ارزش این سلسله مقالات کمتر از کتاب‌های تحلیلی نیست.
- «مجله الاصاله» در سال ۱۴۲۹ ق به مناسبت سده وفات آخوند خراسانی به تاریخ قمری یک شماره را به آخوند اختصاص داده است.
- کتاب‌ها و رساله‌های دیگری نیز درباره آخوند خراسانی چاپ شده است که آخرین آن‌ها کتابی است که کنگره بین‌المللی آخوند خراسانی درباره ایشان و با تأکید بر جهات اخلاقی آخوند منتشر نموده است. شاکله اصلی این کتاب، نوشتاری مفصل از نوه آخوند، جناب میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی است.
- از مجموعه چنده جلدی دیدار با ابرار (که طرحش بعدها متوقف و تبدیل به «گلشن ابرار» شد) یک شماره به نام «آفتاب نیمه شب» به آخوند خراسانی اختصاص یافته است. یکی از شماره‌های این مجموعه نوشته آقای «محمد رضا سماک امانی» در سال ۱۳۷۳ ش چاپ شده است.
- تعریب کتاب آقای محمد رضا سماک امانی توسط انتشارات انصاریان قم، یکی دیگر از کتاب‌هایی است که عرب زبان‌ها می‌توانند از آن بهره ببرند.
- «سینای دانش» کتابی است که آقای سید مهدی مکی نگاشته اند. این کتاب توسط صدا و سیما، در سال ۱۳۸۳ منتشر و در این اواخر تجدید چاپ شده است.
- «آخوند خراسانی رهبر مشروطه ایرانی»، عنوان کتابی است که جناب آقای محمد علی نجفی نگاشته است. آیت الله الهی خراسانی رئیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی به مناسبت سده رحلت آخوند در سال کنونی در صدد چاپ این کتاب است. نویسنده مدعی است کتابی مختصر به نام «کیمیای مهر» و نیز کتابی میسوط درباره «شاگردان آخوند خراسانی» نیز دارد.
- کتابی نیز توسط انتشارات مدرسه و به نویسندگی خانم بتول زرکنده درباره زندگی آخوند خراسانی نگاشته شده است.
- «آخوند خراسانی و مشروطه» نام کتابی است که آقای علیرضا جواد زاده اراکی آن را نگاشته است. این کتاب کماکان مخطوط بوده و چاپ نشده است.
- «سیاست نامه خراسانی» قطعات سیاسی در آثار آخوند خراسانی و محتوی تلگراف‌ها و نامه‌هایی متعدد از آخوند خراسانی است که توسط آقای محسن کدیور از سوی نشر کویر در سال ۱۳۸۵ در تهران چاپ شده است.
- به رغم آنکه درباره آخوند خراسانی تالیفات مفصل متقن انجام نگرفته است، در عین حال، تالیفات و نوشته‌هایی را می‌توان می‌توان مورد اشاره قرار داد که در عین پاره‌ای از اشکالات، حاوی گوشه‌هایی از سیره علمی و عملی این عالم مجاهد ست. ذیلاً تعدادی از این دست تالیفات را از نظر خواهیم گذراند.
- «المصلح المجاهد»، تالیف «عبدالرحیم محمد علی» است که در سال ۱۹۷۲ م. در مطبعه النعمان نجف به چاپ رسیده است. این کتاب، مشهورترین و مفصل‌ترین کتاب عربی نوشته شده پیرامون آخوند خراسانی است. مولف این کتاب، توسط رژیم بعث عراق به شهادت رسید. این کتاب شایسته یک تحقیق و طبع تازه و نو است.
- «مرگی در نور» مشهورترین کتاب فارسی نوشته شده در مورد آخوند خراسانی است. نویسنده این کتاب، «عبدالحسین مجید کفایی» است. کتاب مزبور، به رغم برخی نواقص جزئی، از بهترین کتاب‌ها در مورد آخوند خراسانی است. این کتاب که در سال ۱۳۵۹ ش. توسط انتشارات «زوار» چاپ شده است، احتیاج به یک حروف‌چینی و چاپ تازه دارد. مولف کتاب در حال حاضر در کانادا زندگی می‌کند.
- نویسنده کتاب مرگی در نور در حدود سال ۱۳۳۵ ش. کتابی مختصر درباره آفتاب بی غروب مشروطه یعنی آخوند خراسانی نگاشت که ماخذ المصلح المجاهد و شاکله مرگی در نور خودش بود.
- «با پیشگامان آزادی» مجموعه‌ای است که انتشارات قلم تهران منتشر می‌کند. یکی از شماره‌های این مجموعه به پدر معنوی و رهبر راستین مشروطه؛ یعنی آخوند خراسانی در قطع پالتویی و در صد صفحه در سال ۱۳۸۲ ش منتشر شده است.



آیات ثلاث و انقلاب مشروطه

(بررسی موردی میرزا حسین خلیلی تهرانی)

محمد علی نجفی



اشاره: میرزا حسین خلیلی تهرانی اولین مرجع تقلیدی بود که در بین علمای عتبات، مشروطه را امضاء نمود. ایشان اگر چه پس از مشروطه اول و در زمان استبداد صغیر در سن ۹۶ سالگی وفات یافتند و نسبت به دو مرجع مشروطه خواه دیگر یعنی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، دوران کوتاه تری را در رهبری مشروطه تجربه کردند، اما اقدامات اصلاحی ایشان بسیار قابل اعتنا بود؛ به عنوان نمونه، تکفیر و خلق محمدعلی شاه از مقام پادشاهی یکی از مهمترین اقدامات این عالم ربانی بود. برخی از مورخین و همچنین عده ای از علما از جمله آخوند خراسانی معتقدند که میرزا حسین خلیلی توسط مخالفان مشروطه مسموم و به شهادت رسیده است.

را به جامعه تحویل داده است. منتسبین به این شهر را «رازی» می گویند. از جمله این افراد می توان به مشاهیری همچون «محمد بن زکریای رازی»، «امام فخر رازی» و «مرحوم ابوالفتح رازی» اشاره کرد. افراد مزبور، خدمات ارزنده ای به اسلام و ایران کرده اند و به همین جهت است که نامشان در تاریخ باقی مانده است. این در حالی است که شخصیتی دیگر نیز از این شهر بیرون آمده است که با اطمینان خاطر می توان ادعا کرد که از حیث خدمت به اسلام و ایران، سرآمد دیگران بوده است. او کسی نیست جز «آیت الله میرزا محمد حسین رازی تهرانی» که به میرزا حسین نجل میرزا خلیل و میرزا حسین خلیلی نیز شهرت دارد. میرزا حسین خلیلی از سیاسی ترین علمای شیعه در قرون اخیر و یکی از رهبران اصلی نهضت مشروطه ایران است.

ولادت و تحصیل

دویست سال پیش؛ یعنی در سال ۱۲۳۰ ق و در شهر مقدس قم (برخی نجف گفته اند)

و تبیین نقش دو شخصیت برجسته ای است که در صدر همزمان آخوند قرار دارند. این دو عبارتند از: «حاج شیخ عبدالله مازندرانی لنگرودی» و «میرزا حسین خلیلی تهرانی». متأسفانه به رغم نقش والای این دو مرجع برجسته در حوادث مشروطه، در نوشته های مشروطه پژوهی، بسیار مهجور مانده اند. اهمیت و ارزش نقش این دو عالم، در کنار آخوند تا بدانجاست که از آنان به عنوان آیات ثلاث یاد می کنند.

از این روی، در این نوشتار برآنیم تا گوشه هایی از ابعاد مختلف زندگی یکی از این شخصیت ها را یعنی «میرزا حسین خلیلی تهرانی» از نظر بگذرانیم.

میرزا حسین خلیلی تهرانی اولین مرجعی بود که مشروطه را امضا کرد. او را به همراه آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی به عنوان مراجع ثلاثه مشروطه خواه و نیز آیات ثلاث نجف می شناسند. در این بخش، مختصری از احوال این عالم فرزانه را از نظر خواهیم

گذراند. شهر ری، شخصیت های برجسته فراوانی

انقلاب مشروطه از مهمترین حوادث تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران است که کانون توجه بسیاری از محافل علمی، کتب و مقالات را به خود اختصاص داده است. پیوند میان این حادثه مهم و مقام مرجعیت از مهمترین پیوندهایی است که در نوشته های زیادی دنبال شده است. آخوند خراسانی به عنوان پدر معنوی انقلاب مشروطه نقش موثر و بی بدیلی در رخداد این حادثه مهم ایفا نمود. ایشان در این نهضت همزمان برجسته ای داشت که برخی از آنان عبارتند از: «شیخ الشریعه اصفهانی شیرازی»، «شیخ حسین حائری مازندرانی»، «سید عبدالحسین لاری دزفولی»، «سید مرتضی اهرمی بوشهری»، «شیخ محمد باقر بهاری»، «شیخ محمد مهدی کرمانشاهی»، «آقا نجفی اصفهانی»، «شیخ محمد تقی شیرازی»، «سید محمد طباطبایی»، «سید عبدالله بهبهانی»، «سید جمال الدین افجه ای»، «سید علی داماد»، «سید مصطفی کاشانی» و....

نکته ای که همواره در نوشته های تاریخی مورد غفلت و یا تغافل واقع می شود، عملکرد

خداوند فرزندی زیبا رو به میرزا خلیل تهرانی عطا می کند که در آینده یکی از ارکان عالم تشیع به حساب می آید. میرزا خلیل نام او را «محمد حسین» نهاد. مدتی بعد محمد حسین به همراه پدر خود عازم عتبات شده و در آنجا پس از گذراندن مقدمات علوم، سالیانی چند از محضر علمای بزرگ عالم تشیع؛ همچون مرحوم صاحب جواهر، شیخ انصاری، سید ابراهیم قزوینی و دیگران بهره برده و خود مجتهدی برجسته می شود. مقام علمی او به گونه ای بود که او را به رغم وجود برادر بسیار جلیل القدرش؛ ملا علی رازی، با عظمت ترین شخصیت خاندان خلیلی دانسته اند.

میرزا حسین خلیلی به تدریس علوم عالییه اسلامی پرداخت و از این راه و در طول سالیان دراز عمرش چندین هزار نفر شاگرد دانشمند پرورش داد. از شاگردان وی می توان به بزرگانی همچون علامه نائینی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، سید حسن صدر و سید علی آقای قاضی اشاره کرد. پسر مرحوم قاضی نقل کرده اند که: «میرزا علی آقا قاضی، بسیار از استادش میرزا حسین خلیلی یاد می کرد و او را به نیکی نام می برد ... و هر وقت نام این استاد نزدش برده می شد به او حالت بُهت و سکوت دست می داد و غرق تأملات و تفکرات می شد».

یکی از اصلی ترین خدمات میرزا حسین، تلاشهای فراوان او در راه شکست دیو استبداد و استقرار و پیشبرد نظام مشروطه بود و اگر این اثر و یادگار ماندنی ایشان را مهمترین اثر وجودی ایشان در ایران و بلاد اسلامی بدانیم، شاید حرفی به گزافه نگفته باشیم.

میرزای تهرانی و سیاست

با اینکه علمای شیعه از سالیان بسیار دورتر از زمان مشروطه، نسبت به حکومت استبدادی مواضع تندی اتخاذ نموده بودند، اما این موضع گیری ها در نیم قرن منتهی به مشروطه شدت فروان یافت. به خصوص عالم مجاهد مرحوم «سید جمال اسدآبادی همدانی» در این مسیر سهم قابل توجهی را

به عهده گرفته بود و به تصریح مورخین، او نامه های فراوانی را به علمای ایرانی ساکن ایران و عراق خصوصا در سالیان منتهی به قیام تنباکو و پس از آن فرستاده است. متأسفانه، هنوز به تفصیل، اطلاع کاملی از نامه ها نداریم، اما می توان امیدوار بود با انتشار اسناد بایگانی شده کشورهایی چون ایران، عراق، ترکیه و انگلیس به این نامه ها و محتوای دقیق آن ها دست پیدا کنیم؛ چنانکه اخیرا بعضی از نامه های سید جمال الدین منتشر شده است و مرحوم میرزا حسین خلیلی هم با ذکر نام، جزو مخاطبین برخی از این نامه هاست. غرض اینکه، مرحوم خلیلی رازی در متن حوادث سیاسی دوران ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه حضور داشته است و قضیه تنباکو هم از این امر مستثنا نیست. اما مهمترین حرکت سیاسی میرزا حسین خلیلی در قبل از مشروطه بحث تکفیر «اتابک اعظم» و خلع او از صدارت است. میرزا حسین خلیلی این مهم را به همراه سه دوست و یار خود یعنی حضرات آیات «آخوند خراسانی»، «ملا محمد شریانی» و «شیخ محمد حسن مامقانی» به انجام رساند. پس از رسیدن گزارش های فراوان از فساد کاری های میرزا علی اصغر خان اتابک و نابودی مذهب و کشور به دست او و همچنین، عدم توجه او به نصیحت های علمای نجف، این چهار عالم جلیل القدر، اتابک اصغر را تکفیر و او را از صدراعظمی خلع نمودند. در فاصله بین این حکم تا سال ۱۳۲۴ ق که مشروطه مستقر شد، حوادث فراوانی روی داد که نقش موثر میرزا حسین در آن ها محرز و آشکار است.

هنگامی که با همکاری علما و متابعت مردم، نظام مشروطیت ایران بر سر کار آمد، اولین مرجع تقلیدی که آن را تأیید کرد، مرحوم میرزا حسین خلیلی رازی بود. پس از او ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم ملا عبدالله مازندرانی لنگرودی هم آن را امضا نمودند.

این سه عالم فرزانه، از این زمان به بعد بود که عنوان مراجع ثلاثه را به خود گرفتند. مرحوم میرزا حسین خلیلی از این پس هم

نسبت به تمام وقایع اصلاح طلبانه، موضع ایجابی داشته و موید هر گونه حرکتی در راه پیشرفت ایران بود. از جمله مواردی که مورد تأیید ایشان بود می توان به مواردی همچون «تأسیس مجلس شورا»، «تأیید و امضای نظامنامه»، «قانون اساسی»، «ایجاد مدارس به سبک جدید»، «بانک ملی»، «تعلیمات نظامی نوین» اشاره کرد.

مشروطه اول به هر دلیل بیش از دو سال دوام نیاورد و در جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ ق روس و انگلیس با دست لیاخوف و به فرمان محمد علی شاه اقدام به تخریب مجلس شورا و ساقط کردن مشروطه نمودند و راه را برای شروع دوران استبداد صغیر فراهم کردند. در این میان، برخی انتظار داشته اند با این عمل، مراجع نجف همانند برخی مشروطه خواهان ایران، نسبت به مشروطه خواهی عقب نشینی کنند. اما برخلاف این پندار باطل، علما با شدت بیشتری به مبارزه با استبداد پرداختند؛ به گونه ای که اگر این حمایت نبود، حتی مشروطه خواهان داخل ایران نیز کاری از پیش نمی بردند. در این هنگام، علمای نجف با تلگراف های بسیار تند محمد علی شاه را مجبور به اعاده مشروطه و برپایی مجدد مجلس نمودند، لکن وقتی او را نسبت به امر ناصالح دیدند، وی را از سلطنت خلع، و مجاهدان را بر ضد وی شوراندند. در این راستا، دادن مالیات به وی را حرام دانستند و به کشورهای خارجی نیز اجازه وام به ایران را نیز ندادند. بدین صورت، خواب محمد علی میرزا آشفته شد و دود از کله اش به هوا برخاست. البته شاه نیز در مقام مقابله با علما، نیز ترفندهایی را نظیر «تلاش برای کشتن علمای نجف»، «شایعه عدول آن ها از مشروطه» و ... به کار بست، لکن این موارد هیچگونه سودی برای او به همراه نداشت و سرانجام، استبداد صغیر پس از ۱۳ ماه به اتمام رسید و مشروطه دوم آغاز شد.

شروع مشروطه دوم در حالی بود که دیگر، میرزا حسین خلیلی، در بین مشروطه خواهان نبود و چند ماه قبل از پیروزی مشروطه، به دیار باقی کوچ نموده است. به یقین این چهار



خلیلی [قدس سره و این خادمان شریعت
مطهره از اکاذیب و مفتریات است ...»

کلام آخر

ضرب المثل منظومی در زبان فارسی وجود دارد که شخص آهنگری در بلخ خطایی کرده بود، ولی جزای آن خطای او را یک مسگر در شوشتر پس داده است. اگر چه این مثل برای انداختن بار خطای کسی بر دوش دیگری به کار می رود، ولی می توان عکس آن را در مورد کسانی هم بکار برد که عامل ایجاد یک حادثه مثبت بوده اند، ولی نام و نان آن را دیگران برده و زهر مار کرده و معشوقه به کام آنان بوده است. به قول بشار تخارستانی: عشق وحدی فتوخزون به / کالترک تغزو فتوخذ الخزر. در بحث مشروطه هم علمای شیعه بالاخص علمای نجف فداکاری های زیادی نمودند؛ به خصوص اگر امضاء و تایید آن ها نسبت به مشروطه نبود و اگر در استبداد صغیر، از مشروطه دفاع نمی کردند، هیچ بعید نبود که کشور ایران هنوز که هنوز است گرفتار حکومت استبدادی می بود. به طور کلی، زحمت اصلی را علما کشیده اند، ولی در کتب تاریخی می نویسند که اشخاص دیگر در راه مشروطه خواهی ساعی بوده اند. کافی است کتاب رهبران مشروطه نوشته ابراهیم صفایی را تورقی کوتاه نمود تا صدق ادعای بنده مشخص شود. در این کتاب کسانی به نام راهبران مشروطه نام برده شده اند، که بعضا در مشروطه خواهی هیچ نقشی نداشته اند، بلکه برخی از آن ها از مخالفان مشروطه بوده اند. داشتن مقام رسمی در دول مشروطه هم این خطا را تطهیر نمی کند. غرض اینکه حق علما در نهضت مشروطه خواهی و سهم آن ها در راه آزادی ایران اسلامی، هنوز، چنان که شایسته و بایسته است، بیان نشده است. لعل الله یحدث امرا.

صورت می گرفت و برای حفظ دیانت و مذهب مردم اقدام به دفاع از مشروطه نمودند.

وفات (شهادت) میرزا حسین خلیلی

میرزا حسین خلیلی علاقه فراوانی به مسجد سهله داشت و مکررا برای عبادت و اعتکاف به این مکان مقدس می رفت. در چند روز منتهی به وفاتش هم در آنجا، معتکف بود. در بین الطلوعین جمعه ۱۱ شوال ۱۳۲۶ قمری به صورت مشکوکی وفات نمود. پس از تغسیل، تکفین و طواف در حرم امیرالمومنین (علی ع)، او را در یکی از مدارس خود در محله العماره نجف به خاک سپردند و مرقدش هم اکنون مزار مردمان اهل دل است.

پیرامون درگذشت ایشان، برخی گفته اند که به موت طبیعی نمرده و او را مسموم نموده اند؛ چنانکه میرزا محمد فرزند آیت الله آخوند خراسانی مکرر این مطلب را ذکر کرده اند. البته اسناد و گزارش های دیگری هم در دست است که موید قول به شهادت اوست؛ به خصوص وجود یک جاسوس خود فروخته به نام صدر راونجی در این بین، حائز اهمیت است. راونجی در همان ساعات پایانی رحلت میرزا حسین، به مسجد سهله رفته بود و میرزای رازی نیز چایی نوشیده بود که بلافاصله قالب تهی نمود. آقا نجفی قوچانی هم این واقعه را مشکوک می داند و در کتاب حیات الاسلام، مطالبی چند در این رابطه بازگو می کند. لذا بعید نیست اگر روزی به صورت دقیق مشخص شود که مستبدان و روس و انگلیس در فوت رازی دست داشته اند، مدتی پس از رحلت میرزا حسین خلیلی، باز هم شایعه های فراوان توسط مستبدان در عدول وی از مشروطه خواهی و عدالت طلبی پخش شد که البته تکذیب نیز شد؛ چنانکه آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی در تلگرافی به همین سید علی یزدی می نویسند: «... آقا سید علی آقای یزدی ... احکام صادره از این خدام شرع انور بر وجوب اهتمام در مشروطیت دولت ایران ... صحیح است ... و نسبت صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیت الله آقای حاجی [میرزا حسین

ماه و نیم از زندگانی طولانی مرحوم خلیلی که در استبداد صغیر واقع شد، را باید یکی از درخشان ترین دوران زندگی او در خدمت به اسلام و مسلمین دانست.

از نسبت های ناصحیح به میرزا حسین خلیلی، عدول ایشان از مشروطه خواهی است. این یک شایعه ساخته شده توسط سلطنت طلبان برای خلل در عزم مشروطه خواهان داخل ایران بود که منتشر کرده بودند و الا مرحوم خلیلی تا پایان دوران حیات نورانی خود، به اندیشه مشروطه خواهی پایدار ماند.

البته، ناگفته نماند که او و دیگر یارانش، تابع اندیشه مشروطه شیعی بودند و نسبت عدم معرفت آن ها به تفکر مشروطه خواهی، نسبتی بی هوده و بی اساس است. برای اثبات این مطلب کافی است به نامه ها و تلگراف های مرحوم میرزا حسین خلیلی و دیگر علما نظر افکنده شود؛ چرا که در این نامه ها، مکررا می فرمایند: مشروطه هر منطقه طبق دیانت مردمان آنجاست و از آنجایی که مردم ایران غالبا مسلمان و شیعه مذهب هستند، مشروطه اینان نیز غیر از مشروطه اسلامی شیعی نخواهد بود. در این رابطه نیز صراحتا از «مشروطه اسلامی» سخن به میان آورده است که مراد آن مشروطه است که مبتنی بر مذهب شریف جعفری باشد و این حقیر که به توفیق الهی کتابی مبسوط در شرح حال ایشان به نام «میرزا حسین خلیلی و مشروطه شیعی» نگاشته ام، این داستان را مفصلا ذکر کرده ام.

به طور کلی، عدم شناخت نسبت به تفکر مشروطه، موضوعی است که در لسان برخی وجود دارد. حال اینان، یا از روی بی اطلاعی، اینگونه ادعا می کنند و یا اینکه نسبت به آن اطلاع دارند ولی به جهات دیگری آن را اینگونه بازگو می کنند. در هر صورت، شناخت صحیح این عالمان بزرگوار نسبت به تفکر مشروطه خواهی، موضوعی است که با تورق سطحی تلگراف های آنان در دوران خود، به راحتی قابل اثبات است. اینان، برای جلوگیری از بر باد رفتن باقیمانده مملکت که بر اثر استقراض های زیان بار دربار قاجار

آیات ثلاث و انقلاب مشروطه

(بررسی موردی ملا عبدالله مازندرانی)

محمد علی نجفی



اشاره: یکی از سه مرجع مشهوری که مشروطه را امضاء نمودند، شیخ عبدالله مازندرانی است. ایشان بیشترین دوره رهبری نهضت مشروطه را نسبت به سایر رهبران روحانی این نهضت به عهده داشته است و در طول ۷ سال زعامت نهضت مشروطه خدمات بسیاری در راه نفی استبداد داخلی و طرد استعمار داخلی انجام داده است. به ویژه پس از رحلت آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ ق ایشان به مدت یک سال به تنهایی رهبری نهضت را به عهده داشت و منشاء خدمات فراوانی شدند. این مجتهد مجاهد در سال ۱۳۳۰ ق. (آبان ۱۲۹۱ ش.) در نجف وفات یافت و در نجف حرم امیرالمومنین (ع) به خاک سپرده شد.

آشنایی بیشتر با این عالم بزرگوار که باید او را در زمره بزرگان ناشناخته این مرز و بوم قرار داد، این مقاله تقدیم می گردد.

ولادت و تحصیلات

دیوشل منطقه ای است که بین لنگرود و لاهیجان در استان گیلان قرار دارد و در حال حاضر جزو شهر لنگرود شده است. شیخ عبدالله مازندرانی از اهالی این محل است، ولی از آنجا که مدتی از عمرش را در بار فروش (بابل فعلی) گذرانیده است، به مازندرانی مشهور شده است. پدر ایشان مرحوم شیخ محمد نصیر دیوشلی گیلانی است. مرحوم مازندرانی متولد ۱۲۵۶ ق بوده و تحصیلات خود را در ایران آغاز نمود و از اساتید ایشان در ایران می توان فقیه زاهد مرحوم ملا محمد اشرفی را نام برد. شیخ عبدالله برای ادامه تحصیلات خود عازم عتبات می شود و در کربلا و نجف نزد بزرگانی چون شیخ انصاری، فاضل ایروانی،

پس از بمباران مجلس و در زمان استبداد صغیر اگر حمایت مستمر علمای نجف از مشروطه نبود، نه مجاهدان جبهه تبریز و لارستان و اصفهان به مبارزه با محمد علی شاه ادامه می دادند و نه بازگشت مجدد مشروطه در کوتاه مدت متصور بود. در میان علمای نجف، بیش از همه سه تن نقش اساسی داشتند که آن ها را «آیات ثلاث نجف» می خواندند. این سه عبارت بودند از: استاد اعظم و محقق بزرگ مرحوم «آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی» مشهور به آخوند خراسانی، مرحوم «علامه میرزا حسین خلیلی تهرانی» و زنده یاد «آیت الله ملا عبدالله مازندرانی». در بین این سه تن، اگر چه نقش اول را آخوند خراسانی داشت، ولی بیشترین دوره رهبری مشروطه در نجف را شیخ عبدالله مازندرانی حائز شدند؛ ولی متأسفانه شناخت جامعه ایران از ایشان بسیار اندک بوده است و کسانی را که در مشروطه دارای نقش بسیار کمتر بوده اند، بسیار بیشتر می شناسند. بدین روی برای

دومین مرجع و شخصیت برجسته ای که در دوران عصر مشروطه به همراه آخوند خراسانی در پیروزی و فرجام مبارزه علیه استبداد نقش داشت، شیخ عبدالله مازندرانی است. او به همراه مرحوم خلیلی و مرحوم خراسانی اصلی ترین رهبران مشروطه قلمداد می شوند.

خصوصیت مرحوم مازندرانی در این است که مدت زمان بیشتری نسبت به آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی، راهبری مشروطه را به عهده داشت. میرزا حسین خلیلی دو سال و چند ماه، مرحوم خراسانی ۵ سال و نیم و مرحوم ملا عبدالله مازندرانی به مدت ۶ سال و نیم، مشروطه را راهبری نمودند.

رهبری بزرگ ولی ناشناخته

کسانی که درباره مشروطه ایران اطلاع مبسوط دارند، می دانند که اگر تأیید علمای نجف در میان نبود مشروطه - حتی با پایداری علمای تهران هم - شکل نمی گرفت؛ چنانکه



ملاحسین اردکانی، شیخ زین العابدین مازندرانی، شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و برخی دیگر تلمذ نموده و از همان جوانی نبوغ فوق العاده‌ای از خود نشان داده است. او در کنار تحصیل به تدریس سطوح عالی‌ه نیز می‌پرداخت. مشهورترین استاد ایشان، میرزا حبیب الله املشی قوچانی، مشهور به رشتی است. مازندرانی در رده اول شاگردان میرزا حبیب قرار می‌گیرد و در زمان خود استاد، دارای مجلس درس مهمی در نجف نیز می‌گردد. وقتی که میرزای رشتی به رحمت خدا می‌رود، ملا عبدالله را وصی خود قرار می‌دهد و همو بر جنازه طاهر میرزا حبیب، نماز می‌گذارد. این وصایت و خلافت تأثیر مهمی در گسترش دایره مرجعیت ملاعبدالله داشت؛ چنانکه از نقاط مختلف بلاد اسلام، به خصوص گیلان و مازندران، مردمان از او تقلید می‌نمودند.

تالیفات و شاگردان

چون که شیخ عبدالله وصی علمی مدرس بزرگ نجف، مرحوم میرزا حبیب الله رشتی، بود، لاجرم تعداد زیادی از شاگردان میرزا پس از فوت وی در درس ایشان حاضر می‌شدند. شایان ذکر است که ملاعبدالله، خود را مقید در علوم نقلی نفرمودند و از همان زمان تحصیل، به تعلیم علوم حکمی روی نهاد؛ به گونه‌ای که ایشان را مثلاً از هیئت‌اندوخته‌های بزرگ آن زمان می‌توان به حساب آورد. غرض اینکه ملا عبدالله مازندرانی زندگانی علمی خود را در منقول و معقول صرف کرده و شاگردان زیادی را پرورش داد. در باره شاگردان ایشان می‌توان به بزرگانی چون «علامه شرف الدین عاملی»، «شیخ عبدالحسین رشتی»، «سید عبدالغفار مازندرانی»، «شیخ محمد حسن بغدادی»، «شیخ شعبان دیوشلی»، «شیخ علی زاهد قمی» و «میرزا حسن تهرانی» اشاره کرد.

در زمینه تالیفات علمی ایشان نیز باید گفت که تن‌ها چند اثر از او باقی نمانده است؛ آثاری همچون «اهبه العباد»، «رساله‌ای در وقف»، «حاشیه‌ای بر مکاسب شیخ انصاری» و چند رساله فقهی فتوایی دیگر. اما ایشان از مراجع

اقتصاد اروپایی و روسی در حال نفوذ روز افزون خود در ایران بودند.

علما سعی می‌کردند تا جایی که ممکن است از طرق مسالمت آمیز و کم تنش برای اصلاح امور دولت و ملت استفاده کنند و تا جایی که ممکن است از هیجانات انقلابی دوری کنند. این روش تأثیر کلی در شیوه شاه و دربار نداشت، تا اینکه ناصر الدین شاه کشته شد و مظفر هم همان سیره منحوس پدر را دنبال نمود. در سال هفتم حکومت او بود که علی اصغر خان اتابک، صدر اعظم توسط علمای نجف تکفیر و از صدارت خلع شد. در فاصله خلع اتابک تا ایجاد مشروطه حوادثی روی داد که منجر به مشروطه شدن ایران گردید. علمای نجف از جمله ملاعبدالله مازندرانی اتفاقات ایران را رصد می‌نمودند و نسبت به آن عکس العمل نشان می‌دادند. در جریان اخذ فرمان مشروطه هم ناظر بوده و چون برای تأیید توسط مراجع عتبات این قانون را به نجف آوردند، علما که از اصلاح طلب ترین افراد زمان خود بودند و این قانون را در آن مقطع زمانی برای اصلاح امور مفید می‌دیدند آن را تأیید و امضا نمودند و به اجماع مخالف و موافق اگر تأیید مراجع نجف نمی‌بود در آن روزگار مشروطه‌ای هم روی نمی‌داد.

امضا کنندگان اصلی مرحوم علامه میرزا حسین خلیلی تهرانی، ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی بودند که به مراجع ثلاثه و آیات ثلاث مشهور گشتند. اینان تا وقتی که در قید حیات بودند از

مشهور عهد قاجاریه بوده‌اند و با توجه به اینکه در عهده‌ای واقع شده‌اند که حکومت سلطنتی مطلقه از بین رفته بود و مشروطه که واسطه العقد بین حکومت مستبد و حکومت اسلامی است رخ داده بود، توجه به آراء و انظار امثال ایشان از این جنبه نسبت به فتاوا و آرای فقه‌های قبل از مشروطه و آن دسته از فقه‌های پس از مشروطه که از سیاست سرخورده شده‌اند، ارزشمند تر و قابل توجه تر است. مرحوم آیت الله بهجت چاپ دوره کامل فقه آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی را مستحسن و نیکو می‌دانست. تعدادی از تقریرات دروس فقه و اصول مرحوم مازندرانی که توسط اعظم شاگردانشان نوشته شده است، در حال حاضر موجود است.

ملاعبدالله مازندرانی و سیاست

اصولاً اصلاح یک امر زمان بر و تدریجی است. بخصوص اگر زمینه و زمانه، شدت فساد و خرابی زیادتری داشته باشد، زحمت برای اصلاح آن بیشتر خواهد بود. ایران دوره قاجار، به واقع، یک ویرانه به تمام معنا بود؛ یعنی از لحاظ اقتدار سیاسی، قدرت اقتصادی و استقلال فرهنگی، وضع اسفناک و تاسف باری داشت. البته شاهان آن روزگار همه مانند هم نبوده‌اند، ولی هر گونه که بنگریم از فاسدترین آن‌ها ناصرالدین شاه و مظفر الدین شاه هستند. در زمان اینان مظاهر تمدن غربی شایع شده و فرقه بابیه در حال گسترش و

مشروطه جانبداری نمودند و هیچ گاه از آن روی نتافتند. نقش شیخ عبدالله با توجه به نقش کلی آیات ثلاث قابل بررسی است.

موضع علما در قبال مشروطه

وقتی در سال ۱۳۲۴ ق، مشروطه در ایران ایجاد شد، علمای ساکن در عتبات، یا آن را تایید کردند یا نسبت به آن موضع غیر مخالف اتخاذ نمودند. در چند مرحله اصل فرمان مشروطه و قانون اساسی را به محضر علما بردند. در تمام این موارد علما آن را تایید کردند و البته برخی نکات را هم متذکر شده یا مکتوب نمودند.

اولین کسی که مشروطه را تایید نمود، «میرزا حسین خلیلی تهرانی» بود و چون آن را امضاء نمود، فرمود: همین امضاء و تایید ما برای به جریان افتادن آن در ایران کافی است. اما قاصدان آن را نزد آیت الله آخوند خراسانی

و علامه شیخ عبدالله مازندرانی هم بردند و این دو نیز، آن را تایید نمودند. مرحوم سید محمد کاظم یزدی هم وقتی امضا و تایید علما؛ بویژه میرزا حسین خلیلی، را مشاهده کرد، بدین مضمون فرمود که تایید خلیلی، تایید ماست.

شبهه عدم اطلاع علما از اصل مشروطه

پیرامون مشروطه و مفاهیم آن، ادعاهای فراوانی وجود دارد که در عین تکرر و تعدد، در بسیاری از موارد متناقض و ضد هم هستند. از جمله این موارد، نسبت میان علماء و اصل مشروطه به لحاظ آگاهی است. در برخی از متون، نسبت‌هایی به علما به طور عام و مازندرانی به طور خاص داده شده است که مدعی بی اطلاعی ایشان از مشروطه است. اینان مدعی هستند که مازندرانی به جهت عدم شناخت نسبت به مشروطه، آن را از

روی ناآگاهی و بی اطلاعی امضاء نمود؛ زیرا اصولاً کلمه «مشروطه» تا قبل از سال ۱۳۲۴ در ایران مطرح نبوده است! اما این مطلب ناصحیح است و مازندرانی و سایر علمای مشروطه خواه، در تلگراف‌های خود دارند که ما با بصیرت کامل و با مقایسه اوضاع فعلی ایران با احوال سابق آن، اقدام به تایید مشروطه نموده ایم، و اگر با امضای مشروطه جلوی استبداد را نمی گرفتیم، همین باقیمانده خاک ایران هم بر اثر عیاشی‌های مستبدان بر باد می‌رفت و وقتی مملکت برود، دین مردم هم خواهد رفت.

اصولاً عدم تفکیک بین مشروطه غربی با مشروطه شیعی باعث نسبت دادن این مطالب به علما شده و می‌شود. کافی است یکی از تلگراف‌های علمای مشروطه خواه نجف را در این باب ببینیم تا به خطای خود در تخطئه آن‌ها پی ببریم. به قول مرحوم خاقانی:





را نسبت به استبداد می‌فهمد و نزدیکی مشروطه از اسلام نسبت به استبداد از اسلام هم خود واضح و روشن است؛ یعنی لااقل از باب دفع افسد(استبداد) به فاسد(مشروطه) هم که باشد، علما در آن مقطع باید با برپایی نظام مشروطه مخالفت نمی‌نمودند. اصولاً یکی از عوامل رواج شایعه و اکاذیب پیرامون مشروطه، چه در آن زمان و چه پس از آن، توجه و نگرش به نتایج منفی چند دهه اول پس از مشروطه بوده است؛ یعنی دوران نکبت بار حکومت رضاخان، در حالی که اگر قرار باشد که انقلاب‌ها را با نتایج آنها، به خصوص نتایج نزدیک به آن سنجید، بسیاری از معادلات و تحلیل‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی به هم می‌خورد. اسلام که بزرگترین نهضت اصلاحی تمام تاریخ بشر تا ظهور حضرت حجت (عج) است پس از نیم قرن از وفات حضرت رسول الله اعظم(ص) حوادثی را به خود دید (حکومت‌هایی نظیر معاویه، یزید و ...) که از سیاه‌ترین ادوار تاریخ است. بر این اساس، آیا باید با توجه به اعمال منکر معاویه و یزید، اسلام را بد دانست؟ از طرف اگر قرار است به ثمرات حرکت‌های اصلاحی بنگریم، چرا فقط در ثمرات قریب به حدوث انقلاب و جنبش می‌نگریم؟ تبعیض در اینجا ناصحیح است. چرا جمهوری اسلامی ایران را از نتایج مشروطه بر نمی‌شماریم؟ چیزی که خود امام خمینی(قدس سره) هم بدان تصریح نمودند. ایشان معتقد بود که نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه از عوامل موثر در انقلاب اسلامی ایجاد شده به دست ایشان است. در هر حال مشروطه فی‌الجمله حرکتی مثبت به سوی تحقق حکومت اسلامی بوده است و چشم‌پوشی از نتایج و محاسن دور و نزدیک آن کاری نابخردانه است و یادی از بلاهت می‌دهد.

تہمت قتل شیخ فضل الله نوری به فتوای علما

مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری در یک اقدام عجیب توسط دسته‌ای از فاتحان تهران به دار کشیده شدند. نابکاران برای خواباندن

معصوم، مطلق حکومت‌های دیگر را محکوم می‌نموده اندف به حکومت اسلامی سرایت داد. در عین حال این یک بحث تخصصی است و در اینجا مجال پرداختن تفصیلی بدان نیست.

منظور علما از تایید مشروطه این بود که نظام مشروطه‌ای در چارچوب نظام عقل‌گرای شیعه بپا دارند و تا حدودی هم در تحقق آن موفق بودند؛ نظیر اجرایی شدن بحث طراز اول‌های مجلس در مجلس شورای ملی دوم؛ و نیز چون وقتی در معنا قوانین اجرایی از مجلسی باید بیرون می‌آمد که مجتهدین شیعه قوانینش را در عدم مخالفت با شرع انور تصویب می‌کردند در نتیجه همان معنای پسوند حکومت اسلامی و شیعی عود می‌کند. هر چند این مطلب به صورت ذکر خاص در کلمات آن اعظم نیامده باشد. مضاف بر اینکه برخی تلگراف‌ها از خود مرحوم مازندرانی و خراسانی موجود است که «مشروطه اسلامی» را با صراحت به کار برده اند. در هر حال این مطلب عقیده بنده است و تا وقتی یقین شخصی از آن نشود، حجت یقینش پابرجاست.

عدم عدول علمای مشروطه خواه از مشروطه

از جمله نسبت‌هایی که به علمای مشروطه خواه ایران و عراق؛ بویژه مراجع ثلاثه و بخصوص مرحوم مازندرانی در مقاطع گوناگون داده شد، بحث عدول و بازگشت از مشروطه است. کسانی که این نسبت‌ها را می‌دهند، اگر مغرض نباشند، شکی نیست که به واسطه خلط مفهوم انتقاد با مفهوم عدول - کمن دخل الشعبان فی رمضان والخیابان فی بیابان - در اشتباهند. حقیر تفصیل این مطلب را با مستندات انبوه در کتاب آخوند خراسانی و مشروطه ایرانی و نیز کتاب ملا عبدالله مازندرانی و مشروطه اسلامی متذکر شده و در اینجا نیازی به تکرار مکررات نمی‌بینم.

بحث قبح مشروطه

عقل آدمی قبل از شرع، حسن مشروطه

حجت معصومی مریم بس است عیسی یک روزه گه امتحان نه مشروطه یک کلمه حادث بوده است و نه علمای مشروطه خواه جاهل به نظام مشروطه بوده اند. وقتی ما مقصود علما را از این مفهوم می‌دانیم، دیگر بحث از اینکه لفظ «مشروطه» آیا از کلمه «کنستی تسیون» اخذ شده یا از «لاشارت» فرانسویان یا از «الشرطه» تازیان، بیهوده است و نیز نزاع بر سر اینکه ملهم آن میرزا نصر الله مشیر الدوله یا حسینقلی خان نواب یا سید جمال یا امیر کبیر یا آن زن انگلیسی بر در سفارت کشورشان در تهران بوده یا غیر اینها، بحث و نزاعی کم فایده و غیر مهم به حساب می‌آید. یکی از اسناد و مدارک محکم در این زمینه رجوع به نوشته‌ها، مکتوبات و تلگراف‌های مراجع ثلاثه، همچنین رسائل و کتب نوشته شده توسط شاگردان ایشان است.

این طایفه از علما، نظام غیر مسبوق به سابقه‌ای را بنیان نهادند که می‌توان نام آن را «مشروطیت شیعی» نهاد. نظام حکومتی مشروطه با دو قسم «سلطنتی» و «جمهوری» اش که خود بخود الفاظی چون مجلس شورا، پارلمان، وکیل، تفکیک قوا، جمهوری و مانند این‌ها را در ضمن خود دارد، در نوشته‌های علمای شیعه بیش از یک قرن قبل از مشروطه به کار رفته است. اصل نظام مشروطه هم، امری پوشیده بر علما نبوده است. اما از آنجایی که مشروطه هر سرزمین، مطابق مرام و مسلک مردم آنجاست - و علما این مطلب را ده بار در نوشته جات خود ذکر نموده اند- مشروطه مورد نظر علما در ایران جز مشروطه شیعی نخواهد بود.

البته این به معنی لباس شرعی پوشاندن به مشروطه نیست؛ چون شیعه هر حکومتی جز حکومت اسلامی را پس از خروج خلافت ظاهری از دست امام حسن مجتبی(ع) در سال ۴۱ ق، غاصبانه می‌داند و لو یک شاه شیعه در راس امور باشد. البته چون معمولاً ایجاد حکومت اسلامی در تصور بوده و تشخیص عینی نداشته، نمی‌توان هر کلام فقهایی را که قبلاً به استثنای حکومت

فتنه شورش مردم به غلط نسبت قتل ایشان را به علمای نجف منسوب کردند. یک بار فتوایی را منتشر ساختند که هر سه مرجع آن را امضا کرده بودند، در حالی که اصولاً میرزای تهرانی - از مراجع ثلاثه - ماه ها قبل از شهادت نوری وفات نموده بودند. آخوند هم تلاش فراوان نمود که فاتحان تهران، به نوری آسیب نرسانند. نایینی هم این چنین بود. گاهی هم فتوای قتل را به تنهایی به مازندرانی نسبت دادند، حال آنکه او هم از این تهمت بری بود. در نهایت، فتوای قتل را به «میر ابوطالب زنجانی» انتساب دادند، لکن این سید بیچاره که عاقبت سر از تنش جدا شد، نیز بی گناه بود. غرض اینکه تهمت فتوای قتل نوری به علمای نجف یا ایران، امری دروغین است. البته در این میان، فتوایی وجود دارد که برخی از علماء، شیخ فضل الله نوری را مفسد خوانده اند و خواستار تبعید وی شدند، لکن بر فرض اینکه این فتوا از آن دسته تلگراف‌های جعلی نباشد، مربوط به دو سال قبل و واقعه میدان توپخانه است. به علاوه مفسد بودن، دال بر وجوب قتل نیست؛ چه اینکه مازندرانی و خراسانی یک لکه ننگ مجلس به نام تقی زاده را فاسد و مفسد خوانده و از کشور بیرونش راندند، لکن بارها تاکید کردند که منظور ما از فساد و افساد او، تکفیرش نیست.

فایده اقامت علمای مشروطه خواه در کاظمین

از دیگر اشکالاتی که بدخواهانی همچون ناسید احمد کسروی - لا رحمه الله - متوجه علماء کردند، مربوط به اقامت آن‌ها در کاظمین بود. اینان عنوان می کردند که علماء در نیمه اول سال ۱۳۳۰ ق وقت خود را بیهوده در کاظمین تلف کردند و خود نمی دانستند چه می خواهند! توضیح اینکه علمای عتبات دو مرتبه عازم حرکت به سوی ایران برای دفع استبداد و بیگانگان بودند. مرتبه اول با رسیدن خبر فتح تهران، نیمه کاره ماند و در دفعه دوم و در آستانه حرکت، مرگ مشکوک

آخوند خراسانی باعث تاخیر حرکت شد. اما خود خراسانی در لحظات آخر زندگی مبارک و نورانی خود تاکید کرد که شما حتماً به سوی ایران حرکت کنید. علما هم به ریاست آیت الله مازندرانی حرکت را ادامه دادند تا اینکه چند ماهی را در کاظمیه ماندند. در اینجا مرتباً با ایران در ارتباط بودند تا نسبت به اوضاع پیش آمده تصمیم گیری کنند. علت انتقای حرکت، عدم توان دولت ایران در قبال تجاوز دولت روس بود. لذا برای عدم جسارت بیشتر روس، در همان جا مانده و به دولت فشار می آوردند که به روس باج ندهد.

با توجه به اینکه مجلس منحل شده بود؛ یعنی در واقع دو ماه تمدید دوره دو ساله مجلس شورای ملی رو به اتمام بود و مجلسیان با رشادت امثال سید حسن مدرس ضرب الاجل (التماتوم) روس را نپذیرفته بودند و سپس مجلس از هم پاشیده بود، دولت متولی امور بود و در میان دولت، برخی عوامل مستبد بودند. علما هم از چند جهت با رابطین خود به صورت آشکارا و مخفی در ارتباط بودند و دولت به واسطه وجود آن‌ها و آمادگی حرکت به سوی ایران، توان انجام هر کاری را نداشت؛ به عنوان مثال یک بحث، واگذاری خراسان به دولت روس بود که منتفی شد. لذا اگر جز این ثمره برای توقف چند ماهه علما در کاظمیه چیز دیگری وجود نمی داشت، همانا در مدح کارهای آن‌ها کفایت می کرد.

برخی اقدامات شیخ عبدالله مازندرانی

در اینجا شایسته است که به چند جنبه از روشن فکری ها و نوآوری‌های حاجی شیخ عبدالله مازندرانی اشاره شود. در بحث تاسیس مدارس جدید، علاوه بر شیخ هادی نجم آبادی، سید جمال اسدآبادی، سید محمد طباطبایی، ملاحسن رشدیه، و عده‌ای دیگر باید از آیات ثلاث؛ یعنی آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی و شیخ عبدالله مازندرانی نام برد. اینان، مدام دولت مردان و مجلسیان را به تاسیس مدارس جدید و اجرای اصول

نوین تعلیم و تعلم فرا می خواندند. همچنین آنان را به ترویج علوم لازمه، استخدام و به کارگیری معلمین صالح ترغیب و تحریض می نمودند.

در ارتباط با نقش مازندرانی باید به این مسئله اشاره کرد که توجه ایشان به لزوم استفاده از صنایع داخلی، فقط به دوره مشروطه منحصر نبود، بلکه سال‌ها قبل از مشروطه از فعالیت‌های شرکت اسلامیة دفاع می نمود. از دیگر کارهای شیخ عبدالله لنگرودی، می توان به مواردی از قبیل «پشتیبانی از ایجاد بانک ملی»، «تشویق به آموزش امور نظامی»، «ایجاد قشون منظم»، «تهیه قوه دفاعیه»، «اجرای احکام سبق و رمایه» و «پیشنهاد قانون مطبوعات» اشاره کرد.

اتحاد اسلامی از جمله مولفه‌هایی است که در اندیشه آخوند و ملاعبدالله مازندرانی وجود داشت و به آن پایبند بودند. در این رابطه نیز باید به مواردی از قبیل «جواب مثبت به سید جمال - در تلاش برای اتحاد-»، «امضای عهدنامه شش بندی سران جنوب در ۱۳۲۸ ق»، «معاهده اتحاد با علمای اهل سنت که علاوه بر امضای علمای شیعه به امضای علمای بغداد هم رسید»، «توصیه خراسانی به مفتیان عثمانی و نیز علمای بخارا و بلاد ماوراء النهر بر لزوم اتحاد بر ضد اجانب و کفار» و اشاره کرد.

وفات

شیخ عبدالله مازندرانی در سن ۷۴ سالگی در ذیحجه سال ۱۳۳۰ قمری (خزان ۱۲۹۱ شمسی) در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت علی (ع) به خاک سپرده شد. با توجه به اینکه سال آینده سده وفات این مجاهد مظلوم است بسیار شایسته می نماید که دفتر تبلیغات اسلامی قم، کنگره ای را به نام و یاد ایشان به پا دارد. این شاء الله العزیز.



از طراز اول‌های مشروطه تا شورای نگهبان

موسسه غندی



اشاره: وقتی که در مشروطه اول، شیخ فضل الله نوری مشاهده کرد که ممکن است در مجلس شورای ملی قوانینی به تصویب برسد که بر خلاف مذهب تشیع باشد، اصلی را ارائه داد که به موجب آن تمام قوانین مجلس، قبل از اجرایی شدن بایستی به تایید چند مجتهد عادل برسد. علمای نجف و به ویژه آخوند خراسانی به گرمی از این اصل استقبال نموده و حتی می‌توان گفت که آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در تثبیت و اجرایی شدن این اصل که در زمان ما به نام شورای نگهبان خوانده می‌شود، نقش حتی نسبت به شیخ فضل الله دارای نقش بیشتری هستند. مقاله حاضر به طور مختصر سیر ایجاد این اصل نظارتی را بیان کرده است.

مانده‌اند، چنان که از برخی نوشته‌های بعضی اطرافیان صاحب عروه و نیز مکتوبات یک تن از اوصیای ایشان نیز همین مطلب بدست می‌آید، البته به واسطه برخی اقدامات عملی ایشان و قول برخی نویسندگان، ایشان با اصل مشروطه موافق بوده‌اند، لکن از پاره‌ای امور و کارهای مشروطه خواهان دلتنگ و ناراحت بوده‌اند.

حدود یک ماه پس از امضای مشروطه، نظامنامه نوشته شد. دو ماه پس از استقرار مشروطه، مجلس اول با حضور نمایندگان تهران تشکیل شد (نمایندگان سایر بلاد بعداً که از راه برسند به وکلای مجلس ملحق خواهند شد) نظامنامه اساسی که بعدها بیشتر به عنوان قانون اساسی از آن یاد می‌شد، در حدود کمتر از سه ماه پس از افتتاح مجلس به تصویب رسید. مظفرالدین شاه هم چند روز قبل از مرگش آن را امضاء نمود.

آقابالاخان سردار به همراه قانون اساسی به عتبات می‌رود، که بلکه مخالفت علما را با آن بگیرد و بر ضد مشروطه خواهان اقداماتی نماید. قانون اساسی را نزد عارف و ناسک بزرگ مرحوم آیت الله میرزا حسین رازی طهرانی برد. آخوند خراسانی و دیگر علما هم آن را دیدند و مطالبی در ذیل برخی مواد آن

شاید آن روزی که مجاهد بزرگ مرحوم آخوند خراسانی در پی عملی کردن پیشنهاد مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری در باب فقه‌های طراز اول مجلس شورای ملی بود هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد که این قضیه روزی تبدیل به یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین نهادهای یک حکومت اسلامی شود. بر این اساس در نوشتار حاضر برآنیم به مناسبت یکصدمین سالگرد آخوند خراسانی، نگاهی دوباره به این موضوع و مبحث سیاسی بپردازیم.

مشروطه و نظارت استصوابی

در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ ق در اثر تلاش علما و متابعت مردم، فرمان مشروطیت صادر شد و ایران در زمره کشورهای مشروطه قرار گرفت. علمای بزرگ شیعه و مراجع تقلید آن عصر؛ مانند مرحوم میرزا حسین بن خلیل طهرانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی مشروطه را تایید کردند. امثال میرزا محمد تقی شیرازی، سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی و غالب علمای بزرگ عصر هم به این پدیده سیاسی با دیده مثبت نظر می‌کردند. بله از مرحوم سید محمد کاظم یزدی نقل است که ایشان بی طرف

نگاشته و آن را به سمت ایران فرستادند. آقا بالاخان هم گمان می‌برد، اینان در مخالفت با قانون نوشته‌اند، در حالی که علما قانون اساسی را تایید، مهر کرده و مخالف آن را مخالف خداوند و محارب خلیفه الهی نامیده‌اند. در بحث تایید مشروطه و مجلس و امضای قانون اساسی توسط علما، باید به این نکته توجه داشت که چندین بار و توسط افراد مختلف از ایشان نسبت به این امور استفتا شده است؛ به عنوان مثال یک بار عده‌ای قانون اساسی را نزد میرزای طهرانی بردند که امضا نماید، ایشان پس از ملاحظه، امضا می‌نماید و وقتی آن عده می‌خواهند همان قانون را نزد آخوند خراسانی و دیگر علما ببرند طهرانی می‌فرماید لازم نیست. همین که ما امضا نمودیم کافی است و به جریان خواهد افتاد. لکن آن افراد قانون را نزد آخوند خراسانی برده و ایشان هم امضا نمود. سپس آن را نزد مرحوم سید کاظم یزدی بردند و ایشان که کلام حاجی طهرانی را شنیده بود، بدون اینکه مخالفت نماید، فرمود: امضا و تایید ما لازم نیست، همین که حاجی طهرانی مهر کرده‌اند کافی است. در ادامه عابد و زاهد



ربانی مرحوم ملا عبدالله مازندرانی هم آن را امضا کرد.

چون از بابت علیل بودن مظفر شاه، در تدوین قانون اساسی عجله شده بود و نقائصی نیز در آن راه یافته بود و از طرفی این نظام مشروطه مسبق به سابقه به کیفیت این چنینی نبود، در همان سال اول مشروطه، به فکر افتادند که برای تکمیل و نیز رفع نواقص آن، دنباله و متممی بر آن اضافه کنند. چیزی که ما هم در انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم. نقائص و کمبودهایی در قانون اساسی اسلامی ما راه یافته بود و امام (ره) در اواخر زندگانی مبارکشان دستور به اصلاح آن فرمودند. شیخ فضل الله نوری و عده‌ای همچون رستم آبادی و آملی و سید احمد طباطبایی نسبت به برخی امور اعتراضاتی داشتند. از جمله مهم‌ترین دعاوی اینان، لزوم نظارت عده‌ای از فقهاء طراز اول برای همیشه ایام بر مصوبات مجلس در راستای عدم مخالفت مصوبات با شرع بود. از این روی، شیخ فضل الله نوری ماده‌ای می‌نویسد که طبق آن کلیه قوانین مصوبه مجلس شورا می‌بایست قبل از اجرایی شدن به تصویب عده‌ای از فقهای طراز اول هر عصر برسد.

اصولاً شیخ فضل الله علت و غرض خود از تحصن در حضرت عبدالعظیم را «تکمیل قانون اساسی و مشروطیت» می‌خواند. در ماده ابدیه، مرحوم نوری پس از انتساب تأسیس مجلس مقدس شورای ملی به توجهات حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد: «باید در هیچ عصری از اعصار مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام نداشته باشد...» (۷ ربيع الاول ۱۳۲۵ ق)؛ یعنی هر چیزی را که اکثر این گروه طراز اول مخالف شریعت بشناسند، مجلس می‌بایست آن را لغا نماید و سمت قانونی ندهد. در این میان، عده‌ای از نمایندگان خائن؛ همچون حسن تقی زاده، در امر تصویب این ماده اخلاص‌هایی نمودند، تا اینکه بحث به نجف رسید. علت پیشنهاد این امر توسط مرحوم شیخ فضل الله، مشاهده برخی ناهنجاری‌های انجام گرفته در آن اوان بود.

معرفی می‌شوند، بر حسب رای گیری یا قرعه انتخاب شوند.

بدین صورت در چندین ماه و پس از کش و قوس‌های فراوان و زحمات طاقت فرسای امثال آیت الله سید عبدالله بهبهانی متمم قانون تدوین و تصویب شد. این مسئله همین‌گونه باقی ماند تا اینکه مجلس شورا بمباران شد و مشروطه اول از بین رفت و دوره استبداد صغیر آغاز گردید. در این ایام طراح این مسئله و مبتکر آن دست از طرح خود کشید؛ یعنی مرحوم شیخ فضل الله نوری در مقابل مشروطه ایستاد و قانون اساسی یی را که خود در تصویب آن نقش داشت «دستور ملعون» نامید و متممی را که نیز خود هم در پررنگ‌تر کردن نقش شریعت در آن موثر بود «ضالالت نامه» خواند.^۱ بلکه همراهی اولیه خود با مشروطه را مساعدت مماشاتی خواند و اصولاً ایجاد قوه مقننه را بدعت و حرام دانسته و گناه تلاشهای اولیه خود را به گردن مفتون شدن و گول خوردن انداخت. سایر علما را هم در این زمینه فریب خورده دانست، ولی ما نهایتاً اعتراف نوری در باب فریفته شدن خود او را از باب اقرار علی نفسه می‌پذیریم، ولی در مورد سایر علما نمی‌پذیریم؛ چرا که به گواهی اسناد، نامه‌ها و تلگراف‌ها و سخنان موجود از علماء اینگونه می‌فهمیم که اینان، با معرفت و آگاهی در راه مشروطه خواهی قدم نهادند و از این روی، جان خود را در این مسیر از دست دادند. مشروطه خواهی علما هم امری حادث نبود، بلکه این یک مطلب قدیمی بود و از ده‌ها سال قبل در پی شکستن اطلاق

ساده انگارانه و از حقیقت به دور است، اگر گمان کنیم علمای نجف از این مسائل پیش آمده در تهران، غفلت داشته‌اند. لابد عدم پیشنهاد این طرح از سوی آن‌ها حضور فقهای چند در مجلس بوده یا بنابر مسلک اصلاح تدریجی و عدم برخورد تندروانه، قصد پیشبرد امور را داشته‌اند. به علاوه در قانون اساسی که چند ماه پیش به تصویب همین علما رسیده بود، صراحتاً ذکر شد که نباید مجلس بر خلاف شریعت قدمی بردارد. نه تن‌ها مواد قانون که خود علما هم بارها تأکید داشتند، مجلس امور خلاف شرع را تصویب نکند.

البته باید به این نکته توجه داشت که اصل طراز اول‌ها به معنی لزوم موافقت تمام مصوبات مجلس شورای ملی با شرع نیست، بلکه نهایت چیزی که می‌رساند این است که قوانین و مصوبات، مخالف شرع نباشند نه اینکه لزوماً موافق شرع باشند و بین این دو مطلب فرق بسیار است؛ وقتی آیت الله نوری این پیشنهاد را طرح و منتشر کرد، علمای نجف نه تن‌ها با آن مخالفت نکردند، که آن را از اهم مواد لازمه قانون و حافظ اسلامیت اساس مشروطه خواندند، حتی خواهان اضافه شدن یک ماده ابدیه دیگر در لزوم دفع زنادقه و اجرای احکام الهی بر آنان و عدم شیوع منکرات بودند. با تأیید مرحوم نوری توسط علمای نجف، مجلس هم این ماده نورانی را با تغییراتی که تأثیری در جوهر مطلب نداشت، تصویب کرد، از جمله اینکه هیئت فقهای ناظر نباید کمتر از ۵ نفر باشند و این تعداد از بین بیست نفر علمای مجتهد و عادل و مطلع از مقتضیات زمان که از سوی مراجع تقلید و علمای اعلام شیعه به مجلس

۱. ر.ک: رسائل مشروطیت، غلامحسین زرگری. رساله تحریم مشروطه، نوشته شیخ فضل الله نوری.



و امام جمعه خویی را در مجلس به این عنوان می‌بینیم. اما اینکه برخی گمان کرده اند، مسئله طراز اول‌ها به فعلیت نرسیده است، ناشی از کم اطلاعی است. همین که آن‌ها توسط علمای عتبات معرفی و توسط مجلس انتخاب شده اند، مرحله فعلیت این نظریه است. حتی چندین مورد تأیید مرحوم یحیی خویی و سید حسن مدرس در باب مصوبات مجلس، مشاهده شده است که در آن، تصریح به عدم منافات بین آن‌ها و شریعت داشته اند؛ یعنی نظارت استصوابی حتی در مرحله نهایی و تصویب فق‌ها هم انجام پذیرفته است. اما چرا از مجلس سوم به بعد، بحث طراز اول‌ها را کم مشاهده می‌کنیم؟ شاید با توجه به اینکه علما و مراجع پس از مراجع ثلاثه مشروطه خواه، از حضور مجاهد یگانه مرحوم آیت الله سید حسن مدرس در مجلس آگاه بوده‌اند و می‌دانسته‌اند با وجود مدرس، چیزی بر خلاف عقل و دین تصویب نمی‌شود، از این روی، چندان پی گیر قضیه نبوده‌اند. درباره شهید مدرس که شیفته و تابع آخوند خراسانی بود و تأثر شدیدی از او داشت و خود به تنهایی یک ملت بلکه چندین ملت است، این مطلب دور از واقعیت نیست. او چون کوهی استوار در مجلس ماند و به ایفای نقش پرداخت. اصولاً اگر او نمی‌بود، مجلس بدون روح بود. در روزگاران بعد هم بعضاً از فقهای طراز اول نام برده می‌شد، ولی تقریباً امری معطل بود؛ یعنی بدون اینکه این اصل اصیل و رکن رکن قانون اساسی لغو شود، به حالت تعلیق و تعطیل در آمده بود. رضاخان در ابتدای حکومت، با خباثت خاص خود، ادعای زنده کردن دوباره نظارت استصوابی را داشت. چند دهه این امر تقریباً فراموش شده بود تا اینکه امام خمینی (قدس سره) در دو دهه منتهی به پیروزی انقلاب بر زنده شدن و احیای این ماده از قانون اساسی تأکید کرد؛ چرا که این امر یعنی دمیدن روح اسلام در مجلس شورایی که در پیشرفت و پسرفت یک مملکت تأثیر فراوان دارد. متفکر و مجاهد عظیم القدر مرحوم علامه نائینی هم در اثر شگفت انگیز خود «تنبیه

مشروطه و مجلس و بحث طراز اول‌ها پای بند و دلبسته ماندند. پس از فتح تهران، اعاده مشروطه و تاسیس دوباره مجلس، علمای نجف، به خصوص مرحوم آخوند خراسانی اصرار شدیدی بر عملی شدن بحث نظارت استصوابی داشتند. در نهایت امر، بیست تن از فقهای بلاد را در سوم جمادی الاول ۱۳۲۸ به مجلس معرفی می‌کنند. در اوایل شعبان هم بر این سیاهه اسامی تأکید می‌شود. در یک مرحله هم مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم ملاعبدالله مازندرانی لنگرودی با توجه به عدم شرط زیاد بودن بیست نفر، اقدام به معرفی آیت الله شیخ محمد هادی قائنی بیرجندی که وجودشان را در بیرجند بمثابه گنجی در ویرانه می‌دانند، می‌نمایند. مجلس در ۷ شعبان، ۵ نفر را از بین بیست نفر فقیه معرفی شده انتخاب کرد. تن‌ها فقیه معرفی شده از قم؛ یعنی مرحوم میرزا زین العابدین قمی است که با اتفاق آراء انتخاب شد. ۴ نفر دیگر؛ یعنی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (نجف)، سید حسن مدرس قمشهی (اصفهان)، میرسید علی حائری (یزد) و امام جمعه خویی (تهران) با قرعه انتخاب شدند و نتیجه به نجف و شهرهای منتخبین اطلاع داده شد. ۲۸ شعبان همان سال، به واسطه انصراف میر سید علی حائری، مجاهد کبیر مرحوم شیخ محمد باقر بهاری همدانی با قرعه انتخاب شد ولی ایشان هم در ۵ ماه رمضان و به فاصله چند روز پس از انتخاب شدن استعفا داد. سید ابوالحسن اصفهانی هم -به هر دلیل- در ایران حاضر نشد و حتی بعدها، طبق برخی تلگراف‌ها که در دست است می‌فهمیم، کلاً منتخبین نجف استعفا دادند و خراسانی و مازندرانی مجلس را ترغیب نمودند که مرحوم شیخ اسماعیل محلاتی را هم در عداد نظار انتخاب نمایند. مرحوم آقا نجفی اصفهانی هم وقتی انتخاب می‌شوند به دلیل عزم مسافرت به عراق از رفتن به مجلس خودداری کرد. بررسی قضایای آن روزگار، در رابطه با بحث طراز اول‌ها خود مثنوی هفتاد من کاغذی می‌طلبد، ولی اجمالاً ما حضور شهید مدرس

استبداد بودند. حتی خود علمای امضا کننده مشروطه ساکن در عتبات و خاصه نجف هم از سالیان گذشته به فکر اصلاح امور ایران بودند و تا موقعیت مناسبی پدید آمد، اقدام به تاسیس مشروطه نمودند. در کتابهایی چند، این مطلب نوشته شده است و نوه مرحوم آخوند خراسانی نیز برای نگارنده اینگونه نقل فرمودند که: «سال‌ها قبل از مشروطه شدن ایران، بزرگانی چون میرزا حسین خلیلی طهرانی، آخوند خراسانی و چند تن دیگر برای تصمیم گیری نسبت به وقایع ایران جلسات متعدد خصوصی برگزار می‌کردند.» غرض اینکه مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری از مجلس و مشروطه دست کشید و ما نسبت بین طراز اول‌ها و مجلس را چه به صورت «مقید و قید»، «مشروط و شرط»، «حاکم و محکوم»، «وارد و مورد» و یا غیر این‌ها بدانیم، با انتقای موضوع اعم که اصل مجلس باشد، محکوم و محمول که طراز اول‌ها باشد هم منتفی می‌شود. (در بحث حکومت اسلامی چون دایره وظایف طراز اول‌ها وسیع تر است با فرض نبود مجلس، نهاد نظارتی فق‌ها باز هم باقی است. یک توجیه در رابطه با این کلام مرحوم نوری وجود دارد که ایشان چون مشروطه شکل گرفته و مجلس حاضر را فاسد و غربی رنگ می‌دانست، با اصل این دو مخالفت کرده است. البته اثبات این توجیه موونه بسیار زیادی لازم دارد و به اصطلاح طلبگی: دون اثبات‌ها خطا القتاد و شیب الغراب، بخصوص اینکه مرحوم نوری اصل شرکت خود در استقرار مشروطه را از باب فریفته شدن عنوان کردند، مگر اینکه بگوییم که در زمان استبداد صغیر و با توجه به جو زمانه این چنین اظهار نظری را ابراز داشته اند، یا اینکه اصل انکار ایشان را مجعول بدانیم چه اینکه می‌بینیم مرحوم حاجی شیخ فضل الله در آخرین دقایق عمر خود با صراحت عدم مخالفت خود با مجلس و مشروطه را اظهار می‌دارند. حال با وجود دوری گرفتن مرحوم نوری از این مباحث و بنا بر فرض صحت انکار، می‌بینیم که علمای نجف، همچنان به اصل

الامه و تنزیه المله»، مشروعیت آرای صادره از مجلس را به وسیله همین نظارت فقها را اینگونه بیان می‌دارد که: «مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان بنابر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبّع دانسته اند، به نفس انتخاب ملت متحقق [شده] و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود. و اما بنابر اصول ما طایفه امامیه که اینگونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت-علی مغیبه السلام- می‌دانیم، اشتغال هیئت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است.»

شورای نگهبان

نظارت، گونه‌های متعددی دارد که از جمله می‌توان نظارت استصوابی، استطلاعی یا اطلاعی را ذکر کرد. در نظارت استصوابی ناظر علاوه بر نظارت، در امر منظور علیه هم دخالت کرده و برای به فعلیت رسیدن مصوبه آن‌ها بایستی آن را تصویب کند. در صورت عدم تصویب، از درجه اعتبار ساقط بوده و نافذ نخواهد بود. در قبال این نظارت، صورت استطلاعی نظارت قرار دارد که در عمل تأثیری در نفوذ و عدم نفوذ فعل مجری ندارد. برخی را گمان بر این است که نظارت استصوابی در جمهوری اسلامی که در نهاد شورای نگهبان جلوه گر است، امری غیر مسبوق به سابقه است که در سالیان اخیر وارد فرهنگ سیاسی ایران شیعه شده است و اصولاً این گونه نظارت یک امر بدعت آلود است. این تفکر ناشی از جهل به تاریخ و ناآگاهی نسبت به گذشته است. نظارت استصوابی شورای نگهبان در واقع همان ماده دوم متمم قانون اساسی مشروطه است که در ۱۰۵ سال پیش بوجود آمده و هیچ گاه ملغی نشده است. مسئله عدم فعلیت آن در دوره‌هایی چند، خود بحث دیگری است که تأثیری در اصل وجود اینگونه نظارت ندارد. قانون اساسی مشروطه با شکل نظامنامه و

متمم آن - منهای تغییرات رضاخانی - فی الجمله قرابت زیادی با اسلام دارد. حتی امام خمینی (قدس سره) هم در چند ماه مانده با پیروزی انقلاب مبارک اسلامی ایران آن قانون را به همراه متمم در راه اهداف مبارزاتی خویش مثبت و مفید میدانند: «قانون اساسی [مشروطه] در مرحله اول با حفظ متمم آن برای همین مسائل که ما مطرح کرده ایم می‌تواند مستند ما باشد...» (۵۷/۸/۱۹).

همین نظارت استصوابی که توسط اسلاف ما در بیش از یک قرن پیش به نام طراز اول‌های مجلس شکل گرفت، در انقلاب اسلامی دوباره از قوه به فعل در آمد و نام شورای نگهبان بر آن نهاده شد. این شورا در جمهوری اسلامی دارای ۱۲ عضو است که ۶ تن از آن‌ها فقیه منتصب از جانب رهبر معظم هستند. شبهه دور در رابطه با این فقها و تأیید صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان رهبری و انتخاب رهبری از چند جهت مخدوش و باطل است. ۶ نفر دیگر اعضای شورای نگهبان حقوقدان‌هایی هستند که توسط رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند. تمام قوانین مجلس شورای اسلامی و صلاحیت نامزدهای انتخابات سراسری کشور اعم از مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی به استثنای شوراهای شهری و روستا باید به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی برسد. در اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.» منظور اینکه شورای نگهبان همان طراز اول‌های عصر مشروطه است به همراه چند تعبیر غیر جوهری در اصل مطلب. حتی امام خمینی (قدس سره) در جایی تعبیر شورای نگهبان را بدل از طراز اول‌ها ذکر می‌فرماید. (صحیفه نور - ج ۱۶ - ص ۹۰).

در اوایل انقلاب اسلامی ایران و ابتدای دهه

دوم انقلاب حملات فراوانی نسبت به نظارت استصوابی صورت گرفت که اگر درایت و برخورد‌ها و جهت‌گیری‌های حکیمانه رهبر معظم انقلاب نبود، اساس این شیوه نظارت عاقلانه به خطر می‌افتاد و به واسطه تشکیک‌ها در فلسفه وجودی آن، این گونه نظارتی منهدم می‌شد. البته این شیوه نه رسمی امروزی و حادث است که مسئله‌ای است از دیرزمان وجود داشته است.

اصل نظارت استصوابی یک بحث عقلایی و عقلانی است که در بیشتر کشورهای جهان و حتی خود آمریکا و اروپا هم برقرار است؛ یعنی برای تصدی افراد نسبت به مسئولیت‌های کشوری یک دسته شرایط خاص در نظر گرفته می‌شود که بدون وجود آن‌ها شرکت افراد فاقد آن شرایط در کاندیداتوری برای به عهده گرفتن آن مسئولیت منتفی است. جالب این است که خود مخالفین نظارت استصوابی هم در اصل این مطلب با طرفداران نظارت استصوابی موافقت. چنان که گفته شد، این امر یک امر عقلایی است و نفی به خود مردم یک مملکت عائد است، زیرا که هر کشوری طبق قوانینی خاص اداره می‌شود و تخطی از آن‌ها اول از همه به زیان مردمان همان کشور است. البته اینکه این گونه نظارتی در کشورهای دیگر وجود دارد دلیل و وجه مصحح نظارت استصوابی در ایران نیست و حتی وجود اینگونه نظارت در قانون اساسی مشروطه هم جهت پذیرش اصلی این گونه نظارتی در زمان ما نیست. یادکرد از وجود این شیوه نظارت در کشورهای دیگر و بودنش در قانون مشروطه از باب تذکر به وسعت مطلب و از باب تأیید بود و گرنه وقتی که یک مطلب عقلایی و عقلانی بود حتی اگر تمام دنیا بر خلاف آن باشند انسان بایستی تابع آن قانون مورد تأیید عقل و عقلا باشد. در ایران هم صرفاً بلحاظ عقلانی بودن این امر در دوره غیبت امام معصوم علیه السلام است که تقویت و پشتیبانی از بحث نظارت استصوابی و شورای نگهبان مستحسن و بلکه لازم است و السلام علی من اتبع هذا الاصل.



قسمت دوم^۱

فرزندان مرحوم آخوند خراسانی (ره)

را زیارت کردند. از آن کسان که در آن روز به دیدار جسد آخوند خراسانی توفیق یافتند هنوز جمعی در قید حیات می‌باشند. این واقعه در آن زمانه بازتابی گسترده یافت و مشهور شد و در خاطر تاریخ آن روزگار ماندگار گشت. در بسیاری از زندگینامه‌های مرحوم آخوند این رویداد شگفت‌انگیز ثبت شده است.

میرزا مهدی کفایی: مرحوم میرزا مهدی کفائی خراسانی اولین فرزند آخوند خراسانی در سال هزار و دویست و نود و دو هجری قمری در نجف اشرف ولادت یافت. در جوانی و هنگامی که هنوز به فراگیری سطوح فقه و اصول اشتغال داشت دچار عارضه سکنه مغزی شد. پزشکان آن دوران ادامه تحصیل علم را برای وی زیانبار و موجب تکرار سکنه مغزی تشخیص دادند. به این سبب در نیمه راه از ادامه مسیر فراگیری دانش بازماند، و لیک در اداره شؤن اجتماعی مرحوم آخوند نقشی مؤثر داشت. در اخلاق و رفتار و نحوه سلوک با دیگران به پدرش شبیه بود. طبع ملایم و رفتار سنجیده و دست‌کریم و اهتمام خستگی‌ناپذیرش در رفع گرفتاری از دوست و دشمن مقام اجتماعی بر جسته ای برای وی رقم زد. در نهضت استقلال عراق موقعیتی چشمگیر و تأثیر گذار داشت. کیاست و تدبیرش او را محور تصمیم‌گیریهای مهم حوزه نجف نمود و نزدیکترین و متنفذترین مشاور مراجع تقلید بزرگ آن عصر بود. نظریه‌های مشورتی و راهنمایی‌های او را

هجرت و در تهران اقامت کرد. او به هنگام رحلت پدر خویش در تهران بود. از جهت ویژگیهای اخلاقی به برادر سوم خود مرحوم حاج میرزا احمد بسیار شباهت داشت. کسانی که از نزدیک شاهد حال و گفتار و رفتار وی بودند اذعان می‌کردند که برای بزرگمردی همچون آخوند خراسانی دختری شایسته بود. کرامت نفس و استحکام شخصیت از کلمات و حرکات او به چشم می‌خورد. طبعی بلند و دستی کریم و قلبی رؤوف داشت. در سال هزار و سیصد و هفتاد و پنج هجری قمری برابر با هزار و سیصد و سی و پنج شمسی به عارضه سکنه قلبی در تهران درگذشت. جسم وی را به نجف اشرف انتقال دادند و پس از تشییع در کنار پدرش آخوند خراسانی به خاک سپردند و بدین سان جدایی و فراقی پنجاه ساله به سر آمد و سر انجام پدر و دختر برای همیشه در کنار یکدیگر آرمیدند.

به هنگام دفن او در جوار مرقد پدرش حادثه ای شگفت‌انگیز رخ داد. دیواره قبر مرحوم آخوند فرو ریخت و جسدش آشکار شد، جسدی که کاملاً سالم بود و آن قدر تر و تازه می‌نمود که گویا آخوند به خوابی خوش فرو رفته بدون آنکه تنفس کند. حال آنکه به هنگام وقوع این حادثه چهل و شش سال از رحلت مرحوم آخوند سپری شده بود. بسیاری از کسانی که در آن هنگام در صحن مطهر علوی حضور داشتند جثمان مقدس او

آخوند خراسانی به پیشنهاد استادش میرزای شیرازی در حدود سال ۱۲۹۰ ق برای بار دوم ازدواج کرد. همسر او از محارم استاد بود. آخوند از این همسرش دارای چهار فرزند شد. سه پسر به نام‌های مهدی و محمد و احمد و یک دختر به نام زهرا. همسر دوم آخوند در سال ۱۳۱۵ ق. پس از یک بیماری طولانی درگذشت و آخوند برای بار سوم ازدواج کرد. از همسر سوم خداوند دو پسر به او به نام‌های حسن و حسین عنایت کرد.

فرزندان آخوند خراسانی همگی نامدار و صاحب آوازه و دارای موقعیتی برجسته بودند و لیک از میان آنان پسر دوم و نیز پسر سوم او عظمت و شهرت بیشتری یافتند و از چهره‌های ماندگار تاریخ گشتند. در وبه نامه شماره یک کنگره این دو تن اجمالاً معرفی شده و فقط محل دفن مرحوم میرزا احمد آقا اشتباه نگاشته شده بود. در این بخش از ۴ تن دیگر از فرزندان مرحوم محقق خراسانی یاد می‌شود:

خانم زهرا خراسانی: یگانه دختر آخوند خراسانی به نام زهرا در سال هزار و سیصد و هفت هجری قمری در نجف اشرف ولادت یافت. قرآن و احکام و ادبیات را در خانه پدر فرا گرفت. در پانزده سالگی به سال هزار و سیصد و بیست و دو هجری قمری به عقد زوجیت مرحوم شیخ اسماعیل رشتی فرزند بزرگ حاج حبیب الله محقق رشتی در آمد. اندکی بعد به همراه همسر خویش به ایران

۱. این مقاله برگرفته از رساله «الهدایه الی سیره صاحب الکفایه» نوشته آیت الله میرزا عبدالرضا کفایی، نوه آخوند خراسانی، است.

مهمترین عامل گسترش قلمرو مرجعیت مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به حساب آورده اند. در سال هزار و سیصد و چهل و یک هجری قمری وی و برادرش مرحوم حاج میرزا احمد به همراه حاج میرزا حسین نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ جواد جواهری و هشتاد و چهار تن از علماء کربلا از سوی انگلیسیان به ایران تبعید شدند. مرحوم میرزا مهدی پس از شش ماه توقف در قم به اتفاق دیگر علماء به عراق بازگشت. از آن جمع تن‌ها برادرش مرحوم حاج میرزا احمد در ایران باقی ماند، زیرا که انگلیسیان با بازگشت او به عراق موافقت نکردند. مرحوم میرزا مهدی در سال هزار و سیصد و شصت و چهار هجری قمری برابر با هزار و سیصد و بیست و چهار هجری شمسی به قصد زیارت حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه افضل الصلوات به ایران سفر کرد. قبل از وصول به مشهد مقدس، در تهران بیمار شد و پس از ایامی چند، به روز جمعه ششم جمادی الآخری در همان شهر در گذشت. روز بعد با شکوه فراوان جنازه او را در تهران تشییع کردند، در حالی که به احترام عزای او تهران تعطیل شده بود. چون به قصد زیارت حضرت رضا (ع) به ایران آمد پیش از نیل به این سعادت درگذشت، به امر برادرش مرحوم حاج میرزا احمد که در آن روزگار زعیم علی الاطلاق خراسان بود جنازه وی را به مشهد منتقل کردند.

در آن روز سراسر مشهد تعطیل و سیاهپوش و مبدل به یک عزاخانه بزرگ گشته بود. حتی کلیمیان مشهد که سهم کلانی در تجارت این شهر داشتند به نشانه مشارکت در این ماتم دست از کار کشیدند و تمام مؤسسات و مراکز اقتصادی خود را تعطیل کردند و سیاهپوش نمودند. پس از تشییعی که نظیرش تا آن زمان در خراسان دیده نشده بود، برای همیشه در جوار لطف و رأفت امام رئوف علیه افضل الصلوات، در رواق دارالسعادة، در پایین پای مبارک آن حضرت آرامید.

شیخ حسین کفائی: آیت الله مرحوم حاج شیخ حسین کفائی خراسانی چهارمین پسر آخوند خراسانی در سال هزار و سیصد و

هجده قمری در نجف اشرف ولادت یافت. به هنگام رحلت پدر یازده ساله بود. او و برادر کوچکترش مرحوم حسن کفائی - که این دو در مادر نیز با یکدیگر اتحاد داشتند - در تحت حضانت و تربیت برادرشان مرحوم حاج میرزا احمد که وصی آخوند خراسانی بود پرورش یافتند. مقدمات علوم را فرا گرفت و سپس سطوح عالیّه را تا پایان کفایه الاصول در محضر برادر خویش مرحوم حاج میرزا احمد آموخت. آن گاه در درس خارج فقه و اصول میرزا محمد حسین نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین اصفهانی حضور یافت تا به درجه اجتهاد رسید.

او مردی متین و بسیار مهربان بود. پس از رحلت برادر بزرگش مرحوم میرزا مهدی، تصدی مدارس علمیه سه گانه آخوند خراسانی را بر عهده داشت. در حوزه نجف از احترام ویژه ای برخوردار بود. در پنجم ربیع الاول هزار و سیصد و نود و شش هجری قمری به عارضه سرطان در نجف اشرف در گذت و در مقبره آخوند خراسانی و در جوار او مدفون گردید.

شیخ حسن کفائی: مرحوم حسن کفائی خراسانی پنجمین پسر و آخرین فرزند آخوند خراسانی در سال هزار و سیصد و بیست و چهار هجری قمری در نجف اشرف ولادت یافت. در تحت حضانت و تربیت برادرش مرحوم حاج میرزا احمد پرورش یافت تا به سن رشد رسید. مقدمات علوم را فرا گرفت و در مرحله آموزش سطوح بود که انگلیسیان دو برادر وی میرزا مهدی و میرزا احمد را با جمعی از مراجع تقلید و علماء بزرگ عراق به ایران تبعید کردند. هر چند پس از شش ماه میرزا مهدی و دیگر علماء تبعیدی به عراق بازگشتند، و لیک چون میرزا احمد در ایران ماندگار شد و او به این برادر خویش علاقه ای فراتر از حد توصیف داشت، در سال هزار و سیصد و چهل و سه هجری قمری به ایران هجرت کرد و مانند دو برادر خود میرزا محمد و میرزا احمد در مشهد مقدس اقامت گزید. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در آن روزگار اندک اندک او را به عالم سیاست کشاند.

وی در مجلس مؤسسان اول حضور داشت

و شش دوره نماینده مردم مشهد در مجلس شورای ملی بود. سرانجام به عنوان سناتور خراسان به مجلس سنا رفت. مرحوم حسن کفائی فکری عمیق داشت و در فهم و درک مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار توانا بود. عمق اندیشه و متانت در رفتار و موقعیت اجتماعی خاندانش وی را در طراز برجسته ترین شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی آن عصر در آورد. از زمان هجرتش به خراسان تا پایان عمر بهترین مشاور و یاور برادر محبوب خود مرحوم حاج میرزا احمد بود. مرحوم حسن کفائی برای خدمت به مردم تلاشی خستگی ناپذیر داشت. خلق کریم وسعه صدر و سخاوت طبع و فکر بلند و اندیشه ژرف از ویژگی‌های بارز اخلاقی و روحی او بود. این ویژگی‌ها از وی چهره ای محبوب خاص و عام ساخته بود. همگان او را دوست داشتند و می‌ستودند.

حسن کفائی ناگهان در نیمه راه عمر، در شب جمعه دهم ذی الحجه به سال هزار و سیصد و هفتاد و سه هجری قمری برابر با نوزدهم مرداد هزار و سیصد و سی و سه هجری شمسی به عارضه سکته قلبی در تهران در گذشت. مرگ زود رس و ناگهانی وی در محافل سیاسی و مجمع اجتماعی ایران انعکاسی وسیع و تکان دهنده داشت. پس از تکریم فراوان و تشییعی با شکوه او را در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) نزدیک به مرقد برادرش مرحوم حاج میرزا محمد آقازاده به خاک سپردند. روح آخوند خراسانی و فرزندان‌شان شاد و یادشان گرامی باد. (این مطلب از شرح حال نامه آخوند خراسانی که نوشته حفید مکرم ایشان است برگزیده شده است. دبیرخانه کنگره آخوند خراسانی)



نکته‌ای درباره تصویر مجلس درس آخوند خراسانی (ه)

حسن عبادی پور



۱. میرزا احمد کتابی
۲. سید محمدباقر خاتون آبادی
۳. آیت الله بروجردی
۴. شیخ آقاوَرگ تهرانی
۵. شیخ محمد حسین غروی اصفهانی
۶. آقاخان قزوینی

خیل عظیمی از طلاب در درس آخوند خراسانی شرکت می‌کردند ولی به علت جو سنگین علمی آن درس هر کسی نمی‌توانست اشکال مطرح کند. اما اگر کسی مثل سید محمدرضا اصفهانی، شیخ عبدالله گلپایگانی و یا آقاضیاء عراقی اشکالاتی مطرح می‌کرد، آخوند خراسانی از این رو که جواب دادن به آن سؤالات را برای پرورش فکر طلاب دیگر و رشد علمی شان مناسب می‌دید، به جواب دادن آن‌ها می‌پرداخت و نیز آخوند به اشکال افرادی که دارای نسب خانوادگی عالی بودند، مانند میرزا علی شیرازی یا میرزا مصطفی تبریزی اعتناء می‌نمود. خلاصه اشکال کردن در درس آخوند خراسانی باعث انگشت نما شدن و به اصطلاح مشاره بالبنان گردیدن بود. شاگردان درس آخوند را در ادوار مختلف ۷۰۰، ۸۰۰، ۱۲۰۰، ۱۵۴۰، ۱۷۰۰ و حتی بیش تر هم گفته اند. الخلیلی در جلد هفتم هکذا عرفتهم می‌گوید در اوایل قرن بیستم یعنی دهه آخر زندگانی آخوند عدد طلاب درس آخوند هیچگاه از هزار تن پایین نمی‌آمد. مرحوم حرز الدین که خودش از شاگردان آخوند خراسانی است می‌نویسد: وفق جل تلامذته للرئاسة العلمية؛ یعنی بیشتر شاگردان آخوند خراسانی به ریاست علمی در حوزه‌های علمیه و بلاد خود دسته یافته اند. اما این که چگونه این خیل جمعیت در درس آخوند جا می‌شدند؟ طبق نقل افرادی که محضر ایشان را درک کرده اند این گونه است که علاوه بر مجلس درس در صحن، کفش کن مسجد طوسی یا مسجد هندی و حتی پشت بام‌ها و راه پله‌ها می‌نشستند و صدای غراء آخوند به گوش شان می‌رسید. خلاصه آخوند خراسانی توانسته است در تربیت علمی و رشد اخلاقی هزاران تن از شاگردان و طلاب موفق باشد. از آن در غرگی‌ها شد مویز، انگور من «صائب» که بر نگرift از من چشم،

(صائب)

تن‌ها تصویری که از مجلس درس آخوند خراسانی باقی مانده است مربوط به درس فقه ایشان در مسجد هندی است و برخی از افرادی که در کنار ایشان نشسته اند، شناخته شده می‌باشند. اما اخیراً استاد کفایی در جلسه‌ای که در محضرشان بودیم عنوان کردند که یکی دیگر از افراد این تصویر اخیراً شناخته شده و آن آقانجفی قوچانی می‌باشد که با شماره ۶ در تصویر مشخص شده است. البته شخصیت دیگری هم که با یک علامت مشخص شده احتمال دارد که شهید مدرس و یا سید حیدر بلخی شمشیری باشد، هر چند با توجه به تاریخ این عکس، شهید مدرس سالهاست که به اصفهان بازگشته، مگر این که بگوییم در این زمان برای زیارت به عتبات مشرف شده و تبرکا در مجلس درس آخوند شرکت کرده است.

استادی که من دارم

آقا نجفی قوچانی در سیاحت شرق می‌نویسد «مدلس و طالب دنیا به هیچ وجه نبود، فقط می‌خواست درس بگوید و تعطیل هم کم داشت و چنانچه تعطیل می‌شد، از همه تعطیل می‌شد ولو از مقدمات خوان‌ها باشد، روزی که شروع می‌شد، از همه شروع می‌شد و تدریس او به منزله قطب درس نجف شده بود.»

آخوند خراسانی روزی دو درس فقه و یک درس اصول می‌گفت. یکی از دروس فقه ایشان جلسه‌ای بود که در منزل آخوند و با حضور حدود ۳۰۰ تن از شاگردان برجسته ایشان برپا می‌شد و امثال شیخ عبدالله گلپایگانی، میرزای نائینی و آقا رضا اصفهانی در این مجلس علم بالای خویش را نشان می‌دادند. آخوند به گلپایگانی بسیار احترام می‌گذاشت و حتی در زمانی که او فوت کرد بسیار ناراحت شد و سه روز درس خویش را به خاطر فوت او تعطیل کرد:

هر کسی برق تجلی را نمی‌داند زبان چون ابوطالب کلیمی از کجا پیدا کنم؟

شاگردان آخوند خراسانی (ره)

هادی شکوری



سید حسین بادکوبه ای

آیت الله سید حسین بادکوبه ای در سال ۱۲۹۳ متولد شد. وی دوران کودکی را در باکو گذراند، سپس به سمت تهران هجرت و از حوزه فلسفی این شهر استفاده‌های بسیاری برد. او در ادامه تحصیلات به نجف اشرف رفت و تحصیلات خود را در علوم منقول و معقول تکمیل نمود. از اساتید ایشان در تهران و نجف می‌توان «میرزا ابوالحسن جلوه»، «میرزا حسن کرمانشاهی»، «میرزا هاشم اشکوری»، «آخوند خراسانی» و «شیخ محمد حسن مامقانی» را نام برد. در حوزه درسی ایشان، عالمان برجسته فراوانی به جامعه علمی تحویل داده شد که برخی از شاگردان برجسته ایشان عبارتند از: «علامه طباطبایی»، «آیت الله خوئی»، «آیت الله بهجت» و «سید محمدحسن الهی طباطبایی».

عاقبت، این حکیم ربّانی ۲۸ شوال ۱۳۵۸ ق. در سن ۶۵ سالگی در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در کنار بارگاه امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد. «حاشیه بر اسفار مرحوم ملاصدرا»، «حاشیه بر شوارق مرحوم لاهیجی» و «حاشیه بر کتاب طهارت شیخ انصاری» از جمله تألیفات ایشان هستند. «مرحوم سید محمد بادکوبه ای» مشهورترین فرزند ایشان بود.



شیخ عبدالکریم حائری

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری از مشاهیر علمای شیعه در قرن ۱۴ است. محل تولد ایشان مهرجرد یزد است. او پس از گذراندن مقدمات و سطوح عالی در یزد و کربلا، در درس آخوند خراسانی حاضر گشت و نهایتاً به ایران آمد و در شهر اراک سکنی گزید. او سپس برای زیارت حضرت معصومه (س) راهی قم می‌شود که به درخواست علما و قاطبه مردم، در این شهر ماند و موجب تجدید بنای حوزه کهن قم شد، از این روی او را مؤسس این حوزه نیز می‌نامند.

شیخ عبدالکریم عالمی متواضع، مردمی و زاهد بود. افراد برجسته ای در محضر درسی وی استفاده بردند که از مشاهیر آن‌ها می‌توان به بزرگانی همچون «امام خمینی»، «آیت الله اراکی»، و «آیت الله مرعشی نجفی» اشاره کرد. «در الاصول» و «کتاب الصلاة» از مشهورترین تألیفات شیخ عبدالکریم است؛ به گونه ای که آخوند خراسانی نیز از این کتاب الصلاة ابراز رضایت می‌نمود. شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۵۵ قمری (۱۳۱۵ شمسی) پس از عمری تلاش در حفظ کیان تشیع وفات یافت و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. «آیت الله شیخ مرتضی حائری» و «دکتر مهدی حائری» از فرزندان وی بودند.



حاج آقا حسین طباطبائی قمی

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی از مجاهدان بزرگ مذهب در قرن اخیر است. ایشان در سال ۱۲۸۲ ق و در شهر مقدس قم متولد شد. او پس از گذران مقادیری از تحصیلات خود و استفاده از بزرگان قم و تهران در سن ۲۲ سالگی برای سفر حج به مدینه و مکه مشرف شد. در برگشت از مکه، به نجف و کربلا رفت و سپس در سامرا به مدت دو سال از درس میرزای شیرازی بهره برد، آنگاه به تهران بازگشت. ایشان در تهران از محضر اساتید بزرگی همچون «آقا علی مدرّس»، «میرزا ابوالحسن جلوه»، «شیخ فضل الله نوری»، «میرزا محمد حسن آشتیانی»، «میرزا هاشم رشتی»، «میرزا حسن کرمانشاهی» و ... کسب فیض نمود. آقا حسین قمی، پس از اقامت در تهران، به حوزه علمیه نجف رفت و در درس جمله آخوند خراسانی حضور یافت. مدتی پس از رحلت آخوند خراسانی، ایشان به ایران بازگشت و در مشهد مقدس ساکن شد. مهمترین اقدامات مجاهدانه ایشان به روزگار پهلوی اول و چند سال پس از آن بر می‌گردد، که نسبت به اموری چون کشف حجاب و تضییقات بر روحانیون و متدینین به انجام اقداماتی پرداخت و موفقیت‌هایی کسب نمود. آقا حسین قمی، مدتی را در اواخر زندگانی در کربلا و نجف گذراند و در چند ماه آخر زندگانی به مرجعیت عالیّه شیعه رسید.



میرزا علی آقا شیرازی

آیت الله میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی در ماه شعبان ۱۲۹۲ قمری در نجف اشرف متولد شد. ایشان در سنین جوانی راهی اصفهان شد تا از محضر عالمان بزرگ علوم معقول و منقول آن دیار یعنی «آیت الله درچه ای»، «ملا محمد کاشانی»، و «جهانگیر خان قشقایی» استفاده برد. میرزا علی آقا شیرازی، سپس به نجف رفت و از درس بزرگانی همچون «آخوند خراسانی» خوشه چینی کرد. میرزا علی آقا که در طب و اخلاق شهرت بسیار داشت، شاگردانی همچون «شهید مطهری»، «سید جلال الدین همایی»، «آیت الله مشکات» و ... را تربیت نمود. درس تفسیر قرآن و بخصوص درس نهج البلاغه میرزا علی آقا از بی نظیرترین دروس اخلاقی بوده است. مرحوم شیرازی در احیای آثار گذشتگان همچون «تفسیر تبیان»، «زادالمعاد» و «من لا یحضره الطیب» کوشا بود. عاقبت این عالم ربّانی که از عشاق راستین امیرالمؤمنین(ع) بود، در یکشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۳۴ شمسی قالب خاکی را رها کرد و به ملکوت اعلی پیوست. پیکرش از اصفهان به قم انتقال داده شد و در کنار حرم حضرت معصومه(س) در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

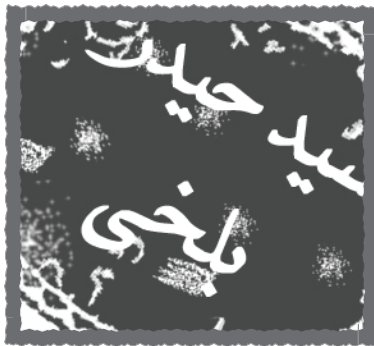
سید صدرالدین صدر

آیت الله سیدصدرالدین صدر یکی از مراجع سه گانه پس از شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. سید صدر اولین سالها در درس فقه و اصول آخوند خراسانی شرکت داشت و به درجه اجتهاد رسید. پدر ایشان «سید اسماعیل صدر» که از مراجع تقلید بود، نیز گاهی به درس آخوند حاضر می شد. او پس از اتمام تحصیلات به ایران آمد و در مشهد ساکن شد، تا اینکه پس از رحلت شیخ عبدالکریم مرجعیت شیعه ایران در ایشان و سیدمحمد تقی خوانساری و سید محمد حجت متعین گشت.

از خصلت های برجسته سیدصدرالدین، ترویج معاصرین و احترام فوق العاده به اهل علم بود؛ خصلتی که در آخوند خراسانی نیز بسیار برجسته بود. «لواء الحمد» و «المهدی» از تالیفات مهم ایشان است. عاقبت، سید صدرالدین در سال ۱۳۷۱ قمری، در قم وفات یافت و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. «آیت الله سید رضا صدر» و «امام موسی صدر» دو تن از فرزندان ایشان هستند.

سید محمود شاهرودی

آیت الله سید محمود شاهرودی از مشاهیر علمای برخاسته از شاهرود است. او اگر چه در سال ۱۳۰۱ ق متولد شد، ولی توانست تقریباً دو سال از محضر آخوند خراسانی استفاده علمی ببرد. از ایشان نقل است که «در حوزه درس آخوند در زمانی که ما بودیم بیش از ۴۰۰ مجتهد مسلم حاضر بودند.» سید محمود سپس از افراد خاص میرزای نائینی شد و میرزا که برای تأیید اجتهاد غیر شاگردانش تأیید دو نفر را می خواست، تأیید و شهادت شاهرودی را به تنهایی معادل دو تأیید می گرفت. از این روی، سید محمود به ذو الشهادتین مشهور شده است. مرحوم شاهرودی از مبارزان علیه دیکتاتوری ایران و عراق بود و از دوستان نزدیک امام خمینی در عراق محسوب می شود. او به استثنای سید احمد خونساری و چند عالم کمتر بنام دیگر، از باقیمانده های شاگردان آخوند بود که مرجع بودند. عاقبت برگاهی درخت زندگانی او در اواخر تابستان ۱۳۵۳ ش گرفتار خزان شد.



سید حیدر بلخی

آیت الله سید حیدر شمشیری بلخی از شخصیت‌های مجاهد و مبارز افغانستان در قرن اخیر است. ایشان در سرپل بلخاب بدینا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی و سطوح و حفظ نمودن نهج البلاغه و قرآن، عازم عتبات شد. در بین راه مدتی در مشهد به تحصیل پرداخت و در نجف مدت‌ها درس آخوند، میرزای نائینی و عده ای دیگر از علما را درک نمود. سید حیدر شمشیری از حقوق شیعیان در عربستان و افغانستان دفاع بسیار می‌نمود و باعث کم شدن جو تقیه شیعیان در افغانستان شد. در عین حال مناظره‌های بسیاری با علمای سنی داشت. یکی دیگر از اقدامات عمرانی مرحوم بلخی احداث مدارس علمیه بسیار برای شیعیان در مناطق مختلف افغانستان به خصوص ناحیه شمالی آن بود که تعدادی از آن‌ها هنوز هم دایر می‌باشند. از شاگردان این عالم ربانی می‌توان به خواهر زاده ایشان علامه سیداسماعیل بلخی و نیز محمدتقی واعظ سرپلی اشاره کرد. این مجاهد عاقبت در سال ۱۳۱۵ ش. در افغانستان به شهادت رسید.



آقا نجفی قوچانی

آیت الله سید محمد حسن قوچانی مشهور به آقانجفی قوچانی در خسرویه از توابع قوچان بدینا آمد. او پس از اتمام دروس مکتب‌خانه، در قوچان، سبزوار و مشهد تحصیلات خود را تا سطح تکمیل نمود و در سال ۱۳۱۳ ق. به همراه یکی از دوستان خود عازم اصفهان شد. آقانجفی قوچانی که در اصفهان محضر ملا محمد کاشانی، شیخ عبدالکریم جزئی و ... را درک کرده بود، در سال ۱۳۱۸ ق. راهی نجف شد. ایشان در نجف از محضر آخوند خراسانی، شیخ محمدباقر اصطهباناتی و ... بهره جست. از ویژگی‌های رفتاری ایشان باید به شیفتگی بسیار او نسبت به آخوند خراسانی یاد کرد. آقا نجفی که کتاب «حیات الاسلام» را در شرح حال آخوند خراسانی نوشته است، بیشتر به واسطه دو کتاب «سیاحت شرق و غرب» شناخته می‌شود. این عالم ربانی، عاقبت در شب جمعه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۶۳ ق. (۱۳۲۲ ش.) در قوچان وفات یافت و در منزل خود به خاک سپرده شد. مزار وی میعادگاه صاحب‌دلان است.



شیخ محمد تقی بافقی

آیت الله شیخ محمد تقی بافقی در سال ۱۲۹۲ ق. در شهر بافق متولد شد. تحصیلات خود را در یزد از محضر سیدعلی مدرس یزدی و برخی دیگر از بزرگان پی گرفت و برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت. ایشان در نجف، محضر بزرگانی همچون آخوند خراسانی، محدث نوری و سید احمد کربلایی را دریافته و به مقام بالایی از علم و عرفان رسید. این عالم زاهد و آزاده در امر به معروف و نهی از منکر بسیار فعال بود و برای رفع گرفتاری مردم و نیز طلاب کوشا بود. مجاهدات ضد رضاخانی ایشان مشهور است و مدتی را در شهر ری تبعید بود. امام خمینی (ره) که ایشان را بسیار دوست داشت می‌فرمود: هر کس در این عصر می‌خواهد مومنی را زیارت کند که شیاطین تسلیم وی اند و به دست او ایمان می‌آورند، به شهر ری رفته و پس از زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) مجاهد بافقی را ببیند. چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار عاقبت این عالم ربانی در ۱۲ جمادی الاول ۱۳۶۵ ق. (۱۳۲۴ ش.) در قم رحلت نمود و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.



سید عبدالله بلادی

آیت الله سیدعبدالله بلادی بوشهری از خاندانی بسیار مشهور و علمی است که در سال ۱۲۹۱ ق. در نجف متولد شد. ایشان در کودکی به همراه پدر - که از شیفتگان سیدجمال الدین اسدآبادی بود - به بوشهر بازگشت و مقداری از علوم معقول و منقول را در بوشهر نزد حکیم کازرونی، سیدمرتضی شیرازی و ... گذراند. او که در سال ۱۳۱۹ ق. برای دومین بار به عتبات رفت، محضر درس آخوند خراسانی، شیخ عبدالهادی بغدادی، شیخ الشریعه اصفهانی و سیدکاظم یزدی را درک نمود. سیدعبدالله که علاوه بر علوم رسمی، در دانش‌های جدید و زبان انگلیسی خبره بود، در جهات ظلم سستیزی و مشروطه خواهی از علمای برجسته جنوب ایران محسوب می‌گردد. این عالم ربانی در عرصه تالیفات کارنامه ای بسیار درخشان دارد. سید ابوالمحاسن بلادی از فرزندان ایشان بود که چندماه قبل به دیار باقی شتافت. سید عبدالله بلادی که خواهر زاده سیدعبدالله بهبهانی - از رهبران اصلی مشروطه - بود، عاقبت در ۲۳ محرم ۱۳۷۲ ق. (۱۳۳۱ ش.) در بوشهر وفات یافت.

سیدجمال الدین گلپایگانی

آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی از شاگردان برجسته آخوند خراسانی است. ایشان پس از تحصیلات اصفهان که در آنجا هم بحث آیت الله بروجردی بود، به نجف اشرف رفت و سال‌ها محضر آخوند خراسانی را درک کرد. وی بسیار به آخوند علاقمند بود و می‌فرمود که: توحیدی را که مرحوم آخوند داشت، هیچ کس نداشت. سیدجمال، پس از ارتحال آخوند به درس هیچکس حاضر نشد و از ملازمین میرزای نائینی گشت. این عالم ربانی که شاگردان بسیاری نیز در فقه، اصول و اخلاق تربیت نمود، عاقبت در روز دوشنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۳۷۷ ق. در سن ۸۲ سالگی در نجف اشرف درگذشت و در وادی السلام به خاک سپرده شد.

میرزا جواد ملکی تبریزی

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی، استاد امام راحل، در علم اخلاق بود. این عارف و سالک بزرگ در نجف، درس بزرگانی همچون آخوند خراسانی، ملاحسین قلی خان همدانی را درک نمود و برخی وی را وصی اخلاقی مرحوم همدانی می‌دانند. میرزا جواد، در اواخر عمر به شهر قم آمد و در این شهر ساکن شد و عاقبت در سال ۱۳۴۳ ق. وفات یافت و در قبرستان شیخان دفن شد. «المراقبات»، «اسرار الصلوه» و «لقاء الله» از تالیفات ارزنده این عالم ربانی است که امام خمینی (ره) تاکید فراوانی داشتند تا این آثار منتشر گشته و مردم از آن‌ها بهره ببرند.



سید حسن مدرس

آیت الله شهید سید حسن مدرس در سال ۱۲۸۷ ق. در قمشه بدنیا آمد. ایشان تحصیلات خود را تا حد اجتهاد در اصفهان از محضر بزرگانی همچون «سید محمد باقر درچه ای» ادامه داد. سپس به نجف اشرف رفت و در درس آخوند خراسانی به مدت هفت سال حضور پیدا کرد و استفاده وافر برد؛ به گونه ای که می فرمود: من هر چه دارم از سید محمد باقر درچه ای و آخوند خراسانی است. در زمان مشروطه دوم، که بحث عملی کردن طراز اول های مجلس مطرح شد، آخوند خراسانی، مدرس را به عنوان یکی از مجتهدین آگاه به زمانه به مجلس معرفی نمود و این سیاستمدار برجسته پس از انتخاب توسط مجلس، به عنوان طراز اول بر مصوبات مجلس در عدم مخالفت با شریعت اسلام کوشا بود. اما اوج کارهای سیاسی و مجاهدات او در افتادن با رضاخان قلدر بود. عاقبت این عالم ربانی، در غربت و در سال ۱۳۱۶ ش. در خواب به شهادت رسید و در کاشمر مدفون شد.



شیخ هادی جلیلی

آیت الله شیخ هادی جلیلی کرمانشاهی در سال ۱۲۸۸ ق. متولد شد. خاندان ایشان از خانواده های علمی مشهور غرب ایران بود. شیخ هادی پس از تکمیل مقدمات و سطوح به نجف اشرف رفت و محضر بزرگانی همچون آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و میرزا حبیب رشتی را دریافت. اما در بین اساتید خویش، از همه بیشتر به آخوند خراسانی علاقه داشت. میرزا احمد کفایی (فرزند آخوند) نقل می کرد که علاقه شیخ هادی جلیلی به پدرم بیشتر از علاقه ما به آخوند بود و هیچگاه نام آخوند را در محضر او نبردیم، الا اینکه مانند سیل اشک می ریخت. شیخ هادی جلیلی که پس از شهریور ۱۳۲۰ اقدام به تأسیس مجدد حوزه علمیه کرمانشاه نمود، در اواخر عمر، ساکن نجف اشرف شد و در ماه رمضان ۱۳۷۷ ق. در سن ۸۹ سالگی و در حال نماز به دیار باقی شتافت و در وادی السلام به خاک سپرده شد.



میرزا محمد رضا کرمانی

آیت الله شیخ محمد رضا کرمانی از خاندانی عالم خیز و معروف است. تحصیلات مقدماتی را در کرمان گذراند و به شوق زیارت عتبات و تکمیل تحصیلات راهی نجف شد. پس از اتمام تحصیلات در عتبات و اخذ اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی به شهر خود بازگشت. او بر ضد مفاسد شیخیه فعالیت بسیار داشت و نیز نقش ایشان در قضایای مقابله با استبداد در اوایل مشروطه بسیار مهم و قابل اعتناست. این عالم ربانی و مجاهد فرهیخته عاقبت در اول شوال ۱۳۶۴ ق. در کرمان وفات یافت و در مسجد صاحب الزمان (عج) کرمان دفن شد. کراماتی هم پس از فوت ایشان توسط مردم کرمان مشاهده شده است.



سید محسن حکیم

آیت الله سید محسن حکیم به مانند پدر خود از شاگردان آخوند خراسانی است. او که از خاندانی علمی و برجسته برخاسته است، در دوران جوانی به حوزه درس محقق خراسانی راه یافت و در زمان استاد شرحی مشهور بر کفایه آخوند به نام «حقائق الاصول» نگاشته است. مرحوم حکیم را بیشتر به خاطر کتاب «مستمسک عروه الوثقی» به صاحب مستمسک می شناسند. این عالم مجاهد که از ارکان شیعه در عراق زمان بعث بود، دارای فرزندان دانشمند بسیاری است که اکثر آنها- و بلکه همه آنها- سعادت شهادت و دانش را با هم داشته اند. مرحوم سید محمد باقر حکیم- هم داماد میرزا عبدالرضا کفایی- یکی از فرزندان ایشان است.

شیخ محمد حسین غروی

آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی که به کمپانی هم خوانده می شود، در کاظمیه به دنیا آمد. گفته می شود اصل وی از بلاد ترکستان است. این عالم ربانی که بیشتر به عنوان یک فیلسوف و معقول دان شناخته می شود، وی بسیار به استاد خود آخوند خراسانی علاقه داشت و در شرحی عالمانه که بر کفایه الاصول استاد نوشته اند، ادب نوشتاری بسیاری نسبت به استاد دارد. از شاگردان این عالم ربانی و زاهد عارف می توان به علامه طباطبایی و آیت الله بهجت اشاره داشت. دیوان شعر فارسی و عربی، تحفه الحکیم و انوار قدسیه از دیگر آثار وی است. سال وفات این عالم ربانی در ۱۳۶۱ ق می باشد.

آقا ضیاء الدین عراقی

آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی از برجسته ترین شاگردان آخوند خراسانی است که سالیان بسیار به درس استاد حاضر شده و از ارکان مستشکلین دروس آخوند خراسانی بوده است. آقا ضیاء یکی از علمای صاحب مکتب پس از دوره آخوند است و توانست در طول سالیان بسیار شاگردان فراوانی را تربیت کند. ایشان اگر چه بیشتر وقت خود را صرف تدریس نموده بود، ولی برخی آثار مکتوب نیز از این اصولی برجسته به جای مانده است. وفات ایشان در سال ۱۳۶۱ ق. و به فاصله اندکی از وفات مرحوم غروی اصفهانی بود.



سید هبه الدین شهرستانی

علامه سید محمد علی شهرستانی مشهور به هبه الدین از سیاسی‌ترین شاگردان آخوند خراسانی می‌باشد و در امر مشروطه نیز کاملاً طرفدار استاد خود است. وی علاوه بر مبارزات عملی مشروطه خواهانه در وادی نظری نیز از متجددین حوزه بود و به علاوه مجله مشهور العلم نجف را منتشر می‌کرد. سلسله مقالات طی العوالم فی احوال شیخنا الکاظم که بعضاً سیر العوالم هم گفته می‌شود در همین مجله نوشته شده و از مهمترین منابع متوسط شرح حال محقق خراسانی است. الغری اولین نشریه فارسی عراق است که مورد تایید و حمایت مالی آخوند خراسانی بود. سید هبه الدین در سال ۱۳۸۶ ق در سن ۸۵ سالگی وفات یافت. او به فارسی و عربی می‌نوشت و فغان اسلام، فیض الباری، الهیئه و الاسلام، وظائف زنان و توحید اهل التوحید برخی از آثار وی هستند.



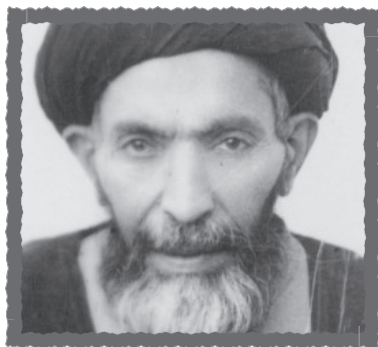
شیخ محمد رضا اصفهانی

آیت الله شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی از علمای مشهور اصفهان و دانشمندان روشنفکر شیعه در قرن اخیر است. مرحوم اصفهانی سال‌های بسیار به درس آخوند خراسانی حاضر شده و علی‌رغم اینکه یک ادیب برجسته و نابغه می‌باشد، ولی در زمینه تالیفات فقهی، اصولی، کلامی و رجالی آثار برجسته‌ای از خود به جای گذاشته است. مرحوم میرزا مصطفی تبریزی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و شیخ عبدالله گلپایگانی از دوستان نزدیک وی در درس آخوند خراسانی می‌باشند. «نقد فلسفه داروین» معروف‌ترین اثر ایشان است که در رد نیچریه و طبیعت‌گرایان نگاشته شده است.



سید محسن امین عاملی

آیت الله سید محسن امین جبل عاملی یکی از برجسته‌ترین علمای لبنان در قرن اخیر و از مفاخر شیعه در علم «تراجم الرجال» است. مرحوم امین سالیان بسیار در درس مرحوم آخوند خراسانی حاضر شده و موفق به کسب اجازه اجتهاد از ایشان می‌شود. از دیگر اساتید مرحوم امین می‌توان شیخ عبدالله مازندرانی اشاره داشت. کتاب «اعیان الشیعه» ایشان در پنجاه و شش جلد یکی از مفصل‌ترین موسوعه‌های رجالی شیعه است که بعدها توسط پسر ایشان، پرفسور سید حسن امین، مستدرک ارزشمندی بر آن نگاشته شد و بارها به چاپ رسید.



سید هاشم نجف آبادی

آیت الله سید هاشم میردامادی نجف آبادی اصفهانی یکی از شاگردان آخوند خراسانی است که در سال ۱۳۰۳ ق در نجف متولد شد. فیلسوف بزرگ مرحوم میرداماد جد اعلای وی می باشد. مرحوم نجف آبادی مدت ها به درس آخوند خراسانی حاضر گشته و پس از تکمیلات خود به ایران برگشت. او علاوه بر وعظ و ارشاد و نگارش کتاب های عالمانه مبارزات بسیار علیه رضا شاه و نظام پهلوی داشت؛ به گونه ای که وی را سالیان بسیار در شهرهای مختلف تبعید می کردند. مقام معظم رهبری نوه دختری ایشان می باشد. مرحوم میردامادی در سن ۷۷ سالگی در مشهد مقدس وفات یافته و در جوار مضجع شریف امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

شیخ حسن علی اصفهانی

آیت الله شیخ حسن علی اصفهانی مشهور به نخودکی از علمای صاحب کرامت قرن اخیر است و بخصوص در خطه جنت وش خراسان ایشان را قبل از هر چیز به کرامت های بسیار می شناسند. این عالم ربانی و اخلاقی بزرگ در نجف هم حجره شهید مدرس بوده و به درس اساتیدی چون آخوند خراسانی و سید مرتضی کشمیری حاضر می گشت. او بعدها در مشهد ساکن شده و مجالس وعظ و اخلاق گرمی داشت. شرح حال مفصل و خواندنی ایشان را مرحوم شیخ علی مقدادی که اخیر وفات کردند، در کتاب «نشان از بی نشان ها» به تفصیل ذکر کرده است.

سید سعید حبوبی

آیت الله سید محمد سعید حبوبی از شاگردان قدیمی آخوند خراسانی است. او که در زمان مشروطه از علمای برجسته نجف محسوب می شد، در کنار استادش آخوند خراسانی در حرکت های اصلاح طلبانه و ضد استبدادی و مشروطه خواهانه شرکت می کرد و در اردوی کاظمیه نیز حضور فعال داشت. اما حکایت اصلی سیاست پیشگی وی به جهاد علیه انگلیس و متجاوزین باز می گردد. ایشان در این حرکت رهبری این نهضت را به دوش داشت. او عاقبت پس از ناکامی قیام، در بین راه مسموم و به شهادت رسید. سید حبوبی علاوه بر مقام عرفانی، فقهی و اصولی، به عنوان یک شاعر و ادیب برجسته نیز شناخته می شود. سید محسن حکیم از شاگردان مشهور وی می باشد. سال شهادت سید ۱۳۳۳ ق است.

نقد فیلم نامه آخوند خراسانی (ره)

آقای عبدالله اسفندیاری حدود بیست سال قبل طرح تهیه فیلمنامه آخوند خراسانی را در دستور کار خود قرار داده و دو سال به صورت تمام وقت برای آن وقت صرف نمود. ایشان از منابع مکتوب و اهل اطلاع، در راستای غنای بیشتر کار خود بهره برده است. در ابتدا قرار بر این بوده که سیما فیلم اقدام به ساخت مجموعه (سریال) آخوند خراسانی نماید، ولی در ادامه این کار - شاید به لحاظ صعوبت ورود در این مباحث - ادامه نیافته است. در آذر ماه ۱۳۹۰ ش. و در آستانه کنگره بین المللی آخوند خراسانی، جناب آقای عبدالله اسفندیاری طبق برنامه ای که توسط کنگره آخوند خراسانی تدارک دیده شده بود، با حضور در محل ساختمان پژوهش های اسلامی صدا و سیما قم اقدام به گزارش کار خود نمود. در این نشست، برخی متخصصین فن از مرکز پژوهش های صدا و سیما و تعدادی از اعضای کنگره آخوند خراسانی حضور داشتند. اینان، در این جلسه، نکات اصلاحی یا پیشنهادی خود را درباره محتوا و ساختار فیلمنامه ابراز و اظهار داشتند. جناب آقای اسفندیاری، ضمن استقبال از نکات مطرح شده در این نشست و توضیح پیرامون برخی از آنها، عنوان کردند که تصمیم بر تبدیل فیلمنامه مذکور به صورت یک «رمان» را دارند. در صورتی که نهاد خاصی - مثلاً بنیاد فارابی و یا سیما فیلم و یا هر نهاد فرهنگی دیگر - تمایل به تبدیل این فیلمنامه به سریال داشته باشند، با کمال میل پس از اصلاحاتی چند فیلمنامه را در اختیار آن نهاد قرار خواهد داد. از این روی شایسته است با توجه به آماده بودن فیلمنامه آخوند خراسانی و همکاری دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و مرکز پژوهش های صدا و سیما قم، نهادهای مربوطه نسبت به ساخت فیلم و یا سریال در مورد آخوند خراسانی که نقش بسیاری در رفع استبداد و اصلاحات تاریخ معاصر ما دارد، همکاری های لازم را داشته باشند.



شیخ محمد باقر بهاری

آیت الله شیخ محمد باقر بهاری همدانی از شاگردان قدیمی آخوند خراسانی است که در زمان مشروطه رکن مشروطه خواهی همدان حساب می شد. آخوند خراسانی در نامه ای زحمات بسیار وی را از منظر علمای مشروطه خواه نجف به وی باز می گوید. او یکی از بیست مجتهد معرفی شده به مجلس، به عنوان طراز اول است که انتخاب نیز می شود. این عالم مجاهد در وادی تالیفات نیز بسیار فعال بوده و در زمان مشروطه کتاب مستحکم «ایضاح الخطأ» را در رد ادعاهای مخالفان مشروطه در ضدیت مشروطه با اسلام نوشت. مرحوم بهاری - که نباید او را با عارف ناسک شیخ محمد بهاری یکی دانست - عاقبت در اواخر شعبان ۱۳۳۳ ق وفات کرده و در همدان مدفون می شود.

حیات عمری



چند شرح حال مهم عربی از آخوند خراسانی (ره)

وسعت و تنوع توانایی های شاگردان آخوند خراسانی در اقلیم های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به حدی است که در هیچ عرصه مهم مربوط به زندگی مسلمانان و خصوصاً شیعیان قرن چهاردهم قمری نمی توان مصداقی را یاد کرد، مگر اینکه شاگردان آخوند خراسانی در آن زمینه، اثر قابل اعتنایی ایجاد کرده باشند. این مطلب علاوه بر اداره حوزه ها، مرجعیت شیعه و تدریس علوم حوزوی، در زمینه نگارش کتاب های گوناگون نیز جریان دارد. علم تراجم الرجال و شرح حال نگاری، نیز از شاخه های فرعی علم رجال است که شیعه را در این علم و در قرن چهاردهم، کارنامه ای بس درخشان است. مهم ترین و اصلی ترین کتاب های شرح حال نگاری به زبان تازی را شاگردان آخوند خراسانی نگاشته اند. در این قسمت هم برای استفاده محققان که معمولاً زبان عربی را می دانند و هم برای استفاده برادران عرب شرکت کننده در کنگره، به نقل شرح حال آخوند خراسانی در آثار مهم رجالی این قرن، که همگی تالیف شاگردان ایشان هستند، اقدام می نماییم؛ یعنی ترجمه و شرح حال محقق خراسانی در بخش «نقباء البشر» از «اعلام الشیعه» شیخ آقا بزرگ تهرانی، «معارف الرجال» شیخ محمد حرزالدین و «مرآت الشرق» شیخ محمد امین صدرالاسلام خویی:

ترجمه احوال الاخوند الخراسانی فی معارف الرجال للشیخ محمد حرزالدین النجفی

والله اعلم بالصواب

عبارتها ویراه فناً ممتاز به، وأصبحت كفايته في الاصول عليها مدار تدريس الطلاب حيث أن جل تلمذته كتبوها ودرسوا تلاميذهم بكتابتهم وهكذا، ودراستها أتعبت طلاب العلوم خصوصاً إذا كان مدرستها فارسيًا.

اساتذته:

تتلمذ في الفقه على فقيه العراق الشيخ راضي النجفي، وفي الاصول حدود السنتين على الشيخ المرتضى الانصاري، وعلى السيد ميرزا محمدحسن الشيرازي قبل هجرته الى سر من رأى ثم بعد لم يحضر على استاذ واشتغل نفسه بالتدريس.

مؤلفاته:

ألف كتباً كثيرة وأشهرها كفاية الاصول فرغ من تأليفاتها سنة ١٢٩١ هـ والصحيح (١٣٢٠)، وكتاب الاجارة وحاشية على رسائل استاذ الانصاري، وحاشية على مكاسبه، وشرح التبصرة، كتاباً في القضاء والشهادات لم يتم، وله رسائل عديدة منها رسالة في الاجازة ناقصة،

الشيخ ملا محمد كاظم بن ملا حسين الهروي الخراساني النجفي المعاصر المعروف بالشيخ الآخوند، كما عرف أيضاً بين المعاصرين أن أباه وجده من أهل (هراة). ولد المترجم له في طوس سنة ١٢٥٥ هـ ونشأ فيها وقرأ مقدماته العلمية في بلدة اخراسان، هاجر الى العراق شاباً وكان عمره حدود ٢٤ سنة وكان ذلك في سنة ١٢٧٩ هـ قبل وفاته الشيخ الانصاري بسنتين، وأقام في بلد العلم والهجرة للمجتهد النجف الاشرف، وكان دخوله النجف في أوائل ذي الحجة الحرام، وجد في تحصيله وتخرج على مشاهير علماء عصره ثم استقل بالتدريس في الفقه والاصول وتخصص بعلم الاصول، وقصدت يحثه الافاضل من الطلاب من ايران والهند والاقطار الاسلامية والبلدان العراقية، وتخرج عليه عدد كبير لا يحصى من العلماء وأهل التحقيق ووفق جل تلامذته للرئاسة العلمية، وأجازة جملة؛ منهم السيد مهدي القزويني المتوفى سنة ١٣٠٠ ونظراءه، وكان له مسلك خاص بتدريس علم الاصول افترق به عن معاصريه وسابقيه وكتب فيه كتابة ملؤها التحقيق إلا أنه (قده) اختار تعقيد



و رثاه الفاضل الأديب الشاعر الشيخ محمدرضا بن الشيخ جواد الشيبى النجفى بقصيدة نونية مطلعها:

الدين فيك المعزي لو ثوي فينا
لكنهم فقدوا في فقدك الدينا
بالأمس كنت بعز الدين تضحكنا
واليوم صرت بذل الدين تبكيها
كانت عليك أمانينا مرفوقة
حسب المنيا فقد خابت أمانينا

ومنها:

تفرق الجيش جيش الله مجتمعاً
وكان بالنصر نصر الله مقرونا
تبكي عليك عوادينا مهينة
تبكي عليك الضبا تبكي عوادينا
هيئتنا واتبعنا منك أمرنا
ولم تكن فلة الانصار تلويها

الى قوله:

يارب فاجعل عرى الاسلام محكمة
وهب له منك تعزيزاً وتمكيناً
أمين أمين لا أرضي بواحدة
حتى أضيف إليها الف آمينا

ورسالة في الدماء الثلاثة، ورسالة في الطلاق ناقصة، وتعليقة على أسفار ملا صدرا الشيرازي، وتعليقة على منظومة السبزواري، ورسالة في العدالة، وكتاب في الوقف [ورسالة موسومة بروح الحياة. لعمل مقلديه طبعت سنة ١٣٢٧ هـ، وفي اخريات أيامه صادف احتلال الروس لبعض مناطق إيران، فقام (قده) يأمر بالجهاد مع جماعة من علماء عصره لحرب الروس على أن يخرجوا الى إيران ويمارسوا الحرب بانفسهم مع المجاهدين ففاجأه الموت فانحل ما أبرموه والله في ذلك إرادة وتقدير.

وفاته:

توفي في النجف فجأة فجر الثلاثاء ٢٠ ذى الحجة سنة ١٣٢٩ هـ وصار لوفاته انقلاب في النجف و الاوساط العلمية وتكاثر الأقوال في وفاته ودفن في حجرة من الصحن الغروي تقع على يسار الداخل إليه من الباب الكبيرة الشرقية وأقيمت له الفوائح في أنحاء العراق ورثته الشعراء قال في رثائه وتاريخ وفاته الشيخ حسن رحيم.

وفريد قد حضي التراب به
ليتنا كنا له قضي فدا
أيتم العلم بل الدين معا
كاظم للغيب ينعه الندى
ونعى جبريل أرخ (هاتفاً)
هدمت والله أركان الهدى

سنة ١٣٢٩ هـ

ترجمه احوال الاخوند الخراساني في «نقباء البشر» للشيخ آقابزرگ الطهراني، الجزء الخامس:

والله اعلم بالصواب

أن هاجر إلى سامراء وكان له يومئذ بحث يستفيد منه جماعة. وهاجر هو أيضاً لكنه توقف في سامراء قليلاً، ورجع إلى النجف بملاحظة احتياج الطلاب إلى بحثه، واشتغل بالبحث والتدريس إلى أن انتهت إليه الرئاسة برمتها.

فقد عدّ تلاميذه عند الشروع في «مباحث الألفاظ» في الدورة الأخير ليلاً، فبلغت عدّتهم ألف و مأتان أو أكثر. وقبل الدورة الأخيرة كان يحضر بحث أصوله ثيف وثمانمائة من الفضلاء المبرزين وغيرهم، ويقرب من ذلك بحثه الفقهي في الصباح، وله أيضاً بحث آخر في الفقه ليلاً في بيته بعد الفراغ عن بحثه في مسجد

هو شيخنا ومولانا الآخوند ملا محمد كاظم ابن ملا حسين الخراساني النجفي؛ علامة إمام، بل حجة الاسلام و آية الله في الأنام.

كان تشرفه بالنجف في عصر العلامة الأنصاري الأنصاري واستفاد من بحثه قريباً من ثلاث سنين؛ وكان بحثه تلك الأيام في مبحث الظنون الخاصة ومسألة حجّة الخبر الواحد على ما ذكره (قدس سره) على المنبر مبتهجاً به. وبعد وفاة العلامة الأنصاري اشتغل على السيد العلامة الأمير السيد علي التستري، وحضر في الفقه درس العلامة الفقيه الشيخ راضي. وكان جل استفادته وتلمذته على آية الله الحاج ميرزا محمد حسن الشيرازي إلى

صلاة الفجر فجأة، وكان يوم العشرين من ذي الحجة من سنة تسع وعشرين ثلاثمائة بعد الألف، وقد هبى له جميع أسباب حركته فى ذلك اليوم إلى طرف إيران للدفاع؛ ولكن الله يفعل ما يشاء بقرته، فقضى القضاء وكان أمر الله قدراً مقدوراً.

ولا أعلم بيوم أمر على المسلمين فى هذا السنين من يوم وفاته، ولا حدث فى العالم انقلاب أعظم ولا أدهش مما وقع فيه. فرأيت الناس حيارى ذاهلة عقولهم لا يتماكون أنفسهم عن الضجة واللطم والبكاء، مكفوفة طباعهم عن الأكل والشرب وسائل العاديات فى الغداة والمساء. وأقيمت فى أيام عزائه النياحة واللطم مثل ما يقام فى أيام عاشوراء. ودفن فى ليلة الأربعاء فى مقبرة العلامة الأجل الحاج ميرزا حبيب الله الواقعة فى يسار الداخل إلى الصحن الشريف عن باب الفلق إلى السوق الكبير. طاب الله مضجعه وبرّد مثواه!

وقد برز من قلمه الشريف

الفوائد الأصولية، (الذريعة ١٦: ٣٢٤ رقم ١٥١٠) والتعليقة على رسائل العلامة الأنصارى (ذ ٦: ١٦٠ رقم ٨٧٩)، والحاشية على مكاسبه (ذ ٦: ٢٢٠ رقم ١٢٣٣) وكتاب كفاية الأصول (ذ ١٨: ٨٨ رقم ٨١٠) الذى صار مدار البحث والتدريس بعده، وعليه يكتب الحواشى والشروح وكل هذه مطبوعة. وله الحاشية القديمة على السائل (ذ ٦: ١٦٠ رقم ٨٧٩) غير تعليقاته المطبوعة، ورسالة فى المشتق (ذ ٢١: ٤١ رقم ٣٨٦٥) كتبها بخط يده الشريف، مع رسالة مختصرة فى الشرط المتأخر (ذ ١٤: ١٨٤ رقم ٢٠٩٣)، وأهداهما إلى السيد العلامة الجليل ميرزا على آغا ابن آية الله الشيرازى، وهى موجودة رأيته عنده، وطبع له أيضاً الرسائل الست الفقهيّات الموسومة بالقطرات والشذرات (ذ ١٧: ١٥٧ رقم ٨٢٥)، فى الطهارة والدماء والصلوة والوقف والرضاء. رأيت إمضائه فى أجزاء حاشيته على الرسائل هكذا: «وقع الفراغ منه لمؤلفه الآثم محمّد كاظم الطوسى ابن حسين الهروى فى النجف الأشرف يوم الجمعة من العشر الآخر من ذي الحجة الحرام سنة ١٢٩١ هـ»، وفى بعض أجزاء سنة ١٢٩٤ هـ وفى بعضها سنة ١٢٩٥ هـ. وعن نسخته هذه استنسخ تلميذه السيد محمّد باقر الحسينى الفيروزآبادى اليزدى النجفى (م ١٣٤٥) نسخته الموجودة.

شيخ الطائفة الطوسى، وكان يحضر هذا البحث خواص أصحابه الأجلاء مثل: الميرزا النائينى والسيد أبى الحسن الإصفهانى وآغا ضياء الدين العراقى والشيخ مهدى المازندراني والشيخ عبد الله الكليبايگاني والشيخ محمد باقر الكليبايگاني والشيخ على البسطامى والشيخ على القوجانى والشيخ على الكونابادى والشيخ محمد على النجف آبادى والشيخ محمدرضا الإصفهانى والسيد رضى الإصفهانى وغيرهم. ومبدأ هذا البحث كان من لدن وفاة آية الله المجدد ورجوع الناس إليه. وكان الغرض منه استحضار الفروع العمليّة، وتكرار النظر فيها ثانياً وثالثاً حتى يثبت رأيه الشريف فى حواشى الرسائل العمليّة وغيرها لعمل المقلدين.

وكان فى مدّة رئاسته بعد وفاة آية الله يحترم مرقد الشريف غاية الاحترام. ففى أوائل وفاته إلى سنين كان يحضر كل ليلة جمعة بعد الزيارة فى الحرم لزيارة مقبرته، ويجلس هناك إلى أن يقتضى القراءة والتعزية ويتفرّق الناس. وكان لا يمرّ من باب الطوسى إلا ويقف عند شبّاك المقبرة ويقراء الفاتحة والإخلاص فى كمال الإدب والإخلاص....، وكان هذا الأدب منه دائماً راجعاً من الصحن الشريف أو جايئاً إليه، ليلاً كان أو نهاراً. وأمّا أدبه بالنسبة إلى من يُعَدّ من معاصريه؛ فقد شاهدت شيخنا العلامة الحاج ميرزا حسين الطهراني، وقد أتى إلى دار صاحب العنوان فى أيام وفاة الزهراء (عليها السلام) لاستماع التعزية. فلما قرأ أحد القراء وبعده باق، قام الحاج ميرزا حسين مريداً للانصراف، فشيعه الآغاخوند حافياً إلى خارج باب الدار، ولزم لجام دابته بيده فى غاية الخضوع حتى ركب. وكأني أسمع الآن كلامه فى هذا الحال، وأنه يقول بكمال الأدب: «أرسل إليكم ورقة الوقف التى كتبته فى وقف أرض المدرسة التى اشتريتها وهى صحيحة، استدعى منكم أن تزيتها». وقام بالباب حتى انصرف هو ومن معه. ثم رجع إلى مجلس القراءة، وهكذا تواضع مع سائر معاصريه، وأدبه مع تلاميذه، حتى أنه لم يُسمع منه كلمة سوء بالنسبة إلى أحد من تلاميذه، ومع ذلك كانت له هبة عظيمة مانعة من أن يتكلم كل أحد فى حال البحث بكل ما يريد، حتى يشوش البحث، ولا ينفع لسائر التلاميذ، وكان لا يتجافى عن جواب شبهة تعرض إليه أبداً فى حال البحث، وبالجملة اختصّ بجمع الوقار والهيبة والتواضع والأدب وحسن السيرة والصورة والسيرة وغيرها ممّا لم يجمع فى أحد من معاصريه.

توفى - رحمه الله - بين الطلوعين من يوم الثلاثاء بعد



ترجمه احوال الاخوند الخراساني فے «مرآة الشرق» للشيخ محمد امين صدر الاسلام الخويي:

والله اعلم بالصواب

١٢٩١ ق، لا بتلائه فيها بلمة من اشرار العرب في نكس العهد و فساد اخلاقهم وبعض توقعاتهم الغير المشروعية - حسبما سمعته في ترجمته - هاجر المترجم معه الى سامراء مع جماعة من اركان اصحابه و وجوه تلاميذه. وكان معتكفاً فيها، يحضر مدرسة أستاذه المعظم و يقرأ عليه في الفقه والاصول والكلام والحديث وغيرها، سنين متمادية (!) من الزمان قراءة تحقيق وتدقيق و بحث نظر و تحديق وتعميق. حتى هاجر منها الى النجف ثانياً واستقل فيها بالبحث والتدريس وكان فيها يومئذ ايام رياسة العلامة الجيلاني - قدس سره - .

وإذا مضى العلامة الجليل الإمام ميرزا حبيب الله الجيلاني إلى سبيله، ثم تبعه أستاذه العلامة في سامراء، انتهت إلى المترجم رياسة الإمامية وقيادة المذهب الجعفرية من حيث التدريس والمرجعية، فقام بالأمر كما أمر و قاد و استقام.

كان المترجم المعظم مرجع التقليد والفتوى في العراق وايران وافغانستان والهند وغيرها وكان مرجعية التدريس في عهده في النجف الأطهر كالمنحصر فيه، اجتمع عليه العرب والعجم من كل ناحية وتبلغ بما يناهز إلى ألف وخمسمئة نفر، جل منهم من الاعيان ووجوه القوم وقيل ألف ومئتين.

كان المترجم فقيهاً أصولياً متكلماً، طويل الباع في فنون متنوعه من التفسير والحديث والكلام والرجال والرواية والادبيات والحكمة المتعالية وكان قليل النظير في دقة النظر وجودة الذهن وعلو الفهم وسعة الفكر وسرعة الانتقال واصابة الحدس واستقامة السليقة وحسن القرينة، جامعاً بين المعقول والمنقول ومؤسساً في الفروع والاصول وكان وسيع الصدر، باسط اليد، عالي

الفائد الأعظم والعماد الأقوم المحقق على التحقيق، أستاذ الكل عند الكل، المجتهد الكبير المؤسس الإمام المولى محمد كاظم الطوسي الهروي الخراساني النجفي قدس الله تعالى مضجعه وأحسن مرجعه:

هو الإمام و شيخ الإسلام و مفتي فرق الأنام المولى محمد كاظم بن الحسين الطوسي الخراساني أصلاً و منشأً و انتساباً، الغروي هجرةً و موطناً واحتجاباً البسه الله حلل النور والرضوان واسكنه فسيح روض الجنان. هذا الرجل العلمي وهيكلك العرفان ونادرة الزمان من اسرة خامدة جامدة (!) لم تعرف من العلم شيئاً ومن الفضل يسيراً وارتقى بفهمه الثاقب وهمته القعساء واستعداده الكافي درجة سامية رفيعاً قلما يبلغه الرجال ولو بذلوا جهدهم واستفروا وسعهم وتقدم في العلم والرياسة و برع و ساد و تفرد و قاد.

ولد المترجم في مشهد الرضا (ع) في حدود سنة ١٢٥٥ ق ونشأ فيها نشوء تحصيل وكمال ثم هاجر منها إلى طهران دار السلطنة الشيعية الامامية وقرأ فيها في العلوم العقلية والنقلية على اساتذة عصره مدةً مديدة ثم انتقل منها إلى دار العلوم الدياني في الشيعة النجف الاطهر في سنة ١٢٧٩ ق وحضر فيها مدرسة حضرة الاستاذ الأكبر الشيخ الاعلم الاعظم الإمام المرتضى الأنصاري - قدس سره الله - قريباً من سنتين في الفقه والاصول وقرأ على الفقيه الجليل العلامة الشيخ راضي النجفي في الفقه وبعد شيخه الأنصاري لازم مدرسة سيدنا العلامة البارعة قدوة المتأخرين الإمام الوجيه السيد محمد حسن الشيرازي العلوي، الراقية في النجف الاقدس واختص به ولما هاجر أستاذه العلامة من النجف إلى مشهد العسكريين السامراء في سنة

الهمة، كثيراً الحياء والانصاف والصفح والاعماض، ساعياً في قضاء حوائج الناس، لطيف المعاشرة، صبيح المنظر مع مهابة المحضر، متجعلاً حسن اللباس، متواضعاً، كريم الاخلاق، قوى الروح، ثابت العزم، لين البغض والعداوة، كان يحسن على أعدائه على حد احسانه على أصدقائه ولم يصّر في الانتقام عن سوء ولو مع القدرة عليه، كما كان هميماً في التلافي عن الاحسان وكان غيوراً ظليلاً وكان يبلغ الاهتمام في تجليل اهل العلم وتوقيهم وكان الناس يتقربون اليه بأظهار الحب لاهل العلم والمشتغلين وتعظيمهم.

فكان لوجوده مضافاً إلى عناياته الخاصة عزاً للمشغلين ومشوقاً ومريباً لهم وكان مسلم الاعلمية في عصره يقرون له جل معاصريه بالدقة والتحقيق والجلالة وغرابة العلم وعلو الفهم وكانت الفضلاء يفتخرون بفهم كلماته ويمتنح بعضهم بعضاً بالوصول إلى مراداته وكان مدرسته الجليلة كثير البركة جداً، عظيم الأثر في تربية المحصلين وارتقاءهم وربى جماعة من الأعظم كل واحد منهم علم من الاعلام.

وقرأت عليه في الفقه والاصول قريباً من أربع سنين، وكان (رحمه الله) كثير الأدب جداً، عظيم النفس وعظيم الخلق وعظيم الهيبة.

وكان (رحمه الله) يقول: كنت في حياة أستاذي العلامة الشيرازي - قدس سره - مادام كان - لا أسلم عليه إذا زرته في معابر مستطرقاً ونحوه وكنت إذا زرته أتوقف في طرف من الطريق متواضعاً خضوع العبد لسيده حتى يمر عليّ حضرة الاستاذ، فربما كان يسلم عليّ حضرة الأستاذ فأعرض...

وكان يتحاضع عنه الملوك وأركان الدولة والأمراء والوزراء من حكومة ايران وحكومة آل عثمان وولاتهم

وروساء العشائر وسادات اقبائل والجبابرة وينقادون لأمره وقد بلغ امره في ذلك مبلغاً لم يسبقه غيره. وقاد المترجم الامة الايرانية في نهضتهم لتشكيل الحكومة الدستورية في سنة ١٣٢٤ ق وقام على حماية الامة إلى آخر حين من حياته قيادة شهامة واستقامة وقيادة دينية وروحانية حتى قام الناعي بنعيه.

وتوفي المترجم في النجف الأقدس ليلة الثلاثاء قريباً من الفجر لعشرة بقين من شهر ذي الحجة الحرام مختتم سنة ١٣٢٩ ق تسع وعشرين وثلاثمائة وألف وشيخ جثمانه فيها تشييعاً عظيماً قلما اتفق نظيره فيها قبل ذاك اليوم في كثرة زحام الناس وشدة بكائهم ونياحهم وبكت عليه عيون المؤلف والمخالف وكل صديق وعدو حتى المخدرات في خدورهن، أعظم بكاء وأهيجها، لما كان عليه من عظيم مقامه في النفوس وما صادفه من الاتفاق ولم تبد الشمس المشرقة وجهها للعالمين يومئذ، فكانها خجلت من ذاك المشهد العظيم المشتمل على (غروب) تلك الشمس المضيئة وألوف من الأنجم الزهرة حولها ولكنها ارسلت اليه دموعها من وراء حجاب السحاب، كأنها آسفة عليه وباكية على هذا فقدان العظيم والنعمة العظيمة وقد لطمت له العرائس والمخدرات فيها خدودهن وبزرن من خدورهن، ولم يكن في النجف الأشرف يوم أكثر زحاماً وأعظم بكاء من هذا اليوم.

وصلى على جنازته الشيخ العلامة الشيخ عبدالله المازندراني النجفي ودفن في جنب باب الساعة في الحجرة اليسرى للداخل بالصحن الشريف العلوي، ضجيعاً مع العلامة ميرزا حبيب الله الجيلاني.

وكان وفاته من القضايا المعجبة والحوادث المدهشة أيضاً وذلك لأنه لما بلغه دخول عسكر الروس من ثغر آذربايجان إلى ايران وتخطيهم على المسلمين



وملئت الآذان بالضجة والنياح وتبدل مشايعة محمله على تشييع سريره.

وأقيم له مجالس الغزاء فى جميع بلاد الشيعة من الأقطار المختلفة، حتى ما كان فيه جمع من المشتية كاسلامبول ودمشق وبمبئي وغيرها وطهران عاصمة ايران وبلادها الاخرى وغيرها من الأقطار.

وأعجب ما روى لى فى تلك الأيام ثقة من اخلائي من العلماء عن ثقة مثله وكانا ثقتان عدلان يجب اتباع شهادتهما، فضلاً عن الرواية: انه رأى فى المنام فى تلك الليلة - يعنى ليلة وفاته بالخصوص - أن عدداً كثيراً من القردة اجتمعت خارج سور النجف و بهم نشاط نشيط، يضربون الطنبور ويرقصون ويعلنون بالوجد والسرور.

وحكى بعض المنامات العجيبة أيضاً من بعض الاشخاص فى تلك الليلة وكان لهذا الضعيف - مؤلف الكتاب - خادم وكان رجلاً صالحاً ثقةً عدلاً وكنا نعامل معه معاملة العدالة، سمعتُ منه قال: رأيتُ تلك الليلة بخصوصها أو قريباً منها - والترديد منى - أن من عمله يبنون منارة مرتفعة قريباً من الحضرة المقدسة. فسألتُ عنه فقل أنهُ للمولى المعظم الخراسانى.

ورثته شعراء عصره من العرب والعجم بقصائد جلييلة وقطعات غالية ومما كانوا يكررون فى احتفالاتهم الرثائية وينوحون به.... يا امام العصر عجل فى الظهور.... سل الجيش جيش الامر اين اميره؟.... كبرت ان نقيها بالرشاء.... الا كلم الاسلام لما تكلمنا.... نهضت لحفظ الدين فاعتاقك الردى.... الدين فيك المعزى لو ثرى فينا.... ارى الارض ماحت و السماء ابدن غبرا.... الله زرع عمّت نوافذه.... الى آخر ما ذكر الخويى فى ترجمه المحقق الاعظم الخراسانى سقى الله ثراه.

وتضييقاتهم على الحكومة وجاءه استغاثات اهالى ايران بصنوفهم وطبقاتهم حتى طوائف من النسوان بصورة مدهشة، لا يكاد يوفيه العيان أو الترسيم بالبنان بها يزعج كل قسى و غليظ يدعونه إلى القيام على طردهم ومنعهم عن تغور المسلمين وبيضة الاسلام بالمجاهدات السياسية والاقتصادية وضجوا اليه ضجة مؤلمة ستحرق القلوب ويهرم الكبير ويشيب الصغير.

فعزم المترجم على مسافرة ايران جواباً لإغاثتهم وأعلنتم بعزمه فعزم بالخروج من النجف يوم الاربعاء الواحد والعشرين من شهر ذى الحجة الحرام.

ثمّ منعه جمع من خواص اصحابه من الخروج فى ذاك اليوم، نظراً منهم إلى عدم مساعدة القواعد النجومية للمسافرة فيه وعرضوا عليه تأخير الحركة منها إلى يوم الخميس.

ولا يكاد ينقضى العجب والحيرة من ثباب عزمه وقوة ارادة واستقامة رايه حيث قال بأنّ التقديم إلى يوم الثلاثاء حينئذ اولى من التأخير إلى الخميس لئلا يكون مساهلاً فى اغاثة المسلمين ولو بيوم واحد.

فوقع البناء منه بالخروج فى يوم الثلاثاء وأهل المشهدين جُلاً مستعدون على الصباح امّا بالرحيل والمشايعة واما بالاستقبال وهو قاعد فى بيته إلى ثلث الليل قعود الراحل عن اهله والمودّع لاحتبه وصحبه والناس يدخلون عليه على طبقاتهم فوجاً بعد فوج وجيلاً بعد جيل، يؤدّعونه فيودعهم، يستفتونه فيفتيهم، يستوصونه فيوصيهم برعاية حال الباقيين من أهل العلم والمشتغلين ونحو ذلك.

فاذا قبيل الفجر ينعيه الناعى بموته، أدركه الأجل نحيه بعد أداء نافلة الليل قريباً من الفجر. فأصبح الناس كلهم حيارى كأنهم لا يصدقون نعيه، ولا ترضى انفسهم بتصديقه ثم امتلات البلد دفعة واحدة بالصراخ والصياح

فے رثاء الاخوند الخراسانی

در رثای آخوند خراسانی، قصیده‌های بسیار سوزناکی سروده شده است؛ از جمله شاعری فحل در مطلع شعر خویش، اینگونه آورده است که:

لِوَاءِ الشَّرْعِ لُفٌّ فَلَا جِهَادَ
وَبَابِ الْعِلْمِ سُدٌّ فَلَا اجْتِهَادَ

سید عبدالمطلب حلی در تکریم مقام رفیع آخوند و تجلیل از خدمات بزرگ و حیاتبخش او برای آزادی ایران و ترکیه بدین سان هنر نمایی کرده است:

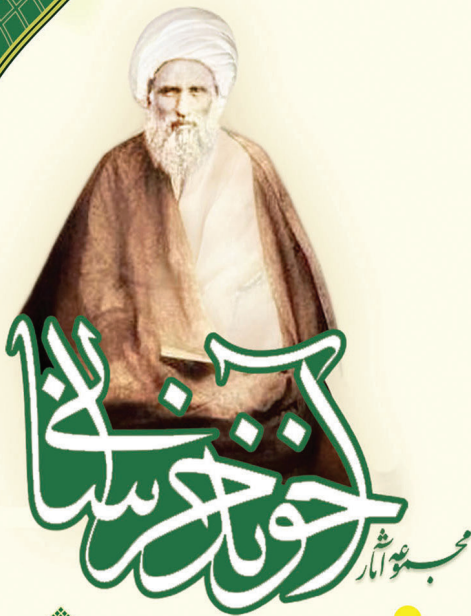
لَكَ الْأَمْرُ فَأَحْكُم بِالَّذِي أَنْتَ عَالِمٌ
فَمَنْ ذَا يَرُدُّ الْحُكْمَ وَاللَّهُ حَاكِمٌ
دَعَمْتَ الْهُدَى حَتَّى اسْتَقَامَتْ عُرْوَتُهُ
وَلَوْلَاكَ مِنْهُ مَا اسْتَقَامَتْ دَعَائِمُ
أَبَا أَحْمَدَ أَنْتَ الْمُتَرْجِمُ لِلْهُدَى
وَوَيْلٌ لَكَ عَيَّاءُ عَوَزَتَهُ التَّرَاجِمُ
نَهَضَتْ بِأَعْبَاءِ الرِّئَاسَةِ قَائِمًا
فَلَا قَعَدَتْ مِنْكَ الْقُوَى وَالْعَزَائِمُ
دَعَمْتَ رِوَاقَ الدُّوَلَتَيْنِ بِمُحْكَمٍ
مَنْ الْعَدْلُ مِنْهُ لَيْسَ يَنْقُضُ دَائِمٌ
لَهُمْ قَدْ نَشَرْتَ الْعَدْلَ مِنْ طَيِّ لَحْدِهِ
وَمِنْ قَبْلِ قَدْ قَامَتْ عَلَيْهِ الْمَاتِمُ
فَهَلْ أَنْتَ عِيسَى؟ قَدْ بَعَثْتَ فَأَصْبَحَتْ
بِهِ تَنْشُرُ الْأَمْوَاتُ وَهِيَ رَمَائِمُ
بَلَى أَنْتَ عِيسَى حِينَ تُحْيِي مِنَ الْبَلَى
رَمِيمًا وَعِنْدَ الْغَيْظِ لِلْغَيْظِ كَاطِمٌ
عالم عالقدر سید محسن امین عاملی (مؤلف کتاب اعیان الشیعه) نیز در سوک استاد بزرگ خویش آخوند خراسانی اینچنین مرثیه سرایی کرده است:

الْأَرْضُ مَادَتْ وَ السَّمَاءُ تَهَوَّرُ
جَزَعًا وَ حُجْبَ بِالظُّلَامِ النُّورُ
بَحْرٌ طَمًا بِالْعِلْمِ غِيْضُهُ الرَّدَى
كَادَتْ لَهُ السَّبْعُ الْبِحَارُ تَعْوَرُ
فَتَلَاظِمُ الْأَمْوَاجُ إِنْ قِيسَتْ بِهِ السَّ
سَبْعُ الْبُحُورُ فَمَا الْبُحُورُ بِحُورُ
نَبَأٌ عَظِيمٌ طَبَّقَ الدُّنْيَا أَسَى
كَادَتْ لِمَوْعِجِهِ الْقُلُوبُ تَطِيرُ
فَلْتَبْكِهِ حَزَنًا شَرِيعَةً أَحْمَدُ
فَالْيَوْمَ أَعْمِدَ سَيْفُهَا الْمَشْهُورُ
وَلِيَبْكِهِ الدِّينَ الْحَنِيفَ فَقَدْ مَضَى
حَامِي حُمَاهُ وَ مَلِكُهُ الْمَنْصُورُ
وَ لِيَبْكِهِ الْعِلْمُ الْمُتَيْفُ فَقَدْ ثَوَى
مَنْ عِنْدَهُ الْمَعْقُولُ وَ الْمَأْثُورُ
وَ لَتَبْكِهِ الْأَقْلَامُ لَمَّا عَطَلَتْ

فَالْيَوْمَ لَا يُلْفَى لَهُنَّ صَرِيرُ
وَلَتَبْكِ أَسْفَارُ الْعُلُومِ فَمَالُهَا
بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ بَيْنَهُنَّ سَفِيرُ
وَ لَتَبْكِيَنَّ مَحَافِلُ وَ مَنَابِرُ
وَ دَفَاتِرُ وَ مَحَابِرُ وَ سُطُورُ
وَ لَتَبْكِيَنَّ عُلُومُ آلِ مُحَمَّدٍ
فَالْيَوْمَ غِيْضُ بَحْرُهَا الْمَسْجُورُ
وَ لَكُمْ جِثَا مِنْ فَوْقِ ذِرْوَةِ مِنْبَرٍ
فَكَأَنَّهُ لَيْتَ هُنَاكَ هَمُورُ
يَجْرِي كَمُنْحَدِرِ السُّيُولِ طَلَاقُهُ
وَ لَهُ إِذَا احْتَدَمَ الْجِدَالُ زَبِيرُ
يُمْلَى عَلَى سَمْعِ الْأُفُوفِ بَدَائِعًا
فَكَأَنَّهُا دُرٌّ هُنَاكَ نَثِيرُ
كَانَتْ أَصُولُ الْفِقْهِ ذَاتَ تَشْعُبٍ
يَنْتَابُهَا التَّطْوِيلُ وَ التَّكْرِيرُ
فَأَتَى مُهَذَّبُهَا فَكُلُّ فُرُوعِهَا
غَضٌّ وَ كُلُّ غُصُونِهَا نَضِيرُ
وَ الْقُطْبُ كَانَ لَهَا وَ لَيْسَ عَلَى سَوَى الْ
قُطْبِ الرُّحَى فِي الْعَالَمِينَ تَدُورُ
مَا إِنْ لَهُ إِلَّا الْكِتَابُ مُصَاحِبُ
كَلًّا وَ لَا غَيْرَ الْعُلُومِ سَمِيرُ
لَمَّا رَأَى إِيْرَانَ أَظْلَمَ جَوْهَا
فَالْجَوْرَ فَاشٍ وَ الْقِسَادُ كَثِيرُ
رَامَ انْتِشَالَ بِلَادِهَا مِنْ هُوَّةٍ
وَ صَلَاحَهَا لَوْ سَاعَدَ الْمُقْدُورُ
مَا رَامَ إِلَّا أَنْ يَقْلَ الظُّلْمُ وَ الْ
مَعْسُورُ لَمْ يَسْقُطْ بِهِ الْمَيْسُورُ
يَا حَامِيَ الْإِسْلَامِ كَيْفَ تَرَكْتَهُ
وَ لِهَانَ لَيْسَ لَهُ سِوَاكَ نَصِيرُ
جَاوَرَتْ رَبِّكَ فِي الْجَنَانِ مُخَلِّدًا
تَلْقَاكَ فِيهَا نِعْمَةٌ وَ حُبُورُ
مَا كُنْتَ أَحْسِبُ قَبْلَ يَوْمِكَ أَنْ أَرَى
جَبَلًا عَلَى أَيْدِي الرِّجَالِ يَسِيرُ
مَا كُنْتَ أَحْسِبُ قَبْلَ يَوْمِكَ أَنْ أَرَى
بَحْرًا خَضَمًا فِي السَّرَابِ يَغُورُ
وَ إِلَيْكَ مِنْ دَرِّ الْقَرِيضِ قَصِيدَةٌ
يَعْنُو الْفَرَزْدَقُ عِنْدَهَا وَ جَرِيرُ
فَعَسَى أَكُونُ لِبَعْضِ حَقِّكَ قَاضِيًا
فَعَلَى حَقِّكَ فِي الزَّمَانِ كَبِيرُ
فَلَأَشْكُرَنَّكَ مَا تَطَاوَلَ بِي الْمَدَى
وَالنَّاسُ مِنْهُمْ شَاكِرٌ وَ كُفُورُ

مجموعه آثار

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (رحمة الله عليه)



آخوند خراسانی



NOOR

- متن کامل ۷۲ عنوان کتاب در ۱۷۵ جلد از آثار مرتبط با آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمه الله به زبان عربی و فارسی در موضوعات: اصولی، فقهی، سیاسی و اجتماعی، از قبیل: کفایة الأصول، الرسائل الفقهية، تکملة النبعة، حاشية المكاسب و فوائد الأصول به همراه آثار علمی کنگره آخوند مانند: زندگی نامه، شناخت نامه، مقالات، اندیشه سیاسی و فقه فتاوی
- ارتباط دوسویه متن دو کتاب کفایة الأصول و مکاسب آخوند خراسانی با شروح و حواشی آن
- ارائه فیلم و تصاویر مرتبط با آخوند خراسانی رحمه الله
- جستجوی ساده و پیشرفته در متن و فهرست کتاب های برنامه
- متن کامل قرآن کریم با ترجمه فارسی و قابلیت جستجو در آیات
- ۱۰ دوره لغت نامه عربی و فارسی در ۶۲ جلد با قابلیت جستجو
- قابلیت های متنوع پژوهشی، مانند: نمایه زنی، حاشیه نویسی، رنگی کردن و علامت گذاری



پست الکترونیکی امور کاربران info@noorsoft.org support@noorsoft.org
پست الکترونیکی مرکز پایگاه اطلاع رسانی مرکز www.noorsoft.org

قم، بلوار جمهوری اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۳۸۵۷
تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۲۰۲۱۲ مرکز فروش (قم): ۰۲۵۱-۲۱۲۰۱۸۲ مرکز فروش (تهران): ۰۲۵۱-۸۸۳۰۵۲۸۹
دورنگار: ۰۲۵۱-۸۸۳۰۴۰۳۱ امور کاربران: ۰۲۵۱-۸۸۳۰۸۸۵۸ و ۰۲۵۱-۲۹۳۶۲۷۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پژوهشگاه علوم و فنون اسلامی

Windows Internet Explorer

http://akhondkhorasani.ir/portal/Home/Default.aspx?CategoryID=0818d16c-bdbb-4ca5-b7a6-4005cca23ecd

Bing

Convert Select

Favorites

کنگره آخوند خراسانی

Page Safety Tools



السيرة الذاتية | المقالات | التصاویر | الآثار والمصادر | الآخوند الخراسانی والدستور الأبرانی | من نحن



اللقاء مع سماحة آية الله العظمى الشيخ لطف الله الصافي الكلبايكاني (الخرزفاني)

في يوم 20 نوفمبر من سنة 2011 التقى أعضاء مؤتمر الآخوند الخراساني بالشيخ لطف الله الصافي و قد قال سماحة ان التعريف برجال الدين امر هام وجيد وعلى الناس ان يعرفوا المكانة السامقة لرجال الدين و علماء المذهب...

ادامه



المجلة التخصصية

نشرت

خطابات رئيس المكتب

نشرت

المراجعون للموقع

تعداد بازدید از سایت: 7632281
تعداد بازدید این صفحه: 141
در امروز: 11544
این صفحه امروز: 13



الاخبار

لقاء أعضاء المؤتمر مع سماحة آية الله العظمى مكارم الشيرازي
ان الشيخ الخراساني قد التقى بغيرهم شعبة أهل البيت (ع) هذا الكلام قاله المرجع الديني الاعلى آية الله الشيخ ناصر مكارم الشيرازي في يوم اثنين 14 نوفمبر حين اللقاء مع أعضاء مؤتمر الآخوند الخراساني العلمية و التقنية

اللقاء مع سماحة آية الله العظمى الشيخ لطف الله الصافي الكلبايكاني (الخرزفاني)
في يوم 20 نوفمبر من سنة 2011 التقى أعضاء مؤتمر الآخوند الخراساني بالشيخ لطف الله الصافي و قد قال سماحة ان التعريف برجال الدين امر هام وجيد وعلى الناس ان يعرفوا المكانة السامقة لرجال الدين و علماء المذهب...

لقاء أعضاء مؤتمر الآخوند الخراساني مع آية الله العظمى السيد عبد الكريم الموسوي
الاربيلي و قال سماحة بان عهد الآخوند الخراساني بآية الله العظمى السيد عبد الكريم الموسوي...

لقاء أعضاء المؤتمر مع سماحة آية الله العظمى الشيخ حسين النوري الهمداني
من اهم الخواص التي وقعت في عهد الآخوند الخراساني هي قيام الدولة المشروطية و نفي الدولة المطلقة المسيطرة التي عرف بها كثير من الظلم و الاستبداد و قد كتب الشيخ الآخوند إلى...

گناره بین المللی یکصدین سالگرد رحلت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی



تکوداشت یکصدمین سال از رحلت
آخوند خراسانی

**بررسی مانی، روش اجتهادی
و اندیشه سیاسی
آخوند خراسانی**

مکتب اصولی آخوند خراسانی
آیت الله محمد قاضی زاده
امامین خارج الله و اصولی

روان فقهی مانی، آخوند خراسانی
حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علی دوست
(آموزش خارج الله و اصولی)

تأثیر مانی کلامی بر اصول الله آخوند خراسانی
حجت الاسلام والمسلمین سعید ضیائی فر
(آموزش پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

تأثیر مانی بر اصول الله آخوند خراسانی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر منصور میر احمدی
(اصول فقهی پژوهشگاه اندیشه سیاسی)

زمان: پنجشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۰ ساعت ۸:۳۰ صبح
مکان: چهارراه خضری - آمودان خیابان شهید رحمانی دفتر نشریات اسلامی
فرمان رهنمون - سالن خراسانی

با مشارکت:

